

تفسیر روشن

برای عموم طبقات

با بیان قاطع از جهت لغات و تفسیر و حقائق

مجلد دوازدهم

نوشته
محقق مفسر
علامه مصطفوی

این مجلّد از تفسیر

بنام ولیّ مطلق و حجّة خداوند

إمام دوازدهم

سلام الله تعالى عليه

نوشته می شود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين ، و الصلوة و السلام على خير خلقه خاتم النبيين
محمد و آله الطاهرين المعصومين .

و بعد : سپس و ستایش نامحدود ، پروردگار متعال را سزا است که این بنده
حقیر و فقیر را توفیق عنایت فرمود ، تا توانستم مجلد یازدهم را با تمام برسانم ، و
شروع می‌کنم به مجلد دوازدهم که از آیه ۳۶ سوره یوسف آغاز می‌شود .
و بطوریکه گفته شده است ، برنامه ما در تألیف این تفسیر شریف اینست که : از
نقل اقوال مختلف ، و احتمالات ، و معانی مجازی ، پرهیز کرده ، و تنها آنچه را که
اختیار کرده و قاطع می‌دانیم نقل می‌کنیم ، و این معنی از آنجهت است که خواننده
گرامی از تردید و شک و اضطراب و تحیر محفوظ مانده ، و بتواند حقایق و معارف
کتاب آسمانی را بنحو روشن درک کند .

و ما این روش را در همه قسمتها (قراءت ، ادبیات ، ترجمه ، لغت ، مطالب
عرفانی ، معارف الہی) رعایت می‌کنیم .

و ما توفیقی إلا بالله ، علیه توکلت و فوضت الیه .

حسن مصطفوی ۲۲/ع ۱۴۱۵/۲

و دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا و قَالَ الْآخَرُ
 إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ
 الْمُحْسِنِينَ . - ۳۶ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ
 يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ
 بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ . - ۳۷ .

لغات :

- و دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ : و داخل شد با او - بزندان .
 فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا : دو جوان - گفت یکی از آنها .
 إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ : بتحقیق من - می بینم خود را که - افشردم .
 خَمْرًا و قَالَ الْآخَرُ : خمر را - و گفت - دیگری .
 إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ : بتحقیق من - می بینم خود را که - برمی دارم .
 فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا : بالای سر خود - نان را .
 تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ : می خورد - مرغان - از آن .
 نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ : خبر بده ما را - بعاقبت آن .
 إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ : بتحقیق ما - می بینیم تو را - از .
 الْمُحْسِنِينَ قَالَ لَا يَأْتِيَكُمَا : نیکوکاران - گفت - نیاید شما را .
 طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا : طعامی - که روزی داده شوید بآن - مگر .
 نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ : خبر بدهم شما را - بعاقبت آن .
 قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا : پیش از آنکه - بیاید شما را - این .
 مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي : از چیز است که - تعلیم کرده مرا - خدایم .
 إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ : بتحقیق من - ترک کردم - برنامه .
 قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ : گروهی را که - ایمان ندارند - بخدا .

و هم بِالْآخِرَةِ هم : و آنها - بروز آخرت - آنان .
کافرون : کافر هستند .

ترجمه :

و داخل شد با او بزندان دو جوان ، گفت یکی از آنها که من می بینم که می افشردم انگور را برای خمر . و گفت دیگری که من می دیدم که حمل می کردم بر بالای سرم نان که می خوردند مرغها از آن نان ، خبر بده ما را بتأویل و تعبیر آن ، بتحقیق ما می بینیم تو را از نیکوکاران . - ۳۶ گفت نباید شما را طعامی مگر آنکه پیش از خوردن آن تعبیر خواب شما را بگویم ، این از آنچیزهاییستکه تعلیم کرده است مرا پروردگارم ، بتحقیق من ترک کرده ام آیین گروهی را که ایمان نمی آورند بخداوند ، و آنان بسرای آخرت کافرند . - ۳۷ .

تفسیر :

۱- و دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ :

فتی : بکسی إطلاق می شود که قوی و مدبّر و عاقل باشد ، و از مصادیق این معنی جوانیست که قوی و عاقل باشد ، و این کلمه مخصوص شخص جوان نیست ، و در مؤنث آن فتاة گویند ، و از همین ماده است کلمه فتوی که بمعنی حکم تمام است .

و رؤیت : بمعنی مطلق دیدنست که با شهود باشد ، و بوسیله چشم صورت بگیرد ، و یا بقلب ، و یا در خواب ، و یا بخیال .

و کلمه - آرائی : در دو مورد بصیغه متکلم وحده است ، و در مورد سوم بصیغه

متکلم مع الغیر است . و مراد در دو مورد اَوَّل بمعنی رؤیا و بخواب دیدن باشد . و در مورد سوّم بمعنی رؤیت بقلب و فکر باشد .

و تنبیه : بمعنی نقل چیزی است از محلی به محلّ دیگر ، و این معنی دقیقتر و محکمتر است از خبر دادن و روایت کردن ، و نظر اینست که خود آن تأویل و حقیقتش بعینه نقل بشود .

و تأویل : از ماده اَوَّل و بمعنی برگشتن باشد ، و تأویل بمعنی برگردانیدن است ، و منظور برگردانیدن و إرجاع مفهوم واحدی است به موارد و مصادیق و مقاصدی که مورد نظر است .

و معنی - آرائی ، اینستکه : من می بینم و دیدم خودم را .

و طَیْر : اسم جنس است ، از طائر که شامل جنس طائر می شود .

۲- قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ :

طعام : اسم است از ماده طعم که بمعنی خوردن یا نوشیدنی که با اشتها و ذوق صورت بگیرد .

و رِزْق : آن غذائیست که بنحو استمرار إعطاء می شود .

و جمله - مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي : اشاره است باینکه تعبیر خواب از علومی است که باید درک و فهم آن از جانب خداوند متعال بانسان داده شود .

و لازم است کسی که تعبیر خواب می کند بصورت‌های عالم برزخ آشنایی داشته باشد ، تا بتواند اشکال برزخی را بمثالها و صورت‌های عالم ماده منطبق کند .

آری این آگاهی و ذوق مخصوص تحصیل کردنی و اکتسابی نیست ، و چون سائر علوم مربوط بمعارف اِلهی باید در اثر نورانیت باطن و روحانیت قلب صورت بگیرد ، و از این لحاظ است که فرمود : مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي .

و در مقدمه إفاضه این علم می فرماید که : إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ -

که اشاره می‌شود با‌اعراض از برنامه زندگی انفرادی و اجتماعی جمعیت‌های معاصر خود ، بنحویکه اعمال و روش‌های متداول آنها را سرمشق زندگی خود قرار نداده ، و در همه احوال و اطوار آنیکه عقل تجویز کرده و خداپسندانه است ، اختیار کرده است .

آری اعراض کردن از روشها و از برنامه‌های زندگی اقوام و قبائل و آشنایان خود ، یکی از مراحل سیر بسوی حق متعال است .

چنانکه یکی از آثار و علائم الهی بودن و مورد رضایت واقع شدن اعمال در پیشگاه پروردگار متعال اینک : توأم باشد آن اعمال با اعتقاد بروز آخرت که روز انعکاس احوال و اعمال گذشته است .

زیرا در صورتیکه چنین اعتقادی برای انسان نباشد : معاد و برگشت بسوی پروردگار متعال مفهومی نخواهد داشت .

و مِلّت : صیغه بناء نوع است از ماده ملال که بمعنی مضیقه و محدودیت باشد ، و بلحاظ برنامه مخصوص و محدودیتی که در ادیان موجود است : دین را باین اعتبار با مِلّت تعبیر می‌کنند .

روایت :

در نور الثقلین از امام هشتم (ع) نقل می‌کند که : زندانبان بیوسف گفت که من تو را دوست می‌دارم ! حضرت یوسف گفت : هرگز ناراحتی بمن نرسیده مگر از جهت محبت ، در کوچکی خاله‌ام محبت زیاد بمن پیدا کرد ، بطوریکه مرا دزدیده و از پدرم جدا کرد ، و سپس پدرم علاقه شدید بمن پیدا کرده ، و سبب شد که برادرها بمن حسد بردند ، و چون از قوم خود بیرون رفته و فروخته شدم : زن عزیز مصر بمن محبت پیدا کرد تا در اثر علاقه او زندانی شدم .

توضیح :

باید توجه شود که محبت اگر از طرف خداوند متعال باشد : بطور مسلم مؤثر و کارساز بوده ، و مطابق برنامه و خواسته او در خارج واقع خواهد شد ، ولی تمایلات و خواسته‌های دیگران اغلب برخلاف جریان صحیح صورت گرفته ، و نتیجه معکوس خواهد بخشید . و بطور کلی کسی در زندگی خود سعادت‌مند و خوشبخت است که برنامه زندگی او مطابق خواسته و رضای الهی بوده ، و توجهی بجهت دیگر پیدا نکند .

لطائف و ترکیب :

۱- من المحسنین : آنچه از او مشاهده می‌کردند در همه اعمال جلب رضایت پروردگار متعال ، و خدمت بدیگران و ضعفاء بود که در زندان بودند ، بهر نحویکه می‌توانست .

۲- و تعبیر خواب را خداوند متعال باو إلقاء و تعلیم فرمود ، نه علم بغیب ، و از این لحاظ یکی از دو مرد ادعاء کرد که خوابش حقیقت نداشته و از خود جعل کرده بود .

و اتبعت ملة آبائی إبراهيم و اسحق و يعقوب ما كان لنا ان نشرك بالله من شيء ذلك من فضل الله علينا و على الناس و لكن اكثر الناس لا يشكرون . - ۳۸ یا صاحبی السجن اءرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار . - ۳۹ ما تعبدون من دونه إلا أسماء سمیتوها أنتم و آباؤکم ما أنزل الله بها من سلطان إن الحكم إلا لله أمر ألا تعبدوا إلا إياه ذلك الدين القيم و لكن اكثر الناس لا يعلمون . - ۴۰ .

لغات :

و اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي : و پیروی کردم - آیین - پدرانم .
 إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ : ابراهیم - و اسحاق - و یعقوب .
 مَا كَانُوا لَنَا أَنْ نُشْرِكَ : نباشد - برای ما - اینکه - شریک گیریم .
 بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكُمْ : بخدا - از چیزی - این .
 مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا : از فضل خداوند است - بر ما .
 وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ : و بر مردم - ولیکن .
 أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ : بیشتر - مردم - شکر نمی‌کنند .
 يَا صَاحِبِي السِّجْنِ : ای دو یاران زندان .
 أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ : آیا خداوندان - پراکنده .
 خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ : بهتر است - یا خداوند - یگانه قهار .
 مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ : نمی‌پرستید شما - از غیر او .
 إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا : مگر - نامهایی را که - نامگذاری کردید .
 أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ : شما - و پدران شما - و نازل نکرده .
 اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ : خداوند در آن باره - از حجتی .
 إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ : نیست حکم - مگر برای خداوند .
 أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا : فرمان داده - اینکه نپرستید - مگر .
 إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ : او را - و این آیین .
 الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ : محکم و بر پا است - ولیکن بیشتر .
 النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ : مردم - نمی‌دانند .

ترجمه :

و پیروی کردم به آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ، و نباشد برای ما

اینکه شریک قرار بدهیم برای خداوند چیزها ، و این از فضل خداوند است برای ما ، ولیکن بیشتر مردم سپاسگزاری و شکر نمی‌کنند . - ۳۸ آی دو یار زندان آیا خدایان پراکنده بهتر است ، و یا پروردگار یکتای غالب و قاهر . - ۳۹ شما نمی‌پرستید از غیر خداوند مگر نامهایی را که نامگذاری کرده‌اید شما و پدران شما ، و هیچگونه حجت و دلیلی را از جانب خداوند متعال در این باره ندارید ، و نیست حکم مگر برای خداوند ، و امر کرده است که پرستش نکنید مگر او را ، و این آیین ثابت و پابرجا است ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند . - ۴۰ .

تفسیر :

۱- و اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ :

در این آیه کریمه بچند موضوع اشاره شده است :

أَوَّل - پیروی کردن از آیین مقدس بزرگترین انبیای گذشته ، که اجداد همه انبیای عرب و بنی اسرائیل باشند .

انبیاء و همه بزرگان بنی اسرائیل از نسل حضرت یعقوب و اسحاق هستند ، و کلمه اسرائیل لقب حضرت یعقوب است که همه بنی اسرائیل از فرزندان دوازده گانه او باشند .

و فرزند دیگر حضرت ابراهیم از زن دیگرش هاجر که ساکن مکه معظمه شد ، حضرت اسماعیل است که او جد همه اعراب و پیغمبر اسلام و حضرات ائمه علیهم السلام ، باشد .

دوّم - هیچگونه شریک قرار دادن نباشد : زیرا چون خداوند متعال شریکی داشت ، قهراً نفی وحدت و نفی نامحدود بودن در ذات و صفات خواهد بود ، و این معنی ملازم با عجز و احتیاج و محدود بودن بوده ، و منافی با صفات ازلیت و ابدیت

و غنی و بی نیاز بودن و مقام الوهیت مطلق باشد .
و در لزوم نفی شریک فرق نمی‌کند که : شریک یک وجود عظیم و بزرگی باشد ،
و یا چیز کوچک ، زیرا بهر صورتیکه باشد موجب محدودیت و نیازمندی و عجز
خواهد بود .

و أمّا لطف و فضل إلهی از جهت شریک قرار ندادن بمقام او : برای اینکه معرفت
بمقامات و صفات پروردگار متعال ، لازم است از جانب خود او و با هدایت او صورت
بگیرد .

چنانکه وارد شده است : **اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسِكَ** .

آری معرفت باید از جانب بالا إفاضه و تعلیم و تفهیم بشود نه از طریق پایین ، و
از این لحاظ است که خداوند متعال رسولانی را از جانب خود معین می‌کند ، و با
وحی و إلهام و ارتباط روحی بندگان خود را که مستعدّ برای هدایت هستند ،
بوسیله آنها تربیت و تعلیم می‌کند - **يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُم** .
سوّم - بطوریکه گفتیم حقایق مربوط بمقام لاهوت و صفات پروردگار متعال ،
لازمست از جانب خود خداوند متعال تعلیم و تفهیم بشود ، و یکی از مهمّترین
صفات إلهی توحید و یکتا بودن مطلق او باشد ، تا بندگان محتاج و نیازمند او
بتوانند با مقام عظمت او ارتباط برقرار کرده ، و با توجّه باو خواسته‌های خود را از او
درخواست نمایند .

آری شریک داشتن موجب حیرت بوده ، و انسانرا همیشه و در همه موارد و امور
متحیر کرده ، و قاطعیّت و توجّه خالص را از او سلب می‌کند - **لا حول و لا قوّة إلّا**
باللّٰه .

پس موضوع توحید و دستور بتوجّه باین حقیقت : یکی از الطاف بزرگ پروردگار
متعال است که بندگان او بتوانند باین وسیله از إفاضات و مراحم او بهرمنند گردند .
و متأسّفانه مردم توجّهی باین حقیقت نداشته ، و آنطوریکه باید از این موضوع

استفاده نمی‌کنند .

۲- یا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ :

صُحبت : عبارتست از معاشرت و مصاحب بودن که توأم باشد با ملازم بودن ، و صاحبین : تشبیه صاحب است ، و مصاحب بودن از لحاظ سجن و همنشینی در زندانست .

و ربّ: بوزن صَعْب صفت مشبّهه است ، بلحاظ تربیت و پرورش دادن همه افراد و موجودات و عوالم است .

و تَفَرَّقَ : بمعنی جدایی و در مقابل جمع است ، و جدایی ظاهری علامت اختلاف و جدایی باطنی باشد .

و أرباب متفرّق علامت اختلاف و جدایی فکر و برنامه است ، و چون انسان در مقابل مربّی و معبودهای مختلف و جدای از همدیگر قرار گرفت : قهراً نخواهد توانست برنامه واحد و روشنی برای زندگی و ادامه حیات خود داشته باشد .

و الله : نام مخصوص پروردگار است ، باعتبار مفهوم لغوی آن که عبارت است از عبادت و تحیّر ، و آن از کلمه إله است .

و خداوند متعال وجود او ازلی و ابدی بوده ، و صفات او عین ذات او است ، و او مجرّد و واحد باشد .

و همه مخلوقات در مقابل او خاضع و پرستش کنان و در مقابل مقام عظمت و کبریائی او همیشه در حیرت هستند .

و در اینمورد که از خداوند متعال اسم برده می‌شود : بکلمة الله ذکر می‌شود ، نه ربّ .

آری نباید خداوند متعال در ردیف أرباب (خدایان مطلق) ذکر بشود ، بلکه او خدای ازلی و ابدی حقّ است ، و او خداوند واحد و قهّار است .

و قهّار : از اسمای حُسْنی اِلهی و از ماده قهر است ، و قهر بمعنای اِعمال غلبه و

قدرت باشد در مقابل همه موجودات ، که همه در مقابل قدرت و نفوذ و حکم او مقهور و مغلوب باشند .

پس کسیکه چنین قدرت و تفوقی داشته ، و قاهریت او توأم با حکمت و عدل و حق است ، آیا چنین خدای واحد و قادر و قهار سزاوار ستایش و عبودیت و پرستش است ، و یا خدایان و آربابی که شما انتخاب کرده‌اید ؟

۳- ما تعبدون من دونه إلا أسماء سمیتوها أنتم و آباؤکم ما أنزل الله بها من سلطان إن الحكم إلا لله أمر ألا تعبدوا إلا إياه ذلك الدين القيم و لكن أكثر الناس لا يعلمون :

توجه شود که أسماء (نامهایی که معین می‌شود) اعتباری و تابع تعیین دیگران باشد ، و هرگز نام دلالت بحقیقت داشتن مصداق یعنی مسمی نمیکند ، چنانکه مردم عمومی برای خودشان از میان افراد و نباتات و ستاره‌ها و اَصنام ، خدایانی معین می‌کنند ، و سپس خودشان و فرزندانشان و پیروانشان از آنها پرستش می‌نمایند .

پس آنان در حقیقت از آن أسماء و عناوینی که خودشان نامگذاری کرده‌اند پرستش می‌کنند ، نه از حقایق و مصادیق آنها که واقعیت دارد .
و در این جهت بجز افراد با معرفت و روشندل حقیقی ، همه شریک و مانند همدیگرند .

آری مردم عمومی از خدایانی که خودشان پسندیده ، و با فکر و نظر محدود خودشان انتخاب کرده‌اند ، پرستش می‌کنند .

و در هر موضوعی آنچه را که از مفهوم آن تصوّر و تعقل می‌کنند ، قبول داشته و توجه پیدا می‌نمایند .

حتی از آنکه از کلمه - الله و خداوند - نیز آن مفهومی که با فکر خودشان تحلیل و تفسیر می‌شود ، أخذ می‌کنند ، و در حقیقت اوهام و تصوّرات شخصی خودشان

باشد .

و در این مورد است که : باید خداوند را از هر گونه خیال و وهم و تصوّر ، تنزیه و تسبیح کرد .

در خطبه امام هشتم (ع) است در توحید که می فرماید : نیست که کسی خداوند متعال را بشناسد از راه تشبیه ، و نه حقیقت او را درک کند از راه تمثیل ، و نه کسی می تواند او را دریابد از راه توهم ، و هر آنچه ذات او شناخته شود آن ساخته شده باشد .

آری خداوند متعال و مقامات و صفات او را کسی نتواند با فکر و قیاس و تشبیه و تمثیل دریابد ، معرفت او باید از جانب خود او و با إفاضه روحی و با تعلیم إلهامی و با ارتباط معنوی صورت بگیرد ، و لازمست مقام او را از هر چه انسان با فکر و تصوّر و توهم درست می کند تسبیح و تنزیه کرد .

و چون پرستش فرع شناخت باشد : پس خصوصیات پرستش نیز مانند خود معرفت لازمست از جانب خود او صورت بگیرد .

و آیین حقّ و ثابت و پا برجا در این جهت همین است ، ولی مردم می خواهند که آیین و دین خودشانرا با فکر و تشخیص خود معین کنند ، و این اشتباه بزرگ و گمراهی از حقّ باشد .

و سلطان : مصدر است بوزن غفران و بمعنی توانایی و تمکّن توأم با تفوّق و برتری پیدا کردنست .

و در اینجا برای إبطال پرستش مردم پنج موضوع ذکر شده است :
اوّل - نامگذاری خود مردم است برای موضوعات إلهی و آنچه باید از جانب پروردگار متعال معین و مشخص گردد .

دوّم - در این نامگذاری هیچگونه ارتباط و یا اشاره ای از جانب خداوند متعال نشده ، و دلیل مطمئنّی که مستند باشند ، ندارند .

سوّم - و با اینکه احکام لازم است از جانب پروردگار متعال صادر شده ، و فرمان داده شود : باز اثری نبوده است .

چهارم - و در عین حال فرمانِ اِلَهِی قاطع صادر شده است که : پرستش مخصوص خداوند است ، و تنها او را پرستش کنید .

پنجم - در مرتبه آخر تأکید شده است که : توجّه شود که آیین حقّ اِلَهِی همین است که پرستش تنها مخصوص خداوند متعال است .

و بسیاری از مردم توجّه باین حقیقت نداشته ، و حقیقت دین و آیین مقدّس اِلَهِی را مطابق دلخواه خود تفسیر می‌کنند .

روایت :

نور الثقلین از تفسیر قمی از امام ششم (ع) که جبرئیل بحضرت یوسف در زندان آمده و گفت : خداوند متعال برای تو سلام ابلاغ کرده و می‌فرماید : که بود تو را زیباترین خلقش قرار داد ؟ یوسف صیحه زده و صورت بخاک گذاشته و گفت : تو بودی ای خدای من . سپس جبرئیل گفت : که بود که تو را از میان برادرانت برای پدرت محبوبتر قرار داد ؟ یوسف صورت بزمین گذاشته ، و با صدای بلند گفت : تو بودی ای پروردگار من . جبرئیل گفت : خداوند می‌فرماید - که بود که تو را از چاه بیرون آورد پس از انداخته شدن بان ، و پس از آنکه یقین کردی بهلاکت ؟ یوسف صورت بخاک گذاشته و بصدای بلند گفت : تو بودی ای خدای من . جبرئیل گفت : متوجّه باش که این زندان آمدن نتیجه آن سخنی است که بدیگری متوجّه و متوسّل شدی تا تو را از زندان بیرون آرند .

فَلِیْثِ فِی السِّجْنِ بِضَعِ سِنِیْنِ .

توضیح :

گاهی توسل در امری بدیگری : از مصادیق شرک مسلم بحساب آمده ، و از مقام إخلاص و توحید حقیقی انسانرا خارج کرده ، و از جمله مشرکین محسوب خواهد شد .

آری این عمل در هنگام معین چون امتحانی می شود که باطن انسانرا ظاهر ساخته و روشن سازد .

لطائف و ترکیب :

۱- ما کان لنا أن نُشْرک : یعنی سزاوار نیست شرک برای ما .

۲- أن لا تَعْبُدوا إِلَّا إِيَّاه : ضمیر ایّاه ضمیر نصب است که در مورد مستثنی منقطع ذکر شده است .

يا صاحِبِي السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ حَمْرًا و أَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ . - ۴۱ و قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسِيَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ . - ۴۲ و قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ و سَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ و أُخْرَى يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ . - ۴۳ .

لغات :

يا صاحِبِي السِّجْنِ أَمَّا : ای دو مصاحب زندان من - أَمَّا .
أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ : یکی از شما - پس بیاشامد - رَبِّ خود را .

خَمْرًا وَاَمَّا الْآخِرُ : شراب - و اما دیگری .
 فَيُصَلَبُ فَتَأْكُلُ : پس بدار آویخته شود - پس می خورد .
 الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ : مرغها - از سر او .
 قَضَى الْأَمْرَ الَّذِي : تمام شد - آن جریان خواب که .
 فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ : درباره آن - درخواست تعبیر می کردید .
 وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ : و گفت - بکسیکه - گمان کرد .
 أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا : که او - نجات پیدا کننده است - از آندو .
 اذْكَرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ : یاد کن مرا - نزد - ربّ خود .
 فَأَنْسِيَهُ الشَّيْطَانُ : پس فراموش گردانید او را - شیطان .
 ذَكَرَ رَبَّهُ فَلَبِثَ : یاد کردن - خدایشرا - پس درنگ کرد .
 فِي السِّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ : در زندان - چندین سال .
 وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى : و گفت - ملک - من می بینم .
 سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ : هفت - گاوهای - فربه ها .
 يَأْكُلْنَ سَبْعَ عِجَافٍ : میخوردند آنها را - هفت گاو لاغر .
 وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ : و هفت - خوشه های - سبز .
 وَأُخْرَى يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا : و هفت دیگر - خشک شده - ای .
 الْمَلَأَ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ : گروه - رأی بدهید - در خواب من .
 إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ : اگر هستید - مر خوابرا - تعبیر می کنید .

ترجمه :

ای دو مصاحب زندان ! اما یکی از شما پس بیاشاماند تربیت کننده خود را شراب . و اما دیگری پس بدار آویخته شده و می خورد مرغان از سر او ، پس تمام شد حکم خوابیکه شما در باره آن درخواست تاویل و تعبیر کردید . - ۴۱ و گفت

بآنکه گمان کرد که او نجات یابنده است : یاد کن مرا نزد مربی خود ! پس فراموشی داد او را شیطان یاد کردن خدایشرا ، پس درنگ کرد یوسف در زندان در حدود هفت سال . - ۴۲ و گفت مَلِک بتحقیق من می بینم هفت گاو فربه را که می خورند هفت گاو لاغر آنها را ، و هفت خوشه های سبز و تازه ، و هفت خوشه های خشک شده و کهنه ، ای گروه دانا نظر بدهید درباره خواب من که دیدم ، اگر هستید تعبیر خواب را آگاه هستید .

تفسیر :

۱- یا صاحِبِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا و أَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ فَضِيَّ الْأَمْرِ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ :

خمر : معنی حقیقی آن پوشانیدن و ستر است که توأم با اتصال و اختلاط باشد ، و چون خمر متداول حواس و قوای انسانرا می پوشاند ، و هم نفوذ در قوای باطنی و عقل می کند : از این لحاظ بآنچه مُسکر باشد خمر گویند .

و همچنین است خِمار که اطلاق می شود به روسری که سر را می پوشاند .
و رَبِّ : بوزن صَعْب صفت مشبیه باشد ، بمعنی تربیت کننده و پرورش دهنده ، و بکسی اطلاق می شود که پرورش ظاهری و معنوی در دست او باشد ، و منظور در اینجا شخص حاکم و سرپرست است که اداره و تأمین زندگی ظاهری و یا باطنی یکفرد و یا گروهی در تحت نظر و تکفل او بوده ، و بتواند آنها را بسوی کمال سوق بدهد .

و بسطان و حاکم وقتی این اطلاق صحیح می شود که : برنامه تربیت بعهدده او باشد ، نه مطلق حکومت و ریاست .

و أَمَّا پایان یافتن پاسخ استفتاء : اشاره می شود به قاطع بودن جواب و تعبیریکه گفته شد ، و آن مطلق بوده و روشن نشده است که استنباط و مدرک فتوی از

خصوصیات رؤیای آنها فهمیده شده است ، و یا از توجه روحانی و نورانی خود آنحضرت .

و جمله - قُضِيَ الْأَمْرُ - دلالت دارد بر قسمت دوّم . مگر اینکه بگوییم که تعبیر توأم است با إنشاء و إرادة آنمفهوم ، و کلمه - أمر ، مؤید این معنی باشد ، زیرا أمر بمعنی حقیقی فرمان و حکم است .

۲- و قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسِيَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ :

بِضْعُ : از مادّه بَضَع و بمعنی قطع کردن و جدا ساختن است ، و بِضْعُ إِطْلَاق می شود بمقداریکه کمتر از عشرات است ، و حدّ متوسط آن هفت باشد . و بَضْعَةٌ به قطعه کمی إطلاق می شود .

و ذِکْرُ رَبِّهِ : بقرینه - اذکرنی عند ربّک ، اشاره می شود به یاد کردن یوسف به نزد ربّ ، که مورد درخواست بود .

۳- و قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سِنْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَعِيعٌ عُجَافٌ وَ سَعِيعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرُو أَخْرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ :

بقرات : جمع بقر و بقره ، بمعنی گاو است در مذکر و مؤنث استعمال می شود ، و حرف تاء برای وحدت است نه برای تانیث .

و سِمَانٌ : جمع سَمِين و آن در مقابل غر بوده و بمعنی فربه باشد .

و عُجَافٌ : جمع عَجْفَه که بمعنی ضعیف و لاغر باشد .

و می توانیم کلمه بقرات را مؤنث بگیریم ، چنانکه کلمه سِمَان و عُجَاف نیز جمع سمینه و عَجْفَه و مؤنث باشند .

و انتخاب بقرات و سنبلات : برای اینست که خشگسالی و فراوانی شامل کشاورزی و قسمت دامداری خواهد شد .

روایت :

تفسیر عیاشی ، چون یوسف علیه السلام به فتی گفت : اذکرنی عند ربک ، جبرئیل نازل شده و در مقابل یوسف پای بزمین زده ، و زمین طبقه هفتم دیده شد ، و گفت : چه می بینی ؟ یوسف جواب داد که سنگ کوچکی می بینیم . جبرئیل آن سنگ را شکافته ، و پرسید که چه می بینی ؟ یوسف گفت که کرمی کوچک در پشت آن سنگ دیدم . جبرئیل گفت : روزی دهنده آن کرم در آنجا کیست ؟ یوسف گفت : خداوند متعال . جبرئیل گفت : خدا می فرماید : من کرمی کوچک را در قعر این زمین فراموش نمی کنم ، آیا ممکن است تو را فراموش کنم ! پس چطور بآن جوان گفتی که تو را بیاد ملک بیاورد (اذکرنی عند ربک) هر آینه بخاطر این سخن ، درنگ خواهی کرد در زندان حدود هفت سال .

یوسف از این کلام شروع کرد بگریه کردن ، بطوریکه دیوارها از گریه او بزاری آمدند .

توضیح :

آری این تنبیه و سختگیری در مقابل توجه دادن او بحقیقت توحید و إخلاص ، بسیار ناچیز است ، بسیاری از جوانهای مستعد سی سال زحمت کشیده و در یک رشته (طبیعی یا ریاضی یا فلسفی یا ادبی) موفق بگرفتن مدرک استادی می شوند .

لطائف و ترکیب :

۱- أمّا : حرفست و در مقام تفصیل و تفسیر واقع شده ، و اشاره می شود بآنچه در گذشته ذکر شده است ، اگرچه بنحو اجمال و یا ضمنی ذکر شده باشد . و اغلب پس از آن ، کلمه أمّا تکرار می شود ، و در آن مفهوم شرط و جواب باشد ، و جواب

آن پس از حرف فاء ذکر می‌شود .

قالوا أضغاثٌ أحلامٍ و ما نحنُ بتأویلِ الأَحلامِ بعالمینَ . - ۴۴ و قالَ الَّذی نَجَا مِنْهَا و اذْکَرُ بَعْدَ أُمَّةٍ اَنَا اُنْبِئْکُمْ بِتَأْوِیلِهِ فَاَرْسَلُوْنِ . - ۴۵ یوسفُ اَیُّهَا الصِّدِّیقُ اَفْتِنَا فِی سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمْانٍ یَا کُلُّهِنَّ سَبْعُ عِجَافٍ و سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرِ و اُخْرَ یَابِسَاتٍ لَعَلِّی اَرْجِعُ اِلَی النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَعْلَمُوْنَ . - ۴۶ قالَ تَزْرَعُوْنَ سَبْعَ سِنِینَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوْهُ فِی سُنْبُلِهِ اِلَّا قَلِیْلًا مِّمَّا تَاکُلُوْنَ . - ۴۷ ثُمَّ یَاْتِی مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ یَاکُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لِهِنَّ اِلَّا قَلِیْلًا مِّمَّا تُحْصِنُوْنَ . - ۴۸ .

لغات :

قالوا أضغاثٌ أحلامٍ : گفتند - مخلوط شده‌های خوابها است .
و ما نحنُ بتأویلٍ : و نیستیم ما - به تعبیر .
الأَحلامِ بعالمینَ : این خوابها - دانایان .
و قالَ الَّذی نَجَا مِنْهَا : و گفت - آنکه نجات یافته بود از آنها .
و اذْکَرُ بَعْدَ أُمَّةٍ : و بیاد آورد - پس از زمانی .
اَنَا اُنْبِئْکُمْ بِتَأْوِیلِهِ : من خبر می‌دهم شما را - بتعبیر آن .
فَاَرْسَلُوْنَ یوسفُ : پس بفرستید مرا - ای یوسف .
اَیُّهَا الصِّدِّیقُ اَفْتِنَا : ای راستگو - فتوی بده ما را .
فِی سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمْانٍ : در هفت - گاوهای - فربه‌ها .
یَا کُلُّهِنَّ سَبْعُ عِجَافٍ : میخورند آنها را - هفت لاغر .
و سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرِ : و هفت خوشه‌های - سبز .
و اُخْرَ یَابِسَاتٍ لَعَلِّی : و هفت دیگر - خشک شده - شاید من .

أَرْجِعْ أَلَى النَّاسِ : برگردم - بسوی مردم .
 لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ قَالَ : شاید آنها - بدانند - گفت .
 تَزْرَعُونَ سَبْعَ : کشت می‌کنید - هفت .
 سِنِينَ دَابَّاً فَمَا : سالها - بر عادت - پس آنچه .
 حَصَدْتُمْ فَذَرَوْهُ : درویدید - پس بگذارید آنرا .
 فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلاً : در خوشه‌اش - مگر کمی را .
 مِمَّا تَأْكُلُونَ ثُمَّ : از آنچه می‌خورید - سپس .
 يَأْتِي مِنَ بَعْدِ ذَلِكَ : می‌آید - از پس این .
 سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ : هفت سال سخت - می‌خورند .
 مَا قَدَّمْتُمْ : آنچه را که داشتید .
 لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلاً : برای آنها مگر کمی .
 مِمَّا تُحْصِنُونَ : از آنچه حفظ می‌دارید .

ترجمه :

گفتند در جواب ملک : این‌ها خوابهای تو درهم و نامنظمی است ، و ما بتعبیر این خوابها آگاه و دانا نیستیم . - ۴۴ و گفت کسیکه نجات یافته بود از آندو زندانی (ساقی) پس از گذشت زمانی ، من خبر می‌دهم شما را بتعبیر آنها ، پس مرا بفرستید تا آگاهی بیاورم شما را . - ۴۵ ای یوسف و ای شخص راست کردار فتوی بده ما را در باره هفت گاو فربه که می‌خورند آنها را هفت گاو لاغر ، و همچنین هفت خوشه‌های سبز و دیگریها که خشک باشند ، تا من برمیگردم بسوی مردم ، شاید آنها توجه پیدا کنند . - ۴۶ یوسف گفت : کشت می‌کنید هفت سال روی جریان عادی ، پس آنچه را که بدروید از غلات ، در خوشه‌ها ذخیره سازید ، مگر کمی را که مصرف داشته و می‌خورید . - ۴۷ سپس می‌آید پس از آن هفت سال سخت که

می‌خورید آنچه را که ذخیره کرده‌اید برای آن آیام ، مگر کمی را که از آنها نگه
بدارید . - ۴۸ .

تفسیر :

۱- قالوا أضغاث أحلام و ما نحن بتأویل الأحلام بعالمین :

أضغاث : جمع ضغث و آن عبارتست از فروع مختلفی که از یک موضوع جمع
شده باشد ، مانند شاخه‌های مختلفی که در موردی معین جمع شود ، خواه از جهت
مادی باشد و یا معنوی .

و أحلام : جمع حلم و آن بمعنی ضبط کردن نفس و طبع است از هیجان غضب
و از ظاهر شدن احساسات و حصول حالت طمأنینه و سکون است در مقابل
ناملائمات .

و چون این حالت در حالت خواب بیشتر تحقق پیدا می‌کند ، یعنی شخص نائم
از اضطراب و هیجانهای نفسانی منسلخ می‌شود : باین مناسبت آنحالت را حلم
(بضمّ اوّل) گویند .

و همچنین آنچه را که در حالت خواب دیده می‌شود : باز حلم گویند .
و أضغاث أحلام : عبارت می‌شود از اموری که متفرّق و مشوّش بوده ، و در حال
خواب دیده شود .

و اگر أحلام و آنچه در حال خواب دیده می‌شود ، توأم باشد با سکون و آرامش و
طمینینه نفس و صفاء و طهارت باطن ، قابل توجه و تعبیر خواهد بود ، البتّه شخص
معتبر هم لازم است از صورتهای عالم ماورای ماده آگاه باشد ، و بتواند اشکال و
صورتهای برزخی را با عالم ماده تطبیق داده و پیاده کند .

و این معنی گذشته از اطلاعات علمی ، محتاج بذوق مخصوص روحانی بوده که
خارج از برنامه تحصیل و اکتساب باشد .

و این ذوق شبیه ذوق شعر گفتن و بعضی از صنعت‌های ظریف است که با کسب و تحصیل بدست نمی‌آید .

۲- و قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهَا وَاذْكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ :

اِدْكَار : از ماده ذکر و در اصل اذتکار و اِدْکار بوده است ، و بمعنی اختیار کردن ذکر و متذکر شدن است .

و أُمَّتٌ : بوزن فُعلة و از ماده أم که قصد و توجه مخصوص است ، و أُمَّتٌ بچیزی اطلاق می‌شود که مورد توجه و قصد است ، خواه یکفرد مشخصی باشد و یا جماعتی معین و یا قطعه‌ای از زمان .

و منظور در اینجا زمان محدود و معین است .

و تَنْبِئُهُ : از ماده نبأ و بمعنی نقل کردن چیزیست از محلی بمحل دیگر ، خواه نقل حدیث و سخنی باشد ، و یا موضوع دیگر .

و در اینجا نقل کردن تأویل و تعبیر مربوط بموضوع پرسش است .
و أَرْسَلُونِ : بقرینه جملات گذشته ، دلالت می‌کند که تعبیر بوسیله شخص دیگری غیر از حاضرین ، صورت می‌گیرد ، و کلمه - أَرْسَلُونِ - اشاره می‌کند که بدست آوردن آن تعبیر محتاج به ملاقات کردن کسی است که در فاصله مسافتی بود از دارالاماره ملک ، و سپس روشن می‌شود که آن محل زندان و حضرت یوسف بوده است .

و فرد نجات دهنده یکی از دو نفر است که در زندان با یوسف بوده - و دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ - آیه ۳۶ .

۳- يَوْسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ و سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَاخْرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ :

صِدِّيقٌ : صیغه مبالغه و بمعنی ملازم با صدق در قول و عمل و فکر ، و تمام و کمال در صحت و درستی بودن باشد .

از حضرت یوسف فتوی می‌طلبد که : هفت عدد گاوهای فربه را هفت عدد گاوهای لاغر می‌خورند ، و هفت عدد خوشه‌های سبز تازه که در مقابل آنها هفت عدد خوشه‌های خشک بود ، و می‌گوید که : در این باره آنچه شما می‌فهمید و استنباط می‌کنید بگویید که شاید من بمیان قوم برگشته ، و آنها را از این پیش آمد و جریان آگاه سازم .

و لعلّ : از حروف سته شبیه بفعل است که دلالت می‌کند بر ایجاد ترجی و امیدواری در جمله پس از آن .

و منظور آگاه کردن مردم است از آنچه برای آنها پیش خواهد آمد .

۴- قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ :

دأب : عبارتست از جریانیکه مداوم و مستمر بوده و مورد اهتمام و توجه باشد ، و از مصادیق آن عادت و شأن و مبالغه در سیر و عمل است .
و منظور در این مورد آن برنامه ایست که درباره زراعت و کشت اجراء می‌شود ، از شرائط تخم و کشت و آبیاری و غیره .

و حَصَاد و حَصَد : بمعنی أخذ کردن و چیدن محصول است .

و نگه داشتن محصول در خوشه موجب محفوظ بودن آن باشد .

و حَصَان و حَصَن : بمعنی حفظ مطلق باشد ، و إحصان : بمعنی حفظ کردن

باشد ، و محصنه : آن زنیست که عفت خودش را در مقابل دیگری حفظ کند .

و مراد از سبع عِجَاف : همان سبع شداد است که در مقابل سبع بسمان قرار گرفته‌اند ، و در تعبیر آن تطبیق شده است بسبع سنین که از جهت کشاورزی و دامداری در توسعه بودند ، و سپس بسبع سنین دیگر که کاملاً در مضیقه و قحطی واقع شدند .

و أكل : عبارتست از أخذ و فرا گرفتن چیزیکه موجب ازاله تشخص و صورت از طرف مقابل (مأکول) گردد، و این معنی مخصوص خوردن انسان و حیوان نبوده، و شامل می‌شود به أكل آتش هیزم و چیزهای دیگر را، و أكل انسان چیزی را بیاطل، و أكل غیبت کننده گوشت طرف را.

و در اینجا هم نظر به أكل سبع سنوات قحطی است، سبع سنین فراخی و وسعت را که مورد استفاده آن واقع شود، پس معنی - یا کُلن ممّا قدّمتم - این نتیجه خواهد بود.

پس از فرخی نعمت دو موضوع نتیجه گرفته می‌شود: اوّل - أكل غذایی و تأمین روزی . دوّم - تأمین شخم برای زراعت .

روایت :

در نورالثقلین از تفسیر قمی است که : چون وحی شد بیوسف که حدود هفت سال در زندان باش، یوسف عرض کرد که خدایا بحق أجداد من بر تو که مرا گشایش و نجات بدهی از این گرفتاری !

در اینجا خداوند متعال وحی فرمود باو که : ای یوسف کدامین حقی برای پدران و أجداد تو بر من بوده است !

آیا جدّ تو آدم را من با قدرت خود آفریده و از روح خود در او نفخ کرده، و در بهشت خود او را سکنی داده، و سپس أمر کردم او را که بدرختی از درختهای بهشت نزدیک نشود، پس مرا عصیان کرد، و از من درخواست توبه نمود، و توبه او را پذیرفتم .

و جدّ تو نوح را از میان مردم برگزیده و رسول خود قرار دادم، و چون قوم او عصیان ورزیدند، از من خواست که او را نجات بدهم، و او و أصحاب او را نجات داده و مخالفین را در آب غرق کردم .

و جدّ تو ابراهیم را برای خود خلیل أخذ کرده ، و او را از آتشی که جمع کرده بودند برای سوزاندن او ، نجات داده ، و آتش را برای او سلامتی و سرد قرار دادم .
و پدر تو یعقوب را دوازده فرزند قرار دادم ، و یکی از فرزندانش که از نظر او غایب شد : شب و روز آنقدر بی تابی و گریه کرد که چشمهایش نابینا گشت .
پس پدران تو کدامین حقی را بر من داشتند !
جبرئیل در اینجا بیوسف خطاب کرد که بگو : پرردگارا از تو مسألت می‌کنم
بخاطر رحمت بزرگ و احسان قدیم تو که مرا نجات بدهی از این گرفتاری !
و پس از این خطاب ، ملک خوابی دیده ، و برای تعبیر آن لازم شد که به یوسف مراجعه شود ، و موجبات نجات او گشت .

توضیح :

آری باید توجه شود که : هر کسی اگرچه از اولیاء و رسولان برجسته و از پیشوایان بزرگ الهی باشند : بهر مقام و منزلتی که نائل شده و از جهات مادی و یا معنوی بافرونیهایی برسند ، بطور مسلم در اثر رحمت و لطف و فضل مخصوص پروردگار متعال باشد .
و همینطوریکه جهان و جهانیان از او است ، اراده و حکم و نقشه و تقدیر و تدبیر هم از جانب او باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- أضغاث أحلام : خبر از مبتدای محذوف ، یعنی هذه .
- ۲- بتأویل الأحلام : الف و لام ذکر است ، یعنی بتأویل امثال هذه الأحلام بعالمین .
- ۳- أنا أنبئکم : این جمله مقول است برای قال الّذی .

- ۴- دأباً : حال است ، یعنی دائبین و مستمرین علی العادة .
 ۵- یا کلن : ضمیر راجع است بر سبع شداد .

ثمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعَصِرُونَ . - ۴۹ و قال
 الْمَلِكُ اتُّونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَأْسُ النِّسْوَةِ
 اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ . - ۵۰ قال ما خَطْبُكُنَّ إِذَا رَاوَدْتُنَّ
 يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ
 حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ . - ۵۱ .

لغات :

- ثمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ : سپس - می آید - از پس .
 ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ : این سالها - سالی که در آن .
 يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ : باران داده شود - مردم - و در آن .
 يَعَصِرُونَ و قال الْمَلِكُ : می فشارند - و گفت - ملک .
 اتُّونِي بِهِ فَلَمَّا : بیاورید بمن - او را - پس چون .
 جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ : آمد او را - رسول - گفت .
 ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسَأَلَهُ : برگرد - بسوی - بزرگ خود - سؤال کن .
 مَا بَأْسُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي : چه بود حال - زنها - آنهايکيه .
 قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ : بریدند - دستهای خودشانرا .
 إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ : بتحقیق - پروردگار من - به مکر آنها .
 عَلِيمٌ قال ما خَطْبُكُنَّ : داناست - گفت - چه بود حال شما .
 إِذَا رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ : زمانیکه - اختلاط کردید - یوسف را .

عن نفسه قلن : از جهت خودش - گفتند .
 حاش لله ما علمنا : تنزه است - برای خدا - ندانستیم .
 علیه من سوء قالت : بر او - از بدی - گفت .
 امرأة العزيز الآن : زن عزیز - اکنون .
 حصص الحق أنا : برقرار گشت - حق - من .
 راودته عن نفسه : اختلاط کردم او را - از خودش .
 و انه لمن الصادقين : و بتحقیق او هر آینه از راستگویانست .

ترجمه :

سپس می آید پس از این سالها ، سالیکه باران داده شوند مردم ، و در آن زمان می افشارند آنچه را که افشردنی است . - ۴۹ و گفت ملک بیاورید یوسف را بمن ، و چون رسول ملک نزد یوسف آمد ، گفت برگرد بسوی ملک و پرس از او که چه بود احوال زنهاییکه بریدند دستهای خودشانرا ، بتحقیق خداوند به مکر آنها دانا است . - ۵۰ ملک بزنها گفت : چه بود حال شما زمانیکه اختلاط کردید یوسف را از خود او ؟ گفتند : پاکی و تنزه هست برای خداوند ، ما ندانستیم بر او از بدی . و گفت زن عزیز (زلیخا) اکنون ثابت و روشن گشت حق ، من اختلاط کردم یوسف را از خود او ، و بتحقیق او از راستگویانست . - ۵۱ .

تفسیر :

۱- ثم يأتي من بعد ذلك عام فيه يغاث الناس وفيه يعصرون :
 عام : از ماده عوم و بمعنی جریان پیدا کردن مطلق طبیعی است ، و از مصادیق آن جریان ابل و فرس و سفینه ، و جریان و سباحة در آب است . و همچنین است جریان زمان که بنحو طبیعی و بدون تحولات و تغییرات صورت بگیرد .

و اَمَّا کَلِمَه - سنه : بسالی اِطْلَاق می‌شود که در طول آن تحولات و تغییراتی صورت گرفته ، و از اعتدال خارج گردد .

و از آثار جریان طبیعی در زمان اینستکه : شرائط آب و هوا و سائر حوادث و امور بنحو معتدل صورت بگیرد .

و غوث : بمعنی پناه دادن و نجات دادن از شدت و ابتلاء است ، و از همین ماده است : اِغَاثَه و مُغِیْث .

پس کلمه - یُغَاثُ : فعل مضارع مجهول است از باب اِفعال ، و منظور نجات داده شدن و برطرف بودن شدت و ابتلاء باشد که در اثر خشکسالی و کمبود آذوقه پیش آمد می‌کند .

و عَصْر : مطلق فشار دادن و در مضیقَه گذاشتن است ، و نظر اِعرار چیزهاییست که برای استخراج نتیجه و خلاصه از آنها باشد ، مانند انگور و لیمو و میوه‌های دیگر .

و توجه شود که تمام پیشرفتها و موفقیتها در اثر فشار مادی و معنوی بدست آید ، و از مصادیق عصر و اِعرار : ریاضتهای روحی و مجاهدات نفسانی و تحصیل مراتب و مقامات معنوی و بدست آوردن کمالات انسانی ، و همچنین رسیدن بوسعت و آزادی مادی است .

و در اینجا هم مفهوم - یَعصرون ، بطور کلی نتیجه - سبع شداد ، و قحطی و مضیقَه است که پس از برطرف شدن شدت ، بخود آمده و با آزادی توجه بجلب خیرات و منافع خواهد شد .

و اِتیان : بمعنی آمدن بنحو طبیعی و روی جریان سهل باشد .

۲- و قَالَ الْمَلِكُ اِنَّنِیْ بِهٖ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُوْلُ قَالَ اَرْجِعْ اِلَی رَبِّکَ فَسْئَلْهُ مَا بِالْاِنْسُوَةِ اللّٰتِی قَطَّعْنَ اَیْدِیْهِنَّ اِنَّ رَبِّیْ بِکَیْدِهِنَّ عَلِیْمٌ :

در پیرامون نسوه ، و تقطیع آیدی آنها ، و مکر آنها : در آیات ۳۰ و ۳۱ بحث شده

است ، بآنجا رجوع شود .

و در اینجا از زبان حضرت یوسف ، و درباره همه زنها و مجموع وقایع مربوط بآنحضرت ، بکلمه کید - تعبیر شده است .

و کید : عبارتست از مکر شدید .

و سؤال از ملک درباره نسوه دوستان زن ملک ، در این مورد مناسب و مقتضی بود :

أولاً - برای روشن شدن پرونده او و رفع اتهام و تنزیه او از مراوه با زنها و مخصوصاً با زن ملک بود .

ثانیاً - برای سلامتی نفس و قول او بود که احتمال خیانت و خلاف و سوء نیت داده نشده ، و اعتماد بسخن او باشد .

و ثالثاً - زمینه برای سخنهای حق و إلهی او باشد .

و رابعاً - دیگران نتوانند با تهمت و دروغ و حيله ، مقام پاک و إلهی او را لگه‌دار کرده ، و بیبهبانه‌های مختلف او را تضعیف کنند .

و خامساً - زندانی بودن او در مدت حدود هفت سال ، معلوم شود که کاملاً بی‌أساس بوده ، و در حق او ظلم بسیار شده است .

و سادساً - توجه شود که از مقام فضل و دانش و کمال روحانیت او در این مدت هیچگونه استفاده نشده است .

و سابعاً - ملک متوجه باشد که : برای مسائل حکومتی و سیاسی و قضایی و داخلی و خارجی ، او بهترین وسیله است ، و مخصوصاً اگر تمایلی بجهت معنوی و روحانی و إلهی باشد .

و ثامناً - ملک متنبّه باشد که اعتماد کردن بسخنان افراد ضعیف و مطابق آراء آنها حکومت را اداره کردن ، و حق را از باطل و هوسرانی تشخیص ندادن : بسیار خطرناک باشد .

و أمّا جمله - إنَّ رَبِّي بَكِيدٌ هُنَّ عَلِيمٌ : اشاره است باینکه برنامه تقطیع آیدی زنها ، کید و مکرری بوده ، و برخلاف واقعیت و حقیقت تنظیم شده بود ، و لازم بود که مأمورین در این جهت دقت و رسیدگی کامل داشته باشند ، تا حقوق ضعیفان پایمال نگشته ، و افراد دیگر مظلوم نگردند .

۳- قَالَ مَا حَطْبُكُمْ إِذَا رَاوَدْتُنَّ يَوْسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلَّمَنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ :

حَطْبٌ : بمعنی حضور و تکلم است ، و باین مناسبت استعمال می شود در معنی جریان پیدا کردن احوال شخصی با دیگری یا دیگران که دلالت کند بکیفیت مقابله و سخن گفتن او ، و با این کلمه در مقام پرسش از حالات و مکالمات و اوضاع شخص یا اشخاص صورت می گیرد ، و منظور آگاه شدن از خصوصیات احوال طرف باشد .

و حَاشَ : این کلمه از ماده حَوَّش و محاشاة است که بمعنی توحش و تبعّد باشد ، و در مقام تبعّد مخصوص و تنزّه استعمال می شود .
و این کلمه در مقام تعجّب گفته می شود ، مانند سُبْحَانَ اللَّهِ . و برای تخفیف حرف آخر (یاء) حذف شده است .
و لام در کلمه - لِلَّهِ - برای بیان باشد ، مثل سَقِيًّا لَكَ .

و حَصْحَصَهُ : از ماده حَصَّ است که بمعنی وضوح و جدا شدن است ، و برای إلحاق برپای و دلالت بر مبالغه : حرف حاء زیاد شده است ، یعنی وضوح و تبیین آشکار .
و در این مورد که از هر طرف بنفع حضرت یوسف سخن گفته می شد ، و حتی خود یوسف بدعوت مخصوص ملک بنای ملاقات پیدا کرده بود ، و هم مشکل خواب او بدست یوسف حلّ و روشن می شد : صلاح در این بود که جریان گذشته روشن گشته ، و ابهام و اشکالی از آنجهت باقی نماند ، و مخصوصاً اینکه عمل خلاف و

منکری در آنجریان واقع نشده بود، و تنها علاقه پیدا کردن و دوست داشتن کارگر و عامل هرگز از اعمال زشت حساب نخواهد آمد.

و در این مورد تنزیه و تبرأه یوسف در حقیقت تنزیه و تطهیر خود زن ملک خواهد بود.

و صادق بودن یوسف از هر جهت بنفع زلیخا تمام شده، و هرگونه توهم و سوء نیت و اِبهام را از میان برمی داشت.

روایت :

نورالثقلین از اُمالی صدوق از امام ششم (ع) فرمود که : چون شخص مؤمن بخواب رفت، از روح او حرکت امتدادی بسوی آسمان صعود می کند، و آنچه در ملکوت آسمان در محیط تقدیر و تدبیر مشاهده کند : حقیقت است، و آنچه در مرتبه پایین زمین به بیند : از مصادیق أضغاث أحلام باشد.

توضیح :

حرکت امتدادی : عبارتست از انبساط شعاع نور وجود شخص مؤمن که توأم با روحانیت و توجه و اقبال صورت می گیرد.

و آسمان و زمین : در اینجا از نوع ماورای ماده است، نه مادی و محسوس، زیرا در عالم خواب توجه بجهات مادی و بدنی نیست، بلکه تحوّل و تحرّک روح و قوای روحی باشد.

پس آسمان عبارت می شود از صعود روحی و بالا رفتن شعاع نور وجود و توجه پیدا کردن بمقامات عالیّه معنوی. و زمین عبارت می شود از انحطاط و تنزّل روحی و متوجه شدن بجهات پایین و محدود که در نتیجه روح انسان کاملاً محدود گردد.

و ملکوت : عبارتست از مرتبه ای که انسان بتواند اختیار دار و مالک خود شود،

و آنرا عالم برزخ و عالم ماورای ماده و عالم ملائکه نیز می‌گویند ، و این عالم حاکم بر جهان ماده بوده ، و تدبیر امور و برنامه‌های عالم ماده در عالم ملکوت صورت می‌گیرد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- فیه یغاث : صفت است برای عام ، و همچنین فیه یعصرون .
- ۲- ما بال : مفعول است برای - سؤال ، و آنهم جواب إرجع است = إرجع فسئله .
- ۳- ما بال النسوة ، ما خطبكنّ : ما : اسم استفهام و برای آن صدر کلام بوده ، و خبر مقدم از مبتداء مؤخر است = أی شیء حال النسوة .

ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ . - ۵۲ و ما
أُبرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۵۳
و قَالَ الْمَلِكُ اتُّونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدِينَا مَكِينٌ
أَمِينٌ . - ۵۴ قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ . - ۵۵ و كَذَلِكَ
مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا
نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ . - ۵۶ .

لغات :

- ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي : این معنی - تا بدانند که - بتحقیق من .
لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ : خیانت نکردم او را - در غیاب او .
و أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي : و بتحقیق - خداوند - هدایت نمی‌کند .

کیدَ الخائنین : مکر - خیانتکارانرا .
 و ما أُبرئُ نَفْسِي : و تبرئه نمیکنم - نفس خودمرا .
 إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ : بتحقیق نفس - هر آینه امر کننده است .
 بِالسُّوءِ إِلَّا مَا : بدی - مگر - آنچه .
 رَحِمَ رَبِّي إِنَّ : رحم کند - پروردگار من - بتحقیق .
 رَبِّي غَفُورٌ : پروردگار من - آمرزنده .
 رَحِيمٌ وَ قَالَ : مهربانست - و گفت .
 الْمَلِكُ اتُّونِي بِهِ : ملک - بیاورید بمن او را .
 أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي : خالص گردانم او را - برای خودم .
 فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ : پس زمانیکه - بسخن آورد او را - گفت .
 إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدِينَا : بتحقیق تو - امروز - نزد ما .
 مَكِينٌ أَمِينٌ قَالَ : برقرار - و آمین هستی - گفت .
 اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنٍ : قرار بده مرا - حاکم بر - خزینهای .
 الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ : زمین بتحقیق من - حافظ و دانا هستم .
 وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا : و اینچنین - قدرت دادیم .
 لِيُوسِفَ فِي الْأَرْضِ : برای یوسف - در زمین مصر .
 يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ : جای بگیرد - از آن - محلّی را که .
 يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا : می خواهد - می رسانیم - رحمت خود را .
 مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ : کسی را که بخواهیم - و ضایع نمیکنیم - مزد .
 الْمُحْسِنِينَ : نیکوکارانرا .

ترجمه :

این درخواست من از ملک ، برای اینستکه او بداند که من هرگز خیانت نکرده ام

او را در غیاب او ، و بتحقیق خدا هدایت نمی‌کند مکر خیانتکارانرا . - ۵۲ و من تنزیه نمی‌کنم نفس خودم را ، بتحقیق که نفس هر آینه فرمان دهنده بیدی است ، مگر آنچه خداوند متعال رحم و مهربانی داشته باشد بتحقیق پروردگار من آمرزنده و مهربانست . - ۵۳ و گفت مَلِک که بیاورید او را بنزد من تا خالص گردانم او را برای خودم ، پس زمانیکه او را بسخن گفتن آورد گفت بتحقیق تو نزد ما برقرار و آمین هستی . - ۵۴ یوسف گفت قرار بده مرا نماینده خود به رسیدگی به خزینه‌های زمین مصر که در تحت حکومت تو است ، من نگهداری کننده و دانا هستم . - ۵۵ و اینچنین قدرت دادیم او را در زمین مصر ، که مکان بگیرد از آن در هر محلّیکه می‌خواهد ، می‌رسانیم رحمت خودمانرا بهر کسی که می‌خواهیم ، و ضایع نمی‌کنیم مزد نیکوکارانرا . - ۵۶ .

تفسیر :

۱- ذَلِك لِيَعْلَمَ اَنِّي لَمْ اُخْنِه بِالْغَيْبِ و اَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِيْنَ :

خیانت : از ماده خَوْن و آن عمل کردن برخلاف تعهد باشد ، خواه تعهد تکوینی باشد ، و یا تشریعی ، و در جهت عمل صورت بگیرد و یا در جهت نیت و فکر .
و کید : عبارتست از مکر شدید ، و مکر : اندیشه و تدبیر است که بمقصد ضرر زدن بدیگری و بدون اظهار آن صورت بگیرد .
و این آیه کریمه دلالت می‌کند بآنکه در مفهوم خیانت عنوان کید و ضرر زدن بدیگری وجود دارد .

و در مورد جریان خدمت حضرت یوسف در خانه ملک مصر ، تعهد تشریعی بود ، یعنی باقتضای خدمت و قبول آن در هر موردی و در هر جایی باشد ، وجداناً لازم می‌شود که شخص کارگر و عامل از دستورهای مولای خود با خلوص نیت اطاعت کرده ، و کمترین خیانتی در برنامه معین شده او نداشته باشد .

و امانت و اعتماد داشتن در مقابل عامل بزرگترین شرط وجدانی و عقلی است ،
مخصوصاً در مواردیکه غیابی بوده ، و شخص مولا حضور و اشراف نداشته باشد .
و خیانت کردن گذشته از سقوط مقام و اعتبار به نزد دیگران ، موجب مبعوض
بودن و مطرود شدن نزد پروردگار متعال باشد .

و بصراحت این آیه کریمه : خیانت برخلاف نقشه و فکریکه شخص خائن برای
پیشرفت برنامه خود می‌اندیشد ، موجب توقّف و سلب اعتماد خواهد بود - لا
یهدی کید الخائنین .

۲- و ما ابرئى نفسى ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربى ان ربى غفور
رحیم :

تبرئه : از ماده براء و بمعنی رفع نقص و ضعف باشد که بقصد تکمیل و تسویه و
اصلاح صورت بگیرد ، و براء : از اسمای حسنی الهی است که پس از تکوین و تقدیر
و بعنوان تکمیل موضوع باشد .

و تبرئه از جانب خود انسان : عبارت می‌شود از تنزیه و دور کردن وجود خود از
نواقص و عیوب ، عملاً و در خارج و یا در قول و اظهار و ادّعاء .
و نفس : عبارتست از فرد متشخصی که ذاتی باشد ، خواه بتشخص مادّی و یا
روحانی و یا اعمّ و مطلق .

و تبرئه و تنزیه نفس اگر واقعیت داشته باشد : مطلوب و پسندیده است ، ولی
اگر بزبان و ادّعاء صورت بگیرد : برخلاف حقیقت و ناپسند خواهد بود .

و تبرئه کردن خود بطور مطلق : هرگز با مقام حقیقت بینی و حقّ جویی و توجه
بحقّ و واقعیت مناسب نباشد ، زیرا انسان ذاتاً در عالم مادّه و از عالم مادّه بوده ، و
از ملکوت نیست که بتواند دعوی نزاهت و طهارت مطلق داشته باشد .

آری انسان از لحاظ طبیعت : خواسته‌ها و تمایلات و نیازهایی در ادامه زندگی
مادّی خود پیدا می‌کند ، و قهراً ممکن است برخورد کند با اموریکه از نظر روحی

مطلوب نباشد ، از این جهت کسی نتواند بطور مطلق ادّعاء کند که هیچگونه عمل یا فکر سویی در وجود او صورت نگرفته ، و از هر نظر از هرگونه نواقص منزّه باشد .
و لازمست بطورکلی توجّه بخداوند متعال پیدا کرده و از او یاری و توفیق خواست تا از آفات مختلف محفوظ باشد .
و در هر حال باید خود را مقصّر دیده ، و از خداوند متعال درخواست مغفرت و رحمت داشت .

۳- و قَالَ الْمَلِكُ اِتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ :

استخلاص : از ماده خلوص که بمعنی خالص بودن از آلودگی و خلط از لحاظ نیت و عمل باشد ، و استخلاص بمعنی خواستار شدن خالص بودن چیز است که در آن برنامه‌ای که در میان هست آلودگی و خلطی در نیت و عمل نباشد .
و در این مورد که منظور برنامه بوقوع پیوستن ولایت حضرت یوسف و مصاحبت آنحضرت با ملک مصر است : این مصاحبت و متولّی شدن اموری از طرف ملک ، با تمام خلوص نیت انجام گرفته است .
و در این مأموریت : فقط همراه بودن و رسیدگی کردن بامور شخصی ملک منظور می‌شود .

و از این لحاظ است که : بزرگترین مقام حکومتی برای او از جانب ملک مقرر شده ، و حکم - اِنَّكَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ - صادر گشته است .

و مَكِينٌ : از ماده مکانت است که بمعنی استقرار پیدا کردن و برقرار شدن توأم با قدرت باشد ، و از این ماده است : کلمات - تمكّن و تمكين .

و اَمِينٌ : از ماده امانت و بمعنی اَمِن پیدا کردن و سکون و رفع خوف و اضطراب باشد ، و اَمِين کسی است که چنین صفات و حالاتی داشته باشد .

و منظور اینکه : یوسف در زندگی مادّی خود بحال طمأنینه و سکون نفس بوده ،

و از هیچ جهتی اضطراب و وحشتی نداشته باشد .

البتّه طمأنینه و أمن ظاهری پیدا کردن : در مرتبه اول - اثر و نتیجه طمأنینه و اطمینان داشتن قلب و باطن است که آنهم در نتیجه ارتباط با غیب و توجّه نفس بمقامات لاهوتی صورت می‌گیرد .

و در مرتبه دوّم - نظم و فراهم شدن وسائل و اسباب ظاهری باشد .

۴- قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ :

خزائن : جمع خزانه است ، و خزن دلالت می‌کند بجمع و ضبط کردن چیزی در محلّ معین ، خواه آن شیء و آن محلّ مادّی باشند و یا روحانی ، و آن محلّ را خزانه گویند .

و اضافه آن بر کلمه أرض دلالت می‌کند بر مادّی بودن آن خزائن ، مانند حبوبات و اموال و امتعه و نقود و آنچه ذخیره می‌شود برای احتیاجات اهالی و رفع ناراحتیها و فراهم کردن وسائل و اسباب رفاه و گشایش .

و خزائن إلهی : عبارت می‌شود از صفات ذاتی او چون رحمت و قدرت که مبدء پیدایش و توسعه انواع فیوضات و الطاف و مراحم او باشد .

و أمّا خصوصیت انتخاب این مسئولیت : برای اینکه برنامه خزینه داری خلاصه می‌شود در خدمات مردمی و رفع حوائج آنان ، و ضبط اموال عمومی ، و مصرف آنها در موارد لازم ، و هیچگونه تماسی با ناراضیتی و ناراحتی افراد ندارند .

و این مسئولیت و انجام دادن عادلانه آن در میان مردم و در مملکت بسیار مهمّ بوده ، و در بهبودی اوضاع و مخصوصاً از جهت اقتصادی و رعایت زندگی ضعفای ملت تأثیر بسزایی دارد .

و بطوریکه در این آیه کریمه ذکر شده است : برای متصدیان امور مالی و دارایی ، در هر پست و مقامی باشند ، این دو شرط (حافظ بودن و آگاهی و علم) ضروری است .

و از قوانین و احکامیکه در رابطه این مسئولیت باید مورد توجه واقع باشد :
تنظیم مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم است ، تا تاجر و کاسب بتوانند با فکر آزاد
وظایف خودشانرا بدون افراط و تفریط و بنحو عادلانه انجام بدهند ، و واردات و
صادرات و مصارف کلی و جزئی روی انصاف و حق صورت بگیرد .

۵- و کَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ
بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ :

تمکین : در دو آیه پیش گذشت که مکانت بمعنی استقرار پیدا کردن توأم با
قدرت باشد ، و تمکین بمعنی مکانت دادن و برقرار کردن است که قدرت هم داشته
باشد .

و تبوؤه : بمعنی مکان دادن و نازل کردن در مقام پایین و اسکان است . و
منظور از أرض سرزمین مصر است که در اختیار و حکومت او بوده است .
و تبوؤه : در مقام قبول و أخذ مکان إطلاق می شود . و این معنی اشاره است به
نفوذ حکومت و جریان قدرت ظاهری و معنوی او بطوریکه از هر جهت آزادی پیدا
کرده بود .

و البته این حکومت و نفوذ او : در اثر توجه رحمت و مهربانی خداوند متعال ، و
اراده و خواست او باشد ، و خواسته و رحمت او در اثر نیکوکاری بنده و وجود
مقتضی و زمینه خواهد بود .

آری رحمت و فیض پروردگار متعال در همه جا و در هر موردی ظاهر است ،
بشرط آنکه زمینه و مقتضی موجود باشد .

و همینطوریکه أجر و مزد نیکوکاران هرگز در پیشگاه او ضایع نشده و پوشیده
نمی شود : عطاء و رحمت و فیض او نیز هرگز بدون مقتضی و با نبودن شرائط ،
صورت نمی گیرد .

زیرا هر دو امر برخلاف عدل و صلاح بینی باشد .

و این دو اصل در همه أفعال و أعمالِ إلهی جاری باشد .

روایت :

در تفسیر عیاشی از اَبی بصیر گفت : شنیدم از امام پنجم (ع) که فرمود : خیری نیست در کسیکه تقیه نداشته و مراقب احوال خود نباشد ، و بتحقیق حضرت یوسف خطاب کرد به قافله بیت المقدس که : ایتها العیر انکم لَسارقون - در صورتیکه آنها سرقت نکرده بودند .

و در روایت دیگر است که اَبوبصیر گفت ، در محضر امام پنجم (ع) بودم که از آنحضرت پرسیده شد که : از سالم بن حفصه نقل می‌کنند که شما فرموده‌اید - که من سخن می‌گویم بر هفتاد وجه ، و در همه آنها جای خارج شدن و خلاصی هست ؟ آنحضرت فرمود : چه انتظار دارد سالم از من ، آیا می‌خواهد که من ملائکه را بیاورم و نشان بدهم ! سوگند بخداوند که اُنبیای گذشته هم چنین عملیرا انجام ندادند . و بتحقیق ابراهیم در مقابل قوم خود گفت که : اِنّی سقیم ، در صورتیکه بیمار نبود ، و در عین حال دروغ نگفت . و باز فرمود که : بل فعله کبیرهم ، در صورتیکه بزرگ اَصنام چنین عملی را انجام نداده بود ، و در عین حال سخن او راست بود .

و حضرت یوسف بقافله خطاب کرد که : انکم لَسارقون ، در صورتیکه آنها سرقت نکرده بودند ، و در عین حال دروغ نگفت .

توضیح :

سرقت : عبارتست از أخذ چیزی بدون رضایت و آگاهی صاحب و متولی او ، و برادران یوسف او را از تحت تولیت پدرش که متولی و سرپرست او بود ، بسوء نیت و روی برنامه تجاوز و فساد ، بیرون آورده و او را بهلاکت انداختند ، و چه سرقتی که

بالتر از این باشد؟ آیا اگر تمام دارائی حضرت یعقوب بسرقت می‌رفت باندازه هزار یک این سرقت یوسف، تأثر آور و آندوهگین می‌شد! بطوریکه شب و روز گریه و بیتابی کرده، و سالها رنجور باشد. و آیا تمام دُنیا را می‌دادند، فردی چون یوسف ممکن بود بدست آورد که جامع کمالات ظاهری و معنوی باشد.

و **أَمَّا سَقَمٌ وَ سَقِيمٌ** بودن: **أَعَمٌّ** است از مرض و کسالت بدنی ظاهری و روحی باطنی، و ممکن است منظور سقیم بودن از نظر روحی و معنوی باشد، و آن در اثر برخوردهای معنوی و انحرافات دیگران باشد که نتواند تحمل گمراهیهای قوم را کرده و صبر کند، و این معنی حقیقت دارد اگرچه در عرف مردم آنرا سقیم نمی‌گویند.

و هم ممکن است این تعبیر برای معذور بودن از بحث و جدل و توانایی نداشتن برای ادامه سخن گفتن با مخالفین باشد.

و **أَمَّا** نسبت دادن شکست اَصنام بکبیر آنها: مطابق اعتقاد آنها بود که کبیری برای اَصنام قائل بوده، و از او درخواست حاجت می‌کردند، و در این صورت لازم باشد که حدّ اقلّ منافع اَصنام را حفظ کرده، و آفات و زیانها را از آنها دفع کند.

پس می‌توان این پیش آمد را بآن بزرگ نسبت داده و از غفلت و سستی او دانست که مطابق فکر آنها راست باشد.

پس این نسبتها را می‌توان محمل صحیحی پیدا کرد.

لَطَائِف و تَرْكِيب :

۱- **ذَلِكْ لِيَعْلَمَ** : خبر است، یعنی الأمر و الحقّ ذلك ليعلم.

۲- **إِلَّا مَا رَحِمَ** : یعنی **إِلَّا نَفْسًا رَحِمَهَا الرَّبُّ**.

و لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ . - ۵۷ و جاء إخوة يوسف فدخلوا عليه فعرفهم وهم له منكرون . - ۵۸ و لَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ . - ۵۹ فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَ لَا تَقْرَبُونِ . - ۶۰ قالوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَ إِنَّا لَفَاعِلُونَ . - ۶۱ و قَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ . - ۶۲ .

لغات :

و لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ : و هر آینه پاداش - آخرت - بهتر است .
 لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانَوا : برای کسانی که - ایمان آوردند - و هستند .
 يَتَّقُونَ وَ جاء : خودداری می‌کنند - و آمد .
 إِخْوَةُ يَوْسُفَ فَدَخَلُوا : برادران یوسف - پس داخل شدند .
 عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُم : بر او - پس شناخت آنها را - و آنها .
 لَهُ مِنْكَرُونَ وَ لَمَّا : برای او - انکار کننده‌اند - و زمانیکه .
 جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ : تجهیز کرد آنها را - بتجهیزاتشان .
 قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ : گفت - بیاورید مرا - برادری را .
 لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ : برای شما است - از طرف پدر شما .
 أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي : آیا نمی‌بینید - بتحقیق من .
 أُوفِي الْكَيْلَ وَ أَنَا : تمام می‌کنم - پیمانانه را - و من .
 خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ فَإِنْ : بهترین - نازل کنندگان هستم - پس اگر .
 لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ : نیارید بمن او را - پس پیمانانه نیست .
 لَكُمْ عِنْدِي وَ لَا تَقْرَبُونِ : برای شما - نزد من - پس نزدیک نیائید .
 قالوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ : گفتند - اختلاط می‌کنیم از جانب او .

أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ : با پدرش - و بتحقیق ما کنندگانیم .
 وَقَالَ لِفَتِيَانِهِ اجْعَلُوا : و گفت - بغلامانش - قرار بدهید .
 بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ : سرمایه ایشانرا - در میان بارهایشان .
 لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا : شاید آنها - بشناسند آنها .
 إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ : زمانیکه برگشتند - بسوی اهل خودشان .
 لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ : شاید آنها باز گردند .

ترجمه :

و هر آینه پاداش آخرتی بهتر است برای کسانی که ایمان آوردند ، و هستند خودداری می کنند . - ۵۷ و آمدند برادران یوسف پس درآمدند بر او پس بشناخت ایشانرا و آنها او را آشنا نبودند . - ۵۸ و زمانیکه مجهز و آماده ساخت ایشانرا بجهازات خودشان ، گفت بیایید بمن برادری را که از پدر شما است ، آیا نمی بینید که من پیمانانه را تمام انجام می دهم ، و من بهترین فرود آرنندگان اِکرام هستم . - ۵۹ پس اگر نیارید بمن آن برادر را ، پس هرگز کیلی و پیمانهای نزد من نخواهید داشت و نزد من نیایید . - ۶۰ گفتند ما اختلاط می کنیم درباره او با پدرش ، و بتحقیق ما عمل خواهیم کرد . - ۶۱ و گفت به غلامان خود که قرار بدهید سرمایه ایشانرا در میان بارهایشان شاید آنها بشناسند اُجناس خودشانرا زمانیکه باز گردند بسوی اهل خودشان ، و شاید باز گردند بسوی ما . - ۶۲ .

تفسیر :

۱- و لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ :

یعنی گذشته از اُجر و مزد دنیوی ظاهری محسوس ، اُجر و مزد آخرتی که در پشت عالم محسوس است ، بهتر و بالاتر باشد .

و در اینجا از سه موضوع لازمست إجمالاً بحث کرد :
أوّل - آخرت : بوزن حاضرة که اسم فاعل است از ماده تأخر در مقابل تقدّم ، و چون عالم ماورای ماده در پشت سر و پس از عالم مادّی و محسوس است : کلمه آخرت بآن اطلاق می شود ، و در قرآن مجید - دار آخرت ، و نشأه آخرت ، ذکر شده است .

و چون صفت یوم باشد ، بصیغه مذکر إطلاق می شود .
 و انسان زندگی مادّی داشته ، و در محیط مادّی تولّد یافته و ادامه حیات داده ، و زندگی خود را خاتمه می دهد .

و چون در وجود انسان دو جهت موجود است - جسمانی و روحانی .
 و جهت جسمانی همان قسمت مادّی و خارجی و حسّی و بدنی است که همیشه در تحوّل و تبدّل بوده ، و زمان محدودی می تواند زندگی داشته باشد .
 و جهت دیگریکه موجود است : قسمت روحی و روانی و معنوی است ، و حقیقت انسان از این قسمت قوام و تحقّق پیدا می کند .

و همینطوریکه برای جهان آخرت (روحی و معنوی) دوام و استقرار و ثبوتی هست : برای أجر و پاداش روحی نیز ثبات و استدامت خواهد بود ، و در مقابل :
 أجرهای مادّی چون خود عالم ماده محدود و موقّتی بوده ، و تابع موضوعات جسمانی می باشد .

و ضمناً توجه شود که : عالم آخرت در طول عالم ماده (دنیا) نبوده ، و همیشه در عرض زندگی مادّی بوده ، و از زندگی مادّی و دنیوی سرچشمه می گیرد .
 آری زندگی معنوی و روحی انسان ، تا در این عالم هست توأم با زندگی مادّی بوده ، و از آن جدا نیست .

دوّم - ایمان : یعنی أمن دادن خود و ایمن ساختن آن از آفات و ضررهاییکه در رابطه حقیقت عبودیت و انجام وظایف بندگی و إطاعت پروردگار متعال ، و مخالفت

و عصیان و سرپیچی از برنامه‌های الهی مواجه می‌شود .
و ایمان : نخستین وسیله و مقدمه ایست که انسانرا با جهان بزرگ ماورای ماده ،
و با مقام عظمت پروردگار متعال مرتبط کرده ، و روزه‌ای از جهان روحانی بروی
انسان باز می‌کند .

و تا انسان محروم از ایمانست ، هنوز حجابهای جهل و پرده‌های کفر و ظلمت و
محدودیت ، از هر طرف او را احاطه می‌کند .

سوّم - تقوی و خودداری : و این معنی قدم عملی است که پس از تحقق ایمان
و وابستگی ، لازم می‌شود که انسان از هر چیزیکه منافی و مخالف برنامه بدست
آوردن مقصود است ، خودداری کند .

و چون منظور بدست آوردن مطلوب آخرتی و روحانی است : قهراً باید از آنچه
برخلاف روحانیت است خودداری کند .

۲- و جاء إخوة يوسف فدخلوا عليه فعرفهم و هم له منكرون :

إخوة : چون فِتیّه و نیره در جمع فِتی و نار است .

و داخل شدن إخوة که ده نفر بودند از بیت المقدّس ، و از جهت ظاهر و روش و
زبان شبیه همدیگر بودند ، حضرت یوسف را متوجّه کرد که آنها برادران او از
حضرت یعقوب باشند ، گذشته از دید باطنی و تمایل قلبی و نوراتیت معنوی .
ولی علائم و آثاری در وجود و زندگی حضرت یوسف نبود که نشان بدهد که او
برادر آنها است ، و آنها هم چنین دید باطنی نداشته و هیچگونه آثار ظاهری که
کاشف از سوابق او باشد نبود .

از این لحاظ فرمود که : وَ هُم لَهُ مِنْكِرُونَ : و انکار کردن در مقابل عرفان و
شناختن و تمییز دادن و تشخیص است ، یعنی آنها نتوانستند او را شناخته و بجا
آورند ، زیرا هیچگونه علائم عرفان و شناسایی در وجود او پس از گذشت سالهای
متممادی باقی نبود .

و حضرت یوسف هم نمی‌خواست خودش را معرفی کند ، و منظورش این بود که بنحو آزاد بتواند از همه خصوصیات برادران و خویشاوندان و مخصوصاً از حالات پدر آگاه شده ، و آنچه مقتضی است کمک کند .

۳- و لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ اِتُّونِي بِاٰخِ لَكُمْ مِّنْ اٰبِيكُمْ اَلَا تَرَوْنَ اَنِّيْ اُفِي الْكَيْلِ وَاَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِيْنَ :

تجهیز : مهیا کردن وسائل لازم است ، مانند تجهیز مسافر و یا تجهیز عروس ، یعنی آماده ساختن آنچه برای سفر و یا عروس لازم باشد .

و آن وسائل را جهاز گویند ، و منظور در این مورد آماده و مهیا ساختن وسائل حرکت و برگشتن برادران یوسف است که بوطن خود برگردند .

و پس از تجهیز آنها که عملاً یاری خود را نشان داد : درخواست نمود که برادر دیگر خودشان را در مرتبه دیگر همراه بیاورند ، تا بتواند به اظهارات آنها اطمینان پیدا کرده و یاری نماید .

و البته مقصد اصلی او ملاقات با آن برادر (برادر مخصوص) خود بود که می‌خواست او را به بیند .

و برای تطمیع آنها و هم برای إخفای برنامه خود ، اتمام کیل و إحسان و خدمات خود را عنوان کرده و نیکوکاری را مطرح نمود .

البته این معنی حقیقت داشت ، و نیت او هم همین بود ، ولی نمی‌خواست برنامه او فعلاً علنی باشد .

و إنزال : دلالت می‌کند بجهت صدور نزول و نازل کردن و فرود آوردن چیزی ، و منظور در این مورد نازل کردن خیر و إحسان و نیکوکاری و مساعدت و یاری است . و بهتر بودن إنزال اینست که از لحاظ کمیّت و مقدار عطاء و بخشش ، و از لحاظ کیفیت اینکه با نیت خالص و محبت صورت بگیرد .

۴- فَإِنْ لَّمْ تَأْتُونِيْ بِهٖ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِيْ وَا لَا تَقْرَبُوْنِ :

کیل : اندازه گرفتن مقدار جنس است از لحاظ حجم ، و آن از لغات سریانی و عبری گرفته شده است .

و در اندازه گیری وزنی : لحاظ ثقل شیء منظور می شود .
و استعمال کیل که مصدر است ، در مفهوم مکیل از جهت مبالغه و تشدید است ، زیرا وقتی اصل کیل منتفی گشت : مکیل نیز بطریق اولی منتفی خواهد شد .

و اضافه جمله - و لا تقربون ، مبالغه و شدت عمل بیشتری باشد ، که نفی کردن قرب مطلق است ، تا برسد باخذ مکیل .

۵- قالوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ :

مرآوده : در آیه ۲۳ گفته شد که بمعنی استمرار و مداومت در طلب و اختیار و انتخاب باشد ، و از همین ماده است إرادة کردن ، و از لوازم این معنی آمد و رفت مکرر و تحقیق مداوم است تا بتواند انسان بمطلوب خود برسد .
و جمله - و إِنَّا لَفَاعِلُونَ ، برای تأکید مرآوده است .

و نظرشان اینست که : در این باره آنچه ما اختیار داریم ، مرآوده با ولی و پدر او است که از او درخواست کنیم تا فرزند خود را همراه ما سازد ، و او را با خودمان بمصر آوریم ، و ما در انجام دادن این عمل که تعهد می کنیم کوتاهی نخواهیم کرد .
و برای عمل کردن بآن ، سه تأکید آورده اند - جمله اسمیه ، و حرف إن ، و لام تأکید .

۶- و قَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ :

فتیان : جمع فتی ، چون إخوان و أخو ، و در آیه ۳۶ گفته شد که فتی بکسی إطلاق می شود که قوی و مدبر و عاقل و جوان باشد ، و در میان عمال کسیکه چنین صفاتی داشته باشد : فتی و فتیان و فتیه ، گفته می شود ، و این افراد مخصوصی

باشند .

و بِضَاعَت : از ماده بَضَع و بَضْعَة که بمعنی قطع و قطعه ایست که از چیزی جدا شده باشد و معمولاً بقطعه کوچکی اطلاق می شود .

و منظور در اینجا مقدار محدودی از مال است که مال برادران بوده و بعنوان خرید آذوقه آورده بودند .

و رَحْل : بمعنی کوچ کردن و بیرون رفتن از محلّ اقامت خود باشد ، و باین مناسبت بوسائل و اسبابیکه شخص کوچ کننده با خود همراه بر میدارد رَحْل گویند ، و جمع آن رِحَال و اُرْحُل باشد ، و در اینجا مراد جا دادن بِضَاعَت آنها است در میان اسباب و وسائل خودشان ، تا آنها به محلّ خود عود بدهند ، و در نتیجه معلوم شود که آنچه بآنها داده شده است بلاعوض بوده است .

و این معنی کاملاً توجّه و تمایل آنها را جلب کرده ، و تا بتوانند مرتبه دیگر بسوی مصر برمی گردند .

آری با این برنامه ، ارتباط در میان آنها و ملک مصر برقرار گشته ، و زمینه سفر برادر (بنیامین) و بلکه پدر عزیز یعقوب ، فراهم می شود ، زیرا قاعدتاً چون بضاعت خودشانرا در میان اسباب و وسائل دیده و رسیدگی دقیق کردند : خواهند فهمید که بضاعت آنها برگشت داده شده است ، و این معنی بهر صورتی باشد ، موجبات سفر آنها را دوباره بطرف مصر فراهم خواهد ساخت .

روایت :

نورالثقلین : روایت شده است که چون یوسف از زندان بیرون آمد ، بر درب زندان نوشت که : اینجا قبور زنده ها است ، و خانه غصه ها است ، و تجربه است برای دوستان ، و شماتت است برای دشمنان .

توضیح :

آری افراد زنده چون زندانی گردند : برای آنها مانند قبوری می‌شود که از هر گونه عمل و فعالیت محروم گشته ، و از هر جهت محدود و از محیط بیرون بکلی منقطع می‌شوند .

مگر اشخاصیکه ارتباط با عالم روحی و ماوراء ماده داشته ، و توجه و علاقه آنها بآنجهت باشد .

و اما از جهت ظاهری : زندان وسیله بخود آمدن و تنبّه و توجه بحق و توبه از انحرافات و خطاها است .

و لازمست دیگران هم که ارتباطی با او دارند ، از این جریان عبرت گرفته ، و از جهت ظاهری و باطنی و اجتماعی مواظب خود شده ، و هرگز برخلاف مصلحت عملی را انجام ندهند .

لطائف و ترکیب :

۱- لعلهم یرجعون : چون بمیان اهل خود در فلسطین رسیده ، و اسباب و وسائل سفر و دست آورد خود را بررسی کرده و دیدند ، قهراً بضاعت خود را نیز که بمصر برده بودند ، مشاهده خواهند کرد .

و در این صورت وجداناً ناراحتی پیدا کنند که بضاعت آنها برگشت داده شده ، و هم از جهت بدست آوردن آذوقه تمایل به برگشت پیدا خواهند کرد ، و بهر صورت نظر حضرت یوسف تأمین خواهد شد . و این نقشه بهترین فکری بود برای خیررسانی و تفقّد احوال آنها .

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانَ نَكْتُلْ وَ
 إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ . - ۶۳ قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ
 فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ . - ۶۴ وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا
 بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَ نَمِيرُ أَهْلَنَا
 وَ نَحْفَظُ آخَانَ وَ نَزَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ . - ۶۵ .

لغات :

- فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ : پس زمانیکه - برگشتند - بسوی .
- أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا : پدرشان - گفتند - ای پدر ما .
- مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ : منع کرده شد - از ما پیمانہ طعام .
- فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانَ : پس بفرست با ما - برادر ما را .
- نَكْتُلْ وَ إِنَّا لَهُ : تا بگیریم مکیل را - و بتحقیق ما - برای او .
- لِحَافِظُونَ قَالَ هَلْ : هر آینه حفظ کنندگانیم - گفت - آیا .
- آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا : امین کنم شما را بر او - مگر چون آنچه .
- أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ : امین کردم شما را - بر برادرش .
- مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ : از پیش - پس خداوند بهتر است .
- حَافِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ : از جهت حفظ کردن - و او رحم کننده ترین .
- الرَّاحِمِينَ وَ لَمَّا فَتَحُوا : بخشاینده گانست - و چون باز کردند .
- مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا : اجناس خودشانرا - یافتند .
- بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ : مال مخصوص خودشان را - برگشته است .
- إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا : بسوی آنها - گفتند - ای پدر ما .
- مَا نَبْغِي هَذِهِ : چه بطلبیم از ملک مصر - این .
- بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ : مال مخصوص ما بود - برگردانیده شده است .

إِلَيْنَا وَ نَمِيرُ : بسوی ما - و جلب طعام کنیم .
 أَهْلَنَا وَ نَحْفَظُ : کسان خودمانرا - و حفظ می‌کنیم .
 أَخَانَا وَ نَزِدَادُ كَيْلَ : برادر ما را - و زیاده می‌کنیم پیمانہ .
 بَعِيرٌ ذَلِكُ كَيْلٌ يَسِيرٌ : شتری - که این پیمانہ اندکیست .

ترجمه :

پس چون برگشتند بسوی پدرشان ، گفتند ای پدر ما منع کرده شد از ما طعام ، و بفرست همراه ما برادر ما را تا بگیریم سهم کیل خود را ، و ما او را حفظ کننده هستیم . - ۶۳ یعقوب گفت آیا شما را آمین قرار بدهم بر او همچنانکه آمین کردم بر برادرش پیش از این ، پس خداوند متعال بهتر است از جهت حفظ کردن و او رحم کننده‌ترین بخشاینده‌گان باشد . - ۶۴ و هنگامیکه باز کردند بسته‌های اجناس خودشانرا : یافتند مال مخصوص خودشانرا که برگردانیده شده است بسوی آنها ، گفتند ای پدر ما چه می‌خواهیم که این مال مخصوص ما است که برگشت داده شده است بسوی ما ، و جلب طعام کنیم برای کسان خود را ، و نگهداری می‌کنیم برادر خودمانرا ، و زیاده بستانیم پیمانہ شتری را برای سهم برادر ، و این که گرفته‌ایم مقدار اندکیست . - ۶۵ .

تفسیر :

۱- فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسَلْنَا مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلُ وَ إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ :

کیل : بمعنی اندازه‌گیری است ، و از باب ضرب باشد مانند بیع ، و اکتیال بمعنی اختیار کردن کیل است ، یعنی خواستن اینکه با کیل تعیین مقدار کند ، و نکتل در جواب اُرسِل است .

و در آیه کریمه - الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ و إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ . - ۸۳ - ۳ ، تعبیر روشنی شده است که چون أخذ کیل کنند درخواست اتمام می‌کنند . و در صورتیکه خودشان کیل بدهند ، درباره دیگران کم می‌دهند .

و در خصوص محافظت برادر با چهار تأکید (جمله اسمیه ، حرف إن ، و حرف لام دو مرتبه) آورده شده است .

۲- قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا
و هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ :

أمن : عبارتست از اطمینان و رفع خوف و اضطراب .

و ایمان : قرار دادن خود یا دیگریست در حال أمن و اطمینان و سکون نفس که اضطرابی باقی نباشد .

و از این ماده است : کلمه أمانت که اطلاق می‌شود به عین خارجی که در مورد أمن قرار گرفته است ، چون ودیعه . و همچنین کلمه مؤمن که برای او اطمینان و سکون در مقابل پروردگار متعال حاصل شده است .

و این ماده از باب عِلْمٍ يَعْلَمُ است . گفته می‌شود - أَمِنَ يَأْمَنُ . و این ماده لازم و متعدی استعمال شده است - هَلْ آمَنُكُمْ ، کَمَا أَمِنْتُكُمْ ، که کلمه أَوَّلٌ صِيغَةُ مُتَكَلِّمٍ از مضارع مجرّد ، و دوّمی از فعل ماضی است ، و در هر دو کلمه ضمیر جمع مخاطب ، مفعول واقع شده است .

و جمله - فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا ، در مقابل جمله گذشته است که انتقاد از آمین قرار دادن (هَلْ آمَنُكُمْ) برادرها است ، یعنی استفهام بمعنی نفی است .

می‌فرماید که : حافظ بودن خداوند متعال بالاتر از حفظ همه است ، زیرا او از جهت قدرت و علم و إحاطه ، بهمه موارد و بهمه جا محیط باشد ، و گذشته از این : او مهربانترین همه موجودات و افراد است بانسان ، و من باو توکل کرده و باو

می‌سپارم .

و ضمناً از اظهار گذشته - و أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ - ۱۳ ، درباره یوسف ، ندامت تلویحی و اشاره‌ای می‌کند .

۳- و لَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكُ كَيْلُ يَسِيرٍ :

بَغَى : بمعنی طلب شدید و درخواست مؤکد است ، و مصادیق آن با موارد و ضمیمه شدن حروف فرق می‌کند .

اگر با حرف علی ، استعمال بشود دلالت می‌کند بتجاوز و تعدی ، و همچنین اگر در مورد منع و تحریم استعمال شود ، و یا قرائن دیگری از لفظی یا مقامی موجود باشد .

پس مفهوم حقیقی کلمه بمعنی طلب شدید است ، نه فساد و ظلم .
و حرف - ما ، هم برای استفهام است ، نه نافی ، زیرا منظور مسافرت و بدست آوردن اُمتعه و اُغذیه باشد ، نه نفی آن ، و استفهام برای تاکید باشد ، یعنی احتیاجی بمطالبه و درخواست نیست .

و جمله - نَمِيرُ أَهْلَنَا : عطف است به جمله - ما نَبْغِي ، یعنی چیست که درخواست شدید کنیم در موضوع عطایای ملک ، و طعام آریم برای کسان و خویشاوندان ، و نگهداری می‌کنیم از برادر ما .

و مَیر : عبارتست از حرکت کردن برای جلب طعام بخاطر اهل و کسان خود ، و از باب ضرب و باع است ، و بخود آن طعام میره گویند .

و کَیْلَ بَعِيرٍ : گفته شد که کیل بمعنی اندازه گرفتن مطلق است که از جهت حجم باشد نه وزن ، و کیل بعیر : عبارتست از اندازه‌گیری که متناسب با قوه حمل شتر باشد ، یعنی آن اندازه‌ایکه می‌توان بیک شتر حمل کرد ، و این مقدار در عرف خارج

مشخص است .

و متداول در عرف اهل مصر آن زمان این بود که : برای هر فردی بمقدار بار شتری می دادند .

و کیل یسیر : از لحاظ اینکه این مقدار در آن زمان متداول و معمول بوده ، و بیش از متداول خارجی نبوده است .

و یسر در مقابل عُسر است ، و یسر از باب شرف ، و بمعنی آسان بودن و سهولت و سبک شدن است ، و منظور اینکه : این اندازه از لحاظ عرف سهل و آسان و سبک است ، و مخصوصاً اینکه طرف فروشنده و بخشنده ملک مملکتی چون مصر باشد .

روایت :

تفسیر عیاشی - از امام ششم که فرمود : حضرت یعقوب بدیدار حاکمی که در آن سرزمین سلطان آن بلاد بود رفت ، آن ملک پرسید آیا تو ابراهیم هستی ؟ گفت نه . پرسید آیا تو فرزند او اسحق هستی ؟ گفت : نه . پرسید پس تو کیستی ؟ گفت : من یعقوب بن اسحق هستم . پرسید که : چه ناملائماتی تو را رسیده است ، با اینکه سن تو زیاد نیست ، گفت : اندوه و حزینگی از جهت مصیبت فرزندم یوسف بمن وارد شده است . گفت بتحقیق حزن و اندوه تو با آخرین درجه شدت بوده است . یعقوب گفت : ما جماعت انبیاء از جهت نفوذ و تأثیر ابتلاءات در مرتبه اول هستیم ، و پس از ما کسانی که نزدیک ما باشند از مردم .

پس ملک حاجت او را درآورده و یعقوب از نزد او بیرون آمد .

و چون یعقوب بدرج رسید ، جبرائیل نازل شده و گفت : پروردگار تو سلام می رساند و می فرماید که از من بمردم شکایت کردی !

یعقوب صورت بخاک گذاشته و عرض کرد که : خدایا لغزشی بوده است ، و بیامرز

مرا ، و پس از این هرگز چنین عملی را انجام نمی دهم .

و سپس جبرئیل آمده و گفت : ای یعقوب سرت را بلند کن ، پروردگار تو سلام
 ابلاغ می‌کند و می‌فرماید : ما لغزش تو را بخشیدیم ، و پس از این متوجه باش که
 دیگر باره چنین خطایی از تو سر نزده ، و از ما به مخلوق ما شکایت نکنی !
 پس دیده نشد که حضرت یعقوب کلمه‌ایرا از جریان امور خود با کسی سخن
 گوید ، تا هنگامیکه فرزندان او از مسافرت برگشتند ، یعقوب صورت خود را بطرف
 دیوار کرده و عرض کرد : إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِيَّ وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا
 تَعْلَمُونَ .

توضیح :

آری در صورتیکه توجه خالص و عبودیت تمام برای بنده حاصل گردید : قهراً
 تسلیم صرف و راضی تمام و مطیع باطنی گشته ، و کمترین گله و شکایت و
 نارضایتی از حکم و امر او نخواهد داشت ، تا برسد باینکه شکایت از او را پیش هر
 کسی ببرد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- فَأَرْسِلُ : شرط است و جزای آن : نکتل ، باشد .
- ۲- خیر حافظاً : تمییز است از کلمه خیر .
- ۳- کما أمنتکم : کلمه - ما : مفعول است ، یعنی کأمن أمنتکم .

قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونَ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ
 فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ . - ۶۶ و قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن
 بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ

الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ . - ۶۷ و لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضِيهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لَمَّا عَلَّمَانَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ . - ۶۸ .

لغات :

قالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ : گفت - هرگز نمی فرستم او را - به همراه شما .
 حَتَّى تُؤْتُونَ مَوْتِقًا : تا بیاورید - پیمانی محکم .
 مِنَ اللَّهِ لَتَأْتِنَنِي بِهِ : از طرف خداوند که هر آینه می آورد بمن او را .
 إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ : مگر اینکه - شما همه در احاطه بلیه باشید .
 فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْتِقَهُمْ : پس زمانیکه - آوردند او را - پیمان را .
 قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ : گفت : خداوند - بر آنچه - می گوئیم .
 وَكَيْلٌ وَقَالَ يَا بَنِيَّ : وکیل ما است - و گفت - ای فرزندانم .
 لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ : داخل نشوید - از یکدرب .
 وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ : و داخل شوید - از دربهایی .
 مَتَفَرِّقَةً وَ مَا أُغْنِي : پراکنده - و بی نیاز نمی کنم .
 عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ : از شما - از جهت خداوند - از چیزی .
 إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ : نیست فرمانی - مگر خدایرا - بر او .
 تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ : توکل کردم - و بر او توکل کند .
 الْمُتَوَكِّلُونَ وَ لَمَّا دَخَلُوا : توکل کنندگان - و زمانیکه داخل شدند .
 مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ : از آنچه - دستور داده بود آنها را .
 أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي : پدرشان - نبود که بی نیاز کند .
 عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ : از ایشان - از حکم خدا - چیزی را .
 إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسٍ : مگر حاجتی بود - در باطن و نفس .

يَعْقُوبَ قَضِيهَا وَ اِنَّهٗ : يعقوب که - حکم کرد بآن - و او .
 لَدُوْ عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ : هر آینه صاحب علم بود - بآنچه تعلیم دادیم .
 وَ لَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ : ولیکن - بسیاری از مردم .
 لَا يَعْلَمُوْنَ : نمی دانند .

ترجمه :

حضرت یعقوب گفت : من هرگز نمی فرستم او را به همراه شما ، تا هنگامیکه بیاورید مرا پیمان محکمی از جانب خداوند که هر آینه بیاورید او را بمن ، مگر اینکه إحاطه بشوید بیک ابتلائی ، پس زمانیکه آوردند او را پیمان خودشانرا ، گفت : خداوند بر آنچه می گوئیم وکیل است . - ۶۶ و گفت : ای فرزندان من داخل نشوید از یک درب ، و داخل شوید از درهای پراکنده ، و من بی نیاز نمی کنم از شما از حکم خداوند متعال چیزیرا ، بر او توکل کردم ، و بر او توکل کند توکل کنندگان . - ۶۷ و زمانیکه داخل شدند از آنجهتی که امر کرده بود پدرشان ، نبود که بی نیاز کند از آنها از فرمان خداوند چیزیرا ، مگر حاجتی را که در نفس یعقوب بود و حکم کرد بر آن ، و او هر آینه صاحب علم بود بآنچه تعلیم کردیم او را ، ولیکن بسیاری از مردم نمی دانند . - ۶۸ .

تفسیر :

۱- قَالَ لَنْ اُرْسِلَهٗ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُوْنَ مَوْثِقًا مِّنَ اللّٰهِ لَتَاْتُنِنِيْ بِهٖ اِلَّا اَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا اَتَوْهٗ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللّٰهُ عَلٰی مَا نَقُوْلُ وَكَيْلٌ :

مَوْثِقٌ : مناسب با اینمورد صیغه اسم مکان بودنست ، یعنی محلّ و مورد وثوق و اطمینان که وابسته بخداوند بوده ، و جهت و عنوان اِلَهِی داشته باشد ، بطوریکه از لحاظ معنوی و اِلَهِی قابل اعتماد و اطمینان پیدا کردن باو باشد .

و کلمه - لَتَأْتَنِي : صیغه جمع مذکر مخاطب از فعل مضارع از ماده اُتی یأتی که بمعنی آمدن بجریان طبیعی و سهل باشد ، و چون با حرف جرّ متعدی شده است ، بمعنی آوردن خواهد بود .

و أصل آن - تَأْتُونَ - باشد که لام تاکید بأوّل آن ، و نون تأکید ثقیله با نون وقایه و یاء متکلم بآخر آن آمده است .

و این کلمه نتیجه - تَوْتُونَ مَوْثِقًا ، و متعلّق بآن باشد ، یعنی آوردن مَوْثِق برای بازگردانیدن و آوردن فرزندش بنیامین است .

و استثنای - إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ : اشاره می‌شود به موردیکه کاملاً و همگی از اختیار داشتن خارج گردند ، و برای آنها قدرت و توان برگردانیدن بنیامین وجود نداشته باشد .

و چون از جهات خارجی ، آنحضرت برنامه و فکر خودشرا محکم و مطمئن قرار داده ، و از آنها تعهد گرفت ، اظهار داشت که : من بیش از این وظیفه وجدانی و الهی ندارم ، و در این مورد خداوند را وکیل خود قرار می‌دهم ، و هم می‌خواهم که او در میان من و شما وکالت داشته باشد .

و وکیل : کسی است که از هر جهت مورد اعتماد بوده ، و سزاوار باشد که امور را باو واگذار کنند ، و محدود نباشد .

و از این ماده است توکل یعنی أخذ وکیل که اعتماد باو بشود .

۲- و قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَاذْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مَتَفَرِّقَةً وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ و عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ :

یا بَنِيَّ : أصل آن یَابَنِينَ که اضافه شده است بحرف یاء ، و نون جمع حذف شده است ، و یاء جمع در یاء متکلم ادغام گشته ، و برای تخفیف مفتوح شده است .

و توکل : گفته شد که از ماده وکالت است بمعنی أخذ کردن وکیل و کسی که

مورد اعتماد بوده ، و سزاوار باشد که انسان امور خود را باو واگذار کند . و سزاوارترین شخصیکه سزاوار وکیل أخذ کردن باشد ، خداوند متعال است که قادر و عالم و محیط و بی نیاز بوده ، و اگر واقعاً امری باو واگذار گردد : با بهترین نحویکه بخیر و صلاح انسان باشد ، انجام خواهد گرفت .

و در اینجا بسه موضوع اشاره می شود :

اول - لا تدخلوا : این موضوع یک امر طبیعی است ، و مردم چون چیزها در دیگری مشاهده کنند که بنظرشان از جریان عادی خارج است ، مورد تعجب و شگفت آنها واقع شده ، و بحالت مخصوصی بآن نگریسته ، و باصطلاح چشم بآن می زنند ، یعنی توجه و نظر قلبی تند و تیزی در آن موضوع پیدا می کنند .

و این نظر که توأم با حالت حسرت و ناراحتی است ، چون از قلب ظاهر گردد ، در وجود طرف اثر می بخشد .

پس لازم است برنامه زندگی انسان طوری نباشد که دیگران ناراحتی پیدا کرده و موجبات حسرت و تأثر و گرفتگی آنها واقع گردد .

دوم - و ما أُنزِلَ عَنْكُمْ : اشاره است بآنکه خداوند متعال آنچه می خواهد کسی نتواند دیگری را از خواسته و برنامه او بی نیاز کند .

و خواسته او کاملترین و جامعترین خیر و صلاح انسان است ، و هر فکر و برنامه ای که تصوّر شود جایگزین برنامه او نخواهد شد .

و تعبیر با کلمه - مِنْ شَيْءٍ ، اشاره می شود که هیچ نقشه و برنامه ای اگرچه مختصر و یا در مورد مختصر و محدودی باشد ، نتواند کمترین اثری درمقابل برنامه الهی داشته ، و انسانرا از آن بی نیاز کند .

سوم - إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ : و باید توجه شود که فرمان در جهان و برای جهانیان منحصر باشد بفرمان و حکم خداوند متعال .

و او سزاوار است که از او یاری طلب شده ، و در هر مورد و نیازی از او طلب

حاجت شود ، و توکل توضیح داده شد .

۳- و لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضِيهَا وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لَمَّا عَلَّمْنَاهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ :

می فرماید : و زمانی که برادران طبق برنامه و دستور پدر گرامی از ابواب متفرقه ساختمان و یا از ابواب ورودی دیگر وارد شدند ، این دستور و عمل به برنامه مزبور ، هرگز آنها را از خواسته و تقدیر الهی بی نیاز نمی کرد ، مگر اینکه خواسته آنحضرت و فکر او که نگرانی و اضطراب داشت ، برطرف می شد .

و می فرماید : در عین حال یعقوب از انبیاء بوده ، و با عالم غیب ارتباط داشته ، و از جانب خداوند متعال با معارف و علوم الهی تعلیم شده بود .

و اکثر مردم از این علوم بی بهره بوده ، و بجز علوم ظاهری که مربوط بعوالم ماده است ، از حقایق و معارف و عوالم غیبی و علوم الهی و مقامات لاهوتی ، آگاهی ندارند .

آری اگر برخی از محصلین و فضلاء برای بدست آوردن علوم باطنی و معارف شهودی علاقه مند و اشتیاق داشته باشند ، اکثراً نظر آنان بعوالم الهی و حکمت علمی و فلسفه رسمی است ، و غفلت می کنند که : علم رسمی سربسر قیل است و قال .

و جای تأسف است که : معارف و حقایق لاهوتی ، برای اکثر افراد نامفهوم و غیر متصور بوده ، و هیچگونه بخصوصیات آن آشنا نشده اند - و لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ .

روایت :

اصول کافی از امیر المؤمنین (ع) فرمود : رسول اکرم تعویذ کرد حسن و حسین

را و گفت ، پناه می‌دهم شما را بکلمات خدا که تمام است و اَسْمای حُسْنی ، بهمگی آنها از شرّ سامّه ، و هامّه ، و از چشم لامّه ، و از شرّ هر حسد برنده که حسد می‌برد ، و سپس متوجّه شد بامیرالمؤمنین و فرمود : این چنین تعویذ کرد حضرت ابراهیم (ع) پسرانش اسمعیل و اسحق را .

توضیح :

کلام : عبارتست از ظاهر شدن و بروز آنچه در باطن است ، خواه از قبیل ألفاظ باشد و یا از تکوینیات خارجی و از موجودات ، و هر کدام باشد از مظاهر صفات و مقامات اَلْهی هستند ، یعنی کلام تامّ اَلْهی نشان دهنده از صفات او باشد ، مخصوصاً که کلام تکوینی خارجی باشد ، چون انبیاء و رسولان .

و اَسْماء : چیزهاییست که نشان بدهد ذات و یا صفتی را ، و این نشان دادن بسبب وضع و تعیین قبلی باشد ، و اَسْماء حُسْنی اَسْماء مخصوصی است که در قرآن مجید اسم برده شده است .

و سامّه : هر چیزیست که نفوذ شدید کرده و مؤثر باشد .

و هامّه : هر چیزیست که قصد سوء داشته باشد از انسان و غیره .

و لامّه : آنچه توجّه مخصوص و متجمّع پیدا کند بموردی .

لطائف و ترکیب :

۱- لِمَا عَلَّمَنَا : متعلّق است به لَدُو علم ، یعنی علمی که از علّمانه است .

و لَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يَوْسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۶۹ فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ

مُؤذِنٌ أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ . - ۷۰ قالوا و أقبلوا عليهم ماذا تفقدون . - ۷۱ قالوا نفقد صواع الملك و لمن جاء به حمل بعير و أنا به زعيم . - ۷۲ قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد في الأرض و ما كنا سارقين . - ۷۳ قالوا فما جزاؤه إن كنتم كاذبين . - ۷۴ .

لغات :

و لَمَّا دَخَلُوا عَلَى يَوْسُفَ : و زمانیکه - داخل شدند - بر یوسف .
 آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ : جای داد بسوی خود - برادرش را .
 قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ : گفت - بتحقیق من - برادر توام .
 فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا : پس بد حال مباش - بآنچه بودند .
 يَعْمَلُونَ فَلَمَّا : عمل کردند - پس زمانیکه .
 جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ : مجهز کرد آنها را - بتجهیزات سفرشان .
 جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي : قرار داد - ظرف آبر - در .
 رَحَلَ أَخِيهِ ثُمَّ : در میان بار - برادرش - سپس .
 أَدْنَى مُؤذِنٌ : اعلام کرد - اعلام کننده ای .
 أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ : ای - گروه - بتحقیق شماها .
 لَسَارِقُونَ قَالُوا : هر آینه دزدانید - گفتند .
 و أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا : توجه کردند بر آنها که چه چیز .
 تَفْقِدُونَ قَالُوا : گم کردید ؟ گفتند .
 نَفَقِدُ صُوعَ الْمَلِكِ : گم کرده ایم - مشربه - ملک را .
 و لَمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلٌ : و برای هر که - آورد آنرا - بار .
 بَعِيرٌ و أَنَا بِهِ زَعِيمٌ : شتری است - و من بآن ضامنم .
 قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ : گفتند - سوگند بخداوند - بتحقیق .

عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا : دانستید که - نیامده ایم .
 لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ : تا فساد کنیم - در زمین .
 وَ مَا كُنَّا سَارِقِينَ : و نیستیم ما - دزدان .
 قَالُوا فَمَا جَزَاءُوه : گفتند - پس چیست جزای او .
 إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ : اگر باشید - دروغگویان .

ترجمه :

و زمانیکه داخل شدند بر یوسف ، جای داد بسوی خودش برادرشرا ، گفت
 بتحقیق من برادر توأم ، پس بدحال مباش بآنچه کردند . - ۶۹ پس زمانیکه وسائل
 سفر آنها را فراهم نموده ، و آنها را مجهز کرد بتجهیزات خودشان ، قرار داد مشربه
 را در میان بار برادرش بنیامین ، سپس اعلام کرد اعلام کننده ای که ای کاروانیان
 شما دزدانید . - ۷۰ گفتند که روی آورده بودند بآنها : چیست که گم کرده اید ؟ گفتند
 که مشربه ملک گم شده است ، و کسی که آنرا بیاورد بار شتری باو طعام می دهیم ،
 و من ضامن هستم . - ۷۱ گفتند سوگند بخداوند که شما دانستید و ما نیامده ایم که
 فساد کنیم در زمین ، و نیستیم ما دزدان . - ۷۲ گفتند که چیست جزای کسی که
 دروغگو باشد؟ - ۷۳ .

تفسیر :

۱- وَ لَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يَوْسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا
 كَانُوا يَعْمَلُونَ :

أوی : بمعنی حرکت کردنست بسوی مقام سکنی و برای برقرار شدن ، خواه
 مقام مادی باشد و یا روحانی ، و از این ماده است مأوی . و چون از باب افعال
 استعمال بشود : متعدی خواهد بود ، پس کلمه ایواء بمعنی مکان و مقام سکنی

دادن باشد .

إِنِّي أَنَا : با جمله اسمیه و با تأکید ذکر شده است .

و إِبْتِئَاسٌ : از مادّه بؤس ، و بمعنی أخذ و کسب باشد ، یعنی کسب شدّت و أخذ ناراحتی و حزن است .

و منظور یوسف از این جملات در مقابل برادرش بنیامین ، تسکین و آرام کردن و تسلیت دادن برادرش بود ، که بطور کلی در برابر حوادث و ناملائمات ، استقامت و ثبات خود را از دست ندهد .

و مخصوصاً که لازم است انسان در مقابل آزار و سوء نیت و نقشه‌های مخالفین از بیگانه و آشنا از هر جهت ، ایستادگی و ثبات قدم نشان داده ، و هرگز اضطراب و تزلزل نشان ندهد .

۲- فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ :

تجهیز : آماده کردن چیز است برای امری ، یعنی مهیا ساختن مقدماتی است که لازم است برای امری صورت بگیرد ، مانند آماده کردن آنچه برای مسافرت لازم می‌شود ، و یا فراهم ساختن اسباب و وسائلی که برای ازدواج و عروسی باید باشد . و سِقَايَةُ : بمعنی آماده ساختن شراب است ، و باین مناسبت بمسقی (آلت شراب) إطلاق می‌شود ، برای آنکه در آن ظرف ، شراب ذخیره و آماده می‌شود ، و این إطلاق برای مبالغه باشد که گویا این سقايه مصداق آماده کردن است و این گونه اطلاق بادعای حقیقت است نه مجاز .

و سرقت : عبارتست از فرا گرفتن چیزی از صاحبش بدون حقّ و در خفاء ، و نظرشان تهمت بسرقت است که سقايه را بخفاء دزدیده‌اند ، و بطوریکه معلوم شد ، این جعل سقايه با تبانی و نقشه قبلی از جانب ملک طّراحی شده بود ، تا با این نقشه بتوانند بنیامین را از برادرها جدا ساخته و نگهدارند .

و عیر : عبارتست از خارج شدن از محلّ معین و حرکت کردن بجانبی ، خواه مربوط بانسان باشد و یا حیوان ، و از مصادیق آن حرکت قافله و کاروانست بسوی مقصد معین .

و تعبیر با کلمه عیر : بمناسبت موضوع سرقت است که جهت تحقیر و إهانت فهمیده شود .

۳- قالوا و أقبلوا علیهم ماذا تفقدون قالوا نفقد صواع الملیک و لمن جاء به حمل بعیر و أنا به زعیم :

صواع : بمعنی تفرّق و بهم خوردن تجمّع است و تصوّع بمعنی تفرّق است و أما صاع و صواع : از لغت سریانی گرفته شده ، و بمعنی ظرف مخصوصی است که با آن اندازه گیری می شود ، و این معنی با مفهوم تفرّق نیز متناسب است .

و حمل : بمعنی بار کردنست بهر وسیله ای که صورت بگیرد ، با دست باشد و یا با سر و یا بدوش و یا به بغل ، و یا بحمل معنوی و بر قلب باشد ، و باریکه محمول است حمل است بکسر اوّل .

و منظور از حمل بعیر : آن اندازه از باریست که برای شتر بار کرده می شود ، و بار شتر در زمان گذشته در همه جا معمول بود ، و مخصوصاً در ممالک عربی حمل بار بوسیله شتر انجام می گرفت .

و زعم : بمعنی اعتقاد است که روی مبنی و پایه صحیحی نباشد ، و اکثر استعمال این ماده در موارد سست و ضعیف باشد .

و چون با حرف علی استعمال بشود : دلالت بر استعلاء و تسلّط و حکومت میکنند . و در صورتیکه با حرف باء استعمال بشود : دلالت بر کفایت می کند - سلهم ایّهم بذلک زعیم .

و در این مورد هم با حرف باء استعمال شده ، و دلالت می کند بر شدّت و تأکید در اعتقاد ، و نزدیک می شود بکفالت عملی .

۴- قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد في الأرض و ما كنا سارقين قالوا فما جزاؤه إن كنتم كاذبين :

إفساد : بمعنی ایجادِ إخلال در امور زندگی است .

می‌فرماید برادران : در برخورد با ما و در گفتگوی مختلف با ما ، بطور مسلم متوجه شدید که برنامه ما فقط بدست آوردن طعام برای خانواده و نزدیکان است ، و ما هرگز بجهت دیگر نظری نداشته ، و هیچگونه نمی‌خواهیم إخلالی در امور این سرزمین داشته باشیم .

و ما کمترین برنامه‌ای در ارتباط به تجاوز بأموال دیگران نداشته ، و هیچگونه نظری در فرا گرفتن چیزی بدون حق از کسی نداریم .

مأمورین گفتند : اگر کسی بدروغ چنین سخن و ادعایی بکند : جزای او چه باشد ؟ و ما در مقابل او چه عکس‌العملی داشته و چه مجازات‌تیرا إجراء کنیم ؟

روایت :

در مجمع‌البیان ، روایت شده است از رسول اکرم (ص) که جبرئیل نزد یعقوب آمده و گفت : خداوند متعال تو را سلام کرده و می‌فرماید : طعامی درست کن برای مساکین ، و محبوبترین بندگان من نزد من مساکین هستند ، آیا می‌دانی که برای چه چشم تو بینائیش رفته و قامت تو خمیده گشت ! شما گوسفندی ذبح کرده بودید ، و مسکینی که صائم بود آمده و شما باو إطعامی نکردید ، و پس از این هر موقعی از صبح و یا از عشاء که وقت إفتار بود ، و غذایی آماده می‌شد ، کسی نداء می‌کرد : هر کسی که غذایی خواهد حاضر باشد و با یعقوب بخورد .

توضیح :

آری برگشت طاعات و عبادات به خودخواهی و خدمت بخود است ، و بهترین

أعمال اینست که انسان به بندگان ضعیف و محتاج خداوند متعال خدمت کرده و حوائج و نیازمندیهای آنها را رفع کند ، خواه در جهت مادی باشد و یا از جهت معنوی ، و خواه إطعام باشد و یا رفع ابتلاءات دیگر .

لَطَائِف و ترکیب :

- ۱- و لَمَّا : دلالت می‌کند به قیام و تحقق مضمون جمله دوم بقیام مضمون اولی که دخلوا ، باشد ، و این معنی شبیه است به شرط که جزاء متوقف باشد بشرط ، و اغلب مفهوم ظرفیت فهمیده می‌شود .
- ۲- فما جزاؤه إن کنتم : جزای مقدم ، و شرط مؤخر است .

قالوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ . - ۷۵
فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ . - ۷۶ قالوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفَ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ . - ۷۷ .

لغات :

- قالوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ : گفتند - جزای او - کسی است که یافته شد .
فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ : در میان بار او - پس او جزای او است .
كَذَلِكَ نَجْزِي : این چنین - جزاء می‌دهیم .
الظَّالِمِينَ فَبَدَأَ : ستمکارانرا - پس آغاز کرد .

بأوعیتهم قبل وِعاءٍ : بباردانهای آنها - پیش از بار .
 أخیه ثم استخرجها : برادرش - سپس بیرون آورد آنرا .
 من وِعاءِ أخیه : از باردان - برادرش .
 کذلک کِدنا لیوسفَ : چنین - تدبیر کردیم - برای یوسف .
 ما کانَ لیأخذَ أخواه : نبود - تافرا گیرد - برادرش را .
 فی دین الملکِ إلیا : در آیین - ملک مصر - مگر .
 أن یشاءَ الله نرفعُ : اینکه بخواهد - خداوند - بلند می‌کنیم .
 درجاتٍ من نشاءٍ : درجه هائیرا - برای کسی که می‌خواهیم .
 و فوق کلّ ذی علمٍ : و بالای - هر صاحب دانشی .
 علیم قالوا إن : دانشمندی هست - گفتند - اگر .
 یسرق فقد سرقَ : دزدی کند - بتحقیق دزدی کرده است .
 أخُّ له من قبلٍ : برادری - برای او - از پیش از این .
 فأسرها یوسفُ فی نفسه : پس پنهان کرد آنرا - یوسف - در نفس خود .
 و لم یبدها لهم قال : و آشکار نکرد آنرا - برای آنها - گفت .
 أنتم شرّ مکاناً و الله : شما بدترید - از جهت مکانت - و خداوند .
 أعلمُ بما تصفون : داناتر است - بآنچه - می‌گویید .

ترجمه :

گفتند : جزای او کسی است که پیدا شده است مال دزدیده شده در میان بار او ، پس آن شخص خود جزای آن دزدی باشد ، این چنین جزاء می‌دهیم ستمکارانرا . - ۷۵ پس آغاز کرد به بارهای ایشان پیش از بار برادرش ، و سپس بیرون آورد آن مال را از میان باردان برادر ، این چنین تدبیر کردیم برای یوسف ، و نبود که فرا بگیرد یوسف برادرش را در آیین ملک مصر ، مگر آنکه خداوند بخواهد ،

و بلند می‌کنیم درجه‌های کسانیرا که بخواهیم ، و بالاتر هر شخص دانشمندی دانشمندتری هست . - ۷۶ برادران گفتند اگر بنیامین دزدی کرده است ، پیش از او برادرش نیز دزدی کرده بود ، پس پنهان کرد در باطن خود یوسف این سخن را و چیزی بآنها اظهار ننمود ، گفت شما بدترین مردم هستید ، و خداوند داناتر باشد بآنچه می‌گویید . - ۷۷ .

تفسیر :

۱- قالوا جزاؤه من وجد في رحله فهو جزاؤه كذلك نجزي الظالمين :

مأمورین گفتند : پاداش و جزای آنکسی که مال دزدی در میان رحل و بار او پیدا شود ، خود صاحب بار است که گرفته شده و بهر نحویکه مقتضی باشد ، مجازات می‌شود .

و مجازات اعم است از زندان و جریمه و ضرب که باختلاف خصوصیات جرم ، مجازات نیز مختلف می‌شود .

و گفتند که : ما مجرمین و ظالمین را که بحقوق و اموال و نفوس دیگران تجاوز و ستم می‌کنند ، این چنین جزاء می‌دهیم .

البته از لحاظ قانون اسلامی لازمست که دزدی و تجاوز ثابت شده ، و دزد بودن طرف مسلم گردد ، و ممکن است که ادعاء شود : من از این برنامه و عمل هیچگونه آگاهی ندارم ، و دیگری روی دشمنی و قصد سوء چنین عملی را نسبت بمن انجام داده است .

۲- فبدء بأوعيتهم قبل وعاء أخيه ثم استخرجها من وعاء أخيه كذلك كدنا ليوسف ما كان ليأخذ أخاه في دين الملك إلا أن يشاء الله نرفع درجات من نشأ و فوق كل ذي علم عليم :

أوعيه : جمع وعاء ، و آن در اصل مصدر است بمعنی حفظ چیزی با ضبط و

جمع کردن آن ، و سپس اسم شده است برای ظرفیکه چیزی را حفظ و ضبط کند ، خواه مادی باشد و یا معنوی .

و از مصادیق آن خورجین و جامه دان و صندوق و أمثال آنها است .

و کید : از باب باع بیع ، بمعنی تدبیر و فکریست برای عمل و اقدام کردن بیک برنامه‌ای ، و اغلب بقصد اضرار باشد .

و کید شدیدتر است از مکر کردن ، و آن أعمّ است از اینکه فی نفسه مطابق تقدیر بوده و صلاح باشد ، و یا نباشد ، و در اینجا در عین حال بضرر برادران یوسف بود ، ولی فی نفسه بصلاح و خیر بوده است که سبب شد برای حضرت یعقوب و رفع نگرانی و اضطراب او از طرف فرزندش حضرت یوسف و بنیامین .

و أمّا دین ملک : برای اینکه مقرّرات و قوانین مملکت مصر هرگز اقتضاء نمی‌کرد که حکومت با اختیار و خواسته خود کسی را محبوس و یا زندان و یا مانع از سفر و حرکت او باشد ، مخصوصاً اینکه غریب و از اهل مملکت دیگر باشد ، مگر آنکه روی قانون صورت بگیرد .

آری می‌توانست خودشرا معرّفی کند و آنان بفهمند که ملک برادر آنها و فرزند یعقوب است ، ولی این معنی صلاح نبوده و ممکن بود که ایجاد اختلاف در مملکت کند ، و هم بصلاح نبود که در میان کنعانیان این معنی منتشر و شایع گردد .

و أمّا نرفع درجات : اشاره می‌شود که افراد انسان از جهت فضائل مادی و کمالات ظاهری ، همه یکسان و مساوی هستند ، مگر آنکه خداوند متعال بهر نحویکه می‌خواهد کسی را برتری بدهد ، مانند حضرت یوسف که آنچه برادرها می‌توانستند در اهانت و تحقیر و حتی برای از بین بردن او کوتاهی نکرده ، و بچاه انداختند ، ولی همه آن دشمنیها و آزارها سبب بالا رفتن مقام او گردید ، و با خواست و تقدیر اَلّهی در مملکت مصر شخص اوّل و ملّک شده ، و برادران از کنعان بقصد گرفتن طعام بسوی او رهسپار گردیدند .

و همچنین است مقامات ظاهری و دنیوی دیگر که در همه جا مشهود است ، و لازم است که انسان باین موضوع توجه پیدا کرده ، و در ادامه زندگی خود اعتماد و توکل او بخداوند متعال باشد .

و لازم است که توجه کرد : مقامات معنوی و درجات روحانی در اختیار خود انسان (البته تحت نظر خداوند متعال) قرار داده شده ، و مانند کسب علوم و تکمیل فضائل نفسانی و بدست آوردن امور دنیوی ، متوقف می شود به مجاهدت و برنامه صحیح و استقامت و صحت عمل ، تا روی برنامه روحی بتدریج بمقاماتی نائل آید .

و **أَمَّا فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ** : این معنی اعم است از علوم اکتسابی و علوم و معارف حضوری که در اثر نورانیت نفس انکشاف و روشن گردد .

و چون اراده و قدرت و علم خداوند متعال نامحدود و نامتناهی است : قهراً آثار و عوالم و خلق و فیوضات او نیز نامتناهی خواهد بود ، و هر کسی بهر مقداریکه از این دریای نامحدود استفاضه کند : نورانیت و دانش پیدا خواهد کرد ، تا برسد بمبدء خلقت که نامحدود باشد .

و این جمله اشاره می کند که : بلندی و رفعت مقام نفس انسان در اثر برتری و تفوق علم کسبی و حضوری است ، زیرا حقیقت علم عبارتست از نورانیت و احاطه و وسع نور وجود ، و **أَمَّا تَخِيلٌ وَ تَوْهَمَاتٌ وَ فَرَضِيَّهَاتٌ** : هرگز از مصادیق علم بحساب نیامده ، و ایجاد نور نخواهد کرد .

۳- قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبَدِّهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ :

سرقتم : گفتیم که عبارتست از فرا گرفتن مالی بدون رضای صاحبش و بدون آگاهی او . و در این باره سخنهای سست و نسبتهای بسیار نادرستی از جریان زندگی یوسف در زمان بچگی نقل می کنند ، مانند تصرف طعام و یا مثل آنرا و دادن

آن را بفقیر .

و اِسرار: در مقابل اعلان است ، یعنی کتمان و إخفاء .

و اِبداء : بمعنی آشکار کردن در مقابل کتمان و إخفاء است .

و حضرت یوسف نخواست که گفتار آنها را تعقیب کرده و بررسی و تحقیق نموده ، و جریانرا روشن سازد .

و بطور اجمال فرمود که : بطوریکه از قرائن امور و حالات روشن می شود ، شماها برنامه فاسدی داشته و برنامه صلاح و خیر و حقی ندارید ، و آنچه تعریف و اظهار می کنید خداوند از آنها آگاهست .

روایت :

در تفسیر عیاشی : ابتلاءات و مضیقه شدید گشت بر خانواده یعقوب (ع) تا نامه ای بعزیز مصر نوشته و بوسیله فرزندانش باو فرستاد ، و از جمله مضامین نامه بود که : ای عزیز مصر ، ما خانواده ای هستیم سابقه دار و قدیمی ، و پیوسته ابتلاءات از جانب خداوند متعال بسوی ما مواجه می شود ، تا ما را در حالات خوشی و ناراحتی امتحان فرماید ، و اکنون حدود بیست سال است که ابتلاءات شدیدی بما روی آورده ، و آغاز آن از این جریان بوده است که فرزندی از من بنام یوسف ، بوسیله برادرانش و باظهار آنها طعمه گرگ شد ، و از فراق او چشمهایم سفید گشت ، و سپس برادر دیگر او که من با او مأنوس و خوش بودم ، باظهار برادرهایم که بهمراه آنها بمصر سفر کرده بود ، بدست شما بازداشت و زندانی شده است ، در صورتیکه ما اهل بیت هرگز چنین عمل خلافی را چون دزدی مرتکب نمی شویم ، و این مصیبت کمر مرا خم کرده ، و اندوه مرا از اندازه تحمّل بیرون برده است - رجوع شود به عیاشی .

لطائف و ترکیب :

- ۱- كذلك : کاف اسم است بمعنی مثل ، یعنی جزاءً مثل هذا الجزاء .
 ۲- كذلك کِدنا : یعنی مثل ذلك قدرنا لیسوف .

قالوا يا أيها العزيز إنَّ له أباً شيخاً كبيراً فخذُ أحدنا مكانه إننا نريك من
 المُحْسِنِينَ . - ۷۸ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا
 لظالمون . - ۷۹ فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا حَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ
 أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتِقًا مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى
 يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ . - ۸۰ إِرْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ
 فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَ مَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَ مَا كُنَّا لِلْغَيْبِ
 حَافِظِينَ . - ۸۱ .

لغات :

- قالوا يا أيها العزيز إنَّ : گفتند - أى عزیز مصر - بتحقیق .
 له أباً شيخاً كبيراً : برای او - پدریست - پیرمرد بزرگیست .
 فخذُ أحدنا مكانه : پس بگیر - یکی از ما را - بجای او .
 إننا نريك من : بتحقیق ما - می بینیم تو را - از .
 المُحْسِنِينَ قَالَ مَعَاذَ : نیکوکاران - گفت - پناه است .
 اللَّهُ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا : بخدا - اینکه بگیریم - مگر .
 مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا : کسی را که - یافته ایم - متاع خودمانرا .
 عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا : نزد او - بتحقیق ما - در این زمان .
 لظالمون فَلَمَّا : هر آینه ستمکارانیم - پس زمانیکه .

اسْتَيْسُوا خَلْصُوا : ناامید گشتند - بیرون آمدند .
 نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ : رازگویان - گفت - بزرگ آنان .
 أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ : آیا نمی دانید که - بتحقیق - پدر شما .
 قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ : بتحقیق - فرا گرفته است - بر شما .
 مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ : پیمانی را - از خداوند .
 وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ : و از پیش - آنچه کوتاهی کردید .
 فِي يَوْسُفَ فَلَنْ أُبْرَحَ : درباره یوسف - پس جدا نمی شوم .
 الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي : از زمین مصر - تا اذن بدهد برای من .
 أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي : پدرم - یا حکم کند خداوند - برای من .
 وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ : و او بهترین حکم کنندگانست .
 إِرْجِعُوا إِلَيَّ أَبِيكُمْ : باز گردید - بسوی پدرتان .
 فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ : پس بگویید - ای پدر ما - بتحقیق .
 ابْنِكَ سَرَقَ وَ مَا : فرزند تو - دزدی کرد - و نمی دهیم .
 شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا : شهادت - مگر آنچه - دانستیم .
 وَ مَا كُنَّا لِلْغَيْبِ : و نبودیم - غیب و باطن را .
 حَافِظِينَ : ضبط کنندگان .

تفسیر :

۱- قالوا يا أيها العزيز إن له أباً شيخاً كبيراً فخذ أحدنا مكانه إننا نرىك
 من المحسنين :

منظور از شیخ کبیر : حضرت یعقوب نبی فرزند اسحاق فرزند ابراهیم است .
 و حضرت یعقوب که دوازده فرزند داشته است ، فرزند کوچکترش حضرت یوسف
 بود ، و فرزند بزرگترش روبیل نامداشت ، و بنیامین پس از یوسف برادر مخصوص

یوسف است که در مصر بدست اطرافیان یوسف بازداشت گردید .
و چون برادران در سفر مصر ضمانت او را کرده بودند ، و در مصر بازداشت
گردیده و اقدام و وساطت نتیجه‌ای نداد ، خواه و ناخواه او را نزد یوسف گذاشته ، و
بسوی پدر مراجعت کردند .

۲- قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لظَالِمُونَ :

عَوْذُ وَ مَعَاذُ : بمعنی پناهنده شدن بکسی یا چیزی است تا بتواند خود را
بوسیله آن محافظت کند از شرّ و آفت .
و نظر در اینجا پناه بردن بخداوند متعال است از شرّ چنین عملی که برخلاف
واقعیت کسی را مبتلا و دستگیر کنند .
آری این یکی از محذورات حکومت‌های ظاهری است که بخاطر حفظ حکومت و
ادامه دولت از هیچ ظلم و آزار و تجاوزی خودداری نکرده ، و گویی که برای دیگران
حقّی در زندگی قائل نیستند .

و در آیین حکومتها : وهم و خیال و احتمال را بجای قطع و یقین بکار برده ، و
در موردیکه بنفع خودشان باشد ، هیچگونه رعایت حقوق دیگران را در نظر
نمی‌گیرند ، وای اگر از پس امروز بود فردایی .

وَ إِنَّا إِذًا لظَالِمُونَ : یعنی در صورتیکه کسی را بگیریم که دزدی در حقّ او ثابت
نشده است ، و متاعی را بدون حقّ فرا نگرفته است : البتّه از افراد ستمکار خواهیم
گشت .

وَ مَتَاعٌ : اسم مصدر است از تمتع ، یعنی آنچه از تمتع حاصل شود ، و آنچه از
مصادیق لذّت بردن باشد ، و أعمّ است از مأکول و یا ملبوس و یا وسائل دیگریکه
مورد استفاده می‌شود .

۳- فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ
عَلَيْكُمْ مَوْتِقًا مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى

يَاذَن لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ :

یأس : در مقابل طمع ، و بمعنی قطع امید باشد ، و استیئاس بمعنی درخواستن و طلب یأس است ، یعنی قطع امیدواری است ، و این معنی در اثر طول امیدواری و ادامه طلب و بدست نیاوردن مطلوب حاصل می‌شود ، بطوریکه از طلب منزجر و خسته گردد .

و تعبیر با صیغه استیئاس : اشاره می‌شود باین معنی که گفته می‌شود : أَلْيَأْسُ إِحْدَى الرَّاحَتَيْنِ - ناامید شدن در بعضی از موارد یکی از مواردیست که ناراحتی باطنی را برطرف می‌کند .

و از این نظر است که فرمود : خَلَصُوا نَجِيًّا ، یعنی چون باین جا منتهی شد و از قلب خواستار یأس و ناامیدی شدند : از ناراحتی‌های یافته و تکلیف ایشان یکطرفی و روشن گشت .

و خلوص : بمعنی تصفیه شدن برنامه و عمل و موضوعی است که مورد توجه است ، و مراد در اینجا روشن شدن و خالص شدن فکر است .

و نَجِيًّا : از ماده نجا و نجات و بمعنی رهایی و دور شدن است ، و چون بباب افعال و یا تفعیل برود متعدی خواهد شد .

و منظور رهایی یافتن از افکار مختلف و فشارهای گوناگون و احکام و قوانین دربار ملک مصر باشد .

و أَمَّا - قَالَ كَبِيرُهُمْ : مراد برادر بزرگتر در سنّ و روبیل است که قهراً بیشتر طرف تعهد بوده ، و برای محافظت برادرش بنیامین مسئولیت زیاده‌تری داشته است .

و از این لحاظ است که در این مورد که برخلاف تعهد عمل می‌شود : عمل خود را مشروط می‌کند به اِذْنِ خَدَاوَنْدِ مَتَعَالِ و یا بموافقت و رضایت پدر بزرگوار .

و از جمله - مَا فَرَطْتُمْ فِي يَوْسُفَ ، استفاده می‌شود که : در جریان حضرت

یوسف بآنطوریکه لازم بوده ، او موافقتی نداشته است ، و کوتاهی و تفریط را بآنها نسبت داده ، و آنها هم اعتراضی نکرده‌اند .

۴- اِرْجِعُوا اِلَىٰ اٰبِیْکُمْ فَقَوْلُوا یَا اٰبَانَا اِنَّ اَبْنٰکَ سَرَقَ و مَا شَهِدْنَا اِلَّا بِمَا عَلِمْنَا و مَا کُنَّا لِلْغَیْبِ حَافِظِیْنَ :

اِنَّ اَبْنٰکَ سَرَقَ : این سخن اشتباه دیگریست ، زیرا از نظر حکم ظاهری فقهی نیز نمی‌شود با بودن متاع دیگری که داخل بار انسان شده است ، حکم بدزدی کرد ، و ده‌ها احتمال و نقشه‌های دیگر و سوء قصد ، احتمال داده می‌شود ، و مخصوصاً که در ارتباط کاسه مخصوص ملک آنها در مورد شخص غریبی که از خانواده محترم و برجسته‌ای باشد .

پس جمله - و ما شهدنا اِلَّا بما علمنا ، و تطبیق دادن ضمیمه شدن صواع ملک ببار مسافر غریب و حکم بدزدی : بسیار عجیب است .

در صورتیکه صواع ملک ، تحت اختیار افراد درباری بوده ، و آنها با آن صواع کیل میکردند ، و شخص دیگری شرکت نداشته است .

و اَمَّا جَمَلَه - و مَا کُنَّا لِلْغَیْبِ حَافِظِیْنَ : توضیح و قید - شهدنا - است ، زیرا شهادت در مقابل غیب است ، و کسی نمی‌تواند نسبت بغيب و در مقابل آن تعهدی داشته باشد ، و امور غیبی از دایره اختیار و آگاهی انسان بیرون است .

روایت :

در تتمه روایت گذشته از عیاشی ، نقل می‌کند که : چون نامه حضرت یعقوب بدست یوسف رسید ، باز کرد و صیحه زده و گریه کرد و سپس داخل اندرون خانه شده ، و نامه را خوانده و گریه نموده و صورتش را شسته بسوی برادرها برگشت ، و سپس باز باندرون خانه برگشته ، و نامه را باز کرده و خواند ، و باز صیحه زده و گریه کرد ، و باز صورتش را شسته و پیش برادرها برگشت ، و برادرها را خطاب کرده و

گفت : هل علمتم ما فعلتم بیوسف و أخیه إذا أنتم جاهلون - آیا دانستید که آنچه کردید بیوسف و برادرش زمانیکه شما جاهل بودید ! و سپس پیراهنی را که از ابراهیم خلیل یادگاری و امانت بود بآنها داد ، بپدرشان بدهند ، و چون آنان از مصر بیرون رفتند ، حضرت یعقوب در کنعان گفت : إتی لأجد ریح یوسف لو لا أن تُفندون - بتحقیق من می یابم رایحه یوسف را اگر مرا تخطئه نکنید .

توضیح :

البته این نامه حضرت یعقوب که در مرتبه اول پس از سالها بدست حضرت یوسف یگانه فرزند محبوب او رسید ، جای آن داشت که بجای سه مرتبه شیبه و ناله زدن ، صد مرتبه بیهوش می شد .

آری فرزندیکه از لحاظ جمال و کمال سرآمد انسانها بود ، چگونه در دریای گرفتاری غوطه ور گشت که تا سالهای دراز نتوانست اثری از خود نشان بدهد ، و یا از خانواده خود آگاهی داشته باشد .

لطائف و ترکیب :

۱- معاذ الله : مصدر است ، یعنی - نعوذ معاذاً بالله .

۲- إلا من وجدنا : مستثنی مفرغ است ، یعنی أن نأخذ أحداً إلا من وجدنا عنده متاعنا .

۳- خلصوا نجياً : چون نظر بمطلق پیدایش حالت نجات بدون قید است ، بصیغه مفرد ذکر شده است ، که گویی یک واحد بوده است .

و اسْتَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ . - ۸۲ قال
 بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِيلاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ
 هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ . - ۸۳ وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ
 عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ . - ۸۴ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوًا تَذَكَّرْ يَوْسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ
 حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ . - ۸۵ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ
 مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ . - ۸۶ .

لغات :

و اسْتَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي : و سؤال کن - از جمعیتی که - آنچه .
 كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي : بودیم در آن - و گروهی که آنچه .
 أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا : آمدیم - در میان آنها - و بتحقیق ما .
 لَصَادِقُونَ قَالَ بَلْ : راستگویانیم - گفت - بلکه .
 سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ : فریب داده است برای شما - نفوس شما .
 أَمْراً فَصَبِرْ جَمِيلاً : امری را - پس صبر کردن - نیکو است .
 عَسَى اللَّهُ أَنْ : امید است - خداوند - اینکه .
 يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً : بیاورد بمن - آنها را - همگی .
 إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ : بتحقیق او - او دانا است .
 الْحَكِيمُ وَتَوَلَّى : و حکم کننده است - و برگشت .
 عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ : از آنها - و گفت - ای اندوه من .
 عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ : بر یوسف - و سفید شد .
 عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ : دو چشمش - از اندوه .
 فَهُوَ كَظِيمٌ قَالُوا : پس او پر شده بود از غصه - گفتند .
 تَاللَّهِ تَفْتَوًا تَذَكَّرْ : سوگند بخدا - پیوسته هستی - یاد می کنی .

يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا : يوسف را - تا باشی بیمار .
 أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ : یا باشی - از هلاک شدگان .
 قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بِنِيِّ : گفت - اینست شکایت می‌کنم غم .
 وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ : و اندوه خود را بسوی خدا - و می‌دانم .
 مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ : از طرف خداوند آنچه شما نمی‌دانید .

ترجمه :

و سؤال کن از کاروانیکه بودیم در آن ، و جمعیتی که آمدیم در میان آنها ، و بتحقیق ما راستگویانیم . - ۸۲ یعقوب گفت بلکه فریب داده است شما را نفسهای شما در خصوص امری ، پس صبر کردن بهتر و زیباتر است ، و امید است که خداوند متعال همه آنها را بیاورد برای من ، و او دانا و حکم‌کننده است . - ۸۳ و روی برگردانید از آنها ، و گفت ای اَسف و حزن من بر یوسف ، و سفید شد دو چشم او از اندوه ، و او پر بود از اندوه . - ۸۴ گفتند سوگند بخدا که پیوسته یاد می‌کنی یوسف را تا وقتی که سخت بیمار باشی و یا باشی از هلاک شدگان . - ۸۵ گفت بدرستیکه من شکایت می‌کنم اضطراب و اندوه خودمرا بسوی خداوند ، و می‌دانم از جانب او آنچه را که شما نمی‌دانید . - ۸۶ .

تفسیر :

۱- وَ اسْتَلَّ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ :

قریه : از ماده قَرَى و بمعنی تجمّع و تشکّل است خواه از افراد انسان باشد ، و یا از ساختمان و یا از هر دو جهت ، و مخصوص نیست به تشکّل ساختمان ، و مراد در اینجا افراد متشکّل است ، چون افراد کاروان و همراهان در سفر که بطور اجمال از جریان امور آگاه می‌شوند .

و غیر : از ماده عیار است بمعنی بیرون آمدن از محلّ و آمد و رفت کردن و حرکت کردن بجانبی ، و إطلاق می شود به مانند کاروانیکه از محلّی بمقصد محلّی دیگر حرکت کنند .

و فرق قریه با غیر اینکه : در غیر حرکت و سیر قید شده است ، ولی در قریه تجمع و تشکّل منظور می شود نه حرکت .
و در این مورد گذشته از شاهد آوردن قریه و غیر ، برای سخن و اظهار خودشان با جمله ای که سه تأکید (جمله اسمیه ، و لام تأکید ، و حرف إنّ برای تأکید) دارد تعبیر فرموده است .

۲- قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِلاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ :

تسویل : زینت دادن که توأم با مغرور کردن و فریب باشد .
و این معنی در مواردیکه تمایل و هوی نفس باشد روی اقتضای طبع مورد پسند شده و مطلوب واقع می شود .

آری چون جهت تمایلات نفسانی غلبه بجهت روحانی پیدا کرد : قهراً خواهشهای مادی و دنیوی بیشتر جلب توجه کرده و در زندگی انسان حاکم و قاهر خواهد شد ، و این حالت نخستین مرحله انحطاط مقام انسانیت و حقیقت است .
و در مقابل چنین برخورد چاره ای بجز صبر و تحمل و سکوت و تفویض کردن و توجه پیدا کردن بخداوند متعال ، نخواهد بود .

و در مقابل این جریان موعظه و پند دادن بی اثر است ، زیرا او از باطن محکوم و در تحت تأثیر حاکمیت نفس می باشد .

و لازم است در باطن او تحوّل ایجاد کرده ، و تمایلات نفسانی و باطنی او را دگرگون نمود .

آری در چنین مواردیکه انسان بأمراض روحی مبتلا می شود : محتاج می شود

بتشخیص طبیب حاذق روحانی و نسخه و دستور او ، تا بتواند بیماری او را از باطن او ریشه کن و معالجه نماید .

البته بشرط آنکه در وجود مریض تمایل ببهبودی و رفع کسالت باشد .
و أمّا آن امریکه زینت داده می‌شود : بطور اجمال عبارتست از زندگی مادّی و علاقه بنفس و خودخواهی و خودپرستی و طلب مقام و برتری بدیگران ، و در نتیجه آنچه برخلاف این برنامه باشد : با کمال کوشش و از جان و دل با آن مقابله خواهد کرد .

و در این مورد هم یگانه سبب مبعوض بودن یوسف نزد برادرها : مطلوب واقع شدن او بود در پیشگاه پدر عزیز .

و أمّا جمله - فصیر جمیل : با اینکه در این مورد معلّم و طبیب روحانی شخصی چون حضرت یعقوب ، پیغمبر و رسول گرامی بود ، ولی چون بیماران در فکر معالجه و درمان نبودند ، تنها راه عاجرا ، آنها در مقام عمل و از جهت خارجی ، صبر جمیل خالص و تفویض بخداوند متعال دیده و بهمین وسیله موفقیت خود را پیش بینی کرد .

آری خداوند متعال در همه موارد مشکل عالم و محیط بر خصوصیات و حکیم بر امور و حکم کننده در سختیهای مسائل است .

۳- و تَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ

كُظِيمٌ :

تَوَلَّىٰ : بمعنی مطاوعت تولیت است ، یعنی قرار گرفتن شخصی در مقام اختیار ولایت و پذیرفتن آن ، و ولایت عبارتست از تدبیر امور و قیام کردن بر رسیدگی بجریان زندگی دیگری باشد . و چون تَوَلَّىٰ با حرف عن استعمال بشود : بمعنی اِدْبَار و اِعْرَاض و رو برگردانیدن باشد .

و تَوَلَّىٰ و رو برگردانیدن از برادران : اشاره است به انزجار و اِعْرَاض کردن از آنها و

قطع امید و خیر نمودن ، و بهمین مناسبت است که بیاد فرزند مهربان و مطیع خود یوسف متذکر شده ، و از نبودن او اظهار افسوس و اندوه کرده ، و باندازه‌ای غمگین و اندوهناک و متأثر می‌شود که اندوه او منتهی می‌شود بسفید شدن چشم .

و اَسْفُ : عبارتست از شدت اندوه و حزن که در اثر فوت چیزی حاصل می‌شود ، و این معنی اُغلب توأم می‌شود با غضب و تندی ، که محتاج می‌شود بوجود قرینه .

و حُزْنُ : در مقابل سرور بوده و عبارت است از حالت گرفتگی و انقباض مخصوصی که در قلب انسان پیدا می‌شود ، چنانکه سرور موجب انبساط و گشایش پیدا کردن در قلب می‌شود .

و انقباض در مرتبه اول در قلب پیدا شده ، و سپس در اعضاء و جوارح دیگر حاصل می‌گردد .

و انقباض و گرفتگی در اثر جریان خون و شدت و تندی آن پدید آمده ، و در مرتبه اول در قلب ، و سپس در چشم آثار آن دیده خواهد شد .

آری چشم عضو لطیف و حسّاسی است ، و آنچه در قلب و باطن انسان ظاهر گردد : اثر آن در چشم نمودار می‌شود .

و از اینجا است که صفات و خواسته‌های انسان در چشمهای او نمودار می‌شود ، و از این نظر است که افراد متخصص در جهت قیافه‌شناسی ، از دیدن و بررسی چشمهای انسان می‌توانند خصوصیات باطنی او را درک کنند .

و کَظِيمٌ : از ماده کظم و بمعنی ضبط کردن و حبس چیزی است در باطن که ظاهر نشود ، مانند غضب و اندوه و ابتلاء و غیظ ، و در مواردی استعمال می‌شود که اظهار آنها مطلوب نشود .

پس کظیم کسی است که ناراحتی و اندوه خود را در قلبش حفظ و ضبط کرده و آشکار نکند .

۴- قَالُوا تَاللّٰهِ تَفْتُوْا تَذَكَّرُ يٰوَسُّفَ حَتّٰى تَكُوْنَ حَرَضًا اَوْ تَكُوْنَ مِنَ الْهٰلِكِيْنَ:

فتاً: از باب علم یعلم، بمعنی توجه مخصوص داشتن بچیزی بطوریکه غیر او از نظر محو گردد، و نزدیک می شود بمعنی دوام، یعنی ادامه توجه و نظر بطوریکه از غیر او جدا بشود.

و منظور ادامه دادن یاد و توجه بیوسف است که از غیر او بکلی منفصل و کنار بشود.

و حَرَضٌ: عبارتست از منقطع شدن و کنار رفتن از افکار مختلف و علایق پراکنده بطوریکه فکر و مقصدش در یک برنامه خلاصه شده و از امور دیگر زندگی بکلی خود را کنار بزند، مانند شخص محبّ عاشقی که بجز معشوق خود بچیزی دیگر توجه و علاقه ای پیدا نکرده، و تنها یک مقصدی داشته باشد.

و این حالت غیر از حال و روحانیت و الهی بودن است که با نیت خالص فقط توجه و تعلق او بخداوند متعال است.

آری شخص محبّ مخلص، همه ذکر و فکر و حرکت او توجه بخداوند متعال بوده، و آنچه بغیر او توجه و علاقه پیدا می کند: برای او و بخاطر او (لله و فی الله) بوده، و مقصدی در زندگی حقیقی خود غیر او ندارد.

و او متوجه است که او حقّ و باقی و حیّ و قیوم است، ولی شخص عاشق بامور دیگر نیز در ادامه توجه باو علاقمند می شود.

و فرق مهمتر اینکه: محبّ حقّ مخلص در محبت و توجه خود جدایی و اختلافی ندیده، و در حقیقت سیر کمالی و سوق بمقصد و رسیدن به هدف حقیقی را درک کرده، و بمطلوب باطنی می رسد.

۵- قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ :

بثّ: بمعنی نشر است، و خصوصیات آن باختلاف موارد فرق می کند، چون نشر حدیث و علم حقّ، و نشر اضطراب و افکار، و مراد در اینجا بقرینه شکایت: نشر ناراحتی و اندوه و افکار مختلف و ناملائمات است، و مخصوصاً در رابطه اندوه و

تأثریکه از جهت یوسف پدید آمده است .
 و من معتقدم که بجز خداوند متعال پناهگاه و دادرسی ندارم تا از او استمداد کرده ، و این اندوه و گرفتاریا از من برطرف سازد .
 و در رابطه خداوند متعال و علم محیط او بآینده و جهات دیگر ، اموری را توجه داشته و می دانم که شماها آگاهی ندارید .
 آری صلاح مملکت خویش خسروان دانند ، و وظیفه ما در امور جریانهای خارجی ، فقط راضی شدن و تسلیم است و بس .

روایت :

نورالثقلین از مجمع البیان : روایت شده است از رسول اکرم (ص) که جبرئیل بیعقوب نازل شده و گفت : خداوند متعال تو را سلام می خواند و می فرماید که :
 مژده باد تو را و قلب تو شاد گردد ، و سوگند بعزت من که اگر دو فرزند تو مرده بودند ، هر آینه آنها را زنده می گردانیدم ! آماده کن طعامی برای مساکین ، و محبوبترین بندگانم نزد من مساکین هستند .

آیا می دانی برای چه بینایی چشمهایت رفته و پشت تو خم گشت ؟
 برای آن بود که گوسفندی ذبح کرده ، و مسکینی بدرج خانه تو آمد و او صائم بود ، و او را إطعام نکردی .

پس از آن که غذا را حاضر می کردند ، کسی نداء می کرد که هر که احتیاج بغذا دارد حاضر شود و با یعقوب هم غذا شود .

لطائف و ترکیب :

۱- فصر جمیل : مبتداء موصوف است ، و خبر محذوف است ، یعنی صبر جمیل وظیفه لازم است برای ما ، بقرینه - عسی الله .

یا بَنَىٰ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَايَسُّوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يَآئِسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ . - ۸۷ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا اَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ اَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا اِنَّ اللّٰهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ . - ۸۸ قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيَوْسُفَ وَ اَخِيهِ اِذْ اَنْتُمْ جَاهِلُونَ . - ۸۹ قَالُوا اءَنْتَ يَوْسُفُ قَالَ اَنَا يَوْسُفُ وَ هَذَا اَخِي قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا اِنَّهٗ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ . - ۹۰ .

لغات :

یا بَنَىٰ اذْهَبُوا : ای فرزندان من - بروید .
 فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ : پس جستجو کنید - از یوسف .
 وَ اَخِيهِ وَ لَا تَايَسُّوا : و برادرش - و ناامید نشوید .
 مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ : از رحمت خدا - بتحقیق او .
 لَا يَآئِسُ مِنْ رَوْحِ : ناامید نشود - از رحمت .
 اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ : خدا - مگر قوم - کافران .
 فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا : پس چون - داخل شدند بر او گفتند .
 يَا اَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا : ای عزیز - رسیده است ما را .
 وَ اَهْلَنَا الضُّرُّ : و بر خانواده ما ضرر و سختی .
 وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ : و آورده ایم - جنس قلیلی .
 مُّزْجَاةٍ فَاَوْفِ لَنَا : اندکی - پس اتمام کن - برای ما .
 الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا : اندازه را - و تصدق کن بر ما .
 اِنَّ اللّٰهَ يَجْزِي : بتحقیق خداوند - پاداش می دهد .
 الْمُتَصَدِّقِينَ قَالَ هَلْ : نیکوکارانرا - گفت - آیا .
 عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ : دانستید - آنچه را که - کردید .

بیوسف و أخیه اذ: بیوسف و برادر او - زمانیکه .
 أنتم جاهلون قالوا: شما جاهل بودید - گفتند .
 أئنک لآنت یوسف: آیا بتحقیق تو - هر آینه یوسفی .
 قال أنا یوسف و هذا: گفت - من یوسفم - و این .
 أخی قد منّ: برادر منست - بتحقیق - احسان کرده .
 اللّهُ عَلَینَا اِنَّه: خداوند - بر ما - بتحقیق او .
 مَنْ یَتَّقِ و یَصْبِر: کسی که خودداری کند - و صبر کند .
 فَاِنَّ اللّٰهَ لَا یُضِیْعُ: پس بتحقیق خداوند - ضایع نکند .
 أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ: جزای - نیکوکارانرا .

ترجمه :

ای فرزندان من بروید و جستجو کنید از یوسف و برادرش ، و ناامید نگردید از رحمت خداوند ، بتحقیق ما یوس نشود از رحمت خداوند مگر قوم کافران . - ۸۷ پس زمانیکه داخل شدند بر او ، گفتند ای عزیز مصر رسیده است ما را و خانواده ما را و کسان ما را ، ضرر و بسیار و آورده ایم سرمایه اندکی را ، پس تمام کن برای ما کیل را و تصدق کن بر ما ، بتحقیق خداوند پاداش می دهد نیکوکارانرا . - ۸۸ یوسف گفت آیا دانستید آنچه را که کردید درباره یوسف و برادرش و شما جاهل بودید . - ۸۹ گفتند آیا تو یوسفی ؟ گفت : آری من یوسفم ، و این برادر منست ، بتحقیق خداوند متعال منت گذاشته است بر ما ، کسیکه خودداری کند و شکیب باشد ، پس بتحقیق خداوند ضایع نمی کند مزد نیکوکارانرا . - ۹۰ .

تفسیر :

۱- یا بَنی اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ یوسفَ و أخیه و لا تَأْتِسُوا مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِنَّه

لا يَأْتِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ :

حَسَّ : بمعنی إحاطه و غلبه کردن از جهت روحی و فکری و سلطه معنوی است ، و این معنی دقیقتر و لطیفتر است از إحاطه مطلق و سلطه پیدا کردن و نفوذ ظاهری .

و تعبیر با این کلمه : اشاره است به دقت روحی و بررسی فکری و عمقی ، تا بتوان بمحلّ و خصوصیات زندگی او پی برد .

و در عین حال می‌فرماید که : در این جریان لازم است بخداوند متعال توجه داشته ، و از لطف و رحمت و توفیق و هدایت او امیدوار شد .

و یأس : عبارتست از ناامیدی و آن در مقابل طمع داشتن است ، و قنوط شدیدتر از یأس باشد ، و در حالت یأس و قنوط : توقع و انتظار قطع شده ، و امیدی باقی نماند .

و چون خداوند متعال مبدء رحمت و مهربانی و فیض است ، و او ذاتا صفات امید و انتظار و فیض را داشته ، و هرگز بندگان خود را از إفاضات و ألطاف و رحمت خود مأیوس نمی‌کند ، مگر آنکه دیگران خودشانرا از توجهات او منقطع کرده ، و بکلی از أنوار لطف و فیض او محروم بسازند .

و این معنی منحصر می‌شود بأفرادیکه از قلب معتقد بخداوند نبوده ، و از مبدء رحمت و فیض منقطع هستند .

آری از لوازم اعتقاد بمقام الوهیت : امیدوار بودن بررحمت و فیض پروردگار متعال است که مبدء همه عوالم و موجودات باشد .

و رَوْح : بمعنی جریان أمر معنوی است ، و آن مصدر است ، و بضمّ اول اسم مصدر است ، مانند غَسَلَ و غُسِلَ .

و در میان این ماده با ماده ریح اشتقاق اکبر است ، و ریح دلالت می‌کند به جریان أمر مادی .

و جریان امر معنوی مانند جریان رحمت ، و وحی ، نزول حکم و کتاب و حقایق ، باشد ، و این امور باختلاف زمینه‌ها و مقتضیات در افراد انسانها فرق می‌کند .

۲- فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ :

عزیز : در مصر قدیم معمول بود که کلمه عزیز را بجای سلطان ، حاکم ، امیر ، والی - استعمال می‌کردند ، و عزیز بمعنی غالب است .

و بِضَاعَتٌ : به مالی که بعنوان کسب و تجارت استعمال می‌شود ، اطلاق می‌شود ، و در اینجا أجناس مختلفی که مختصر و از بین المقدّس بعنوان مبادله آورده بودند ، منظور شده است .

و بَضْعَةٌ : قسمتی از مال یا چیزی دیگر اطلاق می‌شود ، مانند قطعه‌ای از گوشت ، و یا شماره‌ای که کمتر از ده باشد .

و مُزْجَاةٌ : چیزیست که قلیل و محدود بوده و بمحلّی سوق داده بشود ، و این سوق بجریان طبیعی نباشد .

و اشاره می‌شود به اینکه این مال (بضاعت) چیز قلیلی است ، و در عین حال بزحمت سوق داده می‌شود تا به محلّی برسد .

و تَصَدَّقٌ : از ماده صدق و از باب تَفَعَّلَ است ، و صدق بودن در عمل و در عطاء : عبارتست از صحیح بودن و تمامیت که جهت نقص و عیبی در آن نباشد . و باب تَفَعَّلَ دلالت می‌کند به أخذ و اختیار کردن مفهوم کلمه . پس متصدّق کسی است که إنفاق و إعطای او روی صدق و تمامیت باشد .

و جزاء : بمعنی پاداش دادنست ، و پاداش و أجر در صورتیکه تمامیت و صحت و درستی باشد ، محقق می‌شود ، پس شرط أجر و پاداش در إنفاق صحت و تمامیت آنست از جهت نیت و قصد و عمل ، و حقیقت تصدّق همین است .

و در این آیه کریمه دقایقی هست که لازمست بآنها توجه شود .

۱- برادران یوسف بنظر تحقیر بیوسف نظر کرده و خودشانرا بالاتر تصوّر می‌کردند ، و از پدرشان انتقاد می‌کردند که - *قالوا لَیُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحِبُّ إِلَیْنا* - البته آنها نمی‌توانستند جهات معنوی و روحی یوسف را درک کنند ، و از این معنی نیز غفلت داشتند که مراتب و مقامات معنوی و حقیقی اشخاص را خداوند متعال از روز نخست تکوین او در نظر گرفته و مقدر می‌فرماید .
و این خودبینی و تحقیر از یوسف بود که : *عکس العمل و نتیجه آن پس از سالها از زبان برادران شنیده شد - یا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا .*

۲- *مال التجاره خود را در مقابل عظمت مملکت مصر و عزیز مصر ، بجمله - و جِئنا بِبِضَاعَةٍ مَرْجَاةٍ - معرفی کردند .*

۳- *بصراحت به نیازمندی خود اعتراف کرده و اظهار داشتند که : فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَینَا .*

۳- *قال هل عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِیُوسُفَ وَ أَخِیهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ :*

بعضی از مفسرین می‌نویسند که حضرت یوسف این سخن را هنگامی گفت که برادران نامه حضرت یعقوب را (که مختصری از آن در ذیل آیه ۸۱) گذشت ، بحضرت یوسف دادند .

و چون حضرت یوسف نامه را خواند ، حالش دگرگون شده ، و با صدای بلند گریه می‌کرد .

و چون در نامه از جریان مصیبت مفارقت یوسف و برادرش ذکر شده بود ، بیش از آن نتوانست خود را نگهداری کند .

و حقیقت جریان گذشته را آشکار کرد ، و آنها هم نمی‌توانستند آنها انکار کنند . و چیزیکه در آن اظهار بعنوان سرزنش برادران ذکر شد ، و کاملاً توأم با رعایت ادب و حفظ بزرگواری آنها بود : جمله - *إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ* - بود ، و آنها هم نتوانستند

این موضوع را رد کنند .

و جهالت آنان از جهات مختلف بود - جهالت بمقام باطنی و حقیقی حضرت یوسف که فقط جهت ظاهری را توجه می‌کردند . و جهالت بقباحث و مذموم بودن عمل ایشان درباره حضرت یوسف و ظلم و تجاوز بجان و حقوق او ، اگر چه خداوند متعال این گرفتاریا وسیله پیشرفت و موفقیت و خیر و صلاح او قرار داد . و جهالت بحفظ مقام بلند پدر بزرگوارشان که از انبیای بلند بنی اسرائیل و از اولاد محترم حضرت اسحق و حضرت ابراهیم بود . و همچنین جهات دیگر که در رابطه این موضوع بود .

۴- قالوا أءنک لآنت یوسف قال أنا یوسف و هذا آخی قد منّ اللّهُ علینا إنه من یتقّ و یتقّ فإنّ اللّهُ لا یضیع أجرَ المحسنین :

آنچه از وقایع مذاکرات و حالات جلسه ، استفاده و فهمیده می‌شد : این بود که عزیز مصر همین یوسف باشد ، اگرچه این معنی روی جریانهای طبیعی بسیار بعید بنظر می‌رسید ، زیرا یک جوان کنعانی که از وطن دور افتاده و هیچگونه وسیله‌ای برای آزادی و فعالیت و جلب آراء مردم نداشته ، و نمی‌تواند تبلیغاتی داشته و خود را در میان مردم مصر معرفی کند ، چگونه ممکن است از گوشه زندان بتخت حکومت برقرار گشته ، و اختیار مملکت را بدست بگیرد .

از این لحاظ جای پرسش بود که : آیا این عزیز مصریکه طرف مکالمه برادرانست ، همان برادر آنها یوسف است که باین مقام رسیده است که چنین اظهار خصوصیت و محبت به آنها و بخانواده و پدر آنها حضرت یعقوب می‌کند !
و حضرت یوسف در پاسخ آنها باین موضوع اعتراف کرده و ضمناً برادر خود بنیامین را شاهد سخن خود قرار داد .

و سپس بحقیقت این جریان اشاره فرموده ، و آنرا از مراحل طبیعی مادی خارجی بیرون آورده ، و مربوط بامر الهی نمود .

آری فرمود: که این جریان یک امر الهی بوده، و در رابطه ملازمت تقوی و صبر، خداوند متعال توجه مخصوص بذل فرماید.

و تقوی: از ماده وقایه و بمعنی خودداری کردن است، و اتقاء دلالت می‌کند باختیار کردن حفظ و خودداری خود از آنچه برخلاف خواسته و احکام الهی است.

و صبر: عبارتست از حالت طمأنینه و سکون نفس بطوریکه هیچگونه تزلزل و اضطراب و ناراحتی فکری نداشته باشد.

پس پیدایش تقوی و صبر در وجود انسان: علامت ثابت شدن در مقام عبودیت و توجه تمام به پروردگار متعال باشد.

و در این صورت شبیه خواهد شد بصفه تفویض و توکل، و نتیجه آن کفایت و تدبیر و متولی شدن امور بنده باشد.

و کسیکه اینچنین باشد: از مصادیق کامل محسنین و نیکوکاران بشمار آمده، و خداوند متعال - لا یضیع أجر المحسنین - که هرگز خداوند جزای نیکوکارانرا ضایع نخواهد کرد.

روایت:

در مجمع البیان است، که یوسف پیدرش گفت: ای پدر من می‌پرس از من در رابطه برادران من که با من چه کردند، بلکه از من سؤال کن از آنچه خداوند متعال با من چه کرده است؟

توضیح:

آری این معنی دلالت می‌کند بعظمت روح و بزرگواری و روحانی حضرت یوسف، و بمقام معنوی و صفات بالا و بلند انسانی و ملکوتی آنحضرت که در همه حال توجه او بجهت لاهوتی خالص بود نه بجهت مادی و ناسوتی و خلقی، و همیشه نظرش

بعالم روحانی و انجام وظایفِ الهی بود ، نه لذائذ و جهات مادی .
و چون در حالات و اعمال و جریان امور او دقت شود : روشن می‌گردد که برنامه
او در همه حالات مختلف ، اطاعت امرِ الهی و عبودیت و انجام وظائف بندگی بود و
بس .

لطائف و ترکیب :

۱- یا بَنِيَّ : در آیه ۶۷ گفته شد که اصل آن یا بنین است که اضافه شده است
بیاء متکلم ، و نون جمع حذف شده ، و چون دو یاء جمع شده است ، ادغام در
همدیگر شده ، و برای تخفیف در تلفظ فتحه داده‌اند .
۲- بِضَاعَةٍ مَزْجَاةٍ : گفته شده است که آنها مقداری از اَمْتَعِه مخصوص بیت
المقدس ، چون پوست و مُقْل (کُنْدُر) و غیر آنها با خود آورده بودند که با گندم
مبادله کنند .

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ . - ۹۱ قَالَ لَا تَثْرِيبَ
عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ . - ۹۲ اِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا
فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ . - ۹۳ وَ لَمَّا فَصَلَتِ
الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفْنِدُونَ . - ۹۴ قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ
لَفِي ضَلَالٍ قَدِيمٍ . - ۹۵ فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقِيَهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا
قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ . - ۹۶ .

لغات :

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ : گفتند - سوگند بخدا - هر آینه بتحقیق .

آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا : برگزیده است خداوند - بر ما تو را .
 وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ : اگرچه هستیم - هر آینه خطاکاران .
 قَالَ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ : گفت - سرزنشی نیست - بر شما .
 الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ : امروز - می‌آمرزد خداوند - برای شما .
 وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ : و او بخشاینده‌ترین - بخشاینده‌گانست .
 إِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا : ببرید - پیراهن مرا که اینست .
 فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ : پس بیفکنید آنرا - بر روی .
 أَبِي يَأْتِ بِصِيرًا : پدرم - می‌آید - بینا .
 وَآتُونِي بِأَهْلِكُمْ : و بیاورید مرا - کسان خودتانرا .
 أَجْمَعِينَ وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ : همگی - و زمانیکه جدا شد کاروان .
 قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ : گفت پدرشان - بتحقیق من - می‌یابم .
 رِيْحَ يَوْسُفَ لَوْ لَا أَنْ : بوی یوسف را - اگر نباشد اینکه .
 تُفَنِّدُون قَالُوا : مرا نسبت بدهید بضعف - گفتند .
 تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي : سوگند بخدا - بتحقیق تو - هر آینه در .
 ضَلَالِكِ الْقَدِيمِ : گمراهی خود که گذشته بود هستی .
 فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ : پس زمانیکه - آمد - مژده دهنده .
 أَلْقِيَهُ عَلَى وَجْهِهِ : افکند آنرا - بر روی او .
 فَارْتَدَّ بِصِيرًا قَالَ : برگشت - بینا شد - گفت .
 أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي : آیا نگفتم برای شما - بتحقیق من .
 أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ : می‌دانم - از طرف خداوند .
 مَا لَا تَعْلَمُونَ : آنچه را که شما نمی‌دانید .

ترجمه :

گفتند سوگند بخداوند که هر آینه بتحقیق برگزیده است خداوند تو را برای ما ، اگرچه باشیم ما از خطاکاران . - ۹۱ گفت توبیخی نیست برای شما در این روز ، می‌آمرزد خداوند شما را و او رحم کننده‌ترین رحم‌کنندگانست . - ۹۲ ببری پیراهن مرا که اینست ، پس بیافکنید آنرا بر روی پدرم ، برمی‌گردد بینا شود ، و بیاورید مرا همگی اهل شما . - ۹۳ و هنگامیکه جدا شد کاروان از سرزمین مصر ، گفت پدرشان یعقوب که هر آینه من می‌یابم بوی یوسف را ، اگر مرا نسبت ندهید بضعف و بیماری . - ۹۴ گفتند : سوگند بخداوند که تو در گمراهی گذشته خود هستی . - ۹۵ پس هنگامیکه آمد او را مژده دهنده ، افکند پیرهن را بر روی یعقوب ، برگردید و بینا شد ، گفت آیا نگفتم شما را که من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید . - ۹۶ .

تفسیر :

۱- قالوا تالله لقد آثرک الله علينا و ان کنا لخطائین :

ایثار : از ماده اثر که بمعنی چیزیست که از دیگری باقی باشد .
و تأثیر عبارتست از باقی گذاشتن اثر ، و ایثار برگزیدن و اختیار و انتخاب کردن اثر است که باقی باشد .

و منظور در اینجا باقی گذاشتن اثریست که در میان مردم باشد ، و برگشت مفهوم برگزیدن و انتخاب کردن بهمین معنی باشد .

یعنی خداوند متعال تو را برای ما باقی گذاشته و برگزیده است ، و این بزرگترین رحمت و لطف و محبتی است که از جانب خداوند متعال شامل حال ما شده است ، اگرچه ما خطاکار بوده و برای این لطف و رحمت پروردگار متعال زمینه نداشتیم .

و خطاء : عبارتست از آنچه نادرست باشد ، و آن در مقابل مفهوم صواب و

درستی باشد .

و در نتیجه حسن معامله و برخورد نیکوی حضرت یوسف با برادران خود که آزار و ناراحتی و سوء نیت بسیاری از آنها دیده بود ، همین است که اعتراف کردند : وجود تو بهترین رحمت و لطفی است از جانب خداوند متعال در حق ما ، اگرچه سابقه زیادی از خلافتکاری و خطاء داشته باشیم .

۲- قَالَ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ :

تثريب : آزماده توب و بمعنی ملامت و مؤاخذه بر ذنب باشد ، و تثريب بمعنی توبيخ و عتاب کردنست .

و این معنی در مرتبه دوّم نهایت نرمی و حسن أخلاق و تواضع و إظهار محبت است ، تا طرف هیچگونه احساس حقارت و شرمندگی نکرده ، و از تقصیر خود که متوجه شده است ، بیشتر ناراحتی و انفعال پیدا نکند .

و در عین حال ، گذشته از کوتاهی درباره خود ، از جانب خداوند متعال نیز وعده نیکو می دهد که او هم با رحمت واسع خود شماها را مشمول لطف و مهربانی خود قرار داده ، و از خطاهای شما خواهد گذشت ، و او مهربانترین مهربانها است ، و گذشت و عفو و آمرزش از بالاترین صفات او باشد .

و توجه شود که : تمام أعمال انسان از خوب و بد و إطاعت و معصیت و إقبال و إدبار و تهذیب و آلودگی نفس ، همه بخود وجود او مربوط شده ، و خیر و ضرر آنها باو برگشت می کند .

و اگر همه جهانیان مؤمن و مطیع باشند و یا کافر و مخالف : کمترین اثری در مقام عزّت و بزرگواری و جلال و عظمت پروردگار متعال نداشته ، و او را تقویت و یا تضعیف نخواهد کرد .

آری اگر زمینه در وجود طرف مساعد و مناسب گشت : قهراً از ألطاف و فیوضات إلهی بهره مند خواهد شد ، و اگر نه خودش محروم خواهد بود .
آئینه اگر گرفته شد : تقصیر نور نباشد .

۳- اِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ :

قمیص : چیز است که بدن انسان را احاطه کرده و بپوشاند ، و بهمین مناسبت بآنچه بدنرا بپوشاند : قمیص گویند ، اگرچه باحاطه معنوی باشد ، مانند عنوان و مقام و شخصیت و ملک .

و قمیص از میان اَلْبَسَة خصوصیتی دارد که تا حدودی شکل و هیكل بدنرا نشان می دهد ، و از این لحاظ از نظر علم قیافه بنحو اجمال بمقداری از صفات صاحب قمیص را دلالت خواهد کرد .

و از نظر تماس دائمی و بی واسطه با بدن : قهراً در اثر مجاورت از آثار روحانی و معنوی انسان بی بهره نخواهد بود .

و مخصوصاً که توأم با اراده مؤثر صاحب پیراهن باشد .

و در روایت وارد شده است که این پیراهنی بود که یادگار از حضرت ابراهیم شیخ الأنبیاء (ص) بوده است ، و بوسیله جبرئیل بآنحضرت داده شده بود تا از آفات دشمنان و از آتش محفوظ بماند ، و در حقیقت پیراهن آسمانی بود .

و فرستادن این قمیص در این هنگام ، علامتی بود که دعوت حضرت یوسف پدر بزرگوار و خانواده محترم را برای سرزمین مصر تأیید کرده ، و سبب طمأنینه آنان می شد .

آنهم بوسیله برادران عزیز که خودشان با چشم همه اوضاع و جریانهای دربار مصر و حالات عزیز مصر (حضرت یوسف) را مشاهده کرده بودند .

و اهل : بأفرادی اطلاق می شود که همیشه ملازم و مصاحب مخصوص با شخصی و یا موضوعی بوده باشند ، چون خانواده .

۴- و لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُون :

عیر : در آیه ۸۲ گفته شد که اطلاق می شود به مانند کاروانیکه از محلی بیرون

آمده و در آمد و رفت به محلّ دیگر باشد .
و مراد از فصل آنها : جدا شدن و قطع علاقه از محلّ اوّل است ، که متوجّه به محلّ دوّم شده ، و بآنسوی رهسپار گردد .
و خود این رهسپار شدن و حرکت کردن بآن جانب از نظر روحی و طبیعی ، جلب توجّه کرده ، و موجب تأثیر در طرف مقابل خواهد بود .
و أمّا دریافتن و درک ریج یوسف : بوسیله نزدیک شدن پیراهن او ، که بمسافت ده روز سیر است از سرزمین مصر تا کنعان ، البتّه این معنی درک روحی و معنوی است ، و دیگران نمی‌توانستند چنین درک و دریافتی داشته باشند ، و روی این جهت بود که فرمود : **لَوْ لَا أَنْ تُفْنِدُونَ** - اگر مرا بکسالت نسبت ندهید .
و تفنید : از مادّه فند و بمعنی انحراف در رأی است که موجب منحرف شدن از واقعیت باشد ، بهر جهتی که صورت بگیرد ، از کسالت مزاجی و یا روحی و یا ضعف در تشخیص و غیر آنها .
و در اینجا مراد همان سابقه انتقاد از افکار پدر است که رأی او را حمل به انحراف فکری کرده و موافق نمی‌شدند ، مخصوصاً درباره فرزندش یوسف و برادرش بنیامین که حمل می‌کردند علاقه بآنها را بافراط در محبت و آنرا کاملاً بیجا می‌دانستند .
البتّه امثال این مسائل را نمی‌توان با موازین حسی و مادی روشن و حلّ کرد ، و نورانیت باطنی لازم است .

۵- قَالُوا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلَالٍ قَدِيْمٍ فَلَمَّا اَنْ جَاءَ الْبَشِيْرُ اَلْقِيَهُ عَلٰى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيْرًا قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ اِنِّيْ اَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ :
ضلال قدیم : اشاره است بافراط در محبت و علاقه به فرزند خودش یوسف که او را بهمه فرزندان خود برتری می‌داد ، و در رابطه فقدان او تمام این مدّت را شب و روز بی‌تابی کرده و در اضطراب بوده و گریه و زاری می‌کرد .

إلقاء بر وجه : این معنی بموجب سفارش حضرت یوسف که دستور داد (اذهبوا بقمیصی هذا فألقوه علی وجه أبی) بوده است ، و این دستور چون دستورهای أطباء است که لازمست مطابق دستور ، عمل و إجراء گردد ، و رعایت خصوصیات دستورهای برنامه‌های معنوی بمراتب لازمست دقیقتر و مطابق خواسته و فکر شخص روحانی باشد .

آری مهم‌ترین مؤثر در برنامه‌های روحانی و دستورهای معنوی اراده قوی و نفس توانای استاد دستور دهنده است .

و چون نظر به پیدایش بینایی است : این دستور با این نظر مناسب خواهد بود ، تا پیراهن با صورت و چشم تماس داشته باشد ، و قهراً صورت و چشم ، توجه مخصوص به پیراهن پیدا خواهند کرد .

و أمّا جمله - یأت بصیراً : دلالت می‌کند بهمین جهت پیدایش بینایی در اثر قول و انشای حضرت یوسف .

و ارتداد : از ماده ردّ است که بمعنی دفع کردن بسوی عقب باشد ، و صیغه افتعال دلالت می‌کند به اختیار و أخذ فعل ، و در اینجا مراد شروع کردن به برگشت بسوی بینایی باشد ، که در حقیقت برگشتن بحالت عقب و گذشته است که بصارت و بینایی بود .

و أمّا - أعلم من الله ما لا تعلمون : اشاره است به صراحت گفتار و یا اشاره و ضمنی آنحضرت ، بزنده بودن حضرت یوسف است .

و أمّا قید من الله : اشاره است بعلم حضوری که بوسیله هدایت و اناره پروردگار متعال (نور یقذفه الله فی قلب من یشاء) برای بندگان مخصوص که مربوط شده‌اند با مقام الوهیت ، حاصل می‌شود ، نه با تحصیل و اکتساب . و حقیقت این قسم از علم در کتاب التحقیق روشن شده است .

روایت :

تفسیر عیاشی ، از مردی از امام ششم (ع) که پرسید : آیا فرزندان حضرت یعقوب از انبیاء بودند ؟ فرمود : نه از انبیاء بودند ، و نه از اتقیاء و پاکان ، چگونه ممکن است که چنین باشد ، و آنها پدرشان گفتند که - تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلَالٍ كَثِيرٍ .

توضیح :

انبیای الهی ذاتاً و از همان نخستین روز زندگی خودشان ، از عصیان و از اعمال و اقوال و احوال مخالف حق و رضای الهی پرهیز می‌کنند ، و بطور کلی باید معصوم باشند ، تا برسد باینکه درباره پدرشان که از انبیاء است ، سوء نیت داشته باشند .

لطائف و ترکیب :

۱- لا تثریب : حرف لا ، برای نفی جنس است ، و علیکم : خبر است ، و الیوم : متعلق است به - یغفر الله لکم .

قالوا يا اَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا اِنَّا كُنَّا خٰطِئِيْنَ . - ۹۷ قال سَوَفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّيْ اِنَّهُ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ . - ۹۸ فَلَمَّا دَخَلُوْا عَلٰى يُوْسُفَ اَوٰى اِلَيْهِ اَبْوٰىهٖ وَقَالَ ادْخُلُوْا مِصْرَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اٰمِنِيْنَ . - ۹۹ وَرَفَعَ اَبْوٰىهٖ عَلٰى الْعَرْشِ وَخَرُّوْا لَهٗ سُجَّدًا وَقَالَ يَا اَبْتِ هٰذَا تَاْوِيْلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلِ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّيْ حَقًّا وَقَدْ اَحْسَنَ بِيْ اِذْ اَخْرَجَنِيْ مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْۢ بَعْدِ اَنْ نَزَّغَ الشَّيْطٰنَ بَيْنِيْ وَبَيْنَ اِخْوَتِيْ اِنَّ رَبِّيْ لَطِيْفٌ لِّمَآ يَشَآءُ اِنَّهُ هُوَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ . - ۱۰۰ .

لغات :

قالوا یا اَبَانَا استغفر : گفتند - ای پدر ما - آمرزش بخواه .
لَنَا ذُنُوبِنَا اِنَّا : برای ما گناهان ما را - بتحقیق ما .
كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ : هستیم - خطا کاران - گفت .
سَوْفَ اَسْتَغْفِرُ لَكُمْ : طلب آمرزش خواهم کرد - برای شما .
رَبِّي اِنَّهُ هُوَ : از پروردگارم - بتحقیق او - آن .
الْغَفُورِ الرَّحِيمِ فَلَمَّا : آمرزنده - و مهربانست - پس زمانیکه .
دَخَلُوا عَلٰی یُوسُفَ : داخل شدند - بر یوسف .
اَوْى اِلَيْهِ اَبُوَيْه : مکان داد - بر او - ابوینش را .
و قَالَ ادْخُلُوا مِصرَ : و گفت داخل شوید به سرزمین مصر .
اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اَمِينٍ : اگر بخواهد خداوند - اَمِن شوندگان .
و رَفَعَ اَبُوَيْه عَلٰی : و بالا برد - ابوینش را - بر .
العَرْشِ و خَرَّوْا لَه : بر تخت بلند - و زمین افتادند برای او .
سُجَّدًا و قَالَ يَا اَهْبَتِ : سجده کنندگان - و گفت ای پدرم .
هَذَا تَاوِيْلُ رُؤْيَايَ : این تاویل و تعبیر خوابم است که .
مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا : از پیش بود - بتحقیق قرار داد آنرا .
رَبِّي حَقًّا و قَدْ : پروردگار من حقّ و بتحقیق .
اَحْسَنَ بِي اِذْ : نیکویی کرد بمن - زمانیکه .
اَخْرَجْتَنِي مِنَ السِّجْنِ : بیرون آورد مرا - از زندان .
و جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ : و آورد شما را - از بیرون .
مِنْ بَعْدِ اَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ : از پس اینکه فساد کرد - شیطان .
بَيْنِي و بَيْنَ اِخْوَتِي : در میان من - و میان برادرانم .
اِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ : بتحقیق - پروردگارم لطیف است بآنچه می خواهد .

إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ : بتحقیق او - او دانا و حکیم است .

ترجمه :

گفتند : ای پدر ما طلب آمرزش کن برای ما گناهان ما را ، بتحقیق ما هستیم خطاکاران . - ۹۷ یعقوب گفت : طلب آمرزش خواهیم کرد برای شما ، بتحقیق خداوند آمرزنده و مهربانست . - ۹۸ پس چون داخل شدند بر یوسف ، جای داد بسوی خود پدر و مادرشرا ، و گفت داخل شوید بسرزمین مصر اگر بخواهد خداوند متعال ، در حال ایمن شوندگان . - ۹۹ و بالا برد پدر و مادرشرا بر تخت بلندی ، و افتادند برای یوسف سجده کنندگان بعنوان تجلیل ، و یوسف گفت ای پدر من این جریان تأویل خواب منست که دیده بودم از پیش ، بتحقیق قرار داده است خدای من آنرا حق و راست ، و نیکویی کرده است مرا چون بیرون آورده مرا از زندان ، و آورده است شما را از بادیه و از بیرون شهر مصر ، پس از آنکه افساد کرد شیطان در میان من و برادرانم ، بتحقیق پروردگار من لطف و رحمت دارد در موردیکه می خواهد و او دانا و حکم کننده است . - ۱۰۰ .

تفسیر :

۱- قالوا یا اَبانا استغفر لنا ذنوبنا اِنَّا كُنَّا خاطِئین :

ذنب : بمعنی تبعیت پیدا کردن با حالت تأخر و اتصال ، و با معنی دناءت و پستی است ، و جمع آن ذنوب است .

و خطاء : بمعنی نادرست و در مقابل صواب و درستی است .

و مغفرت و غفر : بمعنی پوشانیدن و محو آثار عمل است .

و مغفرت چون رحمت و لطف ، محتاج می شود بوجود و تحقق زمینه و بودن

اقتضاء در طرف ، تا محلّ قابل آمرزش شود .

و از این لحاظ برادران از نظر خطاهاییکه درباره یوسف و ناراحتی پدر مرتکب شده بودند ، تقاضای عفو و آمرزش کردند تا زمینه برای لطف و رحمت پدر و خداوند متعال قرار گرفته ، و خطاها و معاصی گذشته آنها محو گردد .

۲- قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ :

استغفار : از مادّه غفران و مغفرت است ، و گفته شد که بمعنی پوشانیدن و محو آثار خطاء باشد ، یعنی آمرزیدن .

و باب استفعال دلالت می کند به درخواست و طلب کردن .

و کلمه - سوف : دلالت می کند به تأخیر در عمل ، یعنی درخواست کردن آمرزش در آینده ، و ارشاد می شود به انتظار این درخواست بزمان وجود مقتضی ، از جهت احوال و اعمال برادران ، و از لحاظ پیدایش حالت دعاء برای پدر .
و این دو شرط در همه موارد دعاء : لازم است که مورد توجه واقع گردد ، اولاً - در موضوع دعاء زمینه موجود باشد ، تا درخواست و طلب بمورد و بصلاح صورت بگیرد .

و ثانیاً - دعاء کننده حال قلبی و معنوی او مساعد و موافق دعاء و توجه باشد ، نه محجوب و گرفته و آلوده .

و چون این دو شرط موجود شد : از لحاظ نتیجه جای تردیدی نخواهد بود ، زیرا هرگز اِمساک و بخلی در طرف پروردگار متعال متصور نباشد ، و او ذاتاً رحمان و رحیم است .

البته این معانی از لوازم تربیت او (ربّ) بوده ، و او مرتبی همه موجودات علوی و سفلی باشد .

۳- فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ

آمین :

آوی : از مادّه اوی بمعنی سیر کردن بسوی مقامی که بنظر استراحت و استقرار

باشد ، و ایواء چون افعال بمعنی سیر دادن بآن مقام باشد ، و مأوی به محل آن مقام اطلاق می شود .

و منظور در جمله - اُدخلوا مصر إن شاء الله : استقرار و سکونت دائمی و ثابت باشد که نتیجه سیر کردن آنها است .

و گویا در جمله اَوَّل (دخلوا علی یوسف) نظر به مأوی گرفتن در نزد یوسف بود ، و در این جمله استقرار اساسی و ثابت در سرزمین مصر است که حالت ایمنی و طمأنینه برای آنها حاصل می گردد .

و البته بدست آوردن حالت امن و طمأنینه ، در ظل حمایت حضرت یوسف و توجه خداوند متعال و خواسته او صورت می گیرد . و اما داخل شدن بحضور یوسف در نتیجه فعالیت و حرکت و سیر خودشان واقع شده است ، اگرچه همه اعمال و حرکات انسان بحول و قوت پروردگار متعال باشد .

۴- و رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجْدًا وَ قَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ :

عرش : در مقابل فرش است ، یعنی چیزیکه در بالای سر گسترده شده باشد ، و گاهی سقفی نسبت بمردم طبقه بالا فرش بحساب آمده ، و نسبت بمردم طبقه پایین عرش می باشد ، و در طبقات رویهم دیگر مفاهیم فرش و عرش باعتبار و نسبت فرق پیدا کرده و مختلف خواهد شد .

و تخت بزرگ و بلندیکه محل جلوس سلاطین است ، بهمین اعتبار نسبت بأفراد دیگر عرش حساب می شود .

و سجده : بمعنی خضوع کامل داشتن با تسلیم است ، بطوریکه آثار انانیت بکلی رفع گردد ، و حقیقت سجود همین است ، و اما محسوس خارجی که در حال نماز دیده می شود : سجده ظاهری بدنی است که ظواهر بدن حالت خضوع پیدا می کنند .

و منظور در اینجا خضوع ظاهری و بدنی است که در مقابل مقامات بالا انجام می‌گیرد، نه بآنطوریکه در مقابل خداوند متعال باشد.

و این خضوع ظاهری و عرفی متناسب با مقام ریاست و حکومت حضرت یوسف باشد که مقام عزیز مصر را داشته است.

و خَرَّ: بمعنی سقوط است که توأم با صدا باشد. و این معنی اشاره می‌شود بکمال خضوع و سجود و فروتنی برادران.

۵- قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ:

سِجْن: اسم است برای محلیکه برای حبس آماده می‌شود، و سجن بفتح مصدر باشد، و بمعنی حبس و منع است.

و حضرت یوسف در مرتبه اول بوسیله تهمت زلیخا، از طرف شوهرش عزیز مصر، زندانی گشت، و سپس بخاطر تعبیر خواب از زندان آزاد شده، و در نزد عزیز مقرب شده و مورد اعتماد گردید.

و بَدُو: بمعنی ظاهر شدن آشکار است، و باین مناسبت کلمه بَدُو إطلاق می‌شود بظهور آشکار در بادیه و حضور در صحراء که محیط آزادیست، و آن در مقابل حضور در میان مردم و ساختمانها باشد.

و از این تعبیر فهمیده می‌شود که خانواده حضرت یعقوب در سرزمین بیت المقدس مشغول زراعت و کشاورزی بودند، و این خود لطف بیشتری بود از جانب خداوند متعال که آنها را از کمال آزادی و زندگی بی قید و بیرنگ بیرون آورده و بسوی سرزمین مصر روانه ساخت.

و لَطِيفٌ: از ماده لُطْف است که بمعنی دقیق بودن با رفق و مهربانی باشد. و این دَقَّت و لطف خداوند متعال جریان پیدا می‌کند در همه مواردیکه خداوند

می خواهد .

و علیم و حکیم بودن : زمینه ساز اعمال لطف و رفق است ، تا بتواند روی علم و حکمت در مواردیکه می خواهد لطیف باشد .
 آری لطف در عمل محتاج است ببودن علم و حکمت تمام .

روایت :

تفسیر عیاشی از زراره که : عرض کردم بامام ششم ، چگونه رسول خدا نترسید از اینکه از إلهامات و وحیهای خداوند متعال بآنحضرت در معنی عنوان إفساد (نزع شیطان) داشته باشد ؟ امام ششم (ع) فرمود : خداوند متعال چون بنده ایرا مبعوث برسالت کرد ، نازل می کند او را از جانب خود سکینه (طمأنینه) و وقار (سنگینی) ، پس آنچه از جانب خداوند متعال بر قلب او نازل می شود : چون اموری باشد که برای او محسوس است .

توضیح :

آری معقول و آنچه با قلب روحانی درک می شود : قویتر باشد از مدرکات با حواس ظاهری ، و آنرا شهود قلبی گویند .

لطائف و ترکیب :

۱- رُؤیایَ من قبلُ : اشاره است بخوابیکه حضرت یوسف در زمان طفولیت دیده بود ، اذ قال یوسفُ لأبیه یا أبتِ إني رأیتُ أحدَ عشرَ کوکباً - آیه ۴ .

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ
- ۱۰۱ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ
وَهُمْ يَمْكُرُونَ - ۱۰۲ وَ مَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ - ۱۰۳ وَ مَا
تَسْتَلْهُمُ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ - ۱۰۴ وَ كَأَيِّنَ مِنْ آيَةٍ فِي
السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ - ۱۰۵ .

لغات :

- رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنْ : پروردگارم - بتحقیق آوردی مرا - از .
- الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ : توانایی - و تعلیم کردی مرا - از .
- تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ : تأویل و برگردانیدن احادیث .
- فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ : ای ایجاد کننده آسمانها و زمین .
- أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا : تو متولّی امور من هستی - در دنیا .
- وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِي : و آخرت - بانجام برسان مرا .
- مُسْلِمًا وَ أَلْحِقْنِي : بحال سلم شدن - و ملحق کن مرا .
- بِالصَّالِحِينَ ذَلِكَ : بأفراد نیکوکار - این .
- مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ : از خبرهای غیبی است .
- نُوحِيهِ إِلَيْكَ : وحی می کنیم آنرا - بسوی تو .
- وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ : و نبودی تو - نزدیک آنها .
- إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ : زمانیکه تصمیم گرفتند - به برنامه خودشان .
- وَ هُمْ يَمْكُرُونَ وَ مَا : و آنها مکر می کنند - و نیست .
- أَكْثَرَ النَّاسِ وَ لَوْ : بسیاری از مردم - اگرچه .
- حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ : حرص بورزی - ایمان آورندگان .

و ما تسألهم عليه : و سؤال نمی‌کنی از آنان - بر آن .
 من أجرٍ إن هو : از مزدی - نیست او .
 ألا ذكرٌ للعالمين : مگر - یادی - برای جهانیان .
 و كآين من آية : و بسا - از آیتی .
 في السموات و الأرض : در آسمانها - و زمین .
 يمرّون عليها و هم : عبور می‌کنند بر آنها - و آنان .
 عنها معرضون : از آنها - إعراض کنندگانند .

ترجمه :

پروردگار من بتحقیق آوردی مرا از دارایی ، و تعلیم کردی مرا از موضوعات تازه و از تأویل آنها ، ای ایجاد کننده آسمانها و زمین ! تو متولّی من هستی در زندگی دنیا و آخرت ، مرا بآخر برسان در حالت مسلم بودن ، و ملحق کن مرا بآفراد نیکوکار . - ۱۰۱ این سخنها از امور غیبی است که وحی می‌کنیم آنرا بتو ، و نبودی نزد آنها زمانیکه تصمیم گرفتند به انجام برنامه خودشان ، و آنها مکر می‌کردند . - ۱۰۲ و نیست بسیاری از مردم اگرچه حرص بورزی ایمان آورندگان . - ۱۰۳ و درخواست نمی‌کنی بر تبلیغ الهی خود از مزدی ، و نیست انجام وظیفه تو مگر ذکر و یادی برای جهانیان . - ۱۰۴ و بسا از آیات الهی که در آسمانها و زمین است ، و می‌گذرند بر آن ، و آنان از آن آیتها إعراض کنندگانند . - ۱۰۵ .

تفسیر :

۱- رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ
 وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ :
 مُلْك : اسم مصدر است از مُلْك که بمعنی تسلّط است ، و آن عبارتست از اینکه

چیزی در زیر دست و در اختیار او قرار بگیرد ، و البته تسلط پیدا کردن مراتبی دارد (بنسبت ذات چیزی صورت بگیرد که از هر جهت مسلط بر او گردد ، و این معنی مخصوص باشد بخداوند متعال ، و یا بصورت اعتبار و فرضی باشد ، چون تسلط مالک بر عبد مملوک خود ، و یا بنحو تسلط بر منافع باشد مانند تسلط در صورت اجاره و نکاح ، و یا در جهت امور و زندگی اجتماعی باشد ، مانند تسلط سلطان بر رعیت) .

و مراد در اینجا قسمت اخیر و تسلط بر دیگران در امور اجتماعی است .
و تأویل : از ماده أول که بمعنی رجوع است ، و تأویل بمعنی رجوع دادن و برگردانیدن باشد .

و منظور برگردانیدن یک معنی است بمعنی ابتدایی و یا بمعنی نهایی و یا بمفهومیکه مقصود و منظور است ، خواهد بود .

و أحادیث : جمع حدیث و آن بمعنی چیز است که تازگی داشته و نقل بشود در هر موضوعی که باشد . چنانکه نظر در روایت بجهت نقل کردن باشد . و در خبر بجهت اخبار باشد فقط .

پس تأویل أحادیث : عبارت می شود از برگردانیدن و إرجاع موضوعات جدید بمفهومیکه منظور و حق است .

و فاطر : از ماده فطر است که بمعنی إحداث و بوجود آوردن حالت جدید و تحوّل است که پس از ایجاد و تکوین صورت بگیرد . و این کیفیت بر خلاف حالت گذشته باشد . و این معنی بمفاهیم تقدیر و إحداث و خلق و تحوّل صدق می کند . و این مراحل و مراتب (تأویل أحادیث و إرجاع موضوعات تازه به اصل منظور ، و إحداث و بوجود آوردن تحوّل) از آثار و فروع مالکیت باشد ، و هر اندازه ای که مالکیت قویتر باشد آثار آن بیشتر و متنوعتر خواهد بود .

و ولیّ : از ماده ولایت است که بمعنی تدبیر امور دیگری و قیام برای رسیدگی و

انجام دادن جریان زندگی مادی و معنوی او باشد، گویی که شخص ولی پیوسته در پشت سر او واقع شده و ناظر و متوجه امور زندگی او است.

و این جمله اشاره می‌کند که: این جریان و اختیارات در عین حال تحت تدبیر و نظارت و ولایت پروردگار متعال باشد، و خارج از محیط ولایت او، هرگز کوچکترین اختیاری نخواهد بود.

و این ولایت نه تنها مخصوص یوسف نبی باشد، بلکه آسمانها و زمین و عوالم روحانی و مادی پیوسته با ولایت او قوام دارند.

و لازم است که هدف اصلی در همه این تحولات، تحقق برنامه تسلیم شدن و خضوع کامل شده، و از جمله افراد نیکوکار و صالح قرار گرفتن باشد.

۲- ذَلِكْ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ :

أنباء: جمع نبا است، و آن بمعنی نقل کردن خبری است از محلی به محل دیگر، و در حقیقت تبدیل کردن محل است، و آن دقیقتر از روایت کردن باشد. و من أنباء الغیب: البتّه أغلب حالات و امور زندگی انبیاء از انباء غیب باشد، زیرا با مقدمات طبیعی و با تفهیم و تفاهم و بحثهای عادی نمیشود آنها را درک نموده، و حقایق و دقایق آنها را بررسی و تحقیق کرد، چنانکه موضوعات ماورای ماده و عوالم روحانی از مصادیق انباء غیب خواهد بود.

و موضوع - و ما کنت لَدَیْهِمْ: برای بیان یکی از مصادیق انباء غیب، است و مخصوصاً برنامه - و ما یَمکُرُونَ، که مربوط بود بجهت قلبی، و هرگز اظهار سوء قصد و مکر و تدبیر خلافی نداشتند.

و مکر: عبارتست از تدبیری که برای ضرر رسانیدن بدیگری صورت بگیرد، و عمل خود را هم إخفاء کند از طرف. و کید: اقوی و اشدّ باشد از مکر.

۳- و ما أكثر الناس و لو حرصت بمؤمنين :

می‌فرماید : جای تعجب نیست که از این مردم زمینه و تدبیر برای کید و اضرار مقدمه چینی کرده ، و حتی برادران یوسف با نقشه و توافق ، برادری را چون یوسف بچاه انداختند .

و در این باره کوشش کردن و فعالیت سودی نمی‌بخشد ، و انبیای الهی تا می‌توانستند برای هدایت و روشن کردن مردم زحمت کشیده ، و از مجاهدت و عمل هرگز مضایقه نکردند .

و شدت حرص آنها آنطوریکه می‌بایست نتیجه‌ای ندارد . آری مردم بطور طبیعی تحت جلوه‌های دنیوی و مادی بوده ، و از مسائل معنوی دور و محروم هستند .

و حقیقت ایمان بخداوند همین است که انسان بماورای ماده که جهان روحانی است معتقد و وابسته بوده ، و برنامه‌های الهی و احکام و دستورهای او را صددرصد پذیرفته و عمل کند .

۴- و ما تسألهم عليه من أجر إن هو الا ذکر للعالمين :

می‌فرماید: شما در مقابل بیان این حقایق و تحمّل این اعمال و ابلاغ این احکام ، هرگز مزد و پاداشی از آنها مطالبه نمی‌کنی ، تا از جهت پرداخت أجر ، عنوان مادی پیدا کرده ، و برای آنها سنگین و سخت دیده شود .

و باید توجه شود که : تبلیغات و بیانات تو ، برای یاد دادن و تذکر عالمین است . و عالمین : جمع عالم است ، و آن هر موجودیست که بصورت فردی و یا اجتماعی باشد ، و هم نشان دهنده مقامات و صفات عظمت و جلال پروردگار متعال گردد .

و چون چنین خصوصیتی درباره عالمین گفته شد ، قهراً برای آنها عنوان تذکر و یادآوری کردن مناسب خواهد بود ، زیرا خود آنها از مظاهر و از آیات علم و معرفت

هستند ، و تنها اقتضای آن دارند که تذکر بدهند .

و این کلمه چون با واو و نون جمع بسته می‌شود : مخصوص می‌شود به عقلاء ، و در صورتیکه مطلق باشد ، بصیغه عوالم گفته می‌شود .

۵- و کَأَيِّنَ مِن آيَةِ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ :

کَأَيِّنَ : مرکب است از کاف تشبیه ، و آئ که دلالت می‌کند بامری مبهم و مطلق

از هر موضوعیکه باشد ، و نون در آخر که عوض و نشان دهنده تنوین است .

و این کلمه در موضوعات خارجی که مطلق و بدون قید و مبهم است ، استعمال می‌شود ، و منظور آیات الهی است که در آسمانها و زمین دیده می‌شود ، و نشان دهنده مقامات و صفات عظمت لاهوت است ، و در عین حال برخورد می‌کنند بآنها و از آنها اعراض می‌نمایند .

و آیات آسمانی اعم است از آنچه در آسمانهای محسوس و خارجی درک می‌شود ، چون ستارگان و جریانها و حوادثیکه در بالای سر ما ظاهر می‌شود ، و یا در آسمانهای روحانی و معنوی واقع گردد ، چون حقایق و معارف الهی و آنچه مربوط می‌شود به امور ماورای طبیعت و ماده از معنویات و حقایق .

و البته منظور از آسمانها در این مورد : آسمانهای مادی و حسی نباشد ، بلکه منظور آسمان روحانی و قلوب پاک انسانها است ، که جلوه‌هایی از حقایق در دلهای آنها می‌تابد ولی غفلت می‌کنند .

و أمّا تعبیر به کلمه - يَمُرُّونَ عَلَيْهَا : اشاره می‌شود باینکه استفاده و تفاهم با برنامه برخورد خارجی و مرور بر آن باشد ، و اگر نه در صورتیکه با جریان تفهیم و تفاهم و تعلیم و تعلم باشد : قهراً موجب آن خواهد شد که آن مطلب در ذهن نقش بسته و ثابت باشد .

و از این لحاظ با کلمه - و کَأَيِّنَ - تعبیر شد که اشاره می‌شود بکثرت موارد و نبودن خصوصیت و امتیاز .

روایت :

نورالثقلین از امام پنجم (ع) در رابطه - آیه کریمه - و ما یؤمن اکثرهم بالله إلا و هم مشرکون - فرمود : منظور شرک طاعت است نه شرک عبادت ، و معصیت‌هایی که مرتکب می‌شوند ، شرک در طاعت است که در آنموارد شیطانرا پیروی و اطاعت می‌کنید ، و از عبادت خداوند متعال روی بر می‌گردانید .

توضیح :

انسان از دو حالت بیرون نیست : یا از دستوره‌های الهی پیروی و اطاعت می‌کند ، و یا از خواسته‌های شیطان و نفس شیطانی .

لطائف و ترکیب :

- ۱- فاطر السموات : منادی است بحذف حرف نداء .
- ۲- أنت ولیی : مبتداء و خبر است . و مسلماً : حال است از توقنی ، که بآخر رسانیدن باشد ، و صیغه امر است .

و ما یؤمن اکثرهم بالله إلا و هم مشرکون . - ۱۰۶ أفأمنوا أن تأتيهم غاشية من عذاب الله أو تأتيهم الساعة بغتة وهم لا يشعرون . - ۱۰۷ قل هذه سبيلي أدعوا إلى الله على بصيرة أنا و من اتبعني و سبحان الله و ما أنا من المشركين . - ۱۰۸ و ما أرسلنا من قبلك إلا رجالاً نوحى إليهم من أهل القرى أفلم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم و لدار الآخرة خيراً للذين اتقوا أفلا تعقلون . - ۱۰۹ .

لغات :

و ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ : ایمان نمی آورند - بیشتر مردمان .
 بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ : بخدا - مگر و آنها - مشرکند .
 أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ : آیا ایمن شدند که آید آنها را .
 غَاشِيَةً مِنْ عَذَابٍ : فرو گیرنده - از عذاب .
 اللَّهُ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ : خداوند - یا آید آنها را قیامت .
 بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ : ناگهان - و آنها - نمی دانند .
 قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي : بگوی - این برنامه راه من است .
 أَدْعُوا إِلَيَّ اللَّهُ : می خوانم مردم را - بسوی خدا .
 عَلَيَّ بِصِيْرَةِ أَنَا وَ مَنْ : روی بینایی - من و کسیکه .
 اتَّبِعْنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ : پیروی کند مرا - و منزّه است خدا .
 وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ : و نیستم من - از شرک آورندگان .
 وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ : و نفرستادیم - از پیش از تو .
 إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ : مگر مردانی که وحی می کنیم بآنها .
 مِنْ أَهْلِ الْقُرَى : از مردم - آبادیها .
 أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ : آیا سیر نمی کنند - در زمین .
 فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ : پس بنگرند که - چگونه بود .
 عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ : انجام برنامه آنانکه از .
 قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ : پیش از آنان بود - و خانه آخرت .
 خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا : بهتر است - برای کسانی که تقوی دارند .
 أَفَلَا تَعْقِلُونَ : آیا تعقل نمی کنید .

ترجمه :

و ایمان نمی‌آورد بیشتر آنها بخداوند مگر آنکه آنان شریک قرار دهندگانند . - ۱۰۶ آیا آنها ایمن هستند از اینکه بیاید آنها را پوشاننده‌ای از عذاب خداوند ، و یا بیاید آنها را قیامت بناگهانی ، و آنها نمی‌فهمند . - ۱۰۷ بگوی این برنامه راه من است ، می‌خوانم بسوی خدا روی بینایی و بصیرت ، و هم کسی که پیروی کند از من ، و منزّه است خداوند و نیستم من از شرک آورندگان . - ۱۰۸ و نفرستاده‌ایم از پیش از تو مگر مردانی را که وحی می‌کردیم بآنها از مردم آبادیها ، آیا سیر نکردند در روی زمین تا بنگرند که چه شد انجام کار آنانکه از پیشینیان بودند ، و هر آینه سرای آخرت بهتر است برای کسانیکه خودداری و تقوی دارند ، آیا دقت و تعقل نمی‌کنید . - ۱۰۹ .

تفسیر :

۱- و ما یؤمنُ اکثرهم باللهِ إلّا و هم مشرکون :

در تعقیب اعراض مردم ، و اینکه حرص ورزیدن برای ایمان آوردن آنها ، آنطوریکه باید نتیجه بخش نیست ، میفرماید که : آنها اگر هم ایمان آورده و یا بیاورند ، ولی ایمان خالص و پاک نداشته ، و ایمان آنها توأم با شرک خواهد بود . آری ایمان خالص و صددرصد اینستکه : گرایش از صمیم قلب و از خلوص نیت و توأم با تمام آثار و لوازم باشد .

و کسیکه هنوز عملاً و در خارج تسلیم نشده و موافق نیست ، و بلکه علناً مخالفت می‌کند : قهراً از برنامه‌های دیگر پیروی کرده ، و هنوز ایمان خالص و وابستگی صددرصد پیدا نکرده است .

و چنین شخصی آنچه مسلم است : در مقام اطاعت و پیروی کردن روی اغراض مختلف و مقاصد گوناگون حرکت خواهد کرد .

يا صَاحِبِ السِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ .

پس موحد بودن بسیار دقیق است ، چنانکه مشرک شدن نیز در مقابل حقیقت توحید خواهد بود .

۲- أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ :

غاشیة : از ماده غشاهه است که بمعنی پوشانیدن تمام و احاطه باشد که از بالا فرود آید و فرا گیرد ، و واو بمناسبت کسره ماقبل قلب بیاء شده است .
و ساعة : بمعنی زمان محدود باشد ، و چون با الف و لام بود : دلالت می کند بزمان محدود معین ، و این زمان معین بقراین آیات دیگر منطبق می شود بزمان موت که عبارت است از تحوّل عالم ماده بماورای ماده و منقطع شدن علایق دنیویّه ، و شروع کردن بزندگی جدید و لطیف .
و در این ساعت تحوّل است که تمام علایق و مشتتهیات مادی تمام شده ، و زندگی جدیدی شروع می شود .

رجوع شود بکتاب التحقیق - کلمه ساعت .

و عذاب : بمعنی انعکاس اعمال و افکار سوء انسانست ، که باقتضای آن اعمال آثار آنها بطور دقیق مترتب می شود .
و در حقیقت عذاب اثر عمل خود انسان است ، و بلکه دقیقتر از اثر بوده و منعکس شدن آن عمل باشد .

و از لوازم ساعت : انعکاس تمام افکار و اعمال خیر و یا بدی است که در طول زندگی دنیوی از انسان سر زده است .

و بَغْتَةً : از ماده بَغْت و بمعنی آمدن چیز است که بدون اظهار و اعلام صورت بگیرد ، و آن در مقابل جهر باشد .

و این معنی نزدیک است به مفهوم فجأة که عبارتست از آمدن چیزی بدون

مقدمه و بطور ناگهانی .

و آمدن قیامت بدون اعلام و اظهار باشد ، نه بدون مقدمه و ناگهانی ، و این معنی از الطاف پروردگار متعال است که انسان تنبّه و توجهی پیدا کرده و آمادگی پیدا کند .

و أمّا کلمه - لا یشعرون : برای اینکه شعور عبارتست از فهم دقیق و علم لطیف و تحقیقی ، و این معنی با آمدن ساعت محقق می‌گردد .

۳- قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ :

می‌فرماید که : ای پیامبر گرامی بگوی باین مردم برنامه و راه مستقیم من اینست که بخوانم مردم را بسوی خداوند متعال ، روی بینایی و بصیرت قلب ، این برنامه برای من و برای افرادی است که از من پیروی می‌کنند ، و منزّه است خداوند متعال از هرگونه نقاط ضعف ، و نیستم من از مشرکین .

و در این آیه کریمه چند نقطه دقیق ذکر شده است .

أوّل - علی بصیرة : اشاره می‌شود که این دعوت و انجام وظیفه روی بینایی ثابت و دقیق صورت می‌گیرد .

و بصیرة : دلالت می‌کند بر ثبوت بصارة ، و آن عبارتست از علم پیدا کردن بنظر بینایی چشم و یا قلب .

و نفی إشراک : شامل می‌شود به شرک قرار دادن از راه فکر و نظر و اعتقاد ، و یا از راه عمل و عبادت ، چنانکه درباره دیگران گفته شد (آیه ۱۰۶) .

دوّم - و مَنْ اتَّبَعَنِي : اشاره می‌شود به اینکه برنامه مسلمین و پیروان پیغمبر اسلام نیز چون خود آنحضرت ، دعوت مردم است به حقایق اسلام و بسوی پروردگار متعال ، و روی بصیرت تمام .

پس یگانه علامت پذیرفتن و پیروی از رسول اکرم (ص) اینکه راه آنحضرت را

عملاً پیش گرفته ، و برنامه دعوت بسوی خداوند را در رأس وظیفه خود قرار بدهند .

و متأسفانه امروز در اثر سستی مسلمین ، نه تنها خودشان در انجام وظایف لازم خود مسامحه می‌کنند ، بلکه درباره دیگران نیز هیچگونه حرارت و فعالیت نشان نمی‌دهند .

سوّم - منزّه بودن خداوند متعال است بطور مطلق ، و از هر آنچه انسان تصوّر می‌کند ، زیرا آنچه در ذهن انسان متصوّر می‌شود : محدود و مخلوق باشد .

چهارم - نفی کردن شرک : و این معنی نتیجه سه موضوع مذکور است ، زیرا چون هدف دعوت کردن خود و دیگران بسوی خداوند متعال شد ، و این دعوت روی بصیرت و بینایی قلبی صورت گرفته ، و دیگران نیز چنین مأموریت و برنامه‌ای داشتند ، و خداوند متعال را هم از هرگونه از تصوّر و خیال منزّه و دور دانستند : قهراً بخدای واحد از جمیع جهات ، پرستش و توجّه پیدا خواهند کرد .

و توجّه شود که : مقصد اصیل و نهایی در جهان آفرینش ، پیدایش حقیقت توحید و تحقق وحدت و تجلّی نور حقّ متعال باشد و بس .

و در این مقام است که نور وحدت جلوه کرده ، و مفاهیم شرک و انحراف و خیالهای باطل منتفی می‌شود .

۴- و ما أرسلنا من قبلك إلا رجالاً نوحى اليهم من أهل القرى أفلم يسيروا فى الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم و لدار الآخرة خير للذين اتقوا أفلا تعقلون :

قرى : جمع قریه است و آن از ماده قرى است که بمعنی تجمع و تشکّل است خواه از ساختمانها باشد و یا از افراد و یا از هر دو جهت ، و مخصوص نیست بموضوع ساختمان ، و نظر در اینجا بساختمانها و آبادیها باشد ، بقریه ذکر - أهل . و أمّا قید - من أهل القرى : اشاره می‌شود ببودن زمینه در افرادی که از أهل

آبادی و بلاد هستند نه بادیه نشین .

و می‌فرماید که : جریان زندگی و نتایج و عواقب امور آنها برای شما قابل رسیدگی و تحقیق باشد ، و از بررسی امور آنها روشن می‌شود که آنها چه برنامه‌ای داشتند از خیر و صلاح و یا شرّ و فساد ، و در نتیجه چه آثار و عواقبی را دیده‌اند . و اگر بدقت رسیدگی و تأمل و تدبّر شود : معلوم گردد آنها که نظر و مقصدشان بدست آوردن سرای آخرت و روحانی و ماورای ماده است ، برای همیشه سعادت‌مند و خوش هستند .

و با قید - اتَّقُوا : اشاره می‌شود که دارِ آخرت مخصوص کسانی باشد که در این زندگی دنیوی تقوی و خودداری پیدا کنند از امور مادی و از شهوات نفسانی و از اعمال سوء .

و معلوم شود که : منظور از دارِ آخرت ، مقام روحانی و حقّ و حیات نورانی و پاینده است ، نه عالم پس از انقضای این عالم و پس از مرگ ، اگرچه آنهم از مصادیق دارِ آخرت است ، ولی از جهت زمان عنوان تأخّری ندارد .

روایت :

در مصباح الشریعه از امام ششم نقل می‌کند که : تقوی بر سه وجه باشد ، اوّل - تقوی در راه خداوند متعال ، و آن ترک کردن امور حلال است ، تا برسد به امریکه مشتبّه بغير حلال باشد .

دوّم - تقوی از خوف خداوند ، و آن ترک امور مشتبّه است ، تا برسد به امریکه حرام باشد . سوّم - تقوی از خوف عذاب و آتش و آن ترک کردن محرّمات باشد .

توضیح :

أولی مخصوص خاصّ الخاصّ است ، و دوّمی مخصوص خواصّ است . و سوّمی

برای عموم مردم است که از فرایض حساب می‌شود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ : عطف بیان است از جمله هذه سبیلی .
- ۲- وَ مِنْ أَتَّبَعْنِي : عطف است به ضمیر أنا ، و آن تاکید است از ضمیر أَدْعُوا .

حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّى مَنْ نَشَاءُ
و لَا يُرَدُّ بِأَسْنَا عَنْ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ . - ۱۱۰ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى
الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَ لَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ
هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . - ۱۱۱ .

لغات :

- حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ : تا زمانیکه - خواستار ناامیدی شد .
الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا : رسولان - و گمان کردند که .
أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا : بتحقیق آنها - بتحقیق دروغ کرده شدند .
جَاءَهُمْ نَصْرُنَا : آمد آنها را - یاری کردن ما .
فَنُجِّى مَنْ نَشَاءُ : پس نجات داده شد - کسیکه می‌خواهیم .
و لَا يُرَدُّ بِأَسْنَا : و برگردانیده نشود - شدت ما .
عَنْ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ : از گروه قطع‌کنندگان .
لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ : هر آینه بود در جریان کار آنها .
عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ : پند - برای صاحبان عقول .
مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ : نبود خبریکه - بافته شود .

و لَكِنْ تَصَدِّقَ الَّذِي : ولیکن تصدیق - آنکسی است .
 بین یدیه و تفصیل : در پیشروی او - و روشن کردن .
 کلّ شیءٍ و هدّی : هر چیزی - و هدایت است .
 و رحمةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ : و رحمت برای گروهیکه مؤمنند .

ترجمه :

تازمانیکه خواستار ناامیدی شدند رسولان ، و گمان کردند که آنها دروغ گفته شدند : آمد ایشانرا یاری کردن ما ، پس نجات داده شد کسیکه می‌خواستیم ، و برگردانده نشود شدّت و سختگیری ما از گروهیکه قطع کرده‌اند از پروردگار جهان . - ۱۱۰ هر آینه بتحقیق هست در قصه‌های آنها عبرت و پند گرفتن برای کسانیکه صاحبان عقولند ، نبود آنها قصه‌هایی که بافته می‌شود ، ولیکن تصدیق آنکسانیست که در پیشروی آنها است ، و روشن و آشکار کردن هر چیز است و راهنمایی و رحمت است برای افرادیکه ایمان می‌آورند . - ۱۱۱ .

تفسیر :

۱- حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ :

استیئاس : از ماده یأس است که بمعنی ناامیدی باشد ، و صیغه آن دلالت می‌کند بطلب یأس ، یعنی زمینه یأس فراهم شدن که موجب درخواست طبیعی یأس بشود .

و پیدایش حالت یأس ، آنهم برای رسولان که مأمور به تبلیغ احکام و دستورهای الهی هستند ، آخرین مرتبه ضعف زمینه برای انجام دادن وظیفه رسالت باشد .

و چون ضعف زمینه باینجا منتهی شد : قهراً انجام دادن وظیفه رسالت نیز

منتفی خواهد شد ، و از این لحاظ است که از جانب خداوند متعال کمک غیبی و یاری الهی رسیده ، و افرادی را که ایمان آورده بودند نجات داده و دیگران بعذاب گرفتار شدند .

و کذب : بمعنی خبر دادنست برخلاف آنچه واقع باشد ، و آن مقابل صدق است که مطابق واقع سخن گفته شود .

و أمّا کلمه - کذبوا : بصیغه مجهول و مجرد ، منظور دروغ گفته شدن برسولان است که در نتیجه سخنان و اظهارات آنها برخلاف واقعیت باشد ، یعنی مبدء برنامه آنان کذب بوده و حقیقتی نداشته باشد .

و ممکن است که مراد وعده‌های غیبی باشد که برسولان داده می‌شود ، دربار عذاب و گرفتاری مخالفین و نجات و موفقیت پیروان آنها .

و أمّا نجات یافتن یک عدّه مخصوص (من نشاء) اشاره بأشخاصی باشد که زمینه نجات در وجود آنها بوده ، و مقتضی برای مورد رحمت و لطف قرار گرفتن آنها از جانب پروردگار متعال موجود باشد ، از اعمال حسنه و صفات قلبی نیکو .

۲- و لا یردُّ بأسنا عن القوم المجرمین :

بأس : بمعنی شدت و ناراحتی و گرفتاری است .

و مُجرّم : از ماده جرم و بمعنی قطع کردن برخلاف اقتضای حقّ است ، و مجرم کسی است که برخلاف واقعیت خود را از مبدء فیض و رحمت منقطع بسازد ، و در اینصورت زمینه‌ای برای تعلق فیض و رحمت باقی نمانده ، و قهراً باقتضای اعمال و نیات خود به آثار و نتایج کارهای خود خواهد رسید .

آری انسان چون ارتباط خود را از پروردگار متعال قطع کرده ، و باختیار خود موجبات تعلق و ارتباط را منتفی ساخت : نباید امیدواری و انتظار مهربانی و عطوفت را از او داشت ، زیرا خود باختیار تیشه بریشه خود زده ، و خود را از ألطف غیبی محروم ساخته است .

و در این صورت توجه و لطف پروردگار متعال درباره او برخلاف مقتضی و حقّ

بوده ، و کاملاً بی مورد خواهد بود .

آری شدت و بأس و تندی در مورد خود ، رحمت و لطف باشد .

۳- لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ :

در آیه ۳ گفته شد که قَصَص مصدر است ، و بکسر اَوَّل جمع است .

و آن روایت کردن جریانیست که واقعیت داشته و مضبوط باشد .

و عِبْرَت : صیغه نوع است از عبور کردن و گذشتن ، و شخص تعبیر کننده از موضوعی معین چون رؤیا و خواب عبور کرده و بموارد دیگر جریان و سرایت می دهد .

و در این مورد افراد روشن ضمیر و متوجه بمعنویات از جریان زندگی حضرت یوسف و پدر گرامی او و برادرانش ، درسهای آموزنده و بسیار مفیدی یاد می گیرند . و أَلْبَاب : جمع لُب است ، و لُب بمعنی چیز خالص و پاک شده است .

و لُب انسان : قوه عقل است یا روح او که پاک از شوائب باشد .

۴- مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ :

حدیث يُفْتَرَى : جریان تازه و حدیثی نیست که بدروغ و برخلاف واقعیت بافته شود ، مانند اغلب قصه‌هاییکه متداولست .

و لکن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ : و موافق بودن و تصدیق کردن آن چیز است که در پیشروی و مقابل آنست ، از کتاب آسمانی و از انبیای اِلَهِی و از افراد آگاه و مطلع از امور گذشته ، مانند انبیای بنی اسرائیل که پس از حضرت یوسف آمدند . و أَمَّا تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ : تفصیل بمعنی جدا کردن و روشن و بیان ساختن اشیاء و امور است که از هم جدا شده و امتیاز پیدا کنند ، و در نتیجه آشکار شدن حقایق امور باشد .

و هدایت : بمعنی رهنما شدن و نشان دادن معارف اِلَهِی است که پرده از روی معارف و حقایق برطرف کند .

سورة الرعد

(۴۳)

آیات - ۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْمَرَّ ، تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ
 النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ . - ۱ اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى
 الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ
 الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ . - ۲ .

لغات :

الْمَرَّ : عدد این چهار حرف چنانکه در اوّل سوره أعراف و سوره های دیگر ذکر شده است ، مطابق است با (۲۷۱) و آن از آغاز بعثت که حساب شود : منطبق می شود بپایان دوره امامت و خلافت که از ۲۵۸ شروع شده و در ۲۶۱ هجری خاتمه پیدا می کند که سال اوّل غیبت امام دوازدهم است .
 و ضمناً این حروف (ا - ل - م - ر) اشاره می کند بموضوعاتی که در این سوره بآنها اشاره شده است : - الله - لقاء ، لعن . - مخالفین ، مغفرة ، و مرسلین ، و ملائکه - ربّ و تربیت .

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ : اینها - آیه های کتابست .

و الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ : و چیزیست - که نازل شده - بر تو .

مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ و لَكِنَّ : از جانب حقّ - ولیکن .

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ : بیشتر مردم - ایمان ندارند .

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ : خداوندیکه - بلند کرده است .

السمواتِ بغيرِ عمدٍ : آسمانها را - بدون ستون .
 تَرَوْنَهَا تَمَّ اسْتَوَى عَلَى : که ببینید آنرا - پس برقرار شد بر .
 العرشِ و سَخَّرَ الشَّمْسَ : عرش - و مسخّر کرد - آفتاب .
 و الْقَمَرَ كُلَّ يَجْرَى لِأَجَلٍ : و ماه را - همه جاری شوند - بمدّت معین .
 مُسَمَّيَ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ : تدبیر می کند امور را - و روشن می کند .
 الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ : آیاتِ الهی را - امید است شماها .
 بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تَوْقِنُونَ : بملاقاتِ پروردگار شما - یقین کنید .

ترجمه :

خداوند صاحب دیدار و آمرزنده و مربّی ، اینها آیات کتاب آسمانیست ، و چیز است که نازل شده است بتو از جانب حقّ ، ولیکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند . - ۱ خداوندیکه بلند کرده است آسمانها را بدون ستون که بتوانید مشاهده کنید آنرا ، سپس برقرار گشت بر بالای عرش ، و مسخّر ساخت آفتاب و ماه را که هر یک حرکت می کند روی نظم و وقت معین ، تنظیم و تدبیر می کند امور جهانرا و جدا و روشن می کند آیات خود را که شاید شماها بدیدار او یقین پیدا کنید . - ۲ .

تفسیر :

۱- الْمَرّ ، تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقَّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ :

المرّ : این کلمه رمزیست چون رموز دیگر ، و مرکب است از چهار حرف ، و حقیقت معانی آنها نزد خداوند است .

و کلمه - تِلْكَ : إشاره است به جملات این قرآن مجید .

و کتاب : بطوریکه در آغاز سوره بقره گفته شد ، عبارت است از تثبیت و ضبط و اظهار نیت و مقصود ، و حقیقت قرآن مجید همین است ، یعنی حقایق و احکام و معارفی که از جانب خداوند متعال اظهار و روشن می‌گردد .

و آیات : جمع آیت است ، و آن چیز است که مورد توجه و قصد بوده ، و بوسیله آن به مقصود اصلی رسیده شود .

و اضافه آیات به کتاب بمعنی حرف مین است ، یعنی آیاتیکه از جمله کتاب آسمانی است ، و در نتیجه آیات کلماتیست که از جانب حق نازل شده و در عین حال نشان دهنده خداوند است .

و حق : آن چیز است که ثابت و واقعیت داشته و خلافتی در آن صورت نگیرد . و امتیاز کلمات خداوند متعال در اینست که حق بوده و واقعیت داشته ، و هرگز احتمال خطا و خلافتی در آن نباشد .

و همینطوریکه وجود خداوند متعال ثابت و پاینده بوده ، و هیچگونه تغیر و تحوّل در آن پیدا نمی‌شود ، صفات و مقامات و کلمات خداوند متعال نیز چنین بوده ، و برای همیشه ثابت باشد .

و أمّا ایمان نیاوردن بیشتر مردم : برای اینکه برنامه اکثر افراد زندگی مادی دنیوی است ، و توجهی بجهات روحانی و معنوی و برنامه الهی حق ندارند ، و ایمان نیاوردن بیشتر مردم بامور حق و روحانی ، یک جریان طبیعی باشد .

۲- اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلْقَاءِ رَبِّكُمْ تَوْقِنُونَ :

در این آیه کریمه به شش موضوع اشاره شده است :

أوّل - رفع سماوات : سماء بمعنی بلند و مرتفع است خواه بلندی جسمانی ظاهری باشد و یا روحانی ، و بقرینه رفع و عمد و شمس و قمر و رؤیت ، مراد سماء

جسمانی باشد .

و ارتفاع سماء بطوریکه در محلّش روشن شده است ، در اثر نیروی جاذبه و دافعه باشد ، و این دو نیرو در میان همه کرات سماوی موجود است ، و با آن دو نیرو حرکات آنها تنظیم شده و هر کدام در مدار مخصوص خود در حرکتند . و این دو قوّه وسیله نظم و حرکت مخصوص در همه کرات سماوی و علت فاصله پیدا کردن آنها می باشد ، و مراد از عمّدیکه بسبب آن سماوات قوام پیدا می کنند : همان دو نیرو باشد که در خارج محسوس هم نباشند .

دوّم - استوای بر عرش : و استواء بمعنی میانه رو و معتدل بودنست که روی عدالت صورت گرفته و افراط و تفریطی نباشد .

و عرش : در مقابل فرش و آن چیز است که در بالای سر انسان گسترده شده باشد ، و آن نسبت بأفرادیکه در بالای آن باشند فرش خواهد بود . و در اینجا بقرینه رفع سماوات مراد از عرش مجموع سماوات و ارض خواهد بود که خداوند متعال پس از ایجاد کلی آنها ، استوای بر آنها قرار گرفته و تدبیر امور آنها را خواهد فرمود .

سوّم - تسخیر شمس و قمر : موضوع جعل شمس و قمر و تنظیم آنها و قرار دادن آن تحت فرمان و برنامه معین ، از لوازم نظم عالم مادّی است ، و اگر شمس و قمر نباشد : زندگی برای نباتات و حیوانات و انسانها غیر ممکن خواهد بود . آری شمس آن ستاره ایست که از ذات خود حرارت و نور داشته ، و وابسته بستاره دیگری نباشد .

و آفتاب ما یکی از ستاره های ثابت و از کهکشان مشهور به سدیم کبیر است که ستاره های آن به میلیونها عدد می رسد .

و بوسیله همین آفتاب ، همه منظومه شمسی زمینه پیدا می کنند به دارا بودن صفت حیات و زندگی ، و اگر یکساعت آثار نور و حرارت آن منقطع گردد : همه

موجودات منظمه خشک می‌شوند. چون سیارات همیشه در سیر و حرکت هستند: قهراً در بعضی از حالات از نور و حرارت آفتاب محروم گشته، و هم تاریکی و ظلمت فراگیر و مانع از ادامه زندگی باشد، از این نظر ماه منعکس کننده نور و حرارت آفتاب خواهد بود.

آری ماه پیوسته بدور آفتاب و زمین در حرکت بوده، و از آن کسب نور و حرارت کرده و بزمین منعکس می‌کند.

پس با تنظیم حرکات آفتاب و ماه، زمین زندگی در ظل آنها متعادل خواهد بود.

چهارم - تدبیر امر: این برنامه پس از مسخر شدن و تنظیم حرکات شمس و قمر صورت می‌گیرد، و گفتیم که با تسخیر حرکات شمس و قمر و تثبیت نور و حرارت که زمینه ساز زندگی موجودات حیّه است، نوبت می‌رسد به تدبیر امور آنها. و تدبیر: بمعنی قرار دادن چیز است که عاقبت نیکو و مطلوبی داشته باشد، و در حقیقت عبارتست از تنظیم و ترتیب امور بنحویکه بهترین نظم و با کاملترین برنامه اداره شود.

پنجم - تفصیل آیات: و تفصیل بمعنی جدا کردن موضوعات و مطالب است بنحویکه هر کدام جداگانه روشن گشته، و هیچگونه اشتباه و اختلاطی در میان باقی نباشد.

و آیت: گفته شد که عبارتست از مورد توجه بودن که بوسیله آن بموضوع دیگریکه مقصود و مطلوب است رسیده شود.

و معلوم شود که: تفصیل و بیان آیات، آخرین هدف در مقام آفرینش جهانست که مردم بتوانند به مبدا جهان توجه پیدا کنند.

ششم - لقاء پروردگار متعال: آری این پنج مقدمه که گفته شد، برای بدست آوردن و موفقیت در وصول این معنی که لقاء است می‌باشد، و لقاء آخرین مقام و

کمال در مراحل عبودیت است که انسان سراپا ضعیف و محدود بتواند با خداوند متعال که مبدء جهانست ارتباط پیدا کند .
برای تکمیل این بحث رجوع شود برساله لقاء الله .

روایت :

در مصباح الشریعه (باب ۸۳) از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند که : کسیکه دوست بدارد دیدار (لقاء) پروردگار متعال را ، خداوند دیدار او را دوست خواهد داشت ، و کسیکه مکروه بدارد دیدار خداوند را ، خداوند متعال نیز لقاء او را مکروه خواهد داشت .

توضیح :

دوست داشتن و علاقه پیدا کردن به دیدار : فرع اینست که در میان قرب معنوی و تجانس روحی موجود باشد ، و حقیقت قرب بخداوند متعال هم همین است ، نه قرب مکانی و خارجی ، و زمانی ، و قرب معنوی هنگامی حاصل می‌شود که از جهت صفات باطنی و روحی تشابه و تقارن پیدا شود .

لطائف و ترکیب :

۱- تلک ، و الذی أنزل ، الله : مبتداء باشند . و آیات ، الحق ، الذی رفع : خبر باشند .

۲- ثم استوی ، و سخر الشمس : عطف بر جمله - رفع ، باشند .

۳- کلّ یجری ، یفصل : جمله حالیه باشند .

و هو الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ . - ۳ و فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مَتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَ غَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نُفِضَلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . - ۴ .

لغات :

- و هو الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ : او کسی است که - امتداد داده زمین را .
- وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ : و قرار داده است در آن کوههایی .
- وَ أَنْهَارًا وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ : و نهرها - و از هر رقم از میوهها .
- جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ : قرار داده در آن دو جفت .
- يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ : می پوشاند شب را - به روز .
- إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ : بتحقیق در این - آیات است .
- لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ : برای گروهی که - اندیشه کنند .
- وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ : و در زمین - قطعه های است .
- مَتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَّاتٌ : پهلوهای همدیگرند - و باغهای است .
- مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ : از انگورها - و زراعت .
- وَ نَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَ غَيْرُ : و خرماها - که فروعی هستند - و غیر .
- صِنَوَانٍ يُسْقَى : فروعی که سیراب می شوند .
- بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نُفِضَلُ : به آب واحد - و برتری می دهیم .
- بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ : برخی از آنها را بر دیگری در .
- الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ : خوراک - بتحقیق در این .
- لآيَاتٍ لِقَوْمٍ : هر آینه نشانه های است - برای قومیکه .

يَعْقِلُونَ : می فهمند .

ترجمه :

و او خدایبست که زمین را وسعت داده ، و قرار داده است در آن کوهها ، و نهرا ، و از هر میوه‌ای قرار داده است در آن دو زوج ، می پوشاند شب را بروز ، بتحقیق در این موضوع هر آینه نشانه‌هایی است برای گروهیکه فکر کنند . - ۳ و در زمین قطعه هایبست پهلوی همدیگر ، و باغهایبست از انگورها و کشاورزی و از خرماها که از یک صنفند و یا مختلفند که سیراب می شوند بیک آب ، و برتری می دهیم بعضی از آنها را ببعضی دیگر از جهت خوراک ، بتحقیق در این جریان هر آینه نشانه‌هایی است برای گروهیکه می فهمند . - ۴ .

تفسیر :

۱- و هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُجُومًا لِتُحِصَى الْأَمْوَالُ وَاللَّيْلِ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ :
مدّ : بمعنی بسط و گشایش و امتداد دادنست .

و رَوَاسِيَ : جمع راسیه ، چیزبست که ثابت و محکم باشد ، و از مصادیق آن کوهها و تپه‌های روی زمین است که مخازن آب و سائر معادن مختلف باشند ، و بوسیله آنها زندگی افراد تامین می شود ، و از جمله آنها جریان آب است از آنها که برای انسانها و حیوانات و نباتات مورد استفاده باشد .

و رُجُومًا : شخصی یا چیزبست که برای او قرین و عدیلی باشد ، و بهر یک از آنها زوج اطلاق می شود ، پس زوج بمعنی یک جفت نیست ، بلکه جفت داشتن است .
و أَمْوَالًا : بمعنی جفت بودنست که باصطلاح نر و ماده بودن که بشود از آنها توالدی صورت گرفته و تکثیر گردد .

و غشاوه : عبارتست از پوشانیدن تمامی که از بالا فرود آید ، و اغشاء متعددی شده و دلالت می‌کند به پوشانیدن چیزی به دیگری ، و مراد در اینجا پوشانیدن لیل است نهار را ، و بدو مفعول متعددی شده است ، و منظور پوشش دادن لیل است به نهار که ظلمت شب بکلی نهار را فراگیرد .

و أمّا آیت بودن این معانی : برای اینکه در همه آنها نشانه و آیتی نشان دهنده از صفات و مقامات پروردگار متعال موجود است : بسط و گسترش زمین ، و بوجود آمدن کوهها و نهرهای آب ، و پیدایش انواع میوه‌های گوناگون آنها با برنامه زوج و جفت بودن ، و پوشانیدن روز با شب که همه آثار نور و حرارت و نهار بودن پوشانیده شده ، و موجودات زنده همه در استراحت باشند : نشان دهنده صفات علم و احاطه ، قدرت و توانایی مطلق ، حکمت و تدبیر تمام باشد .

۲- و فی الأرض قِطْعُ متجاوراتُ و جَنّاتُ مِن اَعْنَابٍ و زَرْعٌ و نَخِیلٌ صِنَوَانٌ و غیرُ صِنَوَانٍ یُسْقٰی بِمَآءٍ وَّاحِدٍ و نَفْضِلٌ بَعْضُهَا عَلٰی بَعْضٍ فِی الْاَکْلِ اِنَّ فِی ذٰلِکَ لآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُوْنَ :

این آیه کریمه عطف است به آیه گذشته ، و در مقام ذکر آیات الهی است ، که چهار نوع دیگر ذکر شده است .

اوّل - قِطْعُ متجاورات : یعنی قطعه‌هایی از زمین که در مجاورت همدیگر و پهلوئی هم هستند ، ولی از جهت خصوصیات و صفات متفاوتند ، مانند نرمی و خشونت و قوّت و ضعف و موقعیت برای کشاورزی و درختکاری و غیر آنها .

و تعبیر بصیغه جمع و نکره : دلالت می‌ند باختلاف افراد ، یعنی قطعه‌های مختلف که پهلوئی یکدیگر واقع شده‌اند .

دوّم - جَنّاتِی از اَعْنَابٍ : بستانهایی از انگورهای مختلف که در سطح زمین قرار گرفته است .

و جَنّت زمین محدودیست که درختهای بلند آنها سایه افکنده ، و آب از زیر آنها

روان باشد .

سوّم - و زرع : بمعنی زراعت و کشتکاری است که بوسیله تخم افشانی تنظیم گردد ، و آن غیر از درختکاری است .

چهارم - و نخیل : بمعنی نخل و درخت خرما است ، و باغیکه از درختهای خرما تشکیل یابد : نخلستان گویند . و آب و هوای ممالک عربی بسیار مستعدّ تربیت نخلستان است .

و صنوان : جمع صنواست که بمعنی صنف باشد ، یعنی هر یک از اعیان و زرع و نخل ، از یک صنف باشند و یا مختلف .

و با اینکه در یک زمین و با یک آب رشد پیدا می‌کنند ، باز از جهت طعم و خصوصیات مختلف می‌باشند .

و اُکُل : بوزن صُلب و جُنُب ، بمعنی چیز است که متّصف با خوردن باشد ، (ما یَتَّصِفُ بکونه مأکولاً) . و در حقیقت صفت مشبّهه باشد .

روایت :

مصباح الشریعه (باب ۲۶) حضرت نوح علیه السلام فرمود : دنیا را چون خانه‌ای یافتم که دارای دو درب بود ، و من از یکی وارد شده و از دیگری بیرون رفتم .

و حضرت رسول اکرم (ص) فرمود : تفکّر ساعتی بهتر است از عبادت کردن سالی ، و نمیرسد بمقام تفکّر مگر کسی که مخصوص کند او را خداوند متعال بمرتبه معرفت و توحید .

توضیح :

تفکّر در مرتبه دوّم از آگاهی و علم است ، و آن باطن و حقیقت علم است که

پس از رسیدن بعلم ، مرحله تفکر در خصوصیات و حقایق آن پیش آمد می‌کند ، و در این مرحله است که نتیجه و آثار علم روشن می‌گردد .
و مخصوصاً که تفکر در مقام عمل از خود عمل مهمتر و مفیدتر باشد .
و گاهی عملی در زمان طولانی انجام می‌گیرد ، ولی محتوی ندارد .

لطائف و ترکیب :

۱- **إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ** : در هر دو آیه خبر مقدم و مبتدای و اسم مؤخر باشند ،
و تقدم خبر برای توجه دادن بموضوع است .

و **إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ** **أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَعِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ** **أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا** **بِرَبِّهِمْ** **وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ** **وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** . - ۵ **وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ** **وَقَدْ خَلَقْتُمْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ** **وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ** **وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ** . - ۶ **وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ** . - ۷ .

لغات :

و **إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ** : و اگر عجب داری - پس عجب است .
قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا : گفتار آنها - آیا زمانیکه بودیم .
تُرَابًا أَعِنَّا لَفِي : خاک - آیا بدرستی که ما - باشیم در .
خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ : آفرینش - تازه - آنان .
الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ : کسانی که - کافر شدند بخدایشان .

و أَوْلَئِكَ الْأَغْلَالُ : و آنان - زنجیرها هستند .
 فِي أَعْنَاقِهِمْ و أَوْلَئِكَ : در گردنهای آنها - و آنان .
 أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ : ملازمین آتشند - که آنها .
 فِيهَا خَالِدُونَ : در آنجا - همیشگی باشند .
 وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ : و می شتابند تو را - بید کردن .
 قَبْلَ الْحَسَنَةِ و قَدْ خَلَتْ : پیش از نیکویی - و گذشته است .
 مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ : از جلوتر از آنها - عقوبتها .
 وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ : و بتحقیق خدای تو - صاحب آمرزش است .
 لِلنَّاسِ عَلَى ظَلْمِهِمْ : برای مردم - بر ستمکاری آنها .
 وَ إِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدٌ : و بتحقیق - پروردگار تو - شدید .
 الْعِقَابِ و يَقُولُ : عقوبت است - و می گوید .
 الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا : آنها بیکه - کافر شدند - اگر نبود .
 أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ : که نازل می شد بر او - آیتی از .
 رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ : پروردگارش اینست که تو ترساننده هستی .
 وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ : و برای هر گروهی هدایت کننده ای باشد .

ترجمه :

و اگر عجب داری پس عجب است گفتار آنان که : آیا زمانیکه باشیم خاک ، آیا ما در آنزمان خواهیم بود در آفرینش تازه ؟ آنان کسانی هستند که کفر ورزیده اند به پروردگار خودشان ، و آنها باشند که زنجیرها در گردنهایشان باشد ، و آنان ملازمین آتشند که برای همیشه در آنجا خواهند بود . - ۵ و شتاب می کنند درباره تو بأعمال بد ، پیش از آنکه اعمال نیکویی داشته باشند ، و بتحقیق گذشته است از پیش از آنها عقوبتها ، و بتحقیق پروردگار تو هر آینه صاحب آمرزش است برای مردم بر

ستمکاری آنان ، و بتحقیق خدای تو هر آینه عقاب او شدید و سخت است . - ۶ و می‌گویند آنانکه کفر ورزیده‌اند هرگاه نازل نمی‌شد بر او آیتی از پروردگارش ! اینست که تو ترساننده هستی ، و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای باشد . - ۷ .

تفسیر :

۱- و إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَعِذَا كُنَّا تُرَابًا أَعِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ :

عَجَب : عبارتست از انفعال نفسانی باطنی که از لحاظ بزرگ شمردن موضوع حاصل می‌شود ، خواه در جهت مطلوب بودن و محبوب شدن و یا از جهت انکار و خلاف بودن آن باشد .

می‌فرماید : اگر از گفتارها و اظهارات آنها در تعجب هستی ! پس گفتار آنها بیشتر تعجب آور است که می‌گویند : آیا ما چون برگردیم بصورت خاک بودن ، و همه بدن و اعضای ما خاک گردد : چگونه ممکن است که دوباره بصورت آفرینش تازه‌ای درآییم ؟

و آنان فکر نمی‌کنند که آفریدن در مرتبه دوم آسانتر است از خلق کردن ابتدایی که بی سابقه باشد .

آری چنین تصوّر می‌شود که خلق کردن محتاج به بودن ماده و تنظیم صورت است ، و آماده کردن این دو جهت در هر مرتبه بسیار سخت و نیازمند به مقدمات فکری و عملی دارد .

و توجه نبوده و از این حقیقت غفلت می‌شود که - إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ - یس - ۸۲ .

و ماده و صورت در هر چیزیکه خداوند متعال می‌خواهد : اراده است ، و بهر نحویکه اراده شد ، بدون کم و زیاد و فاصله موجود خواهد شد .

۲- أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ

أصحابُ النار هم فيها خالدون :

در اینجا سه خصوصیت برای این افراد ذکر شده است :

أوّل - کفر به پروردگار متعال : زیرا کسیکه شک داشته و نمی‌تواند خالق بودن و قادر مطلق بودن خداوند متعال را پذیرفته ، و در اعاده و احیای اموات تردید بخود راه میدهد : قهراً در پیرامون صفات او که ذاتی و نامحدود است تردید خواهد داشت ، و چون صفات پروردگار متعال عین ذات او و نامحدود است : تردید در صفات ملازم با تردید در ذات خواهد بود .

و اینمعنی در مورد مناسب بطور تفصیل بحث خواهد شد .

آری محدود بودن ذات پروردگار متعال یا صفات او : ملازم است با وجود امکانی ، و مخالف وجوب وجود خواهد بود .

دوّم - بودن أغلال در أعناق آنها : أغلال جمع غُلّ است ، بضمّ أوّل و تشدید آخر که بمعنی طوقی است که در گردن می‌اندازند ، و مراد از این قید در این مورد : سلاسل تمایلات نفسانیّه و شهوات دنیویّه است که فراگیر روح انسان می‌شود .

و از همین أغلال است که آتش جهنم مشتعل می‌شود .

و **أما أعناق** : جمع عُنُق است ، و عُنُق مظهر شخصیت بوده ، و با آن حالت استکبار و یا خضوع ظاهر گردد .

سوّم - بودن آنها از یاران آتش : برای اینکه در زندگی خود أغلال و زنجیرهای مادّی را که عبارت بود از تمایلات و شهوات نفسانی همراه خود کرده ، و نفس او با آن شهوات رشد و تربیت پیدا کرده است ، بطوریکه از همدیگر جدا نمی‌شوند .

پس از أهل آتش بودن و در آتش بودن همیشگی : نتیجه آن مصاحبت و ملازمتی است که در زندگی دنیا داشته است ، یعنی باختیار و با دست خود آن خصوصیت روحی را کسب کرده است .

۳- و يَسْتَعِجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ :

مَثَلَاتُ : جمع مَثَله است ، از مَثَل و آن چیز است که متَّصِف باشد با مِثَل بودن ، یعنی مشابه شدن در صفات و خصوصیات ممتاز مقصود .

و مضموم شدن وسط دلالت می‌کند بر ربط و استحکام و ثبوت ، و این معنی بسبب ثقیل بودن ضمه است .

و معنی عقوبت : بخاطر متمثل شدن آنست از عمل بد و انعکاس آن از سیئه‌ای که صورت گرفته است .

می‌فرماید : اینها شتاب می‌طلبند از تو درباره کارهای زشت و اعمال بد خودشان که عقوبت آنها را زودتر به بینند ، در صورتیکه موضوع عقوبت اعمال سوء ، در اتمهای گذشته بأنواع مختلف واقع شده و آگاهی دارند ، و هیچگونه جای شک و تردیدی نیست . و خداوند متعال در عین حالیکه نسبت به بندگان خود که ظلم و تجاوز می‌کنند ، بخشنده و آمرزنده است ، برای افرادی که مستحق عقوبت و مجازات باشند سخت مجازات کننده باشد .

آری مجازات و آمرزش هر دو از لوازم اجرای عدل باشد . و اجرای عدالت در میان مردم متوقف است به این دو امر که : افراد نیکوکار پاداش اعمال خوب خودشانرا دیده ، و افراد ستمکار بجزای کارهای بد خود برسند ، تا میزان حق و باطل معین گردد .

پس سختگیری در موارد عقوبت مهمتر از احسان و آمرزش است ، زیرا در موارد عقوبت اگر مسامحه شده و بسستی و ملایمت برخورد شود : افراد ضعیف نیز در اجرای برنامه خودشان سست می‌گیرند .

مانند سست گرفتن و مقید نشدن در معالجه بیمار از جهت پرهیز .

۴- وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ

قوم هاد:

این آیه شریفه هم مربوط می‌شود به آیه گذشته که مهم بودن و مقدم داشتن جهت عقوبت است بموضوع هدایت و دعوت بحق، زیرا انذار لازم است پیش از تبشیر باشد.

و از این لحاظ می‌فرماید: **هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ - جمعه - ۲.**

آری پس از تلاوت آیاتِ الهی و دعوت بسوی حق، لازم است برنامه تزکیه و تخلیص کردن از آلودگیها و وابستگیهای زندگی مادی صورت گرفته، تا محلّ از کدورتها و تاریکیهای عالم ماده پاک گشته، و قابل کسب نور هدایت گردد. پس نخستین مأموریت و وظیفه انبیاء: انذار و برطرف کردن موانع و آلودگیهای مادی دنیوی است، تا مردم بتوانند از دامهای شیطانی رها شده، و توجه و تمایل بحقایق نورانی زندگی پیدا کنند.

البته مقصد اصیل و مطلوب نهایی از خلقت: هدایت است، و این معنی ملازم است با توحید و یکتاپرستی و حقیقت لاهوت، زیرا حقیقت الوهیت اقتضاء می‌کند که خود را معرفی و روشن کرده، و ابرهای تیره و موانع را از دید دیگران برطرف سازد.

و از این لحاظ وارد شده است که - **خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكِي أُعْرِفَ.**

آری همه موجودات نشاندهنده و آیات الهی هستند.

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را و از جهت خارج هم در میان هر گروه و قومی، باید از جانب خداوند متعال شخصی مأموریت داشته باشد تا افراد را بسوی خیر و صلاح هدایت کرده، و راه حق را برای آنها روشن سازد، و این معنی تتمیم و تکمیل آفریدن باشد.

آری هدایت و راهنمایی از لوازم و از متممات خلقت باشد، و خلق بدون هدایت

هرگز مطلوب و تمام و پسندیده نخواهد بود . چنانکه خلق بدون فراهم کردن نعمتهای عمومی مطلوب نخواهد بود .

و ضمناً معلوم شود که : اِنذار و هدایت از موضوعات عقلی و از مصادیق اِرشاد است ، و اِرشاد و راه نشان دادن عنوان خیرخواهی دارد ، و محتاج نیست باقامه دلیل و برهان و اثبات اصل موضوع تا مطالبه آیتی کنند .

روایت :

در تفسیر عیاشی (۱۹) از امام ششم (ع) که فرمود : پدرم می فرمود ، خداوند متعال حکم قاطع کرده است که هرگز به بنده ای انعام نمی کند که پس از آن سلب کند آن نعمت را از او ، مگر آنکه عملی از او سر بزند که موجب سلب نعمت گردد ، چنانکه فرموده است : **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** - بتحقیق خداوند متعال تغییر نمی دهد آنچه را که برای قومی است ، تا زمانیکه تغییر بدهند آنچه را که برای آنها است .

توضیح :

برنامه های پروردگار متعال طبق مصالح واقعی و باقتضای واقعیات باشد ، و عوارض و حوادث خارجی هرگز تغییری در آنها نمی دهد .

لطائف و ترکیب :

۱- **و إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ** : عجب خیر مقدم است و قولهم مبتداء مؤخر است . و جمله جواب شرط باشد . و جمله - پس از آن : تفسیر قول است که قول آنها عبارتست از - **أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا** .

۲- **أُولَئِكَ الَّذِينَ** : جمله مستأنفه است ، و جملات پس از آن عطف باشند به آن .

أَللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ . - ۸ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ الْكَبِيرُ الْمَتَعَالِ . - ۹ سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ . - ۱۰ لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَاَلٍ . - ۱۱ .

لغات :

أَللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ : خدا می‌داند - آنچه را که برمی‌دارد .
 كُلُّ أُنْثَىٰ وَ مَا تَغِيضُ : هر زنی - و آنچه کم می‌کند .
 الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزَادُ : رحمها - و آنچه زیاده سازد .
 وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ : و هر چیزی نزد او .
 بِمِقْدَارٍ عَالِمُ الْغَيْبِ : باندازه باشد - داننده پوشیده‌ها .
 وَ الشَّهَادَةُ الْكَبِيرُ : و آشکارا - و بزرگوار .
 الْمَتَعَالِ سَوَاءٌ مِنْكُمْ : و بلند مرتبه است - یکسانست از شما .
 مَنْ أَسْرَّ الْقَوْلَ : کسیکه بی‌وشاند - گفتار را .
 وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ : و کسی که آشکار کند آنرا - و کسی که .
 هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ : او خفاء می‌خواهد بشب .
 وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ : و ظاهر شونده است - بروز .
 لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ : برای او از پی آیندگانند - از .
 بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ : پیش روی او - و از پشت او .
 يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ : نگهداری می‌کنند او را - از امر .
 اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ : خداوند - بتحقیق خدا - تغییر ندهد .

ما بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا : آنچه را که بگروهی است - تا تغییر دهند .
 ما بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا : آنچه را که در نفسهای ایشان است - و چون .
 أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا : اراده کرد خداوند بقومی - بدیرا .
 فَلَا مَرَدًّا لَهُ وَ مَا لَهُمْ : پس ردّ کردن نیست برای او - و نیست آنانرا .
 مِنْ دُونِهِ مِنْ وَاٰلٍ : از غیر او - از متولّی .

ترجمه :

خداوند می‌داند آنچه را که برمی‌دارد هر زنی ، و آنچه کم میکند رحمها و زیاد می‌کند ، و هر چیزی نزد او باندازه ایست . - ۸ او داننده پوشیدنیها و آشکار است ، و بزرگوار و متعالی است . - ۹ و یکسان و برابر است نزد او کسی که گفتار و سخن خود را پنهان و پوشیده بدارد و یا آشکار کند ، و کسیکه او خود را در شب پنهان می‌دارد و بروز ظاهر می‌سازد . - ۱۰ و برای او است فرشتگانی که از پی در آیند و از پیشروی باشند ، که حفظ می‌کنند او را از امر و فرمان خداوند متعال ، و بتحقیق خداوند تغییر نمی‌دهد آنچه را که برای قومی است تا وقتیکه تغییر بدهند آنچه را که در نفسهای خودشان هست ، و زمانیکه اراده کرد برای گروهی بدی و عذاب را پس برگردانیدنی نیست آنرا ، و نیست برای آنها از غیر او کسیکه متولّی باشد . - ۱۱ .

تفسیر :

۱- اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ

عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ :

أُنْثَىٰ : این کلمه از مادهٔ أُنِثَ و بمعنی لین است ، و بمناسبت لینت در زن آنرا انثی گویند . و کلمه أُنْثَىٰ از اوزان صیغه‌های مقصوره است ، و الف مقصوره چون

ممدوة و تاء ، از علائم تانیث باشد ، و در جمع آن اناث و اناثی گویند .
و اُنْثی در مقابل ذَکَر است ، چنانکه می‌فرماید : و لیس الذکر کالأنْثی . و اُمّا
کلمه مؤنث و مُذکّر : بکلماتی اِطلاق می‌شود که علامت تانیث در آنها باشد ، و یا
خالی از آن علامت باشد .
و اُمّا کلمه - تَغیض : از ماده غیض است ، و آن در مقابل فیض باشد که بمعنی
حرکت بطرف ظهور است ، و غیض حرکت تدریجی بسوی منتفی شدن و از بین
رفتن باشد .
و غیض : در ارحام عبارت است از فروکش کردن و حمل را بتدریج از بین بردن
که نتواند طفل را رشد بدهد .
و رَحِم : بوزن خَشن صفت مشبّهه است از رحمت که بمعنی عطوفت و
مهربانیست ، و چون اَقرب افراد از میان خویشاوندان فرزندانست که مادر در رحم
خود آنها را تربیت می‌کند : از این نظر بمحلّ تکوّن و تربیت آنها رَحِم گویند .
و اُمّا جمله - یَعلم ما تحمّل : در گذشته گفتیم که صفات پروردگار متعال عین
ذات او است ، و ذات او نور مجرّد مطلق و نامحدود است ، و چنین باشد هر کدام از
صفات ذاتی او .
و چون حقیقت علم اِحاطه کردن و فرا گرفتن است : قهراً نور نامحدود او بهر
چیزی اِحاطه کرده و آنرا فرا خواهد گرفت .
پس چیزی از خصوصیات شخص انْثی - و حمل او ، و رحم او ، از نور و احاطه
خداوند بیرون نخواهد شد .
و اُمّا عنوان مقدار که بمعنی اندازه باشد : برای تحقّق نظم باشد که در عالم
وجود هر چیزی صددرصد و از همه جهات تابع میزان و اندازه و نظم بوده ، و
کمترین اختلال و بی‌نظمی و اِفراط و تفریطی در صفحات جهان پدیدار نخواهد
بود .

و مقدار چون مفتاح اسم آلت است ، یعنی مصداق اندازه ، و اندازه در هر موردی عین حقیقت لازم باشد .

۲- عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ :

غیب : در مقابل شهادت باشد ، و عالم غیب عبارتست از جهان و فضاء و محیطی که از درک و احساس حواس انسان و حیوان بیرون بوده ، و با آن حواس قابل درک نباشد ، مانند عوالم ماورای ماده و عوالم ملائکه و آخرت .
و عالم شهادت : عبارتست از محیط و جهان محسوس که با حواس ظاهری إدراک می شود ، چون عالم ماده و طبیعت .

پس نور علم او محیط بر هر دو عالم می باشد ، و چون وجود انسان از هر دو جهت مرکب شده است ، پس از هر جهت ظاهری و باطنی در تحت إحاطه او قرار گرفته ، و پیوسته در إحاطه علم و نفوذ و نور او می باشد .

و او کبیر مطلق است ، و چیزی در عالم وجود بزرگتر و بلندتر (متعالی) از او نباشد . و کبیر و عالی هر دو بمعنی بزرگی مطلق و بلند مطلق باشد ، بطوریکه بزرگ و بلندی بالاتر از آنها نباشد .

و البته بزرگی و بلندی هر وجودی وابسته بدو جهت می باشد : اول عظمت و علو ذاتی . دوم - از لحاظ صفات .

و چون صفات پروردگار متعال عین ذات او بوده ، پس خصوصیات ذات او از جهت جلال و جمال میزان عظمت و بزرگی و بلندی مقام او می شود .
و در اینجا سه صفت برای خودش بیان فرموده است ، و لازم است که حقایق و خصوصیات آنها را بهر نحو است درک کنیم .

۳- سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلِ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ

سَارِبٌ بِالنَّهَارِ :

سواء : اسم مصدر است بمعنی متوسط و معتدل بودن باشد .

و نظر بخود این عمل بدون توجه بر نسبت آن بچیزی . و اسم مصدر عبارتست از آنچه از مصدر حاصل می‌شود ، یعنی برابری و معتدل بودن خود عمل فی نفسه .

و اِسْرار : در مقابل اِعلان است ، یعنی اِخفاء و کتمان داشتن ، و در اینجا در مقابل جَهر ذکر شده است .

و در مورد اَصوات در مقابل جَهر استعمال می‌شود .

و سارِب : از مادّه سرب است که بمعنی ظاهر شدن با تحرّک باشد ، و آن در مقابل استخفاء است که بمعنی مخفی شدن با سکون باشد .

و پنهان شدن بشب در مقابل ظاهر شدن و تحرّک در روز باشد ، و این حالات مختلف در مقابل آگاهی و اِحاطه خداوند متعال یکسان بوده ، و نمی‌تواند از علم او پوشیده بماند ، و روز روشن با شب تاریک در دید او هیچگونه فرقی نمی‌کند .

آری دید او بوسیله قوه بینایی جسمانی نیست که اختلاف محیط خارجی در دید او تأثیر داشته باشد .

نور دید او از خود ذات او است ، نه بوسیله انعکاس اَنوار خارجی که موجب اختلاف در دیدن گردد .

۴- لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِّن خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِّن أَمْرِ اللَّهِ :

مُعَقِّبَاتٌ : از مصدر تعقیب است که بمعنی از پی چیزی حرکت کردن باشد . و حرف لام برای تملیک و اختصاص است ، چنانکه در جمله - اَلْحَمْدُ لِلَّهِ ، و له ما فی السماوات ، و له ملک السماوات و الأرض ، و له الحمد فی السماوات و الأرض ، یسجد له من فی السماوات .

و نظر باختصاص این موضوعات است برای خداوند متعال که حکم و اختیار و تصرّف و تولّی آنها با خداوند باشد .

نه آنکه استفاده کردن از آنها مخصوص او باشد ، چنانکه در جمله - اَلْمَالُ

لزید ، و الکتاب لعمر و ، و اللباس له - چنین است .
 پس کلمه - معقبات - در این مورد شبیه ملأئکه و مأمورین است که پیوسته
 تحت فرمان او مشغول خدمت می‌شوند .

و ضمناً جایز است که : ضمیر - له ، به کلمه - مَن موصوله (من أسر) رجوع کند
 که منظور مطلق کسی باشد که اِسرار و یا جهر و یا استخفاء و یا سارِب باشد ، و در
 این صورت ضمیر در کلمه - یحفظونه ، هم بهمین موصول رجوع خواهد کرد ، و
 اِشکالی باقی نخواهد بود .

پس هر چهار ضمیر بهمان موصول برمی‌گردد . و ضمیر جمع هم در کلمه
 (یحفظونه) به معقبات بر می‌گردد ، و آنها ملأئکه باشند .

و این وجه دوّم از نظر ظواهر کلمات مناسبتر است .
 و نظر در اینمورد اثبات و نظم و تدبیر و تولیت به امور موجودات باشد که
 بوسیله معقبات و مأمورین مخصوص صورت می‌گیرد .

۵- اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ وَاِذَا اَرَادَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ سُوْءًا
 فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَاَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَالِيًا فَمَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ وَاِذَا اَرَادَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ سُوْءًا
 فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَاَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَالِيًا فَمَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ

و چون در آیه گذشته سخن از معقبات و از محافظت بوده که از حوادث و
 ابتلاءات سماوی محفوظ گردد .

در اینجا اشاره می‌فرماید که : حوادث سماوی که از جانب خداوند متعال پیش
 آمد می‌کند ، هرگز بی جهت و بی مقدمه صورت نمی‌گیرد ، و همینطوریکه رحمت و
 لطف اِلهی محتاج است به بودن زمینه و مقتضی خارجی ، مؤاخذه و قهر او نیز
 هرگز بدون علّت و بدون زمینه صورت نخواهد گرفت .

پس تا قومی روی برنامه حقّ و صدق رفتار کرده ، و از جاّده عدالت منحرف
 نمی‌شوند : ممکن نیست که خیر و صلاح و خوشی و نعمت آنها مبدّل بناراحتی و
 گرفتاری گردد .

پس تغییر در برنامه خوشی و نعمت ظاهری ، موجب تغییر نعمت و خوشی و رحمتِ اِلهی خواهد شد .
 و پس از تغییر رحمت و نعمتِ اِلهی ، که موجبات عذاب و غضب فراهم گردد : هرگز کسی نتواند آنرا ردّ کرده و تبدیل به خیر و رحمت کند .
 آری اِرادۀ خداوند متعال برای همیشه قاطع و قابل تبدیل و تغییر نباشد .
 و مَرَدّ : مصدر میمی است از ماده ردّ کردن و بمعنی برگردانیدن باشد ، و این معنی پس از صورت گرفتن سوء باشد که از جانب خداوند متعال در زمینه سوء پیش آید .
 و وال : از مادّه ولایت و تولیت است . و والی کسی است که متولّی بر امری باشد ، و آن اسم فاعل است .

روایت :

درّ منثور (در ذیل آیه شریفه) از ابن عبّاس ، در رابطه - له معقّبات ، که می‌گوید : آنها ملائکه هستند که شب و روز در پشت همدیگر قرار می‌گیرند ، و أعمال انسانرا می‌نویسند .
 و می‌گوید که : معقّبات ملائکه هستند که انسانرا از پیشروی و از طرف پشت حفظ می‌کنند ، و چون تقدیری آمد رها می‌کنند .

توضیح :

انتخاب این کلمه : برای اینکه اشاره شود به پشت سر هم آمدن آنها .

لطائف و ترکیب :

مِن وال : کلمه - مِن برای تأکید است ، و والٍ : اسم کلمه - مای نافیهِ است .

هو الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ . - ۱۲ و يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَ يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَ هُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ . - ۱۳ لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ . - ۱۴ .

لغات :

- هو الَّذِي يُرِيكُمْ : او است آنکه - نماید شما را .
- الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا : برق را - برای ایجاد خوف و طمع .
- و يُنْشِئُ السَّحَابَ : و پدید آرد - أبرهای .
- الثِّقَالَ وَ يُسَبِّحُ : سنگین‌ها - و تسبیح گوید .
- الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ : رعد - بحمد کردن او - و .
- الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ : فرشتگان - از ترس او .
- وَ يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ : و می‌فرستد - صاعقه‌ها را .
- فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ : پس می‌رساند آنها را بکسی که .
- يَشَاءُ وَ هُمْ يُجَادِلُونَ : می‌خواهد - و آنها جدال می‌کنند .
- فِي اللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ : درباره خدا و او شدید است .
- الْمِحَالِ لَهُ دَعْوَةُ : از مؤاخذه - برای او خواندن .
- الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ : بحق است - و آنانکه می‌خوانند .
- مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ : بجز او - اجابت نمی‌کنند .
- لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ : برای آنها چیزی را - مگر مانند باز کننده .
- كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ : دو کف بسوی آب - تا برساند .
- فاه و ما هو بِبَالِغِهِ : بدهنش - و نیست او رسنده .

و ما دُعَاءُ الْكَافِرِينَ : و نیست خواندن کافران .
إِلَّا فِي ضَلَالٍ : مگر - در گمراهی .

ترجمه :

او کسی است که بنماید بشما زدن برق را از لحاظ ایجاد خوف و طمع ، و پدید می‌آورد ابرهای سنگین را ، و تسبیح می‌کند رعد بحمد کردن او ، و فرشتگان از ترس او ، و می‌فرستد صاعقه‌ها را پس می‌رساند آنها را بهر کسی که می‌خواهد ، و آنها جدال می‌کنند درباره خداوند و او سخت مؤاخذه باشد . - ۱۳ و برای خدا است خواندن بحق ، و آنها بیکه می‌خوانند از غیر او را اجابت نمی‌کنند ایشانرا بچیزی مگر چون گشودن دو کف دست بسوی آب تا بدهن او برسد ، و نیست آن آب رسنده بدهن او ، و نیست خواندن کافران مگر در گمراهی . - ۱۴ .

تفسیر :

۱- هو الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ :

برق : عبارتست از درخششی که در اثر تماس و نزدیکی الکتریسیته مثبت و منفی پیدا شود .

و الْكُتْرِيْسِيْتَه : در اثر تماس و مالش اجسام بدست آید ، و گاهی بوسیله انفعالات شیمیایی نیروی مذکور را بدست می‌آورند .

و رعد : صدای غرّشی است که در اثر تماس و مالش اجسام شنیده می‌شود ، و اغلب اوقات تولید برق بوسیله ابرها توأم با صدا و غرّش است .

و صاعقه : عبارتست از آتشی که در اثر رعد و برق پیدا شود ، و گاهی صاعقه در خارج بصورت آتش شدید ظاهر می‌شود .

و سَحَاب : بمعنی ابر است ، و آن عبارتست از بخاریکه متکاثف در هوا و

متوسط میان آب و هوا باشد ، یعنی اجتماع ذرات بخار آب که مخلوط می شود به قطرات بسیار ریز آب که معلق در جو شده ، و باران مبدل می شود .
و بمناسبت متکاثف بودن و اجتماع آنها ، با -سحاب ثقال - تعبیر شده است ، و سحاب بمعنی کشیدن و پهن شدن است .

۲- و يَسْبِحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَ يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَ هُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ :

در این آیه شریفه پنج مورد مقتضی بحث باشد .

اوّل - تسبیح رعد : و تسبیح بمعنی تنزیه از ضعف و نقص و انحراف باشد ، و تنزیه بر دو نوع است تنزیه نفس خود است ، و تنزیه خداوند متعال . و این دو نوع ملازم همدیگرند ، و کسی که خود را تنزیه نکرده است نمی تواند خدای خود را تنزیه و تسبیح کند .

و حقیقت تسبیح در ماده - سبح - از التحقيق بیان شده است .
و توضیح بطور اجمال اینکه : تسبیح تنزیه کردن وجود است از جهات ضعف (جهت لوازم عالم نباتی ، حیوانی ، انسانی ، عالم فرشته) ، و چون این قیود و حدود برطرف شد : قهراً عالم روحانی پدید آمده ، و انسان می تواند در عوالم ماوراء ماده سیر کند ، و در این مقام حقیقت تسبیح و تنزیه خود از جهات عوالم پست و حدّ و ضعف روشن گشته ، و در مرحله تنزیه خداوند متعال قدم بردارد .
و چون حقیقت علم احاطه پیدا کردن و روشن شدن و رفع حجاب است : تا انسان خود را از جهات ضعف و قیود تنزیه نکند ، نخواهد توانست قدم بمرحله تسبیح بگذارد .

و أمّا تسبیح رعد : بطوریکه گفتیم رعد در اثر حرکت سحاب و سیر آن حاصل می شود ، یعنی در اثر اصطکاک قطعه ای از ابر با قطعه دیگر یا با هوای مجاور زمین که دائماً بتبعیت زمین در حرکت بوده و قهراً هر دو (ابر و هوا) برخورد از حرارت

هستند ، تولید برق (الکتریسیته) کرده ، و رعد پیدا می‌شود .
و چون سحاب بزرگترین عامل رشد نباتات ، و حیوانات بوسیله تغذیه نباتات
بحیات خود ادامه می‌دهند .

پس حرکت سحاب و صدای رعد آن کشف می‌کند از ظهور قدرت و جریان
حکمت در طبیعت ، و این معنی حقیقت تسبیح آن باشد .

دوّم - توأم شدن رعد با حمد و تسبیح : آری در اغلب موارد تسبیح توأم با
حمد ذکر می‌شود ، چنانکه در ذکر رکوع و سجده و در تسبیحات اربع و غیر آنها ، و
حمد عبارتست از ستایش کردن کسی در مقابل فضیلت و عظمت و بزرگواری او ، و
این معنی نتیجه پدید آمدن تسبیح است ، زیرا چون وجودی از صفات ضعف و
نقص و محدودیت آزاد شده ، و بسوی کمال و تجرّد سیر کرد : قهراً در مورد ستایش
و ثنا قرار خواهد گرفت .

و چه فضیلت و عظمتی بالاتر از این که انسان بتواند صفات ضعف و نقص را از
خود دور کرده ، و خود را تنزیه کند .

آری این معنی درباره خداوند متعال صددرصد لازم و واجب است که از هرگونه
ضعف تسبیح شده ، و از هر جهت عظمت داشته و جامع همه فضائل و مظهر تمام
کمالات و مبدء هرگونه عوالم باشد .

سوّم - و الملائكة من خيفته : و ملائکه یعنی فرشتگان که از عالم ماورای
طبیعت هستند ، آنان هم با شنیدن صدای رعد از شدت و تندی صدا متوحّش و
مرعوب گشته ، و شروع می‌کنند به تسبیح و تنزیه خداوند متعال از ضعف و تجاوز .
البتّه خوف و وحشت ملائکه بتناسب حالات خودشان باشد ، و مؤاخذه و عذاب
آنها در درجه اوّل از لحاظ محرومیت و محجوب گشتن از انوار و فیوضات الّهی
باشد ، و این معنی برای ملائکه و یا برای افراد روحانی که وابسته به خداوند متعال
هستند ، بزرگترین عذاب و شدیدترین مؤاخذه باشد .

و بطوریکه افراد مادی از نعمتهای روحانی متنعم می‌شوند ، افراد روحانی و فرشتگان نیز از نعمتهای روحانی استفاده می‌کنند .

و بهترین نعمت و لذت برای آنها ارتباط روحی و استفاده معنوی و توجهات باطنی باشد ، و خوف و وحشت روحانیین از منقطع شدن ارتباط و فیوضات بمراتب بالاتر و شدیدتر است از خوف عذاب و گرفتاری مادی ظاهری .

چهارم - و يُرسل الصّواعق : و صاعقه چیز است که در اثر رعد و برق حادث شده و پدید آید ، و گاهی پدید آمدن آن بصورت آتش یا شبیه آن سبب سوختن انسانها یا حیوانها یا آبادیها و مزارعی گردد ، و این یکی از اسباب و انواع عذابهای آسمانی است که در ملت‌های گذشته اتفاق افتاده است .

و امروز این معنی برنگهای مختلف بدست خود مردم واقع می‌شود که در واقع اثر طغیان و عصیان افراد و ملت‌ها است .

و لازم است مردم متوجه باشند که گرفتاریهای عمومی و یا خصوصی ، و آسمانی و یا زمینی (زلزله ، سیل ، باد ، گرمای شدید ، و سرمای غیرطبیعی ، و خشکسالی ، و آفت‌های گوناگون) و یا آنچه بدست دشمنان دینی پیش آمد می‌کند : همه از آثار سوء اعمال و مظالم و انحرافات مردم باشد .

و ملت اسلامی اگر توجه پیدا کرد ، و خودشانرا از اعمال سوء و برنامه‌های فاسد نگهداشته ، و تنزیه و تقدیس کنند : بطور قاطع از این ابتلاءات محفوظ مانده ، و در امان خواهند بود .

پنجم - مجادله در راه حق : جدال عبارت است از تحکیم جانب خود و ادامه این برنامه خواه در موضوع سخن باشد و یا در عمل .

و مجادله و اصرار کردن در اثبات مطلوب اگرچه حق باشد ، نامطلوب است ، و لازم است که موضوع مقصود بنحو آزاد و از راه تفهیم صحیح صورت بگیرد ، و اگر با اصرار و جدال واقع بشود هرگز نتیجه بخش نشده و مطلوب و پسندیده نخواهد

بود .

و **مِحَال** و **مِمَاحَلَة** : بمعنی تضییق در هر جهتی باشد ، از جهت نعمت و غذاء باشد و یا در زندگی و یا فراهم بودن وسائل زراعت و دامداری ، و یا از جهت بهداری ، و یا غیر اینها .

و توجه شود که : خداوند مالک و حاکم و مرتبی و مدبّر زمین و آسمان و عوالم مادّی و روحانی است ، و نباید در مقابل تدبیر و حکم او مجادله کرده ، و با حقّ و حکم او مقابله نمود .

۳- **لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ :**

می فرماید : مخصوص خداوند است خواندن حقّ که سزاوار باشد و آنانکه می خوانند از غیر خداوند متعال دیگریرا ، هرگز اجابت نمی کنند آنها برای دعوت کنندگان بچیزی اگرچه کم باشد ، مگر چون باز کننده و گشاینده هر دو کف خود را بسوی آب تا از آب استفاده کند ، در صورتیکه فاصله دست و آب زیاد بوده و دست نرسد بآن آب ، تا بتواند از آن آب برداشته و بدهان خود برساند ، و دعوت افراد کافر و محجوب نیز چنین است ، و آنها نمی توانند از مبدء فیض استفاده کرده ، و فیض و رحمت أخذ کنند .

آری شخص کافر قلبش محجوب و پوشیده بوده ، و دعوت خودش را نمی تواند ارتباط بدهد بموردیکه قابل استفاضه است ، پس دعوت شخص کافر از اَصْنَام (غیر خداوند) چون خواستن آبست از محلّیکه در دسترس او نبوده و قابل استفاده نیست .

و معلوم می شود که دعوت غیر خداوند متعال : مراتبش مختلف است . و از مصادیق این دعوت ، توجه و توقّع داشتن از غیر خدا است که وسیله رسیدن خیر و منافع دنیوی باشد .

روایت :

تفسیر عیاشی ، از امام ششم (ع) که فرمود : پدرم امام پنجم (ع) می فرمود : خداوند متعال حکم حتمی دارد که از کسی که باو نعمتی داده شده است ، آن نعمت را از او سلب نفرماید تا زمانیکه معصیتی از او دیده نشود که موجب سلب آن نعمت باشد - چنانکه خداوند متعال فرموده است - **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** .

توضیح :

آری نعمت الهی بمقتضای زمینه صورت می گیرد ، و تا آن زمینه موجود است : هرگز ممکن نیست که آن نعمت سلب بشود .
و لازم است که از جهات سلب نعمت جستجو و تحقیق بشود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- هو الذی : مبتداء و خبر است . و خوفاً و طمعاً : مفعول له باشند .
- ۲- و هم یجادلون ، و ما دعاء الکافرین : جمله حالیّه باشند .

و لِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ ظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ . - ۱۵ قل مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلِ أَفَاتَخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا قُلِ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ . - ۱۶ .

لغات :

و لِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ : و برای خدا - سجده می‌کند - هر که .
 فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ : در آسمانها - و زمین است .
 طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ ظِلَالُهُمْ : از روی طاعت - و از کراهت .
 بِالْعُدُوِّ وَ الْأَصَالِ : بیامداد - و عصرها .
 قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ : بگو کیست پروردگار آسمانها .
 وَ الْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ : و زمین - بگو خدا است .
 قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ : بگو آیا فرا گرفتید - از .
 دُونِهِ أَوْلِيَاءَ : غیر او - متولیان که .
 لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ : مالک نمی‌شوند - برای خودشان .
 نَفْعاً وَ لَا ضَرّاً قُلْ : سودی - و نه زیانی را - بگوی .
 هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى : آیا برابر می‌شود - نابینا .
 وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي : و بینا - یا آیا برابر می‌شود .
 الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ أَمْ : تاریکیها - و روشنی - و یا .
 جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ : قرار داده‌اند برای خدا - شریک‌هایی .
 خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُه : که آفریده‌اند مانند خلق او پس شبیه شده .
 الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلْ : آفرینش - بر آنها - بگوی .
 اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ : خداوند آفریننده - همه .
 شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ : اشیاء است - و او یکتا .
 الْقَهَّارُ : و غالب و حاکم است .

ترجمه :

و برای خداوند متعال سجده می‌کند آنکه در آسمانها و زمین است باختیار و

روی اطاعت ، و یا روی کراهت و بی رغبتی ، و هم سایه‌های آنها ، بامداد و عصرها . - ۱۵ بگوی که کیست پروردگار آسمانها و زمین ، بگو که خدا است ! بگو آیا فراگرفتید از غیر او اولیایی که مالک نمی‌شوند برای خودشان سودی و نه ضرری را ! بگو آیا برابر می‌باشد شخص نابینا و بینا ؟ و یا آیا برابر باشد تاریکیها و روشنایی ؟ و آیا قرار دادند برای خداوند شریکانی که آفریدند مانند آفریدن او ، پس مشتبّه شده است آفریده بر آنها ، بگو که خداوند متعال آفریننده همه موجودات است ، و او یکتا و غالب و حاکم است . - ۱۶ .

تفسیر :

۱- و لِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَ

الْأَصَالِ :

طَوْع : إطاعت کردن از حکم است که با میل و رغبت صورت بگیرد ، و طاعت اسم مصدر است که خود آن عمل باشد .

و کراهت در مقابل إطاعت است که میلی در آن نیست .

و ضِلَال : جمع ظِلّ است که بمعنی سایه باشد ، و آن عبارتست از اثریکه منبسط و گسترده از شخص معینی باشد ، خواه اثر محسوسی باشد و یا اثر معنوی .

و سایه هر چه شد تابع صددرصد آن موجود خواهد بود . و سایه خارجی یکی از مصادیق آن مفهوم است ، که در پیرو آن موجود گسترده می‌شود ، و همچنین است آثار معنوی از فضایل و مقامات و صفات و اعمالیکه از او ظاهر می‌گردد .

و سایه‌های موجودات مانند خود موجوداتیست که سجده آنها بکراهت است ، و بطوریکه معلوم شد عنوان سایه (ظِلّ) منحصر به همین سایه محسوس عرفی نیست ، بلکه هر اثر خارجی جسم است که در اثر آن موجود پدید آید .

و این معنی اشاره به کمال قدرت و عظمت و نفوذ مقام پروردگار متعال باشد که همه موجودات سماوی و ارضی و حتی ظلال آنها در مقابل پروردگار متعال ساجد و خاضع باشند .

و أمّا ذکر غدوّ و آصال : در اعراف آیه ۲۰۵ ج ۹ گفته شد که غدوّ : مصدر است بمعنی پیدایش حالت تحوّل در جریان امری ، مانند پیدایش تحوّل در جریان ساعات شب و تاریکی آن که متحوّل می شود بروز روشن و صبح ، و این تحوّل آغاز برنامه جدیدی است از قطعات زندگی که باید در برنامه های انفرادی و اجتماعی و سائر وظایف شخصی بدقت رسیدگی کرد .

و آصال : جمع اُصیل و بمعنی پایه و اساس است ، و چون اساس جریان زندگی روی ساعات آخر روز نهاده شده ، و نتیجه کوشش و عمل و فعالیت بیست و چهار ساعت ، در آن زمان روشن شود ، آن ساعات را آصال گویند .

و بمناسبت مصدر بودن - غدوّ ، کلمه آصال بصیغه جمع وارد شده است ، تا با مفهوم مطلق مصدر مطابقه پیدا کند .

۲- قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخِذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا :

پس از اینکه فرمود : همه آنچه در آسمانها و زمین هستند در مقابل خداوند متعال سجد می کنند ، بطوع باشد و یا بکراهت .

و سپس فرمود : در این صورت پروردگار و تربیت کننده زمین و آسمانها کیست ! و باید گفت که خداند متعال است .

و در این مورد سؤال می شود که : آیا چگونه فرا گرفتید از غیر او برای خودتان متولیانی ؟ در حالیکه سود و زیانی برای خودشان نمی توانند مالک باشند .

پس اشخاصیکه این اندازه توانایی ندارند که منافع و مضارّ خودشانرا حفظ کرده و از خود دفع کنند : چگونه قادر خواهند بود که متولی امور دیگران و تربیت کننده

زندگی باشند .

۳- قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ :

می‌فرماید : آیا شخص بینا با نابینا برابر باشد ؟ یعنی کسیکه نظرش بجهان نظر دقت و تحقیق و بررسی و بدست آوردن علت و خدای جهان و پروردگار موجودات باشد ، و در این راه موفق شده ، و حقیقت را دریابد ، برابر باشد با شخصیکه هیچگونه آگاهی از حقایق امور نداشته ، و بجز از محسوسات خارجی از پشت پرده و از امور پوشیده اطلاعی پیدا نکرده باشد ؟

و یا کسیکه زندگی او در محیط تاریک و گرفته بسر رفته ، و دیدی از عالم نور نداشته ، و زندگی خود را در محیط تاریک و ظلمانی بآخر برساند ؟ و آیا این دو نوع از زندگی برابر باشند ؟

آری کسیکه دید او محدود بهمین ظواهر و محسوسات بوده ، و از پشت پرده عالم حس هیچگونه آگاهی ندارد : در حقیقت اعمی و نابینای محدود باشد ، زیرا او از جهان نور و از دید انوار حق تعالی بکلی محروم است .

۴- أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ :

در جهت اول : اشکال در چشم که قوه بینایی است موجود بود ، و چشم قوه دید نداشته و اعمی بود .

و در جهت دوم : شرط دیدن که وجود محیط خارج و روشن بودن آنست موجودنبوده است ، و بلکه محیط ظلمانی بود .

و در جهت سوم : بینایی و نورانی بودن محیط خارج بود ، ولی مزاحم خارجی وجود داشت که موجب اشتباه می شد .

البته این سه شرط در همه موارد دیدن و بینایی لازم باشد .

یعنی اول - باید چشم از جهت دیدن و بینایی سالم باشد .

دوم - شرائط دیدن که روشن بودن محیط است موجود باشد .
 سوم - مزاحم و معارضی در میان چشم و دید او نباشد .
 و از جمله مزاحمهای دیدن : یکی مشتبه شدن موضوع است که سبب اشتباه در تشخیص خصوصیات می شود ، چنانکه در مورد تشابه موضوع فهمیده نمی شود که :
 خالق آن چیست و کدامست ؟

روایت :

در نهج البلاغه (خطبه ۱۸۵) می فرماید : مبارک است آن خداییکه سجده می کند او را هر کسیکه در آسمانها و زمین است ، بطوع و رغبت ، و یا روی کراهت و ناخواهی ، و چهره بزمین ساید ، و اظهار می کند باو اطاعت را از لحاظ تسلیم شدن و ضعیف بودن ، و واگذار می کند باو اطاعت و فرمانبری را از جهت بیم و ترس .

توضیح :

چگونه در مقابل قدرت و عظمت نامتناهی او می توان تسلیم نشد ، و همه قدرتها و موجودات در برابر او چهره بزمین می ساینند ، و همه در مقابل او خاضع و خاشع هستند .

لطائف و ترکیب :

أم : در نساء - ۵۳ گفته شد که ام در اصل همان همزه استفهام است ، و حرف میم برای تأکید و تثبیت بآخر آن ملحق شده و در مورد استفهام اتّصالی استعمال می شود .
 و اگر معادلی در مقابل نبوده و در ابتداء ذکر شد : آنرا أم منفصله یا منقطعه گویند .

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ . - ۱۷ لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبئس المهاد . - ۱۸ .

لغات :

- أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً : نازل کرده از آسمان - آبی را .
 فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ : پس جاری شد - درّه‌ها .
 بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ : باندازه آنها - پس برداشت .
 السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا : آب جاری - کفی فراوان را .
 وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ : و از آنچه می‌افروزند بر آن .
 فِي النَّارِ ابْتِغَاءً : در آتش - برای طلب کردن .
 حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ : پیرایه - یا آلات دیگر .
 زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ : کفی است - بمانند آن - چنین .
 يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ : مثل می‌زند خداوند - حق .
 وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ : و باطل را - پس اَمَّا کف .
 فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا : پس می‌رود بحال سقوط - و اَمَّا .
 مَا يَنْفَعُ النَّاسَ : آنچه سود می‌دهد مردم را .
 فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ : می‌ماند در زمین .
 كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ : اینچنین - مثل می‌زند - خداوند .
 الْأَمْثَالَ لِلَّذِينَ : مثلها را - برای کسانی که .

اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ : اجابت کردند - برای پروردگارشان .
 الْحُسْنَىٰ وَ الذِّينَ : جزای نیکو است - و آنانکه .
 لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ : اجابت نکردند برای او .
 لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي : هرگاه باشد برای آنها - آنچه در .
 الْأَرْضِ جَمِيعًا : زمین است - همگی .
 وَ مِثْلَهُ مَعَهُ : و مانند آن با آن باشد .
 لَأَفْتَدُوا بِهِ أَوْلَادَهُمْ : هر آینه فدا کنند آنها - آنان .
 لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ : برای آنها است - بدی حساب .
 وَ مَا أُوِيَهُمْ جَهَنَّمَ : و بازگشت آنها - جهنم است .
 وَ بئس المهاد : و بد قرارگاهی است .

ترجمه :

فرود آورده است از جانب آسمان آبی را ، پس روان شده است رودخانه‌ها از آن آب بمقدار ظرفیت آنها ، پس برداشت این آب روان فراوان کف زیاد بلندپرا و آنچه را که افروزند بر او در آتش برای بدست آوردن پیرایه یا اجناسی دیگر ، و کفی است مانند آن ، اینچنین مثل می‌زند خداوند حق و باطل را ، پس اَمَّا کف روی آب پس از بین می‌رود در حالت ساقط شدن ، و اَمَّا آنچه سود می‌دهد مردم را پس باقی می‌ماند در روی زمین ، اینچنین خداوند متعال مثلها را ذکر می‌کند . - ۱۷ برای کسانی که اجابت نمودند برای فرمانهای خداوند متعال پاداش نیکو باشد ، و آنانکه اجابت نکردند ، هرگاه باشد برای آنها آنچه در روی زمین است ، و مانند آنها اضافه بشود ، و همه آنها را فداء کنند ، رهایی نخواهند داشت ، آنها برای آنانست بدی در حساب و رسیدگی ، و بازگشت آنها جهنم است ، و بد قرارگاهی باشد آنجا . - ۱۸ .

تفسیر :

۱- أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ :

أودیه : جمع وادی که بمعنی درّه است ، یعنی مجرای آب که از کوه سرازیر شده و در میان دو کوه روان می شود .

و وادی اعمّ است از اینکه مجرای در میان دو کوه توأم با جریان آب باشد ، و یا مجرای بی آب ، و همچنین در موضوع نهر و أمثال آن که معنای حقیقی آنها مطلق مجری است .

و ممکن است بعنوان کنایه (ذکر لازم و اراده ملزوم) باشد ، نه مجازگویی ، پس بهر صورت تجوّزی واقع نخواهد شد .

و زَبَدٌ : بمعنی کفی است که در بالای آب در اثر تموّج و حرکت پیدا شود .
و رابی : از ماده ربو و ربا ، و بمعنی انتفاخ با پیدایش زیادی است ، و زبد اعمّ است از اینکه کف آب خالی است ، و یا چیزهای سبک دیگر چون چوب و نباتات .
و مِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ : این جمله خبر است از مبتدای مؤخّر که زَبَدٌ باشد . و مثله : صفت است برای زبد .

و منظور از آنچه افروخته می شود : انواع چوب و درخت و آنچه در آتش می سوزانند برای بدست آوردن متاع .

۲- كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ :

جُفَاءً : بلند شدن و منحرف گشتن چیز است از محلّ خود که در آنجا مستقرّ بوده است ، مانند بلند شدن زین از پشت اسب ، و بلند شدن شخص خوابیده از رختخواب خود ، و سقوط کف و زبد از روی آب جاری .

و باید توجه داشت که : باطل مانند زَبَد و کف دریا است که هیچگونه ثبات و

استقراری برای او نیست ، و با حرکت و تحوّل مختصری دگرگون گشته و سقوط می‌کند .

و لازم است که برنامه و اعمال انسان بحقّ و روی پایه صحیح عقلی و الهی صورت گرفته ، و سست و ضعیف نباشد .

آری حقّ و ثابت بودن برنامه و عمل در صورتی واقعیت پیدا می‌کند که الهی و برای خدا و وابسته بخدا باشد .

و ما عند الله خیرٌ و ابقى - قصص ۶۰ .

۳- لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوِيهِمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ :

الحُسْنَىٰ : بمعنی جزای نیکو است .

استجابت : بمعنی طلب و درخواست نفوذ و تأثیر است ، و اجابت بمعنی مؤثر و نافذ قرار دادنست ، بطوریکه طلب و درخواست سائل نافذ و مؤثر باشد .

و در اینجا خداوند متعال درخواست کننده اطاعت و عمل بوظایف است ، و بنده باید بآن دستورها عمل کند .

و افتداء : از ماده فداء است و بمعنی اختیار کردن فدیة است ، یعنی در مقابل خواسته‌ای فدیة دادن باشد .

و این کلمه صیغه جمع غایب ماضی است از باب افتعال ، و جمله در جواب جمله شرطیه واقع شده است .

و سوء حساب : بمعنی محاسبه‌ایست که بضرر بوده و موجب خسران و گرفتاری صاحب حساب باشد .

و نتیجه این محاسبه و رسیدگی به پرونده : واقع شدن در محیط جهنّم خواهد بود ، و گفته شده است که این کلمه از ماده جیهنوم عبری گرفته شده است که

بمعنی غلظت و گرفتگی باشد ، و این معنی با مفهوم کلمه عربی جَهْم که غلظت است ، متناسب باشد .

البته کسیکه در ادامه زندگی خود بدستورهای اِلهی و احکام و فرمانهای آسمانی توجه نکرده ، و در مقابل آنها خشونت و سختی نشان داده است : قهراً با خشونت روبرو خواهد شد .

و خشونت و گرفتگی محیط سختترین عذاب باشد .

و از این لحاظ می فرماید : و بئس المهاد .

و مهد : بمعنی قرار دادن محلّی است برای استراحت .

و مأوی : بمعنی سیر کردن بنقطه معینی ، و محلّ برگشت است .

و معلوم شود که : استراحتگاه آخرین محلّ و نقطه مقصود در ادامه زندگی است ، و آنچه در طول فعالیت و حرکت و عمل تحمل ناراحتی می شود ، بمنظور آخرین منزل (استراحتگاه) باشد که در آنجا از تمام ناراحتیها و شدائد خلاص شده ، و با فراغت و خوشی استراحت می شود .

و چقدر مایه بدبختی است که آخرین منزل انسان ، جهنّم باشد ، یعنی جاییکه توأم با مزیقه و خشونت و گرفتاری باشد .

و آنچه از جهنّم فهمیده می شود : بطور اجمال همین مفاهیم است .

روایت :

تفسیر عیّاشی از امام ششم (ع) که : فرمود بمردی که یکی از آشناهایش از او شکایت کرده بود ، چه شده است که فلانی از تو شکایت می کرد ! گفت : آیا شکایت می کرد از اینکه من بدقت بحساب او رسیده کردم ، و حقّ خودم را بنحو تمام از او دریافت کردم !

و سپس آنحضرت بحالت غضب و گرفتگی نشسته و فرمود : آیا تو خیال می کنی

که در حساب دقیق شده و با تمام خصوصیات رسیدگی کرده ، و عمل بدی را انجام ندادی ! آیا توجه نداری که خداوند متعال می‌فرماید : و یخافون سوء الحساب ، آیا از جور و ظلم خداوند متعال می‌ترسند ، و او هرگز کوچکترین ظلمی را بکسی روا نمی‌دارد ، و نظر در این مورد : دقت و رسیدگی تمام بخصوصیات (استقصاء) حساب باشد که کوچکترین نرمی و مسامحه در حساب کردن صورت نگیرد ، پس استقصاء و دقت تمام در حساب نوعی از سختگیری در حساب می‌شود .

توضیح :

آری شخص مؤمن در همه حال در مقابل برادران مؤمن ، می‌باید نرم و مهربان بوده و گذشت و اغماض داشته ، و حتی در گرفتن حقوق خود سختگیری نکرده ، و خوشی و وسعت آنها را در نظر بگیرد .
و بطوریکه گفته شد : برنامه در جهنم و حقیقت آن خشونت و سختگیری و گرفتگی است ، و از صفات شخص مؤمن در همه حالات گشاده رویی و نرمی و عطوفت و مهربانی و خیرخواهی باشد ، بطوریکه برای دیگران بخواهد آنچه را که برای خود می‌خواهد .
یحبّ لأخیه ما یحبّ لنفسه .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و ممّا یوقدون : خبر مقدّم است . و زبّد مثله : مبتداء مؤخّر باشد . یعنی و زبّدی که مانند آن است از آنچه یوقدون .
- ۲- کذلک یضرب : کلمه - کذلک حال است از یضرب .
- ۳- أمّا : حرفی است که در مقام تفسیر و تفصیل واقع شده و آنچه را که بنحو اجمال پیش از آن ذکر شده است ، توضیح و شرح می‌دهد ، و أغلب پس از آن کلمه

- أمّا - دیگری ذکر می شود .

و در آن معنی شرط و جواب هست که جواب با حرف فاء ذکر می شود .

۴- لربّهم الحُسنى : مبتدای مؤخّر است . و للذین استجابوا : خبر مقدّم باشد .

۵- لو أنّ لهم : حرف شرط است . و لآفتدوا جواب است .

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَٰئِكَ
الْأَلْبَابُ . - ۱۹ الَّذِينَ يُوْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ . - ۲۰ وَ الَّذِينَ
يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ . - ۲۱
وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ
عَلَانِيَةً وَ يَدْرَأُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ . - ۲۲ جَنَّاتٌ عَدْنٍ
يَدْخُلُونَهَا وَ مَنْ صَلَّحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ
عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ . - ۲۳ .

لغات :

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا : آیا پس کسی می داند که بتحقیق که آنچه .

أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ : فرو فرستاده شده - بسوی تو - از .

رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ : پروردگار تو که حقّ است ، چون کسی است که .

هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا : او نابینا است - اینست که .

يَتَذَكَّرُ أُولَٰئِكَ الْأَلْبَابُ : متذکّر می شود - صاحبان عقلها .

الَّذِينَ يُوْفُونَ بِعَهْدِ : آنانکه وفاء می کنند به پیمان .

اللَّهُ وَ لَا يَنْقُضُونَ : خداوند - و نمی شکنند .

الْمِيثَاقَ وَ الَّذِينَ : پیمان را - و آنانکه .

يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ : صله می‌کنند آنچه را که امر کرده خداوند .
 به أن يوصل و يَخْشُونَ : بآن - اینکه صله بشود - و می‌ترسند .
 رَبِّهِمْ و يَخَافُونَ : از پروردگارشان - و می‌ترسند .
 سوء الحساب و الَّذِينَ : از شدت در حساب - و آنانکه .
 صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ : صبر کردند - بخاطر طلب جهت .
 رَبِّهِمْ و أقاموا : پروردگارشان - و برپا کردند .
 الصلوة و أنفقوا : نماز را - و انفاق کردند .
 مِمَّا رزقناهم سرّاً : از آنچه داده بودیم بآنها - به پنهانی .
 و علانية و يدرءون : و آشکارا - و دفع می‌کنند .
 بالحسنة السيئة : بوسیله عمل نیکو - بدیرا .
 أولئك لهم عقبى : آنها - برای آنانست عاقبت .
 الدار جنات : زندگی - باغهای .
 عدن يدخلونها : اقامت و پاینده - وارد می‌شوند بآنها .
 و من صلح من : و کسیکه شایسته است - از .
 آبائهم و أزواجهم : پدرانشان - و همسرانشان .
 و ذرياتهم و الملائكة : و فرزندانشان - و ملائکه .
 يدخلون عليهم : در آیند بدیشان .
 من كل باب : از هر دری که باشد .

ترجمه :

آیا پس کسی می‌داند که آنچه فرستاده شده است بسوی تو از طرف پروردگار تو که حق باشد ، مانند کسی است که نابینا باشد ، اینست که متذکر می‌شود کسانی که صاحبان خرد هستند . - ۱۹ آنانکه وفاء می‌کنند به پیمان خداوند ، و نمی‌شکنند

پیمان را . - ۲۰ و آنانکه صله کرده و می‌پیوندند آنچه را که امر کرده است خداوند بآن که صله بشود ، و می‌ترسند از پروردگارشان ، و خوف و وحشت دارند از شدت و سختی حساب . - ۲۱ و آنانکه صبر و استقامت کردند درخواستن موافقت و رضای پروردگار متعال ، و برپا می‌دارند نماز را و انفاق می‌کنند از آنچه ما روزی داده‌ایم ، به پنهانی و آشکارا ، و دفع می‌کنند بوسیله اعمال نیکو بدیها را ، آنان برای آنها خواهد بود سرانجام و عاقبت خوب . - ۲۲ باغهاییکه همیشگی هستند در آنجاها که داخل می‌شوند بآنجا خودشان و از پدرانشان و از همسران و از فرزندانیشان که شایستگی دارند ، و فرشتگان داخل می‌شوند بآنها از هر دربی . - ۲۳ .

تفسیر :

۱- أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَٰئِكَ

الْأَلْبَاب :

می‌فرماید : آیا کسی که می‌داند که آنچه نازل کرده شده است بسوی تو از جانب پروردگارت حق و واقعیت دارد ، همچون کسی باشد که او نابینا بوده و تشخیص نمی‌دهد ! اینست که بتحقیق متذکر شده و تشخیص می‌دهند آنانکه اهل عقل خالص و پاکند .

أُولَٰئِكَ الْأَلْبَاب : کلمه - اولوا در مورد جمع ذو که بمعنی صاحب است ، استعمال

می‌شود ، و أولوا : اسم مفرد و بمعنی جمع باشد .

و أَلْبَاب : جمع لُبّ که بمعنی چیز پاک و خالص است ، و لُبّ انسان عبارت از قوه روحی یا عقل انسان باشد که بوسیله آن خیر و صلاح و حق تشخیص داده می‌شود .

و همینطوریکه شخص نابینا نمی‌تواند محسوسات را درک کند : شخص ضعیف

العقل نیز از درک معقولات عاجز باشد .

۲- الَّذِينَ يُوْفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ :

ایفاء: از ماده وفاء که بمعنی باآخر رسانیدن عمل است ، و همچنین باآخر رسانیدن تعهد باشد .

و مراد از وفاء باآخر رسانیدن تعهد تکوینی عبودیت است که چون توجه پیدا کرد به مقام الوهیت پروردگار متعال و حقیقت عبودیت خود ، و همچنین بتعهد تشریحی خود که اگر ایمان بآیین الهی آسمانی آورده و مقررات آنرا پذیرفت . و این دو صفت مخصوص کسانیست که صاحب عقل پاک و خالص بوده ، و بمقتضای روح تقوی و حق بتعهدات تکوینی و تشریحی خودشان عمل کرده ، و وفای به پیمان می کنند .

آری کسیکه به پیمان قلبی و باطنی خود توجه نداشته است : در حقیقت شخصیتی برای خود قائل نشده ، و ارزشی بخود نمی دهد ، و نقض پیمان در حقیقت از میان بردن شخصیت باشد .

۳- وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ

الحساب :

وَصَلَ : بمعنی مطلق رسیدن است در مقابل فصل که بمعنی جدا کردنست و اعم است از وصل مادی و معنوی .

برای اولوا الألباب پنج صفت ذکر شده است :

أوّل - بانجام رسانیدن پیمان و تعهد تکوینی و شرعی است ، زیرا کسی که روح پاک و نیت خالص داشت : صددرصد بتعهدات باطنی و شرعی خود که روی صفا و حقیقت صورت گرفته است ، عمل خواهد کرد .

دوّم - و چنین شخصی هرگز حاضر نمی شود که تعهدات وجدانی و عقلی و شرعی خود را نقض کرده ، و خود را آزاد و بی تکلیف نشان بدهد .

سوّم - آنچه را که خداوند متعال امر فرموده و دستور داده است ، پس از تعهدات کلی ، آنها را در خارج عملی کرده و صورت داده ، و در موارد خود پیاده خواهد کرد ، و منظور وظایف شخصی است که برای او معین گشته است .

چهارم - و در همه امور و برنامه‌ها ، بطوری عمل کند که مورد رضایت پروردگار متعال واقع گشته ، و از قهر و عذاب الّهی به پرهیزد .

پنجم - در همه امور و قدمهای خود توجه داشته باشد که : از هرگونه از اعمال و گفتار و رفتار خود در مورد حساب و رسیدگی قرار گرفته و از شدت و سختی حساب هراس داشته باشد .

۴- وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَدْرَأُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ :

و در این آیه کریمه چهار صفت دیگر برای اولوا الألباب ذکر فرموده است که در اثر خلوص نیت و طهارت نفس حاصل می‌شود .

ششم - صبر و بردباری داشتن برای طلب کردن رضای خداوند متعال ، یعنی بلحاظ طلب و خواستن توجه و لطف پروردگار متعال ، در مقابل ناملازمات و شدائد و پیش آمدهای زندگی دنیوی صبر ورزیده و پیوسته از خود بردباری و تحمل نشان داده ، و هرگز مضطرب و پریشانحال نگشته ، و طمأنینه خود را حفظ می‌کند .

هفتم - و در عین حال ارتباط خود را با خداوند متعال و با عالم غیب حفظ کرده ، و برای انجام فریضه نماز مراقبت مخصوص خواهد داشت .

هشتم - و برای انجام دادن خدمات عبودیت ، وظایف لازم خود را در مقابل بندگان مستضعف خداوند متعال انجام داده ، و هرگز حقوق آنها را از آنچه خداوند متعال عطا فرموده است ، فراموش نکند .

آری این امور نیز از آثار طهارت باطن و خلوص نیت در مقابل پروردگار متعال است که : قهراً منشأ چنین اعمالی خواهد شد .

نهم - دفع کردن و محو نمودن سیئات بوسیله انجام دادن حسنات : و در نتیجه اجرای این برنامه نه ماده‌ای ، می‌فرماید که : **أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ** - برای آنها باشد عاقبت نیکو و مطلوب زندگی .

و دار : از ماده دوران است ، و به محیطی اطلاق می‌شود که با یک چیزی احاطه شده باشد ، خواه محیط کوچکی باشد مانند اتاق و یا محیط وسیع چون مملکت و شهر ، و نظر به محیطی است که انسان می‌خواهد در آنجا زندگی کند ، مادی باشد و یا روحانی .

و دار آخرت : محیط ماورای ماده است که در مقابل دار دنیا باشد ، و باید توجه کرد که دار آخرت در طول دار دنیا نیست ، و بلکه برای انسان دو رقم زندگی در عرض هم باشد ، مانند وجود انسان که از جهت بدنی و مادی ، و از جهت روحانی است .

۵- جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا و مَن صَلَحَ مِن آبَائِهِمْ و أزواجِهِمْ و ذُرِّيَّاتِهِمْ و الملائكةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ :

این آیه شریفه برای بیان و توضیح عُقْبَى الدَّارِ ، است .

جَنَّاتٌ : جمع جَنَّت است بوزن فَعَلَةٌ که صیغه مرّه است ، بمعنی پوشانیدن و پنهان کردن ، و بمناسبت پوشانیدن اشجار و جریان آنها و محیط سایه با هوای مطلوب و دلنشین ، آن محیط را جَنَّت اطلاق شده است .

و عَدْنٌ : دلالت می‌کند به استقرار و اقامت توأم با بهجت و خوشی ، و سکنی کردن در چنین محیطی با قید اقامت دائم بزرگترین وسیله خوشی و سرور و بهجت باشد .

و بدست آمدن چنین جنتی با این خصوصیات نتیجه آن نه ماده و اجرای آنها باشد ، و آنچه لازمست توجه شود اینکه : گفته شد که این برنامه نه گانه جهت مهم در آن ، قسمت روحانی بود (طهارت نفس ، و خلوص نیت ، و خواستن وجه رب ، و

اقامه صلوة ، و إنفاق برای بندگان ضعیف ، و برطرف کردن سیئات ، و انجام دادن دستورها و وظایف إلهی) و مخصوصاً مصداق پیدا کردن برای عنوان - أولوا الألباب - بودن .

و در این آیه کریمه موضوع مهمّ دیگری ذکر شده است ، و آن إلحاق صالحین از آباء و أزواج و ذرّیات است که همراه این افراد (أولوا الألباب) داخل بهشت می شوند .

أولاً - قید صالحین در آنها ذکر شده است ، که از مصادیق نیکوکاران باشند ، نه از مصادیق بدکاران و تبه کاران .

و ثانیاً - از نزدیکان درجه أول (آباء ، أزواج ، ابناء) باشند ، زیرا گرفتار بودن آنها بطور مسلّم موجب ناراحتی و معذب شدن این اشخاص (اولوا الألباب) خواهد بود ، و خداوند متعال وعده استقرار در بهشت و بودن با سرور و بهجت را داده است .

و این معنی یک بشارت مهمّی است برای صالحین .

و أمّا وارد شدن ملائکه : ملائکه بمعنی فرشتگان که از مرتبه ماورای جهان طبیعت و ماده باشند ، و چون در آخرت اهل بهشت با ملائکه سنخیت پیدا کرده و از تاریکی و محجوب بودن رهایی پیدا می کنند و در حقیقت در جهان نور زندگی کرده و با فرشتگان محشور و انس پیدا می کنند : قهراً ملائکه هم با آنها مأنوس خواهند شد .

و از لحاظ جامعیت بهشتیان که مصداق مقامات و صفات روحانی مختلف می باشند ، می توانند با انواع مختلف ملائکه تماس و انس پیدا کنند ، و معنای - من کلّ باب - همین است .

زیرا مفهوم باب در آنجا نه بمعنی باب مادّی دنیوی است ، و برای فرشتگان وارد شدن از أبواب مادّی مفهوم درستی ندارد .

روایت :

نورالثقلین ، از مصباح الشریعه ، از امام ششم که فرمود : اگر نباشد برای حساب روز قیامت مگر وحشت حیاء کردن از آشکار شدن امور پوشیده شده در مقابل پروردگار متعال ، و فضیحت و رسوایی رفع پرده از اعمال پنهانی : هر آینه سزاوار می شود برای بنده که از بالای بلندیاها پایین نیامده ، و بداخل محیط آبادی وارد نگردد ، و هرگز نخورده و نیاشامد و نخواستد مگر در صورت اضطرار لازم که خطرناک است .

توضیح :

مقام و شخصیت انسان از لحاظ صفات روحانی و حالات انسانی و معنوی است ، و این صفات و حالات بظاهر قابل مشاهده نیست ، و مردم هرگز این صفات درونی را در این زندگی دنیوی نمی توانند آشکار کرده و یا درک کنند . ولی در عالم آخرت که همه پوششهای ظاهری برداشته شده ، و بواطن امور و حقایق روشن می شود ، حقایق مقامات اشخاص نیز آشکار شده و مشاهده خواهد شد .

و اگر در این عالم پرده های ظاهری و پوششهای مصنوعی از مقابل دیدهای مردم رفع گردد : برای برخی از انسانها نشان دادن و عرضه کردن بواطن و نیات خود بسیار سخت و قابل تحمل نباشد .

و چقدر خوب است که ظاهر و باطن انسان یکسان شده ، و صفات زشت و نیات فاسدیکه قابل اظهار نیست در درون خود جای نگیرد ، و متوجه باشد که آنچه نمی خواهد آشکار گردد ، برای خداوند متعال و اولیای او و مؤمنین حقیقی روشن و آشکار است .

لطائف و ترکیب :

۱- ابتغاء وجه ربهم : ابتغاء : از ماده بغی و بمعنی طلب شدید باشد ، و صیغه افتعال دلالت می کند باختیار و انتخاب کردن .
و وجه : چیز است که مورد توجه و مواجهه باشد ، خواه ظاهری باشد و یا معنوی و روحانی ، و این معنی باختلاف موضوعات فرق پیدا می کند ، و در موضوعات روحانی : عبارت از ذات لطیف روحانی باشد .

سلامٌ علیکم بما صبرتم فینعم عقبی الدار . - ۲۴ و الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض أولئک لهم اللعنة و لهم سوء الدار . - ۲۵ الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر و فرحوا بالحویة الدنیا و ما الحویة الدنیا فی الآخرة الا متاع . - ۲۶ و یقول الذین کفروا لو لا أنزل علیه آیه من ربّه قل إن الله یضلّ من یشاء ینهدی الیه من أناب . - ۲۷ .

لغات :

سلامٌ علیکم بما صبرتم : سلامتی باد شما را - بآنچه صبر کردید .
فینعم عقبی الدار : پس نیکو است - عاقبت این زندگی .
و الذین ینقضون : و آنانکه می شکنند .
عهد الله من بعد : پیمان خدا را - از پس .
میثاقه و یقطعون ما : محکم ساختن آن - و قطع می کنند آنچه .
أمر الله به أن یوصل : امر کرده است خدا بآن اینکه وصل شود .
و یفسدون فی الأرض : و فساد می کنند - در زمین .

أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ : آنها برای آنانست - دوری و برای آنها .
 سُوءُ الدَّارِ اللَّهُ يَبْسُطُ : بدی زندگی است - خدا می‌گشاید .
 الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ و : روزی را برای کسی که - می‌خواهد .
 يَقْدِرُ و فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ : و تنگ می‌کند - و شاد شدند بزندگی .
 الدُّنْيَا و مَا الْحَيَاةِ : پست - و نیست زندگی .
 الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ : پست - در مقابل آخرت .
 أَلَّا مَتَاعٌ و يَقُولُ : مگر متاعی اندک - و می‌گوید .
 الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا : آنها که کافر شدند - هرگاه نمی‌شود .
 أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً : فرستاده شده بر او - آیتی .
 مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ : از پروردگارش - بگو بتحقیق .
 اللَّهُ يُضِلُّ مَنْ : خداوند گمراه می‌کند - کسی را که .
 يَشَاءُ و يَهْدِي إِلَيْهِ : می‌خواهد - و هدایت می‌کند بسوی خود .
 مَنْ أَنَابَ : کسی را که برگردد باو .

ترجمه :

سلامتی از آفات بر شما باد بسبب آنچه صبر کردید در مقابل ناملائمات ، پس
 نیکو است سرانجام زندگی شما . - ۲۴ و کسانی که می‌شکنند پیمان خداوند را پس
 از محکم کردن آن و قطع می‌کنند آنچه را که خداوند امر کرده است بآن ، اینکه
 صله بشود ، و فساد می‌کنند در روی زمین ، آنان برای آنها باشد دوری از رحمت ، و
 برای آنها است بدی زندگی . - ۲۵ خداوند گشایش می‌دهد روزی را برای کسی که
 می‌خواهد ، و تنگ می‌گیرد ، و شاد می‌شوند بزندگی دنیوی ، و نیست زندگی دنیوی
 در مقابل زندگی آخرت مگر برخورداری اندک . - ۲۶ و می‌گوید آنانکه کافر شدند
 هرگاه نازل نمی‌شود بر او آیتی از طرف پروردگارش ! بگو که بتحقیق خداوند گمراه

می‌سازد کسی را که می‌خواهد ، و هدایت می‌کند کسی را که برگردد بسوی او - ۲۷ .

تفسیر :

۱- سلامٌ علیکم بما صبرتم فینعم عقبی الدار :

دار : گفته شد که از ماده دوران است ، و إطلاق می‌شود به محیطی که با دایره‌ای محدود باشد ، کوچک باشد و یا بزرگ ، و از مصادیق آن خانه و شهر و مملکت و دنیا و آخرت باشد .

و منظور در اینجا محیط زندگی دنیوی مادّی است که انسانها در آنجا زندگی مادّی خود را ادامه می‌دهند . در مقابل دار آخرت که محیط زندگی ماورای ماده باشد .

و عقبی : چون حُبلی که مذکری برای او نیست ، و دلالت می‌کند بر محیطی که پشت سر محیط دنیا است ، و در ماده عقب شرط است که پس از چیزی بوده و متصل بآن باشد .

و در ماده خلف متصل بودن شرط نیست .

و متصل بودن محیط آخرت روشن و محسوس است ، ولی متأخر بودن آن تأخر زمانی نیست ، بلکه تأخر ذاتی است ، زیرا عالم آخرت هر کسی نتیجه و محصول عالم دنیوی مادّی است ، و این دو عالم در عرض یکدیگر بوده ، و مانند بدن و روح انسان باشد ، و با فعالیت و همراه بودن یکدیگر ، قوام آدمی برپا می‌شود .

و چون پیشرفت هر کدام نیازمند به استقامت و صبر و تحمل در آنجهت بوده ، و لازم می‌شود که مقتضیات جهت دیگر ندیده و مورد توجه قرار نگیرد .

آری برنامه زندگی مادّی با برنامه روحانی متفاوتست ، و باید در انتخاب جهت روحانی از خواهشهای نفسانی و تمایلات دنیوی ، تنها بمقدار ضرورت اکتفاء بشود ، چنانکه اکثر افراد دنیاخواه که متدین و خداپرست می‌شوند ، تنها از جهات روحانی

و دینی و معنوی بکلیات وظایف دینی قانع می‌شوند .
و آنچه مایه تأسّف است اینکه : حتی روحانیین که دعوی معنویت می‌کنند ، در پی تحقیق و بدست آوردن حقایق نیستند ، و بلکه بهمان ظواهر و سخن و ادّعاء زندگی خود را ادامه می‌دهند .

در این صورت چه توقّعی از مردم عادی داشته باشیم .
۲- و الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ :
در اینجا پس از بیان صفات مؤمنین (أولوا الألباب) شروع شده است بذكر صفات مخالفین و برای آنها پنج خصوصیت آورده شده است :

أوّل - نقض عهد و شکستن پیمان تکوینی و تشریحی ، یعنی آنچه بحکم وجدان و باقتضای طبیعت و بموجب احکام شریعت آسمانی ، انسان متعهد شده است : و باید بتعهد خود عمل کند ، تعهدات خود را نقض کرده و مخالفت کند .
و از این قبیل است : صفات نفسانی انسانی ، و اعمال نیکوی وجدانی ، و کلیات و احکام شرعی الهی . و کسی که باین برنامه‌های روشن عقلی و شرعی عمل نمی‌کند : البته از هر جهت خود را از محیط وجدان و عقل و شرع خارج خواهد کرد .

دوّم - قطع و مخالفت با آنچه خداوند متعال برای افراد تکالیف و دستورهایی صادر فرموده است ، تا آنها را بجا آورده و عمل کنند ، یعنی در انجام وظایف خود مسامحه می‌کنند .

سوّم - افساد و تبه کاری در ادامه زندگی خودشان ، اعمّ از افساد اجتماعی و یا در موارد خصوصی ، مانند انتقاد از اعمال خیر و صلاح ، و بدگویی از افراد صالح ، و ترویج خلاف ، و بی قید بودن در گفتار و رفتار و پندار .

چهارم - این سه قسمت ایجاب می‌کند که آنها از پیشگاه مقام الهی دور شده ،

و مورد لعن و طعن پروردگار متعال قرار بگیرند . و در نتیجه از استفاده از الطاف و توجهات مخصوص او محروم خواهند شد .

پنجم - سوء دار پیدا کردن : یعنی به محیط ناراحتی و زحمت و ابتلاء شدید گرفتار شدن ، و این نتیجه در عاقبت زندگی بدترین عقوبت‌ها باشد ، و در حقیقت جهنم حقیقی می‌شود .

پس تنها مقدمه خلاصی و رهایی از این جهنم : پرهیز کردن از این امور پنجگانه است که دقیقاً مراقب شده و خود را حفظ کند .

۳- **اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ :**

تقدیر : بمعنی اجرای قدرت و توانایی در خارج است ، و این معنی ملازم با محدودیت و معین بودن است ، و آن در مقابل بسط است که بمعنی گشایش دادن باشد .

و رزق : عطایی است که بمقتضای حال طرف و بطور دوام و برای ادامه زندگی او صورت می‌گیرد .

و حیات دنیوی : عبارتست از زندگی مادی و استفاده کردن از وسائل و امکانات دنیوی ، و چون دنیا و وسائل مادی موقتی بوده ، و دوام و پاینده نیست : بهترین تعبیر از آن کلمه - متاع - باشد که بصورت نکره ذکر شده است ، و متاع بمعنی برخورداری مطلق و التذاذ مطلق باشد .

می‌فرماید : افراد عمومی همیشه دلخوشی و شادیشان بوسیله توجه پیدا کردن و یا رو آوردن لذائذ مادی باشد ، در صورتیکه لذائذ مادی هم از جهت ماده ضعیف است ، و هم از لحاظ دوام موقتی است ، و در مقابل لذائذ معنوی و ماورای ماده بسیار کم ارزش و بی مقدار باشد .

و لازم است توجه کرد که : انسان از لحاظ جهت روحانی بسیار مناسب باشد که

هدف اصلی او باید معطوف بجهات روحانی و الهی بوده ، و آن جهت را مورد نظر و علاقه خود قرار بدهد ، نه برنامه دنیوی و مادی را که با مقام انسانی سازگار نباشد .
 ۴- و یقول الذین کفروا لو لا انزل علیه آیه من ربه قل ان الله یضل من یشاء و یرهدی الیه من اناب :

در اینجا افرادی که نقض عهد کرده و قطع رابطه نموده و راه حقیقت را انکار کردند ، بطوریکه کفر ورزیدند بخداوند متعال ، گویند که برای چه او از طرف خود آیت روشنی نازل نمی کند ، چنانکه در گذشته و در میان امتهای انبیاء ظاهر می شد !

خداوند متعال می فرماید که : باین افراد بگوی که هدایت کردن و گمراهی در اختیار خداوند است ، کسی را که زمینه ضلالت و انحراف در باطن او موجود است : گمراه می کند ، و کسی که از روی صدق و حق میل دارد که بسوی خداوند متعال حرکت کند : او را بجانب خود هدایت خواهد فرمود .

آری هدایت کردن از مصادیق رزق معنوی است ، و در موردیکه احتیاج باشد ، هرگز از جانب خداوند متعال ، بخل و خودداری غیر ممکن است که صورت بگیرد ، و از این لحاظ در مورد هدایت قید شد که - من اناب - یعنی برگردد بسوی او ، و حالت توبه و انابه پیدا کند ، و در حال او مقتضی باشد .

و چون سیر انسان بنحو آزاد و با اختیار تمام صورت می گیرد ، هدایت و ضلالت الهی نیز لازم است در صورت زمینه باشد ، و نباید بدون وجود زمینه و مقتضی ، افراد را بیک سوییکه می خواهد سوق بدهد .

پس نازل کردن آیت مخصوص پس از نزول آیات عمومی ، برخلاف برنامه حق خواهد بود ، و در اینصورت تقاضا کردن نزول آیت مخصوص ، برخلاف برنامه حق خواهد بود .

روایت :

در نورالثقلین از اصول کافی از امام چهارم (ع) که بفرزند خود امام پنجم (ع) فرمود: دوری کن از مصاحبت کسی که رَجِمَ خود را قطع می‌کند، و من در سه موضع از کتاب خدا مشاهده کردم که خداوند متعال قاطع رحم را بعنوان ملعون اسم برده است. در سوره رعد می‌فرماید: **الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ**.

توضیح :

ملعون بودن افرادی که قطع صلّه ارحام می‌کنند: از مصادیق روشن و واضح در این آیه شریفه باشد.

رسیدگی کردن (صلّه) به ارحام در صورت نیازمندی آنها، از جهت وجدان و طبیعی و عقلی و شرعی، از وظایف لازم انسانی است، و حتی اگر کسی متعبد بأحكام دینی و الهی هم نباشد، بحکم وجدان و عقل و عرف از وظایف ضروری بشمار آید، مخصوصاً که در این موضوع احادیث بسیاری وارد شده است.

لطائف و ترکیب :

۱- سلام عیکم: این جمله نتیجه - یدخلون - است، یعنی داخل می‌شوند و سپس اظهار می‌کنند که سلامتی برای شما باد.

۲- بما صبرتم: متعلق است به آنچه مربوط است به خبر (علیکم) یعنی کائن و واقع علیکم بما صبرتم.

۳- فنعم عقبی الدار: کلمه مخصوص بمدح محذوف است = هی.

۴- والذین ینقضون: جمله مستأنفه است، و ینقضون خبر است.

۵- اولئک لهم اللعنة: مبتدای اول است.

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ . - ۲۸
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ . - ۲۹ كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ
فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوا عَلَيْهِمَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ
بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٍ . - ۳۰ وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا
سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُفِّرَتْ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ
جَمِيعًا . - ۳۰ .

لغات :

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ : آنانکه ایمان آوردند - و آرام شد .
قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا : دل‌های آنها - بیاد خدا - آگاه باشید .
بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ : که بیاد خداوند - طمأنینه پیدا کند .
الْقُلُوبُ الَّذِينَ آمَنُوا : دل‌ها - آنانکه ایمان آوردند .
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ : و عمل کردند اعمال شایسته - خوشا .
لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ : برای آنها و برگشت نیکو .
كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ : اینچنین - فرستادیم تو را .
فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ : در میان امتی - که گذشته است پیش از آنها
أُمَّتِهَائِي .

لِتَتْلُوا عَلَيْهِمْ : تا بخوانی بر آنها .

الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ : آنچه وحی کردیم ما بر تو .

وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ : و آنها کفر می‌ورزند بخداوند .

قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ : بگو او پروردگار منست - و معبودی نیست .

إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ : مگر او - بر او .

تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ : توکل کردم - و بسوی او است .

مَتَابُ و لَوْ أَنَّ : بازگشتن - و هرگاه - بتحقیق .
 قرآناً سُبَّيرت به : قرآن که سیر داده شود بآن .
 الْجِبَالِ أَوْ قُطِّعَتْ به : کوهها - یا شکافته گردد بآن .
 الْأَرْضِ أَوْ كَلِّمَ به : زمین و یا بسخن آید بآن .
 الْمَوْتَى بِلِ اللَّهِ : مردگان - بلکه برای خداوند است .
 الْأَمْرُ جَمِيعاً : مطلق فرمان همگی .

ترجمه :

کسانیکه باز می‌گردند بسوی او افرادی هستند که ایمان آورده و طمأنینه پیدا می‌کند دل‌های آنها با ذکر خداوند متعال ، بدانید که با ذکر خداوند آرامی و طمأنینه پیدا می‌کند قلوب . - ۲۸ آنانکه ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند : خوشا برای آنها و بازگشت نیکو باد برای آنها . - ۲۹ اینچنین فرستادیم تو را در میان امتی که گذشته است پیش از آنها امت‌هایی تا بخوانی برای آنها آنچه را که وحی کردیم برای تو ، و آنان کفر می‌ورزند بخداوندیکه مهربانست ، بگو او پروردگار منست و معبودی نیست مگر او ، بر او توکل کردم ، و بسوی او باشد بازگشت من . - ۳۰ و هرگاه که بتحقیق قرآن سیر داده شود بآن کوهها ، و یا شکافته گردد بآن زمین ، و یا بسخن درآید باو مردگان ، بلکه برای خدا است همگی فرمانها . - ۳۱ .

تفسیر :

۱- الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ :
 این آیه کریمه در پیرو جمله گذشته است که فرمود : وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ ، و در حقیقت توصیف افراد منیبین است .
 و إِنَابَهُ : نازل کردن خود است در منزلی از منازل سیر کردن بسوی قرب

بخداوند متعال ، یعنی آماده شدن و مستعدّ بودن برای سلوک و توبه بسوی او .
 و در اینمورد برای منیبین سه صفت ذکر فرموده است :
 اوّل - ایمان : یعنی گرایش حقیقی پیدا کردن بخداوند متعال ، بطوریکه در
 خارج و عملاً شروع کند بسیر و حرکت بسوی حقّ تعالی .
 دوّم - حالت طمأنینه و آرامش پیدا کرده و از تزلزل و اضطراب و تردید در فکر
 و عمل بیرون رفته باشد .

و این حالت تنها با ذکر خداوند متعال ، و با یاد و تذکّر او در همه حالات پیدا
 می شود ، و تا این طمأنینه و آرامش باطنی صددرصد پیدا نشده است : هرگز
 شخص سالک نمی تواند هدفی داشته ، و خود را آماده سلوک کند .
 سوّم - أعمال صالح بجا آوردن : و تشخیص این برنامه یا از راه تحقیق و عقل و
 فکر صحیح است ، و یا از راه شریعت آسمانی و احکام و مقرّرات الهی .
 و البته اگر از راه شرع مقدّس که بوسیله انبیای الهی نازل شده است ، بدست
 آمده باشد : بهتر و کاملتر باشد .

۲- الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ :

طُوبَى : از مادّه طیب است ، و چیز است که در آن قذارت و خبائثی نبوده ، و از
 جهت ظاهری و باطنی مطلوب باشد ، و آن مقابل خبث باشد . و طُوبَى بوزن حُسْنِ
 بمعنی عیش پاکیزه است ، و أصل آن طُیْنِ است که یاء بواو قلب شده است ، و
 اینمعنی باختلاف موضوعات فرق می کند ، و طیب در هر چیزی بمقتضای
 خصوصیت آن مختلف می شود ، مانند - طیب در طعام ، در عیش و زندگی ، و
 زوجه ، و فرزند .

و مَآبٍ : از مادّه اوب مصدر میمی و بمعنی رجوع با قصد است ، و چون در مورد
 ایمان و عمل صالح ذکر شده است ، دلالت می کند بقید رجوع با اراده و
 قصد .

و بطوریکه ذکر شده است : نتیجه ایمان و عمل صالح ، طیب و پاکیزه بودن زندگی و عیش ، و رجوع بخداوند متعال باشد .

۳- کَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَتَتْلُوا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَاب :

أُمَّة : از ماده أم و بمعنی قصد و توجه است ، و صیغه فُعلة دلالت می کند بآنچه مقصود و مورد توجه باشد ، و إطلاق می شود به گروهیکه مورد توجه هستند ، و از همین ماده است کلمه - إمام و أم ، که برای دیگران مورد توجه و قصدند . و جمع أُمَّة أمم باشد .

و تلاوت : در پی چیزی قرار گرفتن است که آنرا در پیشروی خود گذاشته و از آن استفاده و پیروی کند .

و اشاره می شود به مأموریت رسول اکرم (ص) که آنچه را که از جانب خداوند متعال باو وحی می شود ، برای مردم إبلاغ کرده و بخواند .

آری پیغمبر اکرم (ص) مأمور شد که : در مقابل گروهیکه کافر و منکر خداوند متعال بودند ، و حیهای إلهی را برای آنها بخواند .

خداوندیکه یکی از اسمای او رحمن است ، یعنی رحم کننده و مهربان برای همه افراد ، و بسیار شگفت آور است که انسان در مقابل خدایی که چنین رحمت و مهربانی شاملی دارد : زبان بمخالفت گشاده و راه خلاف را به پیماید .

و جهت انتخاب این اسم شریف از میان اسمای حسنی : همین معنایی است که ذکر شد .

پس از آن می فرماید : پروردگار من او است که معبودی نیست مگر او ، و بر او توکل کردم ، و بسوی او است بازگشت من .

و در اینجا اشاره فرموده است که : از همه جهات دلبستگی و توجه من باو

باشد : تربیت کننده و پرورش دهنده من او است ، معبود من و پرستش شده من او است که سزاوار پرستش است ، و من همه امور خودمرا از ظاهر و باطن بخداوند واگذار می‌کنم ، و برگشت ما در ادامه زندگی بسوی خداوند متعال است .

۴- و لَوْ أَنْ قَرَأْنَا سُورَةَ الْبُرُوجِ أَوْ قَطَعْتَ بِه الْأَرْضَ أَوْ كَلِمَةً بِه الْمَوْتِ بِلِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا :

می‌فرماید : اگر بودی قرآن که سیر داده می‌شد بآن کوهها ، و یا شکافته و بریده می‌شد با آن زمین ، و یا بسخن در می‌آمد بآن مردگان : نتیجه‌ای نداشت ، بلکه حقیقت اینستکه فرمان و جریان امور همگی با خداوند متعال است .

پس پیشنهاد اینکه آیاتی از طرف او ، چنانکه در امتهای گذشته بود ، ظاهر شود : بسیار سست و بی اساس باشد ، و ظهور آیات خارق عادی هرگز دلالت بآمریکه حق و واقعیت دارد ، نخواهد کرد ، و گاهی با وسائل طبیعی چنین اموری ظاهر می‌گردد .

آری اگر از انبیاء و اولیاء خوارقی ظاهر می‌شود : در اثر قدرت و نفوذ إرادة باشد (یقول لشیءٍ کن فیکون) .

و أمّا آنچه در اثر اسباب و وسائل خارجی باشد ، خواه مادّی باشد و یا از امور غیر مادّی : هیچگونه کشف از قدرت روحی و قوّت إرادة نکرده ، و بمقام روحانی و معنوی انسان دلالت نخواهد کرد .

و از این نظر است که در روایات معتبر وارد شده است که : چون بنده‌ای اطاعت خدا کرده و صددرصد در مقابل احکام إلهی خاضع و تسلیم گردید : از جانب خداوند متعال قدرت و نفوذی باو عطا می‌شود که آنچه إرادة کند در خارج بوجود آید ، یعنی در حقیقت مظهر قدرت إرادة إلهی می‌شود ، و برگشت این معنی بحقیقت فنا در مقابل عظمت پروردگار متعال باشد .

روایت :

تفسیر عیاشی از امام پنجم (ع) که فرمود : طوبی درختی است در بهشت که ریشه آن در منزل رسول اکرم (ص) باشد ، و مؤمنی نیست مگر اینکه در خانه او شاخه‌ای از شاخه‌های آن موجود است ، و نیت نمی‌کند آن مؤمن نیتی را مگر آنکه آن شاخه آمده و او را هدایت کند ، و اگر فرد سواره‌ای در سایه آن درخت صد سال راه برود ، نمی‌تواند از سایه او بیرون رود ، و اگر پرنده‌ای بالای آن بپرد نمیتواند بآخر آن برسد .

توضیح :

از این روایت شریف فهمیده می‌شود که : درخت طوبی درخت روحانی بهشتی است ، بقرائن ذکر شده .

- ۱- در بهشت جا دارد ، و بهشت هرگز نمی‌تواند مادی باشد .
- ۲- در خانه رسول خدا ریشه دارد ، و بطور مسلم نمی‌تواند منظور خانه خارجی و مادی مکه و مدینه باشد .
- ۳- سایه بآن وسعت داشته باشد که سیرکننده تندرو نتواند بآخر آن سایه برسد .
- ۴- بلندی و ارتفاع آن قابل رسیدن بالای آن نباشد .
- ۵- در خانه هر مؤمن حقیقی شاخه‌ای از آن باشد .
- ۶- آن شاخه به نیت‌های مؤمنین کمک کند .
- ۷- و مفهوم طوبی که پاکیزه بودن مطلق است مؤید است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- الذین آمنوا : در دو آیه ، مربوط است به جمله - مَنْ أَنَابَ ، یعنی کسی که

سیر می‌کند در راه خداوند متعال .

۲- و هم یکفرون : جمله حالیه است .

۳- و لو أن قرآنًا : جمله - بل لله در مقام جواب شرط است .

أَفَلَمْ يَأْيُسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ . - ۳۱ و لقد استهزئ برُسلٍ من قبلك فأمليتُ للذين كفروا ثم أخذتهم فكيف كان عقاب . - ۳۲ أفمن هو قائمٌ على كلِّ نفسٍ بما كَسَبَتْ و جعلوا لله شركاءَ قل سمَّوهم أم تُنبئونه بما لا يعلم في الأرض أم بظاهرٍ من القول بل زُينَ للذين كفروا مكرهم و صدَّوا عن السَّبيل و من يضلِّل الله فما له من هادٍ . - ۳۳ .

لغات :

أَفَلَمْ يَأْيُسِ الَّذِينَ : آیا ناامید نشدند - آنانکه .

آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ : ایمان آوردند - اینکه هرگاه می‌خواست .

اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ : خداوند - هر آینه هدایت می‌کرد مردم را .

جَمِيعًا و لَا يَزَالُ الَّذِينَ : همگی - و همیشه باشد - آنانکه .

كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ : کافر شدند - می‌رسد آنها را .

بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ : بآنچه کردند - کوبنده‌ای .

أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ : یا فرود آید - به نزدیک از .

دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ : سرای ایشان - تا بیاید .

وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ : وعده خداوند - بتحقیق خدا .

لَا يُخْلَفُ الْمِيعَادَ : تخلف نمی‌کند - وعده را .
 وَ لَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلِي : و بتحقیق استهزاء شد - برسولانی .
 مِنْ قَبْلِكُمْ فَأَمَلِيَتْ : از پیش از تو - پس مهلت دادم .
 لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ : برای آنانکه کافر شدند - سپس .
 أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ : بگرفتم آنها را - پس چگونه بود .
 عِقَابِ أَفْمنَ هُوَ : عقوبت من - آیا پس کسیکه او .
 قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ : مسلط است - بر هر نفسی .
 بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا : بآنچه کسب کرده - و قرار می‌دهند .
 لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلُوبًا : برای خداوند - شریکانی - بگو .
 سَمَّوْهُمْ : نام ببرید بنامهای خودشان .
 أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ : آیا خبر می‌دهید او را - بآنچه نمی‌داند .
 فِي الْأَرْضِ أَمْ بظَاهِرٍ : در زمین - یا بظاهری است .
 مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ : از گفتار - بلکه زینت داده شده .
 لِلَّذِينَ كَفَرُوا : برای کسانیکه - کافر شدند .
 مَكْرَهُمْ وَ صُدُّوا : حيله آنها و باز داشته شدند .
 عَنِ السَّبِيلِ وَ مَنْ : از راه حق - و کسیکه .
 يُضِلُّهُ اللَّهُ فَمَا لَهُ : گمراه کند خداوند - پس نیست برای او .
 مِنْ هَادٍ : از هدایت کننده‌ای .

ترجمه :

آیا پس ناامید نشدند آنانکه ایمان آورده‌اند ، اینکه هرگاه می‌خواست خداوند
 متعال هر آینه هدایت می‌کرد مردم را بهمگی ، و همیشه بود آنانکه کافر شدند
 می‌رسید آنانرا بسبب آنچه عمل کرده‌اند گرفتاری سختی ، و یا فرود می‌آمد به

نزدیکی از سرایشان ، تا زمانیکه آید وعده خداوند متعال ، بتحقیق خداوند تخلف نمی‌کند وعده خود را . - ۳۱ و بتحقیق استهزاء گردیده شد بر رسولانی از پیش از تو ، پس مهلت دادم بأفرادیکه کفر ورزیدند ، و سپس بگرفتم آنانرا پس چگونه بود عقوبت من . - ۳۲ آیا پس کسیکه او اِشْرَاف و تسلط دارد بهر نفسی بآنچه عمل کرده است برابر میشود با کسیکه عاجز باشد ! و قرار داده‌اند برای خداوند شریکانی ، بگو که نام بگذارید آنها را ! آیا خبر می‌دهید از آنچه او خودش نمی‌داند در زمین ، و یا بظاهر سخن می‌گویید ! بلکه زینت داده شد برای کفار کید آنها و باز داشته شدند از راه حق ، و کسیکه گمراه کند او را خداوند پس نیست برای او هدایت کننده و یاری کننده‌ای . - ۳۳ .

تفسیر :

۱- أَفَلَمْ يَأْتِئْسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعاً :

در سوره یوسف ۸۷ گفتیم که : یأس عبارتست از ناامید شدن و آن در مقابل طمع است ، و قنوط شدیدتر از یأس باشد .

می‌فرماید : آیا مؤمنین ناامید و مأیوس نگشتند از ایمان آوردن مخالفین ، در صورتیکه اگر خداوند متعال بخواهد و می‌خواست : هر آینه ایمان می‌آورد همه مردم .

آری قلوب مردم بهمگی در تحت اختیار و تصرف او است ، و چون بخواهد همه را هدایت کرده ، و کسی مخالف نمی‌شود ، و البته لازمست در وجود طرف مقتضی و زمینه موجود باشد .

و در صورتیکه زمینه موجود نباشد ، و طرف عملاً و فکراً نخواهد هدایت بشود : قهراً خداوند متعال نیز چنین عملی را که زمینه موجود نیست بجا نخواهد آورد .

۲- وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِنْ دَارِهِمْ

حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ :

زوال : بمعنی جدایی و مفارقت است ، در مقابل تلازم و تداوم ، و چون با حرف نفی استعمال بشود ، دلالت می‌کند به ملازمت و آن مرادف با مفهوم نفی مفارقت باشد .

و این کلمه از أفعال ناقصه است ، چون ما برح و ما انفکت .
و تعبیر با کلمه - صَنَعُوا : اشاره است به دقت و توجه مخصوص در انجام عمل ، و از این لحاظ است که برای عمل مجازات شدیدتری ذکر فرموده است - بما صنعوا قارعة .

و قارعة : از ماده قرع و بمعنی ضرب شدید و کوبیدن باشد ، خواه کوبیدن مادی و ظاهری باشد ، و یا کوبیدن معنوی .

و این معنی دلالت می‌کند به کوبیدن در زندگی دنیوی و نزول ابتلای شدید در دنیا ، و وعده الهی پس از آن در آخرت خواهد بود .

و از این نظر است که : پس از آن فرمود - حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ .
و در این تعبیر دلالت است باینکه : مجازات اصلی آنها که کفر می‌ورزند بخداوند رحمن ، و رحمت عمومی پروردگار متعال را منکر می‌شوند ، پس از پایان یافتن این زندگی دنیوی خواهند مشاهده کرد .

آری حقایق و معنویات و روحانیات : پس از تحوّل این زندگی مادی و پس از وارد شدن بعالم ماورای ماده که حجابهای تیره طبیعت برطرف می‌شود ، روشن خواهد شد .

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ - الطارق - ۹ .

۳- و لَقَدْ اسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ :

استهزاء : از ماده هَزَّ که بمعنی حقارت و خواری است ، و صیغه استفعال دلالت

می‌کند به طلب و درخواست کردن .

و استهزاء بمعنی خواری خواستن و طلب حقارت باشد .

و إِمْلَاءٌ ، و إِمْلَالٌ ، و إِمْلَايٌ : بقلب لام بهمزه و یا بیاء ، بخاطر تخفیف در تلفظ ، بمعنی تضییق و تألم و انضجار باشد .

و این لغت از عبری و سریانی أخذ شده است .

و تأخیر و مهلت دادن ملازم است با قدرت و اختیار تام و تسلط کامل ، زیرا در صورت محدود بودن و ضعف ، شتاب می‌شود به عمل کردن و انجام دادن برنامه منظور ، ولی مهلت دادن و صبر علامت دقت و رسیدگی کامل باشد .

۴- أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُل سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ :

می‌فرماید : آیا پس کسیکه او اشراف دارد بر هر نفسی در مقابل آنچه عمل کرده است ! (برابر است با کسیکه محدود و عاجز است) ؟ در حالتیکه قرار می‌دهند برای خداوند شریکهایی ، بگو که آسامی آن شرکاء را بازگو کن برای ما ؟ آیا خبر می‌دهید خداوند را بآنچه آنرا نمی‌داند که در زمین است ؟ و یا گفتاری است بظاهر و بدون حقیقت ؟

و تنبیّه : نقل کردن حدیثی و یا چیز دیگری را از محلی بمحل دیگر است ، و أعمّ است از آنکه حدیث باشد و یا چیزی دیگر .

و منظور نقل کردن جریان موضوع شرکاء است که از جانب افراد کافر گفته می‌شود ، و نقل این سخن کاملاً برخلاف حقّ باشد ، و چیزیکه صددرصد برخلاف واقعیت است : هرگز از مقام پروردگار متعال و از ارتباط با علم و صفات او نمی‌تواند مربوط باشد .

آری خیلی از مطالب که مورد مذاکره در میان مردم است : از محیط حقیقت و واقعیت دور بوده ، و حقیقت و واقعیتی ندارد ، و مخصوصاً آنچه مربوط بعوالم

ماورای ماده و عالم لاهوت اظهار می‌شود: لازم است صددرصد تحقیق و دقت شده، و با شنیدن و دیدن در نوشته‌ها اعتماد نکرد.

آری کتابهاییکه در این موضوعات نوشته می‌شود، و مستند به مدارک یقینی نیست، هرگز نباید اعتماد کرده و نقل بشود، اگرچه از طرف یک فرد محترم و معنونی تالیف شده باشد.

۵- بل زین للذین کفروا مکړهم و صدوا عن السبیل و من یضلل الله فما له

من هاد:

مکر: عبارتست از تدبیر و نقشه ایکه بقصد ضرر رسانیدن و با إخفای نیت صورت بگیرد، و کید شدیدتر باشد از مکر.

و أمّا تزیین مکر: برای اینکه هر عملی که از شخصی صادر و ظاهر گردد، توأم خواهد شد با محبوبیت و مورد توجه و علاقه واقع شدن، اگرچه موضوع نامطلوب و عمل زشتی باشد.

و مخصوصاً أعمال و أخلاق نامطلوبیکه از کفّار و مخالفین سر می‌زند، که در اثر حبّ نفس بصفات و أعمال خود نیز محبت قهری پیدا می‌کنند.

و چون در این مورد موضوع بحث عبارتست از شریک قرار دادن، و نسبت دادن اموری بخداوند متعال که واقعیت ندارد، و یا سخنی که بدون دلیل و تنها بزبان گفته شود.

و بطور کلی آنچه درباره خداوند متعال گفته شده و یا نسبت داده شود، اگر روی شهود و یقین نباشد: برخلاف حقیقت بوده، و تدبیر و نقشه سویی حساب خواهد شد.

و در اثر این برنامه دو اثر ذکر شده است:

اول - سلب توفیق و محروم شدن از سلوک راه حق و انحراف از حقیقت بسوی

راههای خلاف و مادی.

دوم - و ضلالت و گمراهی پیدا کردن از درک حقایق الهی ، و برنامه حق ، و کسیکه در راه خداوند متعال انحرافی پیدا کرد : البته بنحو کلی از جمیع جهات منحرف خواهد شد .

روایت :

در کتاب التحقیق (مکر) می نویسد که : مکر إخفای عمل است که بدیگری ضرر بزند ، با تدبیر و تقدیر ، و کفار ادامه می دهند تدبیر و فکر و مکرشانرا در جهت اضرار و افساد و محو حق ، و غافلند از اینکه تدبیر تمام و علم محیط و قدرت نافذ برای خداوند متعال باشد ، و بدست او است همه امور .

توضیح :

آری خداوند متعال علم و قدرت و تقدیر و تدبیرش نامتناهی بوده ، و صفات او عین ذات او است .
و افرادی که در امور الهی و در مقابل مقام عظمت او ، متوسل می شوند بمکر و حيله و تدبیر ، بسیار در اشتباه و غفلت بوده و در حقیقت بخودشان صدمه زده و ریشه خودشانرا می کنند .

لطائف و ترکیب :

۱- و مَنْ يُضِلُّ اللَّهُ : نتیجه جمله های گذشته است که در آنها از هدایت پروردگار متعال محروم شده اند . چون موارد کفریکه قارعه اصابت کند ، وعد الهی برای عذاب ، استهزای برسل ، املال و تأخیر و مهلت دادن ، و شرکایی برای خدا قرار دادن . تزیین اعمال و اقوال ، و مکر و کید نمودن .

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَالَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ
 واق . - ۳۴ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَ
 ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ . - ۳۵ وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ
 الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ
 أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَتَابٌ . - ۳۶ .

لغات :

- لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ : برای آنها عذابیست - در زندگی .
- الدُّنْيَا وَ الْعَذَابُ : دنیا - و هر آینه عذاب .
- الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ مَا : آنسرای - سختتر است - و نیست .
- لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ : برای آنها - از جانب خدا - از .
- واقٍ مَثَلُ الْجَنَّةِ : نگهدارنده‌ای - مثل بهشت .
- الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ : آنچه وعده شده پرهیزکاران .
- تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا : روان شود - از زیر آن .
- الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ : چشمه‌ها - خوراک آن - دائمی است .
- وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى : و سایبانی آن - این پایان کار .
- الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى : آنها ییست که تقوی دارند - و عاقبت .
- الْكَافِرِينَ النَّارِ وَ الَّذِينَ : کار کفار آتش است - و آنانکه .
- آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ : دادیم آنها را - کتاب آسمانی .
- يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ : شاد می‌شوند - بآنچه نازل گشته .
- إِلَيْكَ وَ مِنَ الْأَحْزَابِ : بتو - و از گروهها .
- مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ : کسی است که انکار می‌کند - دیگری را .
- قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ : بگو - بتحقیق مأمور شدم اینکه .

أَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكُ : بپرستم خدا را - و شریک ندهم .
 به إِلَهِهِ أَدْعُوا : باو - بسوی او دعوت می‌کنم .
 و إِلَهِهِ مَثَابٍ : و بسوی او است - برگشتن .

ترجمه :

برای آنها است عذاب در زندگی دنیوی ، و هر آینه عذاب آنسرای سختتر باشد ، و نیست برای آنها از جانب خداوند متعال از نگهدارنده‌ای . - ۳۴ مثال بهشتی که وعده شده است بآن افراد پرهیزکار ، که روان می‌شود از زیر نهرها ، و خوراک آنها همیشگی است ، و همچنین سایه ملایم آن ، و این عاقبت زندگی آنها است که تقوی دارند ، و عاقبت جریان امر کفار آتش باشد . - ۳۵ و آنانکه داده‌ایم بآنها کتاب آسمانی ، فرحناک می‌شوند بآنچه نازل کرده‌ایم بتو ، و از گروهها بعضی هستند که دیگرانرا انکار می‌کنند ، بگو که بتحقیق من مأمور هستم به پرستم خدا را و شریک قرار ندهم باو ، و بسوی او دعوت می‌کنم ، و بسوی او است برگشتن من . - ۳۶ .

تفسیر :

۱- لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ

واق :

درارتباط با مشرکین است که بجز خداوند متعال بغیر او توجه پیدا کرده ، و در مقابل او خضوع و تذلل می‌کنند .

این افراد در امور دنیوی و در برنامه‌های مادی خود از استفاده و یاری گرفتن از پروردگار متعال محروم شده ، و توفیق توجه و ارتباط و استمداد قلبی از او را پیدا نمی‌کنند .

آری امور مادی در زندگی دنیوی بوسائل و اسباب و مقدمات مادی جمع و جور

و آماده می‌شود ، ولی امور معنوی در عالم آخرت بطور مستقیم در زیر توجه و إفاضه پروردگار متعال صورت گرفته ، و با جهات روحانی و معنوی تحقق پیدا می‌کند .

و از این لحاظ زندگی و إدامه حیات معنوی در آنسرای صددرصد محتاج است به توجهات مخصوص و ألطاف پروردگار متعال ، و کسیکه در آنسرای از ارتباط با خداوند متعال محروم است : از هر جهت در محیط گرفته و مضیقه و عذاب زندگی خواهد کرد .

و اینست حقیقت سختی و شدت عذاب آخرت .

و بارها گفته شده است که : عذاب عبارتست از انعکاس أعمال و اخلاق انسان که در زندگی گذشته صورت گرفته است .

و باید توجه داشت که : خود آخرت عبارتست از انعکاس و ظاهر شدن تمام پرونده‌ها و سوابق انسان که از او سر زده است .

آری زندگی آخرتی در حقیقت باطن و محصول زندگی دنیوی باشد .

و از اینجهت است که فرمود : **مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ** .

و کلمه - **وَاقٍ** : اسم فاعل است از ماده وقایت که بمعنی صیانت و حفظ شیء است از خلاف و عصیان در خارج و در مقام عمل ، و مقابل آن فجور است .

و کلمه تقوی از همین ماده است که أصل آن وقوی است .

و نتیجه خودداری و صیانت نفس از تمایلات و خواسته‌های نفسانی : جنت است که از پایین آن نهرها جاری شده ، و مأکولات آن همیشگی بوده ، و در آب و هوای معتدل و در سایه باشد .

و نهر : در عالم ماورای ماده عبارتست از جریان و تظاهرات فیوضات و حقایق و

معارف إلهی که از جانب پروردگار متعال جریان پیدا کرده و إفاضه می‌شود .

و **أُكُلٌ** : صفت مشبیه بوزن جُنُب ، و بمعنی چیز است که مأکول و خوردنی

باشد ، تا انسان از تناول آن ملتذ گردد .
و البتّه مأکول بتناسب اشخاص و ممکنه و حالات مختلف می شود .
و اکل و تناول آن : برای ادامه حیات و گرفتن و تجدید قوی و مستعدّ گشتن
برای درک فیوضات روحانی باشد .

و أمّا گسترش و بسط ظلّ : برای معتدل شدن محیط زیست باشد .
و چون خصوصیات ظلّ با خصوصیات ذی ظلّ (سایه درختهای مختلف ، و
سایه دیوار و جمادات ، و سایه توأم با هواء) فرق می کند : تعبیر با سایه بهتر است
از معتدل بودن .

و دائمی بودن سایه : اشاره است به عالم ماورای طبیعت ، که سایه در آنجا
همیشگی بوده و منعدم و متجدّد نمی شود .

۲- مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا
تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ :

در آیه گذشته توضیحاتی در پیرامون - نهر و اکل و دائم و ظلّ و تقوی ، ذکر
شد .

و مَثَلٌ : بوزن حَسَن صفت مشبّهه از مثال و تمثّل است و بمعنی چیزی است که
مانند و مثال دیگری باشد ، یعنی متمثّل .

و مثال جَنّت که متمثّل می شود : عبارت باشد از باغیکه از زیر آن نهرهای آب
جریان داشته ، و سایه و مأکولات آن دائمی و پاینده باشد ، و این جزاء و پاداش
أفرادی است که تقوی داشته ، و در طول زندگی دنیوی ، خودشانرا از ناملائمات و
برنامه های خلاف عقل و شرع حفظ کنند .

و در مقابل آنها افرادی هستند که باین مسائل کفر می ورزند ، (صیانت نفس از
آنچه مناسب مقام روحانی و معنوی انسان نیست ، و آنچه از نظر إلهی و دینی
ممنوع است ، و آنچه شایسته منزلت انسان نیست از صفات بد و أخلاق سوء) .

و فرمود که : **عُقَبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ** .

و نار در مقابل بهشت است ، و آتش خواه آتش مادّی دنیوی محسوس باشد ، و یا آتش روحانی از ماورای مادّه : هر کدام باشد : شدیدترین عذاب و شکنجه برای انسان خواهد بود .

و تحت : از ظروف است در مقابل فوق ، و کلمه سفل و أسفل ، که مفهوم نسبی داشته در مقابل علوّ باشد ، و مفهوم تحت ظرف مبهم است که بوسیله اضافه شدن معین می‌شود ، مانند تحت آن شیء ، و تحت جنّت ، و تحت أشجار .

و تحت : در موردیکه منفصل است استعمال می‌شود ، بخلاف أسفل که در مورد متصل استعمال می‌شود ، مثل اسفل شجر و مراد پایین تنه درخت باشد .

پس روشن شد که : اتقاء از باب افتعال برای اختیار کردن تقوی و خودداری است ، و این معنی مناسب می‌شود با برخورد کردن و پیش آمدن محیط جنّت که از هر جهت مطابق میل و خواسته ایشان باشد .

۳- **و الَّذِينَ آتَيْنَاهُم الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَن يُنْكِرُ بَعْضَهُ :**

می‌فرماید : أهل کتاب که معتقد به نزول کتاب آسمانی بوده ، و به نزول آیات عقیده دارند ، چون از نزول آیات إلهی بتو آگاه می‌شوند ، خوشحال و مسرور می‌گردند که مطابق افکار کلی و اعتقادات آنها باشد .

و البته بعضی از آن افکار را معتقد و موافق نبوده و قبول نداشتند ، مانند مسائل مربوط به رسالت و کتاب آسمانی و احکام اسلامی و خصوصیات مربوط بقیامت .

۴- **قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا أُشْرِكَ بِهِ إِلِيهِ أَدْعُوا وَ إِلِيهِ مَتَاب :**

می‌فرماید که : برنامه کلی من در مقام رسالت چهار موضوع است :

أول - پرستش و بندگی پروردگار متعال در همه مراحل و امور و اعمال ، بطوریکه بجز او شخص دیگری را پرستش نکرده و از غیر او پیروی و خضوع و عبادت

نکنم ، و همه اَصنام و معبودهای دیگر از نظر من همه باطل باشند .
 دوّم - در مقابل او شریک و انبازی قرار نداده ، و بدیگری هر چه و هر که باشد
 توّجه و اعتقادی ندارم ، و معتقدم که او خداوند واحد و تنهاییست در جهان و کسی
 جز او نیست که سزاوار معبود بودن و پرستش باشد .
 سوّم - و من همه مردم را به عبادت و بندگی او دعوت می‌کنم ، و از پرستیدن
 دیگران نهی و مانع می‌شوم .
 چهارم - و معتقدم که بازگشت من در این زندگی دنیوی و اخروی بسوی او
 بوده ، و پاداش اَعمال من از او خواهد بود .

روایت :

نهج البلاغه (مختار ۳۸۸) فرمود : آگاه باشید که از جمله بلاها درویشی و
 نیازمندیست ، و سختتر از درویشی بیماری تن است ، و سختتر از بیماری تن
 بیماری دلست .
 و آگاه باشید که از جمله نعمتها وسعت مالست ، و بهتر از وسعت در مال صحّت
 بدنست ، و بهتر از سلامتی تن سلامتی قلب است . که دل انسان از گناه محفوظ
 باشد .

توضیح :

وجود انسان با قلب و روح او قوام پیدا می‌کند ، و سعادت و مقام و عظمت او نیز
 از جهت صفات روحی او شناخته می‌شود ، پس بالاترین سعادت و موقّیّت انسان
 در اینست که روح او پاک و خالص و منور باشد . چنانکه بدترین حالت و سختترین
 گرفتاری برای او بیماری و آلوده بودن قلب باشد .

لطائف و ترکیب :

۱- عذابُ ، و لعذابُ ، مِن واق ، مثل الجنة ، أكلها ، تلک ، و عُقبی ، و الذین : مبتداء و منسوب الیه باشند .
 ولهم ، و أشق ، دائم ، النار ، یفرحون ، و من الأحزاب ، خبر و منسوب به باشند .

و کذلک أنزلناه حکماً عربیاً و لئن اتبعت أهوائهم بعد ما جاءک من العلم مالک من الله من ولی و لا واق . - ۳۷ و لقد أرسلنا رسلاً من قبلك و جعلنا لهم أزواجاً و ذریةً و ما کان لرسول أن یأتی بأیة إلا باذن الله لکل أجل کتاب . - ۳۸ یمحوا الله ما یشاء و یتثبت و عنده أم الكتاب . - ۳۹ و إن ما نرینک بعض الذي نعدهم او نتوفینک فإنما علیک البلاغ و علینا الحساب . - ۴۰ .

لغات :

و کذلک أنزلناه : این چنین نازل کردیم ما آنرا .
 حکماً عربیاً و لئن : حکمی است - روشن - اگر .
 اتبعت أهوائهم : پیروی کنی - از تمایلات آنها .
 بعد ما جاءک من : پس از آنچه - آمد تو را از .
 العلم مالک من : علم - نیست برای تو - از .
 الله من ولی و لا : جانب خدا - از متولی و نه .
 واق و لقد : حفظ کننده ای - و هر آینه بتحقیق .
 أرسلنا رسلاً من : فرستادیم - رسولانی - از .
 قبلك و جعلنا : پیش از تو - و قرار دادیم .

لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً : برای آنها - زنهایی و فرزندان .
و ما كان لِرَسُولٍ أَنْ : و نباشد برای رسولی - اینکه .
يَأْتِي بِآيَةٍ إِلَّا : بیاورد آیه‌ای را - مگر .
بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ : بموافقت پروردگار - برای هر .
أَجَلَ كِتَابٍ يَمْحُوا اللَّهُ : سر رسیدی - نوشته‌ای است - محو کند خدا .
مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ : آنچه را که می‌خواهد - و ثابت می‌کند .
وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ : و نزد او است - مبدء کتاب .
وَ إِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ : و یا نشان می‌دهیم تو را - بعض .
الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ : آنچه را که وعده دهیم آنها را - یا .
تَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا : بآخر می‌رسانیم تو را - پس بتحقیق .
عَلَيْكَ الْبَلَاغُ : بر تو باشد ابلاغ .
وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ : و بر ما باشد رسیدگی .

ترجمه :

و اینچنین نازل کردیم قرآنرا که دستوریست روشن ، و اگر پیروی کنی از خواسته‌ها و تمایلات آنها ، پس از آنچه آمده است تو را علم و یقین ، نباشد تو را از جانب خداوند کسی که متولّی امور شما و یا نگهدارنده شما باشد . - ۳۷ و بتحقیق فرستادیم رسولانی از پیش از تو ، و قرار دادیم برای آنها همسران و فرزندان ، و نباشد برای رسولی اینکه بیاورد آیتی را مگر با موافقت خداوند متعال ، و برای هر سر رسیدی نوشته‌ای هست . - ۳۸ محو می‌کند خداوند آنچه را که بخواهد و ثابت می‌کند ، و نزد او است اصل و مبدء نوشته . - ۳۹ و یا نشان می‌دهیم تو را برخی از آنها که وعده داده‌ایم ، و یا بآخر می‌رسانیم زندگی تو را ، پس بر عهده تو است ابلاغ بمردم ، و بر ما است رسیدگی بامور . - ۴۰ .

تفسیر :

۱- وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ :

حُکْم : بمعنی فرمان و دستور قاطع است که از بالا صادر شود .
و عربی از عرب که بمعنی آشکار شدن و رفع ابهام باشد ، و عَرَب در مقابل عَجَم باشد که در مقابل سخن گفتن بابهام است .

می فرماید : با حکم صریح روشن نازل کردیم ، و اگر پس از نزول احکام روشن از جانب خداوند متعال ، از تمایلات دیگران پیروی کنید : قهراً از محیط توجه خاص و ولایت معنوی خداوند متعال بیرون رفته و نگهدارنده ای نخواهید داشت .
آری خداوند متعال در مقام تربیت و تعیین وظایف بندگان خود اتمام حجت کرده ، و حکم روشن و قاطع صادر می فرماید ، تا برای آنها در مقام عمل و اطاعت ابهامی باقی نباشد .

آری نازل کردن احکام و دستورهای قاطع بوسائل مختلف ممکن است صورت بگیرد (چون وحی ، انزال کتب آسمانی ، و ارسال رسولان) و وسائل دیگریکه ممکن است .

و ضمیر در کلمه - انزلناه - راجع است به قرآن که در کلمات گذشته (و لو انّ قرآنا سیّرت - ۳۱) ذکر شده است .

۲- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ :

برای رسولانی که فرستاده شده اند خصوصیات ذکر می شود .
أوّل - ارسال رُسل پیش از آمدن پیغمبر اکرم سابقه داشته و در هر زمانی لازم بوده ، و از لوازم خلق انسانها است ، تا جهت روحانی و هدایت آنها تأمین بشود .
دوّم - زندگی آنها با برنامه مادی و توأم با خصوصیات طبیعی اداره شد ، و مانند

أفراد دیگر محتاج بودند به داشتن همسر و فرزند و عائله ، تا زندگی مادی داشته باشند ، و افراد دیگر از انس و معاشرت آنها وحشت نکنند .

سوّم - و از لحاظ جهات معنوی و برنامه‌های روحانی لازمست که خدمات آنها مطابق دستور اِلهی و وظیفه باشد ، و نباید که طبق تشخیص و فکر خود عملی را انجام بدهند ، و حقیقت رسالت و مأموریت همین است .

چهارم - برنامه و نقشه اِلهی از هر جهت منظم و محدود و مقدر است ، و هرگز اختلال و بهم خوردگی در آن دیده نشده ، و کوچکترین خلاف نظمی در آن صورت نمی‌گیرد .

آری اختلال در امور و نبودن نظم : بزرگترین علامت فقدان حکمت و علم و تدبیر باشد ، و چنین شخصی سزاوار معبودیت و پرستش نخواهد بود .

۳- يَمْحُوا اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ :

مَحُو : بمعنی ازاله و از بین بردن باشد ، و آن در مقابل اثبات است که بمعنی ثابت کردن و برقرار نمودنست .

و در این مورد پس از بیان تثبیت نظم و تقدیر در امور اِلهی ، و نفی اختلال و بهم خوردگی ، اشاره می‌فرماید به قدرت کامل و اختیار تمام پروردگار متعال ، که در عین حال و در همه اوقات و حالات اختیار از هر جهت با خداوند متعال بوده ، و بهر نحویکه بخواهد و صلاح به بیند ، برنامه را محو و اثبات می‌کند .

و هرگز امکان‌پذیر نیست که در حالی یا در موضوع و عملی در اختیار او خلل و ضعفی پیش آمده ، و مانع از اجرای برنامه او باشد .

و بهر صورت در قدرت و اختیار او کوچکترین خلل و مانعی پیش آمد نکرده ، و بهر نحویکه بخواهد عمل خواهد کرد .

و اُمّ الکتاب که أصل و اساس نوشته و تقدیر و نقشه است ، نزد او است ، و کسی را در برنامه او نفوذ و اختیاری نباشد .

و امّ الكتاب ریشه ثابت و اساس اختیارات و تقدیرات است .
یعنی برنامه‌ای که هرگز تغییر و تحوّل در آن صورت نخواهد گرفت . و بطوری
که تصریح شد : امّ الكتاب مخصوص پروردگار متعال بوده ، و کسی را بجز خداوند
آگاهی از آن نباشد .

۴- و اِنْ مَا نُرِيْنِكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ اَوْ نَتَوَقَّئُكَ فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ
عَلَيْنَا الْحِسَابُ :

می‌فرماید : و اگر نشان بدهیم تو را برخی از آنچه وعده می‌دهیم آنها را ، و یا
بآخر می‌رسانیم مدّت زندگی تو را ، پس اینست که بر عهده تو باشد ابلاغ آنچه
مأمور هستی ! و بر ما باشد رسیدگی بامور و اعمال .
اِنْ ما : حرف شرط است و ما برای تأکید شرط باشد ، و جزای شرط حذف شده
است ، یعنی اگر نشان بدهیم و یا عمر تو وفاء نکند : بهر صورت نتیجه از طرف
خداوند خواهد بود .

و آنچه تو وظیفه داری : ابلاغ مأموریت است که احکام و دستورهای الهی را
بمردم برسانی . و بر عهده ما باشد که بهمه افکار و اعمال آنها رسیدگی کرده ، و با
تمام دقت و تحقیق پاداش اعمال آنها را بدهیم .
و تَوْقِي : از ماده وفاء و بمعنی اتمام عمل به تعهد و بآخر رسانیدن پیمان و تعهد
باشد ، و باب تَفْعَل دلالت باخذ و اختیار می‌کند .

بَلَاغ : بمعنی رسیدن بحدّ اعلی است نه مطلق وصول ، و جهت انتخاب این
ماده برای اینست که در این جهت بحدّ کامل برسد ، یعنی هیچگونه سستی و
مسامحه‌ای روا نداشته باشد .

و حساب : بمعنی اِشْرَاف و اختبار است که رسیدگی کردن گفته می‌شود ، و
البته باقتضای مقام الوهیت ، لازمست که بطور دقیق بهمه خصوصیات بندگان خود
اِشْرَاف داشته و بآنها رسیدگی شود ، تا پاداش اعمال داده شود .

و انتخاب کلمه - بلاغ - در تعیین وظیفه رسول اکرم ، برای اینستکه : تفهیم شود که رسول خدا از خود هیچگونه اختیار و انتخاب برنامه‌ای ندارد و تنها وظیفه او ابلاغ دستور است .

و در عین حال خداوند متعال باز با تمام دقت اشراف داشته و بهمه جزئیات و کلیات امور رسیدگی می‌فرماید .

روایت :

در نهج البلاغه (خطبه ۱۸۹) می‌فرماید که : امر ما و شناختن خصوصیات زندگی ما سخت و دشوار است ، کسی آنرا نتواند تحمل کند ، مگر آنکه ایمانش محکم و آزموده شده باشد ، و کسی نتواند حدیث ما را فرا گیرد جز سینه‌های مطمئن و ثابت ، و عقول سنگین و بردبار .

توضیح :

آری معارف و حقایقی که در رابطه حضرات ائمه معصومین (ع) و در کلمات آنها وارد می‌شود : تحمل آنها بسیار سخت و صعب باشد ، و تا انسان قلبش بنور ایمان و معارف الهی روشن نشده است ، نتواند آنها را تحمل کرده و بفهمد .

و از جمله موضوعاتی که صعب و مشکل است : موضوع محو و اثبات است که خداوند متعال آنچه بخواهد محو و یا اثبات کرده و تغییر می‌دهد (و عنده أم الكتاب) ، و أم الكتاب است که ثابت و برای همیشه محکم و برقرار باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- من ولّی ، أن یأتی ، البلاغ : اسمند . و لک ، و لرسول ، علیک : خبر باشند .
- ۲- و کذلک ، حکماً عربیاً : حال باشند .

۳- و لقد أرسلنا : اشاره است به اینکه ارسال رسولان یکی از سنن الهی است که در پی خلق سماوات و ارض ، و برای تتمیم تکوین و خلق انسانها که بسوی حق هدایت بشوند ، مبعوث می‌شوند ، و اگر نه تکوین ناقص خواهد شد .

أولم يروا أنا نأتي الأرض ننقصها من أطرافها والله يحكم لا معقب لحكمه
و هو سريع الحساب . - ۴۱ و قد مكر الذين من قبلهم فليلهم المکر جميعاً يعلم
ما تكسب كل نفس و سيعلم الكفار لمن عقبى الدار . - ۴۲ و يقول الذين كفروا
لست مرسلًا قل كفى بالله شهيداً بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب . - ۴۳ .

لغات :

أولم يروا أتًا : آیا و ندیدید که بتحقیق ما .
نأتی الأرض ننقصها : می‌آئیم - زمین را - کم می‌کنیم آنرا .
من أطرافها و الله : از اطراف آن - و خداوند .
يحكم لا معقب لحكمه : حکم می‌کند - تعقیب کننده نیست برای حکم او .
و هو سريع الحساب : و او سریع است در حساب .
و قد مكر الذين من : و بتحقیق حیلہ کرد آنانکه از .
قبلهم فليلهم المکر : پیش از آنها - پس برای خدا است مکر .
جميعاً يعلم ما : همگی - می‌داند - آنچه را که .
تكسب كل : کسب می‌کند - هر .
نفس و سيعلم : نفسی و خواهد دانست .
الكفار لمن عقبى الدار : کافران - برای کیست - عاقبت .
الدار و يقول الذين : زندگی - و می‌گویند - آنکه .

كَفَرُوا لَسْتَ : کافرند - نیستی تو .
 مُرْسَلًا قُلْ كَفَى : فرستاده شده - بگو - کفایت است .
 بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي : خداوند - شاهد - میان من .
 وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ : و میان شما - و کسیکه نزد او است .
 عِلْمُ الْكِتَابِ : دانش - کتاب خدا .

ترجمه :

آیا ندیدند که ما می آییم بسوی زمین آنها و کم می کنیم آنها را از اطرافش ، و خداوند حکم و فرمان می دهد ، و پی گیرنده و تعقیب کننده ای نیست فرمان او را ، و او سرعت کننده است در رسیدگی بامور . - ۴۱ و بتحقیق حيله کردند آنهاييکه پیش از آنها بودند ، و برای خداوند است همه مکرها ، می داند آنچه را که بدست می آورد هر شخصی ، و خواهد فهمید کفار که عاقبت زندگی با کیست . - ۴۲ و گویند کفار که نیستی فرستاده شده از جانب خداوند ! بگو که کفایت است خداوند از جهت شاهد بودن در میان من و شما ، و هم کسی که نزد او هست علم کتاب الهی . - ۴۳ .

تفسیر :

۱- أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَ اللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعْتَبَرٍ لِحُكْمِهِ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ :

نَأْتِي الْأَرْضَ : اِْتیان : بمعنی آمدن بسهولت است ، و چون نسبت بخداوند داده می شود ، بمعنی اقبال و توجه معنوی و روحانی باشد که او از حرکت مادی منزّه است .

وَ أَرْضَ : بمعنی زمین است ، و منظور سرزمین و محیط زندگی قوم است که مورد توجه و عنایت قرار گیرد ، خواه از جهت لطف و محبت و یا از لحاظ دخل و

تصرّف ، و بقرینه کلمه نقص در آن ، منظور تصرّف برخلاف تمایل باشد ، و در این مورد هم نظر به از دست دادن اراضی و املاک است که در اثر توسعه و قدرت و حکومت مسلمین ، از تصرّف آنها خارج شده است .

و حُکْم : بمعنی فرمان قاطع و رأی جدّیست که صادر شود .

و حُکْم و فرمان خداوند متعال قطعی است بطوریکه کسی نتواند در مقابل آن حکم و نظری بدهد .

و مُعَقَّب : از ماده تعقیب و بمعنی در پی چیزی واقع شدن و آنرا پی گرفتن و در پشت آن حرکت کردنست ، عملاً یا بگفتار .

و کسی را نشاید که در پی خداوند متعال اظهار نظر کرده و سخن خلافی گوید ، و آنچه باید لازم است پیروی کردن باشد .

و او در رسیدگی بامور و اعمال سریع بوده ، و کوچکترین سستی و تعلل و تأخیری در اجرای حکم خود روا نمی‌دارد .

۲- و قد مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَ سَيَعْلَمُ الْكَفَّارُ لِمَنْ عُقِبِيَ الدَّارِ :

مکر : عبارتست از اندیشه و تدبیریکه بقصد ضرر زدن بدیگری بوده و اظهاری هم نشود . و کید عبارتست از مکر شدید .

می‌فرماید : مردم گذشته پیوسته در پی مکر و کید بودند که در مقابل انبیاء نقشه و تدبیر داشته ، و برنامه آنها را بی‌اثر کنند ، ولی غافلند که خداوند متعال بمکر و تدبیر آنها آگاه بوده ، و إحاطه بأعمال و تدابیر آنها داشته ، و حکم و فرمان خود را پیوسته نافذ قرار می‌دهد .

و افراد مخالف و کافر در نتیجه خواهند فهمید که عاقبت زندگی در چه برنامه و با کدام طائفه خواهد بود .

و اگر همه افراد دنیا جمع شده ، و در مقابل فرمان خداوند متعال نقشه و

تدبیری أخذ کنند . نخواهند توانست کاری کنند .

۳- و يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ :

و می‌گویند کفار که : تو از جانب خداوند فرستاده شده نیستی ، و دعوی تو توأم با برهان نیست ! بگوی که دلیل من برای مدعی خود خداوند متعال است ، و او در میان من و شما و برای اثبات سخن و دعوی خود بزرگترین برهان است .

آری برهان هرچه مستدلّ و محکم باشد ، لازمست که طرف چشم بینا و قلب روشن و فکر آزادی داشته ، و در ارتباط جهات معنوی و روحی قرار بگیرد ، تا بتواند با برنامه اِلّهی و با برنامه‌های اولیای خدا (عندهم علم الکتاب) آشنایی داشته باشد ، تا بتواند شهادت و نظر آنها را تشخیص بدهد .

و علم الکتاب : علم بمعنی دانش و دانستن است . و کتاب بمعنی نوشته و نوشتن باشد ، و نوشتن بمعنی ثبت کردن چیز است که در باطن بوده است تا آنرا ظاهر و آشکار کند .

و از همین معنی است مفهوم کتاب خدا که از عالم غیب اِلّهی آشکار می‌گردد (از حقایق و معارف و اسرار) .

روایت :

نهج البلاغه - کلمات قصار - ۹۰ - قال (ع) : الفقیه کلّ الفقیه - فرمود شخص فقیه تمام کسی است که مردم را ناامید نکند از رحمت خداوند متعال ، و مایوس نسازد از رُوح و لطف او ، و ایمن ندارد از نقشه و تدبیر او .

توضیح :

انسان چون در مقابل شخصی که مقتدر و حاکم و عادل مطلق است ، واقع

شده ، و خود را محکوم و مسئول دانست : هرگز از تدبیر و مکر او ایمن نخواهد دید .

و معنای - فَلَئِنَّ الْمَكْرَ جَمِيعاً - همین است .

زیرا او قدرت کامل و علم و تدبیر تمام داشته ، و از مجازات و پاداش دادن ، هیچگونه عاجز نخواهد شد .

لطائف و ترکیب :

۱- اَنَا تَأْتِي : جمله مفعولیّه است برای - يَرَوُا . و جمله - نَنقُصُهَا : حالیّه است .
و همچنین - لَا مَعْتَبَ .

۲- كُفِيَ بِاللّٰهِ : الله : فاعل است ، و حرف باء برای تأکید است . و شهیداً : حال است .

سوره ابراهیم

(۱۴)

آیات - ۵۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الرَّ - كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى
 صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ . - ۱ اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ
 لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ . - ۲ الَّذِينَ يَسْتَجِبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ
 يُصَدِّقُونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ . - ۳ وَمَا أَرْسَلْنَا
 مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ
 الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . - ۴ .

لغات :

الرّ : در آغاز سوره گذشته (رعد) بطور اجمال مطالبی از این کلمه گفته شد و
 بآنجا مراجعه شود .

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ : ثبت شده ایست که نازل کردیم آنرا بر تو .

لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ : تا بیرون آوری مردم را از .

الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ : تاریکیها بسوی روشنی .

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى : با موافقت پروردگارشان - بسوی .

صِرَاطٍ الْعَزِيزِ : راه مستقیم - خدای عزیز .

الْحَمِيدِ اللَّهُ الَّذِي : پسندیده - خداییکه .

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ : برای او است - آنچه در آسمانها و .

مَا فِي الْأَرْضِ وَ وَيْلٌ : آنچه در زمین است - و وای .

لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ : برای کفار - از عذاب .
 شَدِيدَ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ : سخت - آنانکه - دوست می‌دارند .
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى : زندگی دنیوی را - بر .
 الْآخِرَةَ وَيُضْذَوْنَ : آخرت - و منع می‌کنند .
 عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا : از راه مستقیم - خداوند و طلب می‌کنند .
 عَوَجًا أَوْ لَثْكَ فِي : آنرا بکجی - آنها - در .
 ضَلَالٍ بَعِيدٍ وَ مَا : گمراهی دورند - و نه .
 أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ أَلَّا : فرستادیم - از رسولی - مگر .
 بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ : بزبان قوم او - تا روشن کند .
 لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ : برای آنها - پس گمراه می‌کند خدا کسی را .
 يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ : و راه نماید - کسی را که بخواهد - و او .
 الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ : عزیز و حکیم است .

ترجمه :

این کتابیست که نازل کردیم آنرا برای تو ، تا بیرون آوری مردم را از تاریکیها
 بسوی نورانیّت ، بموافقت پروردگارشان بجانب راه مستقیم خدای عزیز و
 حمید . - ۱ خداییکه برای او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ، و وای
 باد برای کفار از عذاب سخت . - ۲ آنانکه بدوستی می‌طلبند زندگی مادی را بر
 زندگی آخرت ، و مانع می‌شوند از راه مستقیم خداوند ، و می‌خواهند آنرا بکجی و
 انحراف ، آنها در گمراهی دوری هستند . - ۳ و فرستادیم ما از رسولی مگر بزبان
 قوم او ، تا روشن کند حقایق را برای آنها ، پس گمراه می‌کند خداوند کسی را که
 می‌خواهد و هدایت می‌کند کسی را که بخواهد ، و او عزیز و حکیم است . - ۴ .

تفسیر :

۱- الرَّ، كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ :

در این آیه کریمه از چهار موضوع بحث اجمالی می‌شود :

۱- کتاب : مصدر است و بمعنی اظهار و ثبت کردن چیزیست است که در باطن و نیت باشد ، خواه بوسیله نوشتن باشد و یا با قول و گفتن صورت بگیرد . و بهمین مناسبت است که بقرآن مجید که از جانب خداوند متعال نازل می‌شود ، کتاب اطلاق شده است ، زیرا قرآن مجید محتوی معارف الهی و حقایق دینی است . پس حقیقت قرآن مجید کتاب الهی است که معارف و حقایق روحانی را در ضمن گرفته است .

و از این نظر است که آنرا کتاب آسمانی گویند ، یعنی لازم است که از جانب خداوند متعال نازل شده ، و حقایق لاهوتی را در خارج ظاهر و روشن سازد .

۲- لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ : منظور از نور و ظلمات جهات روحانی و معنوی ، یعنی تاریکیها و تیرگی قلبها باشد ، نه روشنایی و تاریکی مادی و جسمانی ، زیرا این معنی از وظایف انبیاء بیرون است .
انبیاء همیشه افراد را بنور و حق و روحانیت دعوت می‌کنند نه بروشنایی و دوری از ظلمت و تاریکی مادی .

و گاهی نورانیت در ظلمت و تاریکی پیدا می‌شود ، مانند عبادات در شب و نماز و رسیدگی فقراء و امثال آنها .

۳- إِذْنِ : بمعنی آگاهی و اطلاع است با قید راضی بودن و موافق شدن . و این آگاهی و راضی بودن از لحاظ عمومی نظم امور جهان است که باید تحت نظر و با برنامه کلی خداوند متعال صورت بگیرد ، و نباید در نظم جهان کوچکترین نقطه خلاف و تخلفی دیده شود . و در عین حال بطوریکه گفته شد (لَا مَعْقِبَ لِحُكْمِهِ)

فرمان قاطع و حکم اصلی با خداوند متعال است و بس .

۴- و أمّا صراط عزیز حمید :

صراط : بمعنی راهیست که روشن و وسیع باشد ، خواه راه ظاهری باشد و یا راه معنوی و روحانی .

و عزیز : از ماده عزّت و بمعنی برتری و تفوّق باشد ، و عزّت حقیقی عبارتست از قدرت و نورانیت ذاتی و کمال نفس در ذات خود و یا نسبت بدیگری ، و عزّت حقیقی کامل مخصوص خداوند متعال باشد .

و حمید : از ماده حمد است که بمعنی ستایش کردن و ثنا گفتن باشد که در مقابل فضیلت و عظمت صورت بگیرد .

و حمید چون شریف صفت مشبّهه و بکسی إطلاق می شود که با صفات فضیلت و بزرگواری و عظمت موصوف گردد .

و صراطی که بسوی عزیز و حمید منتهی گردد : بهترین و بالاترین راهی است که انسان توفیق سلوک آنرا پیدا می کند .

آری راهیکه انسانرا بمقام لاهوت نزدیک نماید .

۲- اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ وَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ

شَدِيدٍ :

همه موجودات منحصر در سماوات یعنی موجودات علوی و روحانی ، و ارضی یعنی موجودات مادی و جسمانی باشد .

و همه مخصوص و مخلوق پروردگار متعال هستند ، و لازمست که همه در مقابل او خضوع و پرستش کرده ، و از اطاعت او سرپیچی نکنند ، و در اینصورت جهان وجهانیان از مادی و روحانی یکنواخت در ظلّ توجّه و فرمان پروردگار متعال مطیع و خاضع و فرمانبردار خواهند بود .

و کسی که از این برنامه الهی منحرف گشته و مخالفت کند : قهراً بدست خود به

آثار سوء این مخالفت مبتلا خواهد شد .

و معنای عذاب همین است ، یعنی انعکاس اخلاق و اعمال انسان که از او ظاهر می‌شود ، و این معنی در همه مواردیکه در قرآن مجید استعمال شده است ، ملحوظ باشد .

و کسی که صددرصد از قلب متوجه و معتقد این حقیقت نیست : در معنی با مالکیت مطلق پروردگار متعال موافق نبوده ، و برای او شرک قائل می‌شود .

۳- الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ :

در این آیه کریمه برای کسانیکه زندگی دنیوی مادی را بر آخرت ترجیح داده ، و آنرا اختیار می‌کنند ، سه خصوصیت ذکر می‌شود :

اول - علاقه و محبت بزنگی دنیوی ، و زندگی دنیوی از تمایلات جنسی ، و مشتهیات نفسانی ، و خوردنیهای لذیذ ، و پوشانیدنیهای مطلوب ، و مساکن خوش آیند ، متشکل می‌شود .

و این علایق : برنامه و هدف انسانرا از هر جهت محدود کرده ، و از توجه به جهات معنوی و پیشرفتهای روحانی و کمالات انسانی باز می‌دارد ، و باید توجه شود که بزرگترین مانع برای تمایل انسان بجهت روحانی و درک حقایق : همان علایق مادی و دنیوی است (يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا) .

دوم - و يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ :

صدّ : بمعنی منصرف کردن شدید است .

و سبیل : بمعنی راه سهل ممتدّیست که بیک نقطه‌ای برساند .

و منصرف کردن از راه خداوند متعال ، از لوازم و آثار جهت اول ، یعنی علایق مادی باشد .

زیرا کسی که وابسته باشد بزنگی دنیوی ، و تمام خوشی و شادی و التذاذ و

راحتی او در جهت تمایلات مادی باشد : هرگز میلی بسوی عوالم ماورای ماده و جهان روحانی نکرده ، و هیچگونه التذادی از آنجهت بدست نخواهد آورد .
و این معنی درباره افرادی که بجهت مادی و التذادات دنیوی وابسته هستند ، مشهود است ، زیرا آنان هرگز به عبادات و مناجات و ارتباطات روحانی تمایلی پیدا نمی‌کنند .

سوّم - و یَبْغُونَهَا عِوَجًا :

بغی : بمعنی طلب شدید کردنست ، و چون قرائنی باشد ، مانند استعمال با حرف - علی ، دلالت بر إضرار می‌کند .

و عِوَج : اسم مصدر است از إعوجاج که بمعنی پیچیده بودن و کجی باشد ، و آن در مقابل استقامت است .

و إعوجاج از جهت بی‌نتیجه بودن و نتیجه مطلوب ندادن ، مانند سلب کلی و بلکه بدتر باشد ، زیرا انحراف پیدا کردن بدتر از اینست که راهی نداشته و متوقف باشد .

و از این لحاظ است که فرمود : **أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ** .

۴- و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ :

در این آیه کریمه از چهار موضوع بنحو إجمال بحث می‌شود :

۱- إرسال : بمعنی فرستادنست ، و بهمین مناسبت بشخصی که از جانب خداوند متعال برای هدایت مردم مبعوث می‌شود : رسول گفته می‌شود ، و آن صفت مشبّهه است از رسالت ، بمعنی کسی که بصفه رسالت متّصف گردد .

پس در شخص رسول عنوان رسالت داشتن أخذ می‌شود ، ولی در کلمه نبیّ این قید منظور نشده ، و از ماده نُبِئَ - است که بمعنی بلندی و ارتفاع باشد . بمناسبت بلندی مرتبه تکوینی او که إشراف روحی بدیگران دارد .

۲- بلسان قومه : لسان بمعنی عضو زبان است که منشأ نطق و گویایی در انسان و حیوان باشد ، و إطلاق آن بخود عضو و یا بعمل و فعالیت و نطق و بیان آن صحیح است .

و زبان کاملترین وسیله و آلتی است که با آن نیات و محتویات قلب آشکار می شود ، و تفهیم و تفاهم در میان افراد انسان بهمین وسیله روشن می گردد .
و از این لحاظ فرمود : بلسان قومه لیبین ، که همزبان بودنرا بخاطر بیان و روشن کردن مقصود و نیت ذکر فرموده است .

۳- إضلال و هدایت است که : در اثر تبیین و تفهیم معانی و حقایق ، موافقت و پذیرش ، و یا مخالفت و کفر ، حاصل می شود .
و بدست آوردن قبول یا ردّ منحصر است به بیان و اظهار بلسان .
و أمّا ذکر - عزیز و حکیم : عزیز بمعنی کسی است که برتری و تفوّق بدیگران داشته باشد . در مقابل مفهوم ذلّت است .

و حکیم : بکسی إطلاق می شود که صاحب رأی و نظر قاطع و یقینی باشد .
و عزّت : نفوّق و برتری و اقتدار در مقام عمل باشد . و حکیم : قاطع بودن در مقام رأی و نظر است .

و این دو صفت کاملاً مناسب دارد با برنامه إضلال و هدایت که هر کسی را باقتضای ذاتیات و أعمال و افکارش بتواند راهنمایی بحق و صلاح نموده ، و یا بسوی فساد و انحراف سوق بدهد .

و باید توجه شود که : راهنمایی و مساعدت و دستگیری ، لازمست طبق درخواست طرف و باقتضای مورد صورت بگیرد ، و اقتضای مورد گاهی بهدایت است ، و گاهی بإضلال ، بهر نحویکه خواسته قلبی باشد .

روایت :

در نورالثقلین از خصال صدوق از رسول اکرم (ص) است که ، فرمود خداوند متعال : من هر رسولی را بزبان امت او فرستادم ، و تو را بهر صنفی از انسانها فرستاده‌ام .

توضیح :

توجه شود که فرستادن بزبان امت ، غیر از فرستادن بأهل زبان است ، و پیغمبر اسلام بملت اسلامی فرستاده شده است از هر أهل زبانی که باشند ، چنانکه انبیای دیگر نیز چنین بودند ، و زبان برای فعلیت دادن ابلاغ است ، نه شرط و مقدمه تبیین و ابلاغ رسالت ، زیرا منظور از زبان تفهیم و تفاهم است ، و ممکن است این معنی بوسائل دیگر نیز تا حدودی تأمین گردد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- کتاب : خبر است از مبتدای محذوف ، و منظور مطلق و جنس کتاب حاضر است که از طرف خداوند متعال نازل شده است .
- ۲- الله الذی : صفت است برای عزیز .
- ۳- و ویل للكافرين : مبتدای موصوف است با صفت للكافرين .
- ۴- الذین یستحبون : صفت است برای کافرین .

و لقد أرسلنا موسى بآياتنا أن أخرج قومك من الظلمات إلى النور و ذكّرهم بآيات الله إن في ذلك لآيات لكل صبار شكور . - ۵ و إذ قال موسى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَيْكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ

يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ . - ۶ و اذ
تَأْتِيكُمْ لُحْمٌ يُذَبِّحْتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ وَلُحْمٌ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ . - ۷ .

لغات :

و لقد أرسلنا : و بتحقیق فرستادیم ما .
 موسى بآياتنا أن : موسی را - بآیات ما - اینکه .
 أَخْرَجَ قَوْمَكَ مِنْ : بیرون آور - قوم خود را - از .
 الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ : تاریکیها - بسوی روشنایی .
 وَ ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ : و بیاد آور آنها را - آیات خدا را .
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ : بتحقیق در این - آیات است .
 لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ : برای هر صبرکننده - و شکرگوینده .
 وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ : و چون گفت موسی - برای قومش .
 اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ : یاد کنید - نعمت خدا را - بر شما .
 إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ : چون نجات داد شما را - از آل فرعون .
 يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ : می‌رسانید شما را - بدی عذاب را .
 وَ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ : ذبح می‌کردند - فرزندان شما را .
 وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ : و زنده می‌گذاشتند - زنان شما را .
 وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ : و در این شما را - آزمایشی بود .
 مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ : از پروردگار شما - بزرگ بود .
 وَ إِذْ تَأْتِيكُمْ لُحْمٌ : و چون موافقت کرد - پروردگار شما .
 لُحْمٌ شَكَرْتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ : هر آینه اگر شکر کردید - هر آینه می‌افزایم شما را .
 وَ لُحْمٌ كَفَرْتُمْ : و هر آینه اگر - کفر ورزیدید .
 إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ : بتحقیق - عذاب من سخت است .

ترجمه :

و بتحقیق فرستادیم موسی را بآیات ما که بیرون آور قوم خود را از تاریکیها بسوی روشنایی ، و یاد بده آنها را آیام الله را ، بتحقیق در این هر آینه آیاتست برای هر صبر کننده و شکر گوینده را . - ۵ و زمانیکه گفت موسی به قوم خود که یاد کنید نعمت خدا را بر شماها زمانیکه نجات داد شما را از کسان فرعون که می‌رسانیدند بشما عذاب سخت که ذبح می‌کردند فرزندان شما را ، و زنده می‌گذاشتند زنهای شما را ، و در اینجهت گرفتاری بزرگی بود از طرف پروردگار برای شما . - ۶ و زمانیکه أخذ موافقت کرد پروردگار شما که هر آینه اگر شکرگزار باشید هر آینه افزون می‌کنیم برای شما ، و اگر کفر بورزید بتحقیق عذاب من هر آینه سخت است . - ۷ .

تفسیر :

۱- و لقد أرسلنا موسی بآیاتنا أن أخرج قومك من الظلمات إلى النور و ذکرهم بآیام الله إن فی ذلک لآیات لکل صبار شکور :

در آیات گذشته از جریان امور انبیاء ذکر شده بود ، و بآن مناسب از جریان امر حضرت موسی (ص) بنحو اجمال ذکر می‌شود .

در مرتبه اول : اشاره می‌شود بمأموریت آنحضرت برای خصوصیت و رسالت او که می‌فرماید : ما او را دستور دادیم که قوم خود را از تاریکیهای و صفات و اعمال سوء بسوی روشنایی معرفت و ایمان بخداوند متعال و حقایق هدایت کرده ، و نور حقیقت و ایمان را در وجود آنان روشن سازد .

دوم - توجه دادن آنها است به آیام الله ، یعنی روزهاییکه در آن آیام آیات الهی و تجلیات حق روشن و ظاهر گردد . چون ظاهر شدن معجزات و خارق عادات و بعثت انبیاء و غلبه برنامه‌های حق و اولیاء ، و از بین رفتن نقشه‌های باطل و

خلاف .

و پیدایش این معانی در حقیقت : ظهور و آشکار شدن أنوار حق و محو تاریکیهای باطل و ظلمات جهل باشد .

پس در مقابل این برنامه‌های انبیاء : افرادی که بردبار و صابر و شکرگزارند ، با بهترین وجه می‌توانند استفاده معنوی کنند .

آری بیرون رفتن از تاریکیهای جهل و آزاد شدن قلب از گرفتاریهای روحی ، و همچنین توجه پیدا کردن به حوادث و خوارق و آیات الهی در خارج ، چون توأم با صبر و شکر باشد ، بهترین نتیجه روحی و مادی را برای انسان خواهد بخشید .

۲- و إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ اَنْجٰكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ اَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ :

در کتاب التحقیق - موسی : ۲۸ ، بیست و هشت خصوصیت از امور مربوط بانحضرت که از قرآن مجید استفاده شده است ، ذکر می‌فرماید : دوّم در ارتباط حکومت فرعونست که نقل می‌کند - إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ اَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ - قصص ۲ .

و می‌فرماید که : این امر برنامه هر سلطان جائریست .

و توجه شود که منظور از سلطان جائر : هر حاکم و فرمانداریست که بحکومت خود علاقمند بوده ، و بخواهد حکومت خود ادامه پیدا کرده و دیگران مطیع و فرمانبر او باشند .

و متأسفانه در زمان ما بخاطر حبّ نفس و خودخواهی و ریاست‌طلبی ، شخصیکه حاکم می‌شود خود را همه رقم بمقامات معنوی آراسته دانسته (عدالت ، فقاقت ، تقوی) و هیچگونه ضعف و عیبی در وجود و اعمال خود نمی‌بیند .

و جمعی از افراد دنیاخواه نیز از او ترویج می‌کنند . و چنین شخص جاهل و

دنیاطلبی خود را بهلاکت رسانیده و دیگرانرا نیز منحرف از حق و گمراه می‌کند .
و در همان باب التحقیق راجع بکلیات زندگی حضرت موسی (ع) و فرعون ،
بنحو اجمال اشاراتی شده است که :

۱- حضرت موسی فرزند عمران بن یصهر بن قاهت بن لاوی بن یعقوب ، و
مادرش اباخه از نسل لاوی بود ، و در هشتاد سالگی از مصر با بنی اسرائیل بیرون
آمده ، و چهل سال در بیابان سینا اقامت کردند .

۲- فرعون : لقب سلاطین مصر است که نزدیک به پنج قرن در سرزمین مصر
سلطنت کردند . و فرعون ابراهیم و فرعون یوسف (ریان) و فرعون موسی (ولید)
از همین طائفه هستند .

۳- و تاریخ وفات حضرت موسی را سال (۱۶۲) از طوفان نوشته‌اند . و بنوشته
مورّخین حضرت موسی صد و بیست سال عمر کرده است .
و گفته شده است که تولّد موسی (ص) پس از (۴۲۵) سال از میلاد حضرت
ابراهیم بوده است .

۳- و إِذْ تَأْتِيَنَّكُمْ لَنْ تُكْفِرُوا بِهِمْ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ لَكُنْتُمْ كُفْرًا لَنْ تُكْفِرُوا بِهِمْ
تَأْتِيَنَّكُمْ : از ماده اذن و بمعنی آگاهی داشتن با رضایت است ، و باب تفعل دلالت
می‌کند بر تکلف و أخذ فعل ، یعنی أخذ و اختیار کردن آگاهی و رضایت .
می‌فرماید که : خداوند متعال موافقت کرده و اختیار نموده است که در مقابل
سپاسگزاری و شکر بنده خود ، نعمت خود را بر او افزایش می‌دهد . و اگر کفران و
قدردانی نکند : باید متوجه باشد که عذاب من در مورد خود شدید است .

و در اینجا در مورد شکر و انعام : با لام تأکید ، و نون تأکید ، و با نسبت بخود ،
تعبیر شده است . بخلاف مورد کفران : که خود عمل و نتیجه آن ذکر شده است .
و ضمناً روشن شود که : سپاسگزاری ملازم است با توجه بنعمتهای الهی و
ستایش و حمد در مقابل آنها ، و خضوع و خشوع کردن در مقابل عظمت و جلال و

مقامات بالای پروردگار متعال .

و اما موضوع کفران که مراتب مختلفی پیدا می‌کند ، و کفران در مرتبه اول عبارتست از اینکه : انسان از نعمتها و الطاف پروردگار متعال قدردانی نکرده ، و بآنطوریکه لازم است از آنها استفاده مطلوب ننماید ، و نخستین نعمت خداوند متعال برای بنده خود ، عبارتست از صحت و عافیت بدن که باید از این صحت و قدرت و توان مزاجی حداکثر استفاده را نموده ، و وظائف دینی و وجدانی خود را با بهترین نحو انجام بدهد .

و باید توجه شود که : نعمتهای پروردگار متعال برای سعادت و تأمین زندگی و خوشی دنیوی و اخروی است ، و در صورتیکه از آن نعمتها قدردانی و استفاده نشود : قهراً برنامه او اختلال پیدا کرده ، و از پیشرفت و موفقیت محروم خواهد گشت .

و منظور از شدید بودن عذاب همین است ، و تعبیر با عذاب : برای اینستکه عذاب بمعنی انعکاس اعمالی است که صورت گرفته است .

روایت :

در نورالثقلین از علل الشرایع از امام هشتم (ع) که فرمود : سجده کردن پس از ادای فریضه ، شکر باشد در مقابل آنچه خداوند متعال توفیق داده است بنده خود را برای انجام دادن فریضه ، و کمترین قولی که در مقام سپاسگزاری گفته می‌شود اینست که : سه مرتبه گفته شود : شکرًا لِلَّهِ . عرض کردم که : معنای این جمله چیست ؟ فرمود : معنای آن اینستکه - این سجده از من سپاسگزاریست در مقابل آنچه مرا توفیق عنایت فرموده است برای عبودیت او و بجای آوردن فرائضم ، و شکر موجب زیادی نعمت می‌شود ، و اگر در نماز تقصیری صورت بگیرد ، بواسطه این سجده کردن جبران خواهد شد .

توضیح :

آری اگر انسان توجه پیدا کرده و حقیقت مقام عبودیت خود را فهمیده ، و از ارزش معنوی آن که ارتباط پیدا کردن با خداوند جهانست ، آگاه باشد : اگر برای همیشه سر بسجده شکر گذاشته و سپاسگزاری کند : باز بآنطوریکه باید آدای وظیفه نکرده است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- آن أَخْرِجُ : برای بیان و تفسیر است و جمله - ذکرهم ، عطف بآن باشد . و جمله - إنَّ فی ذلک : مستأنفه است .
- ۲- بلاءٌ من ربکم : بلاء بمعنی تحوّل و ایجاد تقلیب و ابتلاء است ، و مبتداء مؤخر است . و کلمه - فی ذلکم خبر مقدم است .

و قال موسى إن تكفروا أنتم و من في الأرض جميعاً فإن الله لغني حميد . - ۸ ألم يأتكم نبا الذين من قبلكم قوم نوح و عاد و ثمود و الذين من بعد هم لا يعلمهم إلا الله جاءتهم رسلهم بالبينات فردوا أيديهم في أفواههم و قالوا إنا كفرنا بما أرسلتم به و إنا لفي شك مما تدعوننا إليه مريب . - ۹ قالت رسلهم أفي الله شك فاطر السموات و الأرض يدعوكم ليغفر لكم من ذنوبكم و يؤخركم إلى أجل مسمى قالوا إن أنتم إلا بشر مثلنا تريدون أن تصدونا عما كان يعبد آباؤنا فاتونا بسُلطان مبین . - ۱۰ .

لغات :

و قال موسى إن تكفروا : و گفت موسی اگر کافر شوید .

أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ : شما و هر که در زمین است .
 جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ : همگی پس بتحقیق خدا بی نیاز است .
 حَمِيدٌ أَلَمْ يَأْتِكُمْ : ستایش شده است - آیا نیامد شما را .
 نَبَأَ الَّذِينَ مِنْ : نقل آنانکه - از .
 قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ : پیش از شما بودند - قوم نوح و عاد .
 وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ : و ثمود - و آنانکه پس از آنها بودند .
 لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ : نمی داند آنها را - مگر خداوند .
 جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ : آوردند - رسولان آنان .
 بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا : بدلائل روشن - پس برگردانیدند .
 أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ : دستهای خودشانرا - در دهنهای خود .
 وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا : و گفتند - بتحقیق ما - کافر شدیم .
 بَمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ : بآنچه فرستاده شدید بآن .
 وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ : و بتحقیق ما - در شکیم .
 مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ : از آنچه - می خوانید ما را - بآن .
 مُرِيبٌ قَالَتْ : شک آورنده - گفت .
 رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ : رسولان آنها - آیا درباره خداوند .
 شَكٌّ فَاطِرٍ : شکی است که شکافنده .
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ : آسمانها و زمین است .
 يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ : می خواند شما را - تا بیامرزد برای شما .
 مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ : از گناهان شما - و مهلت دهد شما را .
 إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى : تا وقت نام برده شده .
 قَالُوا إِن أَنْتُمْ إِلَّا : گفتند - نیستید شماها - مگر .
 بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ : آدمی مانند ما - می خواهید .

أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانُوا : اینکه بازدارید ما را از آنچه بود .
 يَعْبُدُوا آبَاؤَنَا فَأَتُونَا : می پرستیدند پدران ما پس بیارید .
 بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ : به برهان آشکار کننده .

ترجمه :

و گفت موسی اگر کفر بورزید شماها و هر آنچه در روی زمین است همگی : پس خداوند متعال هر آینه بی نیاز است و ستایش شده . ۸ - آیا نیامده است شما را جریانهای نقل شده از پیش از شما ، قوم نوح و عاد و ثمود و آنها یکه پس از آنها بودند ، که نمی داند خصوصیات آنها را مگر خداوند متعال ، آورد رسولان آنها حجت های روشن ، پس برگردانیدند دستهای خودشانرا بر دهنهای خودشان ، و گفتند که بتحقیق ما کفر ورزیدیم بآنچه فرستاده شده اید بآن ، و بتحقیق ما هر آینه در شکیم از آنچه دعوت می کنید ما را بآن ، و توهم و شک کننده هستیم . ۹ - گفتند رسولان ایشان آیا درباره خداوند متعال شکی هست ؟ و او شکافنده آسمانها و زمین است ، و می خواند شماها را تا پیامرزد برای شماها از گناهان شما ، و مهلت می دهد تا مدّت معین شده ، گفتند نیستید شما مگر بشری مانند ما که می خواهید مانع باشید از آنچه می پرستیدند پدران ما ، پس بیاورید برهان آشکار کننده . ۱۰ - .

تفسیر :

۱- و قَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ

حمید :

می فرماید : حضرت موسی (ص) قوم خودشرا خطاب کرده و فرمود : اگر شما و همه آنچه در روی زمین است کافر بخداوند متعال و حق باشید : توجه داشته باشید

که خداوند متعال بتحقیق بی نیاز بوده و در عین حال ستایش شده است .
و غنی و حمید از أسماء و صفات خداوند متعال باشد .
و غناء : بمعنی بی نیاز بودن است ، که هیچگونه جهات ضعف و نیازمندی
نداشته ، و بذات خود بی نیاز از دیگری باشد .

و البته فقر و احتیاج و نیازمندی : برخلاف وجوب وجود باشد ، یعنی وجودیکه
توأم باشد با نیاز و فقر : نخواهد توانست بخود تکیه کرده ، و احتیاجات خود را
برطرف کرده ، و قوام ذاتی و برپا باشد .

و فقر و احتیاج ذاتی برخلاف وجوب ذاتی بوده ، و هرگز قدیم و ازلی دائمی و
ابدی نخواهد بود ، پس احتیاج از صفات صددرصد سلبیه درباره واجب الوجود
باشد .

و أمّا قید حمید بودن : برای دفع توهم نقاط ضعف است که در اکثر موارد غناء و
بی نیازی در خارج پیدا شده ، و موجب ناراحتی و بدبینی و بدگویی دیگران
می شود .

و شخص بی نیاز بسیار نادر است که طوری برنامه زندگی با خود و با دیگران
داشته باشد که موجب رضایت و جلب موافقت بوده و دیگران از او ثنا و ستایش
کنند .

۲- أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ
لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَ قَالُوا إِنَّا
كَفَرْنَا بَمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ :

نَبَأٌ : نقل کردن حدیث و یا چیز دیگریست از محلی بمحلّ دیگر ، و این معنی
دقیقتر و محکمتر است از روایت کردن و خبر دادن . و جریان امر قوم عاد و ثمود
بطور اجمال در سوره هود و غیر آن بحث شده است .

بیّنات : جمع بیّنه که از بینونت و بمعنی جدایی و روشن کننده و برطرف ساز

إبهام است ، و آن أعمّ است از آیات تکوینی و آیات تشریحی که بدست انبیاء ظاهر گردد .

و حرف باء برای تعدیه است برای جاء .

و ردّ آیدی در أفواه : کنایه است از جلوگیری کردن از بیان و سخن گفتن ، چنانکه در عرف گفته می شود که : دهن او را به بند ، و منظور جلوگیری کردن از سخن گفتن او باشد .

و جمله - و قالوا إنا كفرنا ، عطف است به - فردّوا أیدیهم ، و قرینه می شود به اینکه فاعل در ردّوا ، همان فاعل در کلمه - قالوا است .

و مُریب : از ماده ریب و بمعنی توهم آلوده بشک باشد ، و مراد توهمی است که تولید شک کند .

۳- قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَكَّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى :

می فرماید : آیا در وجود خداوند متعال شبهه و شکی می توان داشت ، در صورتیکه او شکافنده آسمانها و زمین است ، و او نظری از دعوت شما ندارد مگر آمرزیدن و محو کردن خطاها و گناهان شما ، و مهلت دادن و تأخیر در عقوبت معاصی .

فطر : در التحقيق گفته شده است که بمعنی إحداث تحوّل است که موجب نقض حالت اولیّه باشد ، مانند تحوّلات حادثه پس از خلق اول ، چون تقدیر و إحداث و شکاف و إخلال در مرتبه پس از ایجاد ، و گاهی فطر در مقابل انشقاق ذکر می شود .

و أمّا دعوت بخاطر آمرزش و مغفرت : برای اینکه دعوت خداوند متعال بطور قاطع برای خیر و صلاح و سود رسانیدن به بندگان باشد ، و بهترین خیریکه به بنده برسد : عبارتست از محو شدن آثار اعمال سوء و معاصی و خطاهاییکه در مقابل

پروردگار متعال ظاهر می‌شود ، تا پرونده الٰهی و معنوی انسان از آن آلودگیها و تیرگیهای گذشته پاک گردد . و ضمناً اگر عقوبتهایی برای او ثبت شده است ، مهلت داده شده و تأخیر شود ، و بسا که در این مدت موجبات عفو و مغفرت برای او پیش آمد کند .

۴- قالوا ان اَنتم اِلاَّ بَشَرٌ مِّثْلُنَا تَرِيدُونَ اَنْ تَصُدُّوْنَا عَمَّا كَانِ يَعْبُدُ اَبَاؤُنَا فَاتُّوْنَا بِسُلْطٰنٍ مِّبِیْنٍ :

در اینجا کفار در مقابل رسولان الٰهی بسه نوع پاسخ متوسل شده و دعوت رسولانرا رد کرده‌اند .

أَوَّل - اظهار کرده‌اند که : شما مانند ما بوده و هیچگونه برتری نسبت بما ندارید ، و شما چون انسانهای دیگر هستید ، و امتیازی از جهت ظواهر و قوای محسوس نداشته ، و افکار شما مانند افراد دیگر از انسانها است ، و نباید افکار خودتانرا بما تحمیل کنید .

دوّم - برنامه فکری شما اینستکه : ما را از آنچه پدران و گذشتگان ما داشته و عمل می‌کردند ، مانع شده و باز دارید ، در صورتیکه برنامه‌های گذشتگان و اجداد ما برای ما قابل احترام و تجلیل است ، و ما هرگز نمی‌توانیم مخالفت آنها را بکنیم . سوّم - پس لازمست که شما برای ادّعی خودتان دلیل آشکار و برهان روشنی بیاورید تا ما بسخنان شما قانع و مطیع باشیم .

در این سه موضوع نظر کفار بجهات ظاهری و مادی بوده ، و از جهات معنوی و روحانی بکلی منصرف بودند .

آری توجّه مستقیم آنها بأعضاء و جوارح و قوای بدنی ، و اشخاص و افراد گذشته از اجداد و گذشتگان آنها ، و مطالبه دلیلها و خوارق عادات طبیعی و مادی و محسوس بود .

روایت :

نورالثقلین ۲۴، از امام ششم (ع) شکر کردن از نعمت عبارتست از دوری کردن از محرمات، و تمام شکر اینست که گفته شود - أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ - ستایش مخصوص پروردگار جهانیانست.

توضیح :

سپاسگزاری از نعمتهای خداوند متعال : در مقام عمل عبارتست از استفاده مطلوب و خداپسندانه از آن نعمتها، یعنی در موردی مصرف شود که خداوند رضایت داشته باشد. و بزبان با خلوص نیت اظهار کند که : ستایش مطلق مخصوص پروردگار متعال است.

لطائف و ترکیب :

- ۱- اَنْتُمْ و مَنْ : تأکید از ضمیر متصل رفع است . و مَنْ عطف بآنست .
- ۲- تَرِيدُونَ اَنْ : جمله حالیه است از جمله قبل از آن .

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ اِنْ نَحْنُ اِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ و لَكِنَّ اللّٰهَ يَمُنُّ عَلٰى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ و مَا كَانَ لَنَا اَنْ نَّاتِيَكُمْ بِسُلْطٰنٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ و عَلٰى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ . - ۱۱ و مَا لَنَا اِلَّا اَنْتَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ و قَدْ هَدَيْنَا سُبُلَنَا و لَنْصَبِرَنَّ عَلٰى مَا اٰذَيْتُمُوْنَا و عَلٰى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ . - ۱۲ و قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِرُسُلِهِمْ لَنْخُرْجَنَكُمْ مِنْ اَرْضِنَا اَوْ لَتَعُوْدُنَّ فِيْ مِلَّتِنَا فَاَوْحٰى اِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنْهَلِكَنَّ الظّٰلِمِيْنَ . - ۱۳ و لَنْسَكِّنَنَّكُمْ الْاَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِيْ و خَافَ وَعِيْدِ . - ۱۴ .

لغات :

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ : گفت برای آنها - رسولان آنها .
 إِنَّ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ : نیستیم ما - مگر افرادی .
 مِثْلَكُمْ و لَكِنَّ اللَّهَ : بمانند شما - ولیکن خداوند .
 يَمُنُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ : إحسان می‌کند - بر کسیکه - می‌خواهد .
 مِنْ عِبَادِهِ و مَا كَانَ : از بندگانش - و نباشد .
 لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ : برای ما اینکه بیاریم شما را - برهانی .
 إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ و عَلَى اللَّهِ : مگر بموافقت خداوند - و بر خدا .
 فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ : پس توکل کند - مؤمنین .
 و مَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ : و چیست برای ما - اینکه توکل نکنیم .
 عَلَى اللَّهِ و قَدْ هَدَيْنَا : بر خداوند - و بتحقیق هدایت کرده ما را .
 سُبُلَنَا و لَنَصْبِرَنَّ : براههای خود ما - و هر آینه صبر می‌کنیم .
 عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا و عَلَى : بر آنچه آزار می‌دهید ما را - و بر .
 اللَّهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ : خدا پس توکل کند توکل کنندگان .
 و قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا : و گفت آنانکه - کافر شدند .
 لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ : بر رسولانشان - البته خارج می‌کنیم شما را .
 مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ : از سرزمین ما - یا برگردید شما .
 فِي مَلَّتْنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ : در کیش ما - پس وحی کرد بر آنها .
 رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ : پروردگارشان - که هلاک می‌کنیم ظالمین را .
 و لَنُؤَسِّقَنَّكُمْ الْأَرْضَ : و هر آینه ساکن گردانیم شما را در زمین .
 مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكُ : از پس آنها - این جریان .
 لِمَنْ خَافَ مَقَامِي : برای کسی است که بترسد از موقعیت من .
 و خَافَ وَعِيدِ : و بترسد از وعده تند من .

ترجمه :

گفتند برای آنها رسولان نشان ، نیستیم ما مگر بشری مانند شما ، ولیکن خداوند
 إحسان می‌کند بر کسی که می‌خواهد ، و نیست ما را اینکه بیاریم برای شما برهانی
 مگر بموافقت خداوند ، و بر خداوند پس توکل کند مؤمنان . - ۱۱ و چیست برای ما
 اینکه توکل نکنیم بر خداوند ، و بتحقیق که هدایت کرده است ما را براههای
 خودمان و هر آینه صبر می‌کنیم بر آنچه آزار می‌دهید ما را ، و بر خداوند پس توکل
 کند توکل کنندگان . - ۱۲ و گفتند آنانکه کافر شده‌اند برای رسولان نشان ، هر آینه
 بیرون کنیم شما را از سرزمین خود ما ، یا آنکه برگردید بر کیش ما ! پس وحی کرد
 به پیغمبران پروردگارشان هر آینه هلاک گردانیم ستمکارانرا . - ۱۳ و البته ساکن
 گردانیم پس از آنها شما را در روی زمین ، و این جریان برای کسی است که از مقام
 من بترسد ، و ترسیده باشد از وعده عذاب من . - ۱۴ .

تفسیر :

۱- قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ
 عِبَادِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
 الْمُؤْمِنُونَ :

بَشَرٌ : بوزن حَسَن ، از بَشَر و بِشَارَة که بمعنی خوشرویی و انبساط مخصوص
 باشد ، و باعتبار انبساط صورت انسان او را بَشَر گویند که از میان حیوانات امتیاز
 دارد در اینجهت .

و انتخاب این کلمه : برای فهمانیدن حسن معاشرت و لینت در أخلاق و رفتار
 است که جلب نفوس می‌کند .

آری این صفت مناسب با طبع اجتماعی و مخصوصاً با وظیفه نبوت و دعوت و
 رسالت باشد که افراد را بسوی حقیقت سوق بدهند .

آری شخص رسول نباید کمترین خشونت و تندی داشته باشد .
 و مَنْ : عبارتست از نعمت معین و محدودیکه از اطراف بریده شود ، یعنی هر
 نعمتی که محدود و از اطرافش بریده گردد . و پس مَنْ آن نعمتی است که بی سابقه
 و محدود باشد . و مقام رسالت از هر جهت تحت نظر و با تعیین و افاضه پروردگار
 متعال صورت گرفته ، و هیچگونه مرتبط بسوابق و لواحق نباشد ، بلکه تمام
 مقدمات و مؤخرات با نظر و تحت اِرشاد و اِشاره پروردگار متعال باشد ، و مانند
 تکوینیات دیگر محتاج بموادّ و نقشه و علل دیگر نخواهد بود .
 هُو الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ - جمعه - ۲ .

و مخصوصاً این بَعَث از میان امّیین انتخاب شده است ، تا هیچگونه از علل
 مادّی دیگر در میان مورد نظر نباشد .

و حتّی در مورد آوردن دلیل و برهان نیز : متوقّف بایذن و موافقت پروردگار
 متعال گردیده ، و اختیار را از خود سلب کرده است .

آری برهان (سلطان) برای تحکیم رسالت نیز باید امر روحانی و از جانب
 پروردگار متعال باشد ، و نباید امر مادّی باشد که دیگران بتوانند آنرا تحت نظر و
 اختیار خود قرار بدهند .

پس بهترین وظیفه و برنامه قاطع در این موارد : توکّل کردن بخداوند متعال
 است که آنچه خیر و صلاح می داند در خارج اِجرا فرماید ، مخصوصاً انبیاء و
 آنهایکه ارتباط با غیب داشته ، و می توانند امور خودشانرا بخداوند متعال
 واگذاشته ، و او را وکیل خود قرار بدهند ، و از این لحاظ اظهار کردند که : و ما لنا
 اِلَّا تَتَوَكَّل .

۲ - و مَا لَنَا اِلَّا تَتَوَكَّلَ عَلَيَّ اللهُ وَ قَدْ هَدَيْنَا سُبُلَنَا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلَيَّ مَا اَذِيْتُمُونَا
 وَ عَلَيَّ اللهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ :

می فرماید که : چیست برای ما اینکه توکّل نکنیم بر خداوند متعال ، در

صورتیکه پیوسته توجّهات و الطاف او شامل احوال ما باشد ، و ما را براههای سهل و مستقیم سعادت خودمان هدایت کرده است ، و در مقابل این توجّهات مخصوص هر آینه بازارهای شما صبر خواهیم کرد ، و پیوسته در راه حقّ استقامت خواهیم ورزید . و لازم است افرادی که در راه حقّ ثابت قدم شده ، و هدف و مقصد عالی خودشانرا تشخیص داده‌اند ، در مشکلات امور و در برنامه‌های پیچیده و مبهم ، خداوند متعال را وکیل خود قرار داده و باو تفویض کنند .

و توجّه شود که : در انجام وظایف عبودیت و برای استفاده کردن از سلوک راه حقّ ، لازم است که به ناملائمات و آزارهای مخالفین صبر و تحمل داشته ، و از استقامت در راه مطلوب متزلزل و مضطرب نگشت .

و بطور مسلّم ، شرط موفقیت در هر برنامه‌ای که گرفته می‌شود : استقامت داشتن و صبر و ثابت قدم بودن است .

۳- و قال الذین کفروا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ اَرْضِنَا اَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا :

این پیشنهاد از جانب کفار جامعترین برنامه ایست برای برطرف کردن و ریشه کن نمودن اختلاف ، تا بتوانند بازادی و بدون مانع برنامه‌های خصوصی خودشان را اجرا کرده ، و مزاحمی در مقابل خودشان نداشته باشند .

و این کفار غفلت داشتند از اینکه : آنها سرزمین مخصوصی برای خودشان نداشتند ، و ظاهر و باطن ملک ، مخصوص بود بخداوند متعال ، و خداوند متعال زمین و آسمانرا بوجود آورده ، و او حاکم مطلق و مالک حقیقی است ، و هرگز او راضی و موافق نمی‌شود که افرادی که مخالف برنامه او بوده ، و حتی عملاً برخلاف نظر او کار می‌کنند ، در محیط ملک او ساکن باشند ، تا برسد باینکه عمال او را از آن سرزمین بیرون کنند .

پس این پیشنهاد از جانب کفار در نهایت سستی خواهد بود .

۴ - فَاَوْحٰى اِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظّٰلِمِيْنَ و لَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْاَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ

ذٰلِكَ لِمَنْ حَافٍ مَّقَامِي و خَافٍ و عِيدٍ :

در این مورد خداوند متعال در پاسخ پیشنهاد کفار بدو موضوع اشاره می‌فرماید :
 أوَّل - اینکه این کفار از افراد ظالم و ستمکارند ، و گذشته از عصیان و مخالفت
 با خداوند متعال ، پیوسته با مؤمنین که افرادی بی‌آزار بودند ، به ایذاء برخاسته ، و
 حتی اینکه مزاحم زندگی و اقامت داشتن آنها در آنسرزمین می‌شدند ، خداوند
 متعال هرگز ستمکارانرا چنین مساعدت و موافقتی نمی‌فرماید که ظلم خودشانرا
 ادامه داده و برنامه خودشانرا عملی کنند .

آری خداوند متعال مالک مطلق زمین و أهل زمین است و تأمین زندگی آنها با
 خداوند است ، و کسی نمی‌تواند برنامه اِلهی را عوض کرده و بهم بزند ، و بالاخره او
 حاکم مطلق باشد .

البته مشروط است که بندگان او نیز بشرایط عبودیت عمل کرده ، و سرپیچی و
 عصیان از برنامه اِلهی نداشته باشند .

روایت :

در جامع السعاده نراقی (فصل توکل) از امام ششم نقل می‌کند که خداوند
 متعال وحی فرمود بحضرت داود که : متوسل نمی‌شود و خود را در حفظ خداوند
 متعال قرار نمی‌دهد که از دیگران منقطع بوده و قطع امید کند ، مگر اینکه چون
 این معنی از قلب او معلوم گشت ، اگر آسمان و زمین در جریان کار او حيله و مکر
 کنند ، خداوند متعال برای او راهی برای بیرون آمدن و خلاص گشتن پیش آورد .

توضیح :

توکل : بمعنی وکیل أخذ و اختیار کردن است ، و وکیل کسی باشد که انسان امور
 و کارهای خود را باو واگذار کند ، و شخص وکیل باید مورد اعتماد و کاردان و عالم و

عادل باشد .

لطائف و ترکیب :

خاف مقامی : خوف از کسی از دو جهت حاصل گردد :

- ۱ - از لحاظ توجّه بمقام و رعایت موقعیت و منصب طرف باشد که در اثر موقعیت خود می تواند مجازات کرده ، و بهر نحویکه مقتضی باشد ، مطابق عمل کیفر بدهد ، و در این جهت توانا و قادر است .
- ۲ - ملاحظه وعده های تند ، و توجّه داشتن بآنچه در گفتار خود ترسانیده و عقوبت را نشان داده است .

وَاسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ . - ۱۵ مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ . - ۱۶ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمِيَّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ . - ۱۷ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ . - ۱۸ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشَاءُ يُدْهِبِكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ . - ۱۹ .

لغات :

- وَاسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ : و طلب فتح کردند - و نومید شد .
 كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ مِنْ : هر گردن کش - ستیزه کننده - از .
 وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ : پس آن جهنم است - و .
 يُسْقَى مِنْ مَاءٍ : نوشاینده شود - از آب .

صَدِيدٌ يَتَجَرَّعُهُ : متعفن - جرعه جرعه میخورد آنرا .
 و لَا يَكَادُ يُسِيغُهُ : و نزدیک نباشد که گوارا کند آنرا .
 و يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ : و می آید او را مرگ - از .
 كُلِّ مَكَانٍ و مَا هُوَ : هر طرف - و نیست او .
 بَمِيَّتٍ و مِنْ ورائه : مرده - و از پشت او باشد .
 عَذَابٌ غَلِيظٌ : عذابی - سخت و سفت .
 مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا : و مانند آنانکه - کفر ورزیدند .
 بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ : بخدایشان - اعمال آنها چون خاکستریست .
 اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ : تند گرفته است بآن باد .
 فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ : در روز وزنده - قادر نباشند .
 مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ : از آنچه بدست آورده اند - بر چیزی .
 ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ : این - آنست - گمراهی .
 الْبَعِيدَ أَلَمْ تَرَ أَنَّ : دور - آیا ندیدی که بتحقیق .
 اللَّهُ خَلَقَ السَّمَوَاتِ : خداوند - آفرید - آسمانها .
 وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ : و زمین را - بحق - اگر .
 يَشَاءُ يُدْهِبِكُمْ : بخواهد - می برد شما را .
 و يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ : و می آورد - آفریده نو .

ترجمه :

و پیغمبران طلب گشایش و فتح کردند از خداوند متعال ، و ناامید گشت هر گردنگش ستیزه جو . - ۱۵ از پشت زندگی او جهنم باشد که نوشاینده می شوند در آنجا از آب متعفن . - ۱۶ که جرعه جرعه می نوشد و نمی تواند گوارا کند آنرا ، و می آید او را مرگ از هر طرف ، و نباشد او مرده و از پشت او عذابی باشد سخت و

غلیظ . - ۱۷ و مثال آنانکه کافر شدند به پروردگارشان ، أعمال آنها چون خاکستری باشد که باد آنرا سخت بگذرد در روزیکه وزنده شدید است و نمی‌توانند قادر باشند بر چیزی از آنچه بدست آوردند ، و این گمراهی دوریست . - ۱۸ آیا ندیدی که خداوند آفریده است آسمانها و زمین را بحق ، اگر بخواهد می‌برد شما را و می‌آورد آفریده تازه . - ۱۹ .

تفسیر :

۱- **وَاسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ مِّن وَّرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقَىٰ مِّن مَّاءٍ**

صَدِيدٍ :

استفتاح : از ماده فتح است ، و آن بمعنی گشودن و باز کردن باشد ، و آن در مقابل إغلاق و بستن است ، و اعم است از اینکه در جهت مادی باشد و یا روحانی ، و در امور اجتماعی باشد و یا انفرادی ، و در این مورد چون انبیای الهی از جانب مخالفین در مضیقه و فشار و سختی زندگی واقع می‌شدند : از خداوند متعال درخواست گشایش و رفع مضیقه نمودند .

و چون در خواست و دعای انبیاء همیشه در صورت مقتضی باشد :

از این نظر دعای انبیاء همیشه توأم و ملازم با اجابت باشد .

و روی این نظر است که افراد جبّار و مستکبر در این مورد ناامید و مأیوس از

پیشرفت شدند .

و جهنّم : ثلاثی مزید فیه است ، و دلالت می‌کند به گرفتگی و غلظت و مضیقه ، و استعمال می‌شود در محیطی که در آن غلظت و کراهت و مضیقه باشد ، و این معنی نتیجه اعراض از حق و از ذکر پروردگار و اقبال بدنیا و زندگی مادی است ، و در این مورد نیز نتیجه جبّار و عنید بودن : همان واقع شدن در محیط جهنّم شده است .

و أمّا نوشیدن از آب متعفن: در مقابل استفاده از رحمت و توجه خاص و أُلطاف رحمانی است که برای مؤمنین حاصل می‌شود.

و صدید: چیز است که از آن انصراف و إعراض شده و هیچگونه مورد رغبت و تمایل نباشد، و مفهوم تعفن مناسبتر با آن باشد.

۲ - يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ :

جَرَعٌ: جریان پیدا کردن مایع و آب است، و أغلب در نوشیدن آب استعمال می‌شود. و تجرّع از باب تفعّل دلالت می‌کند بر أخذ و اختیار نوشیدن مایع که بتدریج صورت بگیرد.

سَوَّغٌ: جریان پیدا کردن آب و غذا است که موافق میل و طبع صورت بگیرد، و آنرا گوارا شدن تعبیر می‌کنند.

و أَسَاغَ إِسَاغَةً: بمعنی گوارا قرار دادن باشد.

و گوارا نبودن و جریان آب در حلق بطوری است که توأم می‌شود با آمدن حالت مرگ، و مرگ هم حاصل نگردد که راحت باشد.

و جمله - و يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ: برمی‌گردد بأصل موضوع و عطف می‌شود به جمله - و يُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ.

و باید توجه شود که این حالات نتیجه و در حقیقت متجسم شدن دو صفت جَبَّار و عنید بودنست (یعنی گردنکشی و ستیزه‌جویی).

و أمّا موضوع - و مَا هُوَ بِمَيِّتٍ: برای اینستکه آنعالم (ماورای ماده) مرکب از موادّ طبیعی نیست که با مواجه شدن با آلام و ناملائمات صدمه دیده و از بین برود، و روح انسان در مقابل حوادث مقاوم و متحمّل است، یعنی برای او مرگ و فناپی نباشد.

آری در عالم ماورای ماده: مرگ و از میان رفتن نباشد، و اگر نه، موضوع

مجازات و بهشت و جهنم منتفی خواهد شد ، و گذشته از این جسم مادی در مقابل جهنم و عذابهای آخروی دوامی پیدا نکرده ، و در نتیجه عذابهای آخرتی پایان پذیر خواهد بود .

۳ - مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ :

رَمَاد: بمعنی فساد و تغیر است ، و تغیر هر چیزی مناسب خود آن موضوع باشد ، و از مصادیق آن رَمَاد است بمعنی خاکستر که اسم مصدر است ، یعنی حاصل از تغیر باشد .

عَصْف: بمعنی سرعت شدیدی است که در موضوعی باشد ، و از مصادیق آن باد است که سرعت جریان داشته باشد . و ریح عاصِف آن باد است که بشدت وزنده باشد . و یوم عاصِف صفت بحال متعلق است ، یعنی عاصِف است ریح آن . و قدرت نداشتن بر اعمال (مِمَّا كَسَبُوا) برای اینستکه شخص عامل چون کافر باشد ، اساس اعمال او روی پایه سست و پوچ باشد ، و نیتی صحیح و محکم و پابرجایی نخواهد داشت .

و أَمَّا ضلال بعید : برای اینکه گمراهی که عمیقتر از این باشد ، نخواهد بود که انسان زحماتی را متحمل شده و اعمالی را انجام بدهد ، و سپس آن اعمال بکلی سوخته شده ، و چون خاکستری باشد که باد وزنده آنرا پراکنده کند .

۴ - أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشَاءُ يَذْهَبْكُمْ و يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ :

می فرماید : آیا توجه نکردی که خداوند متعال آفریده و بوجود آورده است آسمانها و زمین را روی برنامه حق ، و اگر بخواهد می برد شماها را و می آورد آفریده تازه ای را .

سموات : در اینجا در مقابل زمین است ، یعنی اطلاق می شود بکرات سماوی

که مافوق زمین است ، و بقرینه کلمات - خَلَقَ ، و خَلَقَ ، و يُذْهِبُكُمْ ، و یأت ، منظور بعوالم مادی باشد ، نه عوالم روحانی چون ملائکه و ارواح و عقول - زیرا عوالم روحانی از قیود زمان و مکان و جسمانیت دور باشند .

و در آن عوالم : کلمه خلق و ذهاب و ایتیان ، استعمال نشده ، و کلمه امر و عالم امر ، استعمال می شود .

إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ - یس ۸۲ .

و کلمه - بِالْحَقِّ : اشاره است باینکه آفرینش زمین و آسمانها همه روی حق و واقعیت بوده ، و هرگز نقطه ضعف و خلاقی در آنها وجود ندارد ، ولی در عین حال خداوند متعال در امور و برنامه‌های خود از هر جهت اختیار تمام داشته ، و کوچکترین مجبوریتی ندارد .

و برای او بسیار سهل و ساده است که همه آنها را از بین برده و یک نظم جدیدی بوجود آورد ، تا روشن شود که آفرینش او تحت اختیار و انتخاب خود باشد .

روایت :

در اصول کافی (فیمن دان الله بغیر امام - ۲)

فرمود امام پنجم (ع) بدان که پیشوایان جور و پیروان آنها هر آینه از دین خداوند برکنارند ، خود گمراه گشته و مردم را گمراه می‌کنند ، و اعمالیکه بجا می‌آورند مانند خاکستری باشد که چون باد تندی بآن بوزد ، چیزی از آنچه کسب کرده‌اند باقی نماند ، اینست همان گمراهی دوریکه فرموده است .

توضیح :

پیشوای جور کسی است که خود را بجای امام حق گذاشته ، و با اینکه اهلیت

(از لحاظ معرفت و علم و تقوی) ندارد ، شروع کند به حکم دادن و فتوی صادر کردن و افراد ناآگاه و ساده لوح را گمراه کردن ، و چقدر میزان جامع و کاملی است که از امام یازدهم است که می فرماید : کسی که از فقهاء نفس خود را حفظ کرده ، و از مولای و خداوند اطاعت نموده ، و پیوسته دین خود را مراقب گشته ، و با هوای و تمایل خود مخالفت کرده است ، پس از چنین شخصی پیروی کنید .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و یأتیه الموت : این جمله تأکید شدیدی است در مقام تحذیر و تخویف و شدت گرفتاری ، و هم دلالت می کند بنهایت تیره بودن و گرفته بودن محیط ، بطوریکه از هر جانب آن آثار خطر دیده شده ، و هیچگونه امن و خوشی در آن محیط وجود نداشته باشد .
- ۲- کرماد اشتدت : تشبیه اعمال کفار بر ماد بسیار لطیف است که چون رماد در اصل درخت باردار و مفید بوده ، و سپس در اثر منقطع شدن از اصل ، نیروی خود را از دست داده ، و بتدریج خشک گشته و بصورت هیزم در آمده است .

و ما ذلک علی الله بعزیز . - ۲۰ و برزوا لله جمیعاً فقال الضعفاء للذین استکبروا انا کنالکم تبعاً فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله من شیء قالوا لو هدینا الله لهدینا کم سواء علینا أجرنا أم صبرنا مالنا من مَحِیصٍ . - ۲۱ و قال الشیطان لما قُضی الامر ان الله وعدکم وعد الحق و وعدتکم فأخلفتکم و ما کان لی علیکم من سلطانٍ الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی و لوموا أنفسکم ما أنا بمُصْرِخِکم و ما أنتم بمُصْرِخِی انی کفرتُ بما أشركتمون من قبل ان الظالمین لهم عذاب الیم . - ۲۲ .

لغات :

و ما ذلک علی الله : و نیست این - برخداوند .
 بعزیز و برزوا لله : برتری - و ظاهر شوند - برای خدا .
 جمیعاً فقال الضعفاء : همگی - پس گفت - عاجزان .
 للذین استکبروا : برای کسانی که - بزرگی طلبیدند .
 انا کنا لکم تبعاً : بتحقیق ما هستیم - برای شما - پیروان .
 فهل اَنتم مُعَنُون : پس آیا - شما - بی نیاز کنگدگانید .
 عَنَّا مِنْ عَذَابٍ : از ما - از عذاب .
 الله مِنْ شَیْءٍ قَالُوا : خدا - از چیزی - گفتند .
 لَوْ هَدَّیْنَا اللهُ : هرگاه هدایت می کرد ما را - خداوند .
 لَهَدَّیْنَا کُمْ سِوَاءُ : هرآینه هدایت می کردیم شما را - برابر است .
 عَلَیْنَا أَجْرٌ عَنَّا أَمْ : بر ما - آیا بی تابی کنیم - یا .
 صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ : صبر کنیم - نیست برای ما - از .
 مَحِیصٌ وَ قَالَ الشَّیْطَانُ : خلاصی - و گفت شیطان .
 لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ : زمانیکه تمام شد - جریان حکم .
 إِنَّ اللَّهَ وَعْدُكُمْ : بتحقیق خداوند - وعده داده است بشما .
 وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعْدُتْكُمْ : وعده حق - و من وعده دادم بشما .
 فَأَخْلَفْتُمْ : پس من تخلف کردم شما را .
 وَ مَا کَانَ لَیْ عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطَانٍ : و نباشد برای من - بشما از تسلطی .
 إِلَّا أَنْ دَعَوْتُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ : مگر که خواندید شما را - پس اجابت کردید .
 لَیْ فَلَا تَلُومُونِی : مرا - پس مرا ملامت نکنید .
 وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ : و سرزنش کنید - خودتانرا .
 مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ : نیستم من رهاننده شما - و نیستید شما .

بمُصْرِحِي إِي كَفْرْتُ : رهاننده من - بتحقیق من کافر شدم .
 بما أشرکتُمونِ مِنْ قِبَلُ : آنچه شریک گرفتید از پیش .
 إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ : بتحقیق ستمکاران - برای آنها .
 عَذَابُ الْيَمِّ : عذابیست - دردناک .

ترجمه :

و نیست این برای خداوند دشوار . - ۲۰ و ظاهر شوند برای خداوند همگی ، پس گفتند ضعفاء برای کسانی که بزرگی می طلبیدند ، بتحقیق ما بودیم برای شما پیروان ، پس آیا شما غنی کنندگانید از ما چیزها از عذاب خدا ؟ گفتند : اگر خداوند ما را هدایت می کرد هر آینه شما را هدایت می کردیم ، و برابر است برای ما اینکه جزع کنیم و یا صبر کنیم ، نیست برای ما خلاص شدنی . - ۲۱ و گفت شیطان چون بانجام رسید امور بررسی و حساب ، بتحقیق خداوند وعده داده بود شما را وعده حق و من وعده دادم و سپس تخلف کردم ، و نبود برای من بر شماها تسلط و حاکمیتی ، مگر اینکه من شما را دعوت کردم پس شماها اجابت کردید دعوت مرا ، پس مرا سرزنش نکنید و خودتانرا سرزنش کنید ، من نیستم که شما را نجات بدهم ، و شما نیز نمیتوانید مرا نجات بدهید ، بتحقیق من کافرم آنچه شماها شریک قرار دادید مرا از پیش از این ، و بتحقیق ستمکاران برای آنها عذاب دردناکی باشد . - ۲۲ .

تفسیر :

۱ - و ما ذلک علی الله بعزیز ، و برزوا لله جمیعاً فقال الضعفاء للذین استکبروا إنا کنالکم تبعاً فهل أنتم مغنون عنا من عذاب الله من شيء : عزت : در مقابل ذلت و بمعنی تفوق و بلندی است که نسبت بمرتبه پایین

منظور شود ، و مقصود در این مورد قاهر و غالب بودن باشد ، یعنی قاهر و مسلط بودن این عمل بر خداوند متعال بطوریکه مقهور و مغلوب قرار بگیرد ، و خداوند متعال بهمه موجودات و عوالم قاهر و غالب باشد .

و بروز : بمعنی ظهوریست که بر کیفیت مخصوص و بی سابقه صورت بگیرد . و ظهور : مطلق ظاهر شدن در مقابل بطون باشد .

و ظاهر شدن مردم در روز قیامت بنحو مخصوصی باشد که از قبور خارج گشته ، و بحالت خالص و بدون قیود و توجه بچیز دیگر ، در پیشگاه عظمت پروردگار متعال ظاهر گردند .

و با کلمه - لَّه ، اشاره می شود که این ظهور در مقابل و در پیشگاه پروردگار متعال باشد ، و همه در این پیشگاه عظمت ظاهر گشته و برای بدست آوردن نتیجه اعمال منتظر شوند . و البته محاسبات در آنروز بطور خودکار عمل شده ، و نتیجه اعمال ، هرکسی در چهره خود ظاهر و روشن گردد ، و احتیاجی بمحاسبه جدید و رسیدگی تازه ای نباشد .

و چون دفاتر دوبر تجارخانه ها ، در هر زمان و حالتی نتیجه بستانکاری و بدهکاری روشن و مضبوط باشد .

۲ - قالوا لو هَدَيْنا اللّهُ لَهْدَيْناكُمْ سِوَاءُ عَلَيْنَا أَجْرُنا أَمْ صَبْرنا ما لَنا مِنْ

مَحْيِصٍ :

جَزَع : عبارتست از قطع مخصوصی که بامتداد و طول صورت بگیرد ، پس جَزَع ضِدّ صبر و سکون است ، یعنی حالت طمأنینه و سکون را قطع کردن و بهمزدن باشد .

و مَحْيِصٍ : از ماده محص و بمعنی تخلیص با ابقاء است .

منظور اینست که ما در نتیجه سوء اعمال و خلافتکاری و انحراف از حق بجایی رسیده ایم که توبه و توجه و جزع و زاری و یا صبر و سکوت نفعی برای ما نداده و

اثری در حالات ما نخواهد داشت .
و ممکن است این کلمه از ماده - حیص باشد که بمعنی عدول و فرار کردن و خلاص شدن باشد .

و بهر صورت نظر بابتلاء شدید است که راهی برای خلاصی و فرار و رهایی از آن نیست .

آری ثواب و عقاب و آثار اعمال حسنه یا سیئه بخود نفس و روح انسان ملحق شده و می‌رسد ، و در اینصورت قابل انفکاک و جدا شدن نباشد ، و هرگز از نفس انسان فاصله پیدا نکرده و جدا نخواهد شد .

و توضیح اینکه آثار اعمال از خوب و بد بروح انسان ملحق شده ، و اثر و خصوصیت معنوی (نور یا ظلمت) در آن باقی می‌گذارد ، و چون اجر و پاداش مادّی نیست که قابل جدا شدن و یا فاصله پیدا کردن باشد ، و جَزح و صبر فائده‌ای نخواهد داشت .

آری تنها پیدایش ارتباط با خداوند متعال و توجّه مخصوص او باشد که حالت مخصوص نفسانی انسانرا متحوّل ساخته ، و تاریکی و ظلمت را بنور تبدیل کند .
و روی این نظر است که گفته می‌شود که - **بُوْهِدِينَا اللهُ لَهْدِينَاكُمْ** . و حقیقت هدایت عبارتست از پیدا شدن ارتباط و حصول مقام قرب و برطرف شدن موانع و حجابهای باطنی ، و در این صورت است که انسان آنچه بخواهد از خداوند متعال درخواست کرده ، و باجابت می‌رسد .

و برگشت معنای شفاعت بهمین حقیقت باشد .
و اگر نه هنگامیکه کسی خودش دست خالی است : چگونه می‌تواند دیگر را هدایت و رهبری و دستگیری کند .

۳ - **وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَّ الْحَقُّ وَوَعَدْتَكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي :**

شیطان: کسی است که از راه حق منحرف گشته و کج باشد، و آن اعم است از آنکه از انسان باشد و یا از حیوان و یا از جنّ.

و شیطان: روی جریان طبیعی که خود منحرف می‌شود، دیگرانرا نیز از برنامه حقّ منحرف و خارج می‌کند، و اغلب اوقات این عمل بوسیله شیاطین انس که همراهان انسان هستند صورت می‌گیرد. و تصوّر نشود که: شیطان همیشه از نوع جنّ باشد.

من شرّ الوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ
- الناس - ۶.

و کسی که می‌خواهد از شرّ شیاطین خود را محفوظ بدارد: در مرتبه اول لازمست از شیاطین انس که همراهند خود را حفظ کند.

و این دستور در اول قرآن مجید از سوره‌های کوچک وارد شده است، زیرا حفظ کردن خود از شرور ظاهری و باطنی پیش از هر عملی لازم و واجب باشد.

و این مطلب که از قول شیطان نقل شده است، بسیار مهم است، تا مردم تصوّر نکنند که شیطان کاملاً در اغوای آنها مؤثر است. و می‌گوید که: خداوند متعال شما را دعوت کرده است بسوی خیر و سعادت و بهشت، و وعده داده است برای اطاعت کنندگان، عاقبت نیکو و نعمت و رحمت و مهربانی و توجّهات و ألطاف مخصوص خود را، و من نیز در مقابل خداوند متعال مردم را بسوی خود و برای اعمال خلاف و هوسرانی و انحراف از حقّ و دنیاپرستی و ظلم و تجاوز دعوت کردم، پس شماها دعوت مرا پذیرفتید، و از دعوت خداوند متعال که حقّ و واقعیت داشت، سرپیچی کرده و مخالفت کردید، و هرگز من بشماها تسلّط و حاکمیتی نداشتم و شما را نمی‌توانستم که مجبور بخواسته خود کنم.

پس برای همیشه خودتانرا سرزنش کنید نه مرا. و من فریادرس و نجات دهنده شما نیستم، چنانکه شما فریادرس من نیستید، و درست نبود که شما چنین

توقعی از من داشتید .

و صرخ و صُراخ : بمعنی صیحه زدن بعنوان استغاثه و طلب پناه و کمک باشد ، و استصراخ : طلب پناه است و إصراخ : بمعنی پناه دادن و پاسخ گفتن به طلب صُراخ باشد ، و مصرخی : صیغه جمع است که اضافه به یاء شده است . پس از طرف شیطان هرگز دعوتی که توأم با اجبار و إکراه باشد صورت نمی‌گیرد ، فقط وسوسه و القاءات باطل باشد .

۴ - فَلَ تَلُمُونِي و لُمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ و مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ :
إصراخ و استصراخ و صُراخ : توضیح داده شد .

و لوم : دلالت می‌کند بانتقاد کردن از عملی که واقع شده است ، یعنی تنبیه کردن فاعل فعل است بر ضرر و مناسب نبودن فعل او که انجام شده است ، و لوم بطریق مشافهه و خطاب صورت می‌گیرد ، و لازم نیست که در مورد عمل مذموم باشد .

و أمّا إشراك یعنی شریک و مؤثر قرار دادن شیطان در اعمال بندگان : گفته شد که او فقط می‌تواند وسوسه کرده و افکار مردم را منحرف و از حق منحرف کند ، و برای او تسلط و قدرتی نیست که در اعمال دیگران نفوذ و حکومتی داشته باشد . و یکی از ظلمهای بسیار بزرگ : شریک قرار دادن کسی است در مقام الوهیت که در اعمال پروردگار متعال دیگری شریک او باشد .

و این معنی بطور مستقیم مداخله کردن در امور و برنامه‌های پروردگار متعال باشد ، و آن بالاترین ظلم باشد .

روایت :

نورالثقلین از کافی از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود : چون روز آخر از زندگی

فرزند آدم شد ، متمثل می‌شود برای او مال و فرزند و عمل او ، پس متوجه می‌شود بر مال خود و گوید : من درباره تو حریص و محافظ بودم ، و الآن چه برای من ذخیره کردی ؟ پس گوید از من کفن خود را بگیر ! سپس توجه می‌کند به فرزندانش ، و گوید : من شما را دوست می‌داشتم و پیوسته از شما حمایت و طرفداری می‌کردم ! و امروز برای من چه اندوخته‌ای دارید ؟ گویند: ما تو را در قبرت می‌پوشانیم . و پس از آن متوجه می‌شود به عمل خود و گوید که : من درباره شما پیوسته زهد و تقوی داشتم ، و آنچه سخت بود متحمل می‌شدم ، آیا برای من چه عملی را انجام می‌دهید ؟ گویند : ما تا آخر همراه تو خواهیم بود ، تا حشر و نشر و تا زمان ملاقات تو با پروردگار متعال ، پس اگر ولی و دوست خداوند باشد : روبرو می‌شود با بهترین محیط و جالبترین افراد ، و گفته می‌شود باو که مژده باد تو را خوشی و بهشت همیشگی ، و قدوم تو خیر و مبارک باد . گوید تو کیستی ؟ جواب گوید که من عمل نیکوی تو هستم ، و درخواست می‌کنم از افرادی که مباشر حمل و دفن او هستند که شتاب کنند در تجهیز او تا برسانند او را بی‌بهشت . و سؤال و جریان قبر و حشر او بخوبی و آسانی صورت می‌گیرد .

توضیح :

تجسم اعمال در عالم ماورای ماده از امور مسلم و قطعی است ، و هرگز قول و عملی که در عالم ماده ظاهر می‌شود : از میان نرفته و در عالم دیگر بصورت آن عالم متجسم و ظاهر می‌گردد ، و این تجسم در صورتها و ظواهر انسانها محسوس و مشاهد است .

لطائف و ترکیب :

۱ - سواء علینا : مبتداء و خبر است ، و یا خبر است و أجزعنا مبتدای مؤخر

باشد ، یعنی جزعنا أو صبرنا سواءً . و کلمه - علینا متعلق به سواء باشد .

و أُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ . - ۲۳ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ . - ۲۴ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . - ۲۵ وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ . - ۲۶ .

لغات :

و أُدْخِلَ الَّذِينَ : و درآورده شوند آنانکه .
 آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ : ایمان آوردند - و عمل کردند صالح .
 جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ : بیهشتهایی که روان شود - از .
 تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ : زیر آنها - چشمه‌ها - جاویدان .
 فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ : در آنها - با موافقت پروردگارش .
 تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ : درود گفتن آنها در آنجا - سلام باشد .
 أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ : آیا ندیدی - چگونه - زد .
 اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً : خداوند مثلی را - کلمه ایکه .
 طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ : پاکیزه است - چون درختی پاکیزه .
 أَصْلُهَا ثَابِتٌ : که ریشه آن پابرجا است .
 وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ : و شاخه آن در آسمان باشد .
 تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ : می آورد - میوه خود را - هر .
 حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا : هر زمانی - با موافقت پروردگارش .

و يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ : و می زند خداوند - مثلها را .
 لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ : برای مردم - شاید آنها .
 يَتَذَكَّرُونَ وَ مَثَلٌ : متذکر شوند - و مثال .
 كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ : سخن خبیث - چون درختی است .
 خَبِيثَةٍ اجْتَثَّتْ : ناپاک - بریده شده است .
 مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ : از روی زمین .
 مَالَهَا مِنْ قَرَارٍ : نیست برای آن ثبات و قراری .

ترجمه :

و در آورده شوند آنانکه ایمان آوردند، و اعمال صالح کردند ، بهبهشتهایی که از زیر درختها چشمه‌ها جاری گشته ، و در آنجا جاویدان باشند ، بموافقت و نظر پروردگار متعال ، و تحیت آنها در آنروز سلام گفتن باشد . - ۲۳ آیا ندیدی که چگونه زد خداوند متعال مثلی را که کلمه پاکیزه است چون درختی که پاکیزه باشد ، اصل و ریشه آن ثابت و محکم بوده ، و شاخه آن در آسمان که می دهد میوه‌های خود را در هر زمان با موافقت و تحت نظر خداوند متعال ، و می زند خداوند متعال مثلها را برای مردم ، شاید آنها متذکر و متنبه باشند . - ۲۵ و مثال کلمه خبیث چون درختی است خبیث که بریده شده از زمین و برای او ثباتی نیست . - ۲۶ .

تفسیر :

۱ - و أُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ :

جَنَّاتٍ : جمع جنت و بمعنی پوشانیدن و پنهان کردنست ، و باعتبار پوشانیدن آن محیط از اشجار ، جنت گفته می شود ، و بلحاظ استداره آن محیط و گرد بودن

آن ، حدیقه گفته می‌شود .

و تحیت : از تفعیل و از ماده حیات باشد که ضدّ موت باشد ، و حیات در همه انواع موجودات استعمال می‌شود .

و تحیت : دعاء کردن به زنده بودن و زندگی کردنست ، و از این تعبیر معلوم می‌شود که دعای سلامتی مطلق توأم با زنده بودن باشد ، زیرا حیات بدون سلامتی بی‌فائده باشد ، زیرا وقتی که مزاج انسان کسالت و ضعف داشت : آنطوریکه باید نمی‌تواند وظایف خود را انجام بدهد ، پس تحیت بهترین دعاء باشد برای انسان ، تا توفیق انجام امور خیر را دریابد .

و سلام : اعمّ است از سلامتی بدن و روح ، و هر دو ملازم هم باشند ، و یکی بدون دیگری مطلوب نباشد .

ربُّنا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً - بقره - ۲۰۱ .

و منظور از دنیا : زندگی دنیوی مادّی است . و آخرت عبارتست از زندگی روحی معنوی ، و این دو زندگی در عرض همدیگرند .

و افراد حقیقت خواه همیشه خواهان سلامتی مادّی و معنوی هستند ، و همیشه برای خود و دیگران سلامتی مطلق خواستار می‌شوند .

و در اینجا برای رسیدن بحقیقت سلامتی ، دو مقدّمه ذکر شده است - ایمان - عمل صالح .

زیرا اگر انسان معتقد بمراحل و مقامات بالا نباشد ، هرگز نخواهد توانست درصدد تحصیل آن مقامات باشد .

و از طرف دیگر تنها مقدّمه و وسیله رسیدن بآن مقامات : اول توجّه عمیق و اعتقاد پیدا کردن بآن مراحل روحانی است . و در مرتبه دوّم - أعمال صالح و شایسته در ارتباط آن هدف انجام دادنست که راه رسیدن و بدست آوردن آن را هموار و آسان کند .

و حقیقت جنت و نهر در بهشت ، بارها ذکر شده است و از جمله در سوره رعد ۳۵ ، رجوع شود .

۲ - أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ :

کلمه : چیزیست که از باطن ظاهر شده ، و تجسم حقیقت باطنی باشد ، و مصداق کلمه طیبه که تجلی حقیقت بوده ، و جهان و موجودات همه از مظاهر آن کلمه باشند : عبارتست از ظهور حقیقت توحید و جلوه و مظهر وحدت حقّه و نور حقّ ثابت که فروع و شاخه‌های آن همه عوالم را فراگرفته است .

و ضرب : عبارتست از زدن چیزی بدیگری روی برنامه‌ای که در نظر گرفته می‌شود ، و این زدن اعمّ است از آنکه بوسیله دست باشد و یا پا و یا عصا و یا کلام و یا غیر اینها .

و روشن کردن این معنی که در مقابل افهام ظاهر گردد ، در مقامات مختلف با کلام و بیان و وسائل دیگر ، بوسائط انبیاء و مخصوصاً بوسیله رسول اکرم (ص) صورت گرفته است .

۳ - تَوْتَىٰ أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ :

أُكُلٌ : بوزن جُنُب صفت مشبیه است ، بمعنی آنچه خورده شود ، یعنی مأکول ، و منظور میوه‌های آن شجره است .

و أمّا مقصود از میوه‌های آن شجره طیبه جلوه‌ها و محصولات آن باشد که برنگهای مختلف در خارج ظاهر می‌گردد .

و إِذْنٌ : بمعنی موافقت با علم و إحاطه و آگاهی باشد .

بطوریکه هرگز بدون اطلاع و آگاهی او ، میوه و محصولی از آن خارج نشده ، و جریان محصول آن درختها تحت نظر خداوند متعال باشد .

و أمثال : جمع مَثَل است ، و آن بوزن حَسَن صفت مشبَّهه و بمعنی مَتَّصِف بمتلّیه باشد ، و متمثل بودن عبارتست از مَتَّصِف بودن بمثل بودن باشد ، یعنی متمثل باشد برای نشان دادن امریکه منظور است .

و در مَثَل : اهمّ صفات ممتازه در نظر گرفته می‌شود . تا خصوصیات طرف مقابل کاملاً نشان داده شود .

و همینطوریکه در این آیه کریمه ذکر شده است ، ذکر مَثَل و أمثال برای متذکّر شدن مؤمنین است که بصفات مخصوص و مفاهیم موردنظر و لطایف و دقایق موضوعات توجه پیدا کنند .

و در اینجا هم شجره طیّبه را مَثَل آورده است برای کلمه طیّبه که عبارت بود از تجلی نور حقّ از مقام غیب الغیوب که اصل آن ثابت بوده ، و فرع و تجلیات آن در همه جا ظاهر باشد .

پس نظر از ذکر این مَثَل در این مورد آنکه : انسان متوجّه باشد بحقیقت تجلی نور حقّ و إحاطه آن بهممه عوالم و موجودات .

۴ - وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ :

اجتثات : از مادّه جَثّ که بمعنی جمع کردن و قلع باشد .
و باب افتعال دلالت بر اختیار و أخذ می‌کند ، یعنی شروع کردن بر جمع شدن و کنده شدن بشود .

و خبیث : از مادّه حُبث ، و آن در مقابل طیّب باشد ، یعنی چیزیکه طبع انسان آنرا کریه بشمارد ، چنانکه طیّب چیز است که ملایم طبع بوده و موردپسند واقع شود .

و آن اعمّ است از آنکه در کلام باشد ، و یا در عمل ، و یا عقیده و فکر ، و یا در صفت و خُلق .

و شجره خبیثه : آن درختی است که از جهت عطر و یا طعم و یا میوه و محصول ، نامطلوب و مخالف طبع شود ، مانند درخت یا گیاهی که خودش یا میوه‌اش تلخ باشد .

و چون این درخت است : کلمه و یا جمله‌ای که زننده و یا ضرر رساننده و برخلاف حق باشد ، و فرق نمی‌کند که آن کلمه خبیث بر ضرر یک فرد باشد و یا بر ضرر جامعه .

و احکام الهی و کتب آسمانی از مصادیق کلمه طیب باشند ، که برای همیشه ثابت و پایرجا و دوام دارند .

و در مقابل کلمات آسمانی : سخنان مختلف و ساخته شده از جانب مردم و حکومتها و سران قوم باشد که روی غرضهای مخصوص و نظرهای سیاسی و فکرهای محدود اظهار می‌شود .

و همینطوریکه برای ملت‌ها و اقوام و جمعیتها دوام و پاینده بودن و ثباتی نباشد ، برای کلمات آنها نیز ثباتی نباشد .

پس انسانیکه می‌خواهد خودش و برنامه زندگیش جاودانی و پاینده باشد : لازمست از قوانین الهی و احکام و مقررات آسمانی پیروی کرده ، و بحرفهای دیگران متمایل نباشد .

روایت :

در إرشاد دیلمی از امیرالمؤمنین علیه السلام (باب دوّم) نقل می‌کند که : ای مردم دنیا محیط عبور و گذر است ، و آخرت خانه برقراری است ، پس أخذ کنید از محلّ گذر خودتان برای خانه استقرار شما ، و بیرون آرید از دنیا قلوب خودتانرا پیش از آنکه بدنهای شما بیرون شود ، و بدانید که شما برای آخرت آفریده شده‌اید ، و در دنیا محدود و زندانی هستید .

توضیح :

آری انسان موجودیست که برای جاودانی آفریده شده است ، و حقیقت انسان روح او است ، و روح برای پاینده بودن و برای عالم آخرت خلق شده است ، نه برای زندگی مادی دنیوی که فانی می شود .

پس لازمست که انسان سرمایه همیشگی برای خود تحصیل کرده ، و زندگی دائمی که در آخرت است ، برای خود تأمین نموده ، تا از فقر و پریشانی و گرفتاری آخرت ایمن گردد .

لطائف و ترکیب :

- ۱ - خالدین فیها : حال است از مفعول أوّل - ادخل ، که الذین آمنوا - است .
- ۲ - کیف ضرب الله : مفعول است به - ألم تر ، و کیف استفهام است .
- ۳ - کلمه طيبة : بدل است از کلمه مثلاً .

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ . - ۲۷ ألم تر إلى الذين بدلوا نعمت الله كفرةً و أحلوا قومهم دارالبوار . - ۲۸ جهنم يصلونها و بسس القرار . - ۲۹ و جعلوا لله أنداداً ليضلوا عن سبيله قل تمتعوا فإن مصيركم إلى النار . - ۳۰ قل لعبادى الذين آمنوا يقيموا الصلوة و ينفقوا مما رزقناهم سراً و علانية من قبل أن يأتى يوم لا بيع فيه ولا خلال . - ۳۱ .

لغات :

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ : ثابت می کند خداوند - آنانرا که .

آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ : ایمان آوردند - بقول محکم .
 فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي : در زندگی دنیوی - و در .
 الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ : آخرت - و گمراه می کند خداوند .
 الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا : ستمکارانرا - و می کند خدا آنچه .
 يَشَاءُ أَلَمْ تَرَ إِلَى : می خواهد - آیا - ندیدی - بر .
 الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ : کسانی که تبدیل کردند - نعمت .
 اللَّهُ كُفْرًا وَ أَحَلَّوْا : خداوند را به انکار - و جا دادند .
 قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ : قوم خودشانرا بمحلّ - هلاکت .
 جَهَنَّمَ يَصَلُونَهَا وَ يَسَسَ : جهنّم است - وارد شوند بآن - و بد است .
 الْقَرَارِ وَ جَعَلُوا : جایگاهی است - و قرار دادند .
 لِلَّهِ أَنْدَاداً لِيُضِلُّوْا : برای خداوند - مقابل و مماثلها - تا گمراه کنند .
 عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ : از راه صاف خداوند - بگوی .
 تَمَتَّعُوا فَإِنَّ : برخوردار باشید - پس بتحقیق .
 مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ : برگشت شما - بسوی آتش است .
 قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ : بگو - برای بندگان من - آنانکه .
 آمَنُوا يُقِيمُوا : ایمان آوردند - برپا بدارند .
 الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا : نماز را و انفاق کنند .
 مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا : از آنچه - روزی دادیم آنها را - پوشیده .
 وَ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ : و آشکار - از پیش .
 أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ : از اینکه آید - روزیکه - معامله نباشند .
 وَلَا خِلَالٌ : در آنروز - و نه دوستی مخصوص .

ترجمه :

ثابت و همیشگی می‌کند خداوند متعال با قول ثابت و قاطع آنانرا که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیوی و در سرای آخرت ، و ستمکارانرا گمراه از راه حق می‌کند ، بمقتضای آنچه در باطن و قلوب آنها هست از نیات فاسد ، و خداوند آنچه را که حق است عمل می‌کند . - ۲۷ آیا نظر نکردی به آنانکه تبدیل کردند نعمت و رحمت خداوند را بکفر و انکار ، و جای دادند قوم خودشانرا در محیط هلاکت و گرفتاری . - ۲۸ که جهنّم است ، وارد می‌شوند بآن ، و بد جایگاهی است . - ۲۹ و قرار دادند برای خداوند متعال شرکاء و همتهایی ، تا مردم را گمراه کنند از راه پاک و صاف پروردگار ! بگوی برخوردار باشید از نعمتهای اِلهی ، و بدانید که برگشت شما بسوی آتش است . - ۳۰ بگو به بندگان من که برپا دارند نماز را اگر ایمان آوردند و انفاق کنند از آنچه روزی دادیم آنانرا در خفاء و آشکار ، پیش از آنچه برسد روزیکه معامله و اِعمال خصوصیتی در میان نباشد . - ۳۱ .

تفسیر :

۱ - يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ :

ثبت : بمعنی استقرار و استدامه است در مقابل زوال ، و تثبیت در مقابل اِزاله و محو باشد ، و آن اعمّ است که در موضوعی باشد ، و یا در حکم ، و یا در قول ، و یا در رأی .

و ثبوت در قول در صورتی محقق می‌شود که مطابق عقیده و فکر قلبی باشد ، بطوریکه قابل تغییر و تحوّل نگردد .

و چون برنامه انسان باقتضای عقیده و فکر حق قلبی صورت بگیرد : از تحوّل و زوال محفوظ بوده ، و پاینده خواهد بود .

و با قید - آمنوا ، اشاره می‌شود به وجود زمینه ، یعنی تثبیت روی زمینه ایمان باطنی خواهد بود .

و تحقق ایمان و وابستگی بخداوند متعال ، اقتضاء می‌کند که از جانب خداوند متعال ، توجه مخصوص و لطف ثابت برقرار گشته ، و آن شخص مؤمن مشمول رحمت دائمی پروردگار متعال باشد .

و کلمه آخرت : اشاره می‌شود به جهات معنوی و روحانی ، یعنی چنین فردی در زندگی مادی و هم در زندگی روحانی ، مورد توجه و لطف مخصوص پروردگار متعال قرار خواهد گرفت .

و أمّا إضلال ظالمین : این معنی نتیجه برنامه و عمل افراد ستمکار است ، که پیوسته در فکر ظلم بخود و دیگران بوده ، و در این جهت هرگز درباره خود و دیگران حفظ حدود و رعایت حقوق نمی‌کنند .

و در این جهت لازم است که : از جانب خداوند متعال طبق اعمال و پرونده خودشان پاداش داده شود ، تا از هر جهت برابر خواسته آنها اعمال مجازات گردد . آری مجازات باید مطابق نیت عامل باشد ، و در غیر این صورت برخلاف عدل و حق بوده ، و موجب جسارت و جرأت گشته ، و بلکه سبب تشویق و ترویج اعمال سوء خواهد شد .

و أمّا جمله - یَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ :

در کتاب التحقیق (شیء) گفته شد که : مشیئه درباره خداوند متعال ، از آثار علم تامّ حضوری ، و قدرت کامل نامحدود است ، و این دو صفت اقتضاء می‌کند که او تعالی نخواهد مگر آنچه را که اصلح و مطلوبتر و بهتر است ، و اگر نه : علامت ضعف و محدود بودن در علم و قدرت خواهد بود .

آری خداوند متعال آنچه بخواهد می‌کند ، ولی خواستن او باقتضای علم نامحدود و قدرت نامتناهی او ، ایجاب می‌کند که آنچه خیر و صلاح و حق است

بخواهد ، نه مطلق .

۲ - أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ بئسَ الْقَرَارُ :

این قسمت مربوط است به جمله - إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا ، و اشاره می شود به سران قریش و همدیفهای آنها که در آغاز ظهور اسلام ، با حقایق و احکام دین مقدس اسلام مخالفت کرده ، و پیروان و قوم خودشانرا از آنها منع می کردند ، و آنان در زندگی دنیوی و مخصوصاً از جهت معنوی و روحانی سخت در گرفتاری و عذاب واقع شوند .

و از این آیه کریمه افرادی که از سران جمعیتها هستند ، لازم است بدقت متوجه برنامه خودشان شده ، و بدقت اعمال و اقوال خودشانرا بررسی کنند ، که مبادا مشمول این آیه (وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ) گشته ، و خود و دیگرانرا بهلاکت معنوی مبتلا سازند .

و لازم است بفهمند که عاقبت برنامه زندگی آنها منتهی خواهد شد به محیط جهنم ، یعنی محیط گرفته و تاریک و غلیظ - رجوع به آیه ۱۶ شود که توضیح داده شد .

و حقیقت جهنم و اصالت آن از لحاظ روحانی باشد ، و مخصوص عالم آخرت نیست ، و از این لحاظ فرموده است که آنها پیروان خودشان را وارد جهنم می کنند . و اگر مخصوص آخرت باشد : عنوان وارد کردن بجهنم برای افرادی که مادی بوده و زندگی دنیوی دارند : بی معنی خواهد بود .

و بُورِ وَ بَوَارِ : بمعنی خسارت مشرف به هلاکت باشد .

وَصَلَّى : بحرف یاء ، دلالت می کنند به تقریب و عرضه کردن بر آتش تا بریان شده و یا سوخته گردد . و این ماده از لغت عبری گرفته شده است - رجوع شود به - التحقیق .

۳- و جَعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَاداً لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ :

أنداد : جمع نَدَّ است که بمعنی مقابل و همتا باشد .

و اشاره می‌شود باینکه در برابر خداوند متعال همتهایی قرار می‌دهند که از لحاظ الوهیت و قدرت و عظمت مانند او باشند ، و سپس در مقابل آنها پرستش می‌کنند .

مانند آفتاب و ماه و ملائکه و سائر موجودات طبیعی که خصوصیتی و یا امتیازی داشته باشند .

پس أنداد عبارت باشند از موضوعاتی که بعقیده برخی از افراد ساده لوح جهت خَلَقِیت پیدا کنند ، و در حقیقت شرکاء در آفرینش باشند .

و این اعتقاد است که افکار مردم عوام را گمراه کرده ، و از مقام توحید و یکتاپرستی منصرف می‌کند .

آری کمال انسان در توجه پیدا کردن به یکتاپرستی است که از خدایان ساختگی منصرف گشته ، و بحقیقت توحید برسد .

و تعبیر با کلمه أنداد نه با شرکاء اشاره می‌شود به نهایت ضعف و سستی این عقیده که موضوعاتی که محدود و مخلوق و ساخته شده از طبیعت باشند ، همتای با خداوند قادر و عالم و ابدی قرار می‌دهند ، و این معنی انحراف بسیار بزرگی باشد .

آری منحرف شدن از مقام توحید ، بهر شکل و رنگی باشد : خود را از حقیقت سعادت و کمال محروم کردن باشد .

و کسیکه در مقابل عظمت و اراده و قدرت پروردگار متعال ، همتهایی قرار می‌دهد : از مقام توانا و مهربان خداوند متعال محروم می‌شود .

و بطور مسلم ، چنین شخصی محیط برگشت او آتش جهنم خواهد بود ، که با دست و اختیار خود آنرا آماده کرده است .

و چه آتشی بالاتر و سوزانتر از این که انسان زندگی او بجایی منتهی گردد که نتواند برای خود پناهگاه مطمئنی بدست آورد .

۴ - قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عِلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ :

صَلَاةٌ : از ماده صلو با واو است ، و این ماده از لغت سریانی گرفته شده است ، و بمعنی مطلق ثناء جمیل است که شامل تحیة و دعاء و غیر آنها خواهد شد .

و نماز بهترین وسیله ارتباط پیدا کردن عبد با خداوند باشد .

و از این لحاظ در مرتبه اول دستور داده می شود که : بندگان مؤمن نماز را اقامه کنند ، و سپس چون بوسیله نماز با خداوند متعال ارتباط پیدا کردند ، سزاوار است که از آنچه ما بآنها دادیم ، بندگان ضعیف و نیازمند را انفاق کنند .

و در این مورد دو قید ذکر شده است :

أول - چون بندگان الهی گرایش و ایمان به پروردگار متعال پیدا کردند : قهراً لازم می شود که طبق مقرراتیکه معین شده است ، بوسیله نماز اِظْهَارِ خُضُوعِ وَ بِنْدَگِی نمایند ، و در اینصورت ارتباط بنده با خدای خود محفوظ می گردد .

دوم - در اثر این وابستگی و گرایش متوجه می شود که : یکی از وظایف بندگی و عبودیت ، خدمات لازم به بندگان نیازمند و ضعیف پروردگار متعال باشد ، و باقتضای امکانات خود که از جانب خداوند متعال باو عطاء شده است ، بأفراد فقیر و محتاج کمک کرده و از آنها دستگیری نماید .

و این وظیفه وجدانی برای هر فردیکه توانایی دارد ، واجب است . و اما قید انفاق در خفاء و آشکار : برای تعمیم و توسعه دادن این عمل است که در همه حالات (خصوصی و عمومی) صورت گرفته و باقتضای وظیفه عمل شود ، و تقیدی به پنهان و آشکار کردن نداشته باشد .

و أَمَا بَيْعٌ وَ خِلَالٌ : اشاره می شود به پیدایش آنچه موجب تغییر و تحوّل در

برنامه می‌شود، و بطور کلی آن از دو راه امکان پذیر باشد :

أول - از راه معامله و معاوضه که برنامه موجود را که پیش آمده است، با اعمال دیگر که در اختیار دارد مبادله کند، و مبادله در میان اقوام و ملل متداول است، ولی در مورد امور اخروی و اعمال روحانی نمی‌شود برنامه مبادله را اجراء و اعمال کرد.

آری عذاب و گرفتاری روز قیامت در اثر معاصی و مظالم و خطاهایی است که از انسان سرزده و روح او را محجوب و تاریک نموده است، و این معنی چیزی نیست که با فدیة و مبادله اصلاح گردد.

دوم - از راه محبت و علاقه شدید که در أعماق روح او نفوذ کرده و باطن او را دگرگون کند، و آنرا خلت گویند.

و این معنی نیز که انفراج و تخلل در باطن است، در عالم مادی صورت می‌گیرد، نه در عالم ماورای ماده، و در آنجا حقایق جلوه گر می‌شود، و تظاهرات و ظواهر نمودی نخواهد داشت.

روایت :

در ارشاد دیلمی نقل می‌کند :

إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمَرْءِ عَقْلٌ يَزِيئَهُ
و لَمْ يَكُنْ ذَارِئاً سَدِيداً وَلَا أَدَباً
فَمَا هُوَ إِلَّا ذُو قَوَائِمٍ أَرْبَعٍ
و إِنَّ كَانِ ذَا مَالٍ كَثِيرٍ وَ ذَا حَسَبٍ
زَمَانِيكِهِ نَبَاشِدٌ بَرَاءِ مَرْدٍ عَقْلِيٍّ كَمَا هُوَ
و نَبَاشِدٌ صَاحِبِ رَأْيٍ مُحْكَمٍ وَ نَهْ أَدَبٍ

پس نیست او مگر از چهارپایان
 اگر چه باشد صاحب مال بسیار و صاحب حسب
 آری فضائل انسان لازمست بروح و باطن او برخورد کند، و أمّا اموال و اسم و
 رسم و حسب : هرگز ارتباطی با مقام انسانی پیدا نکرده ، و شرافت و کرامتی در
 حقیقت او ایجاد نمی کند .

لطائف و ترکیب :

۱ - سرّاً و علانیةً : حال است از فاعل يُنْفِقُوا .

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ
 الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ
 الْأَنْهَارَ . - ۳۲ و سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ . - ۳۳
 وَآتَيْكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنْ
 الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارًا . - ۳۴ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي
 وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ . - ۳۵ .

لغات :

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ : خداوندیکه آفریده است .
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ : آسمانها و زمین را .
 وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ : و نازل کرده از آسمان .
 مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ : آبی را - پس بیرون آورد بآن .
 مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ : از میوهها - روزی برای شما .

و سَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ : و مسخّر کرده برای شما - کشتی‌ها را .
 لِيَتَجَرَّيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ : تا روان شود - در دریا - بفرمان او .
 و سَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ : و مسخّر کرده - نهرها را .
 و سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ : و مسخّر کرده برای شما - آفتاب را .
 و الْقَمَرَ دَائِبِينَ : و ماه را که حرکت کننده باشند .
 و سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ : و مسخّر کرده برای شما - شب و روز را .
 و آتَيْكُمْ مِنْ كُلِّ مَا : و آورده شما را - از هر آنچه .
 سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا : پرسیدید آنرا - و اگر بشمارید .
 نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْنَ : نعمت خدا را - نمی‌توانید جمع کنید آنرا .
 إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ : بتحقیق انسان هر آینه ستمکار است .
 كَفَّارٌ وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ : و کفر ورزنده - و چون گفت ابراهیم .
 رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ : پروردگارا قرار بده این آبادی را .
 آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ : ایمن - دور کن مرا و فرزندانمرا .
 أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ : اینکه به پرستیم - بتها را .

ترجمه :

آن خداوندیست که آفریده است آسمانها و زمین را ، و نازل کرده است از آسمان آبرا ، پس بیرون آورده است بآن آب از میوه‌ها روزی برای شما ، و مسخّر کرده است برای شما کشتی‌ها را تا روان گردد در دریا بفرمان او ، و مسخّر ساخته است برای شما نهرها را . - ۳۲ و مسخّر کرده است برای شما آفتاب و ماه را که حرکت کننده باشند ، و مسخّر کرده است برای شما شب و روز را . - ۳۳ و آورده است شما را از هرچیزیکه سؤال کنید آنرا ، و اگر بشمارید نعمت‌های خدا را نمی‌توانید جمع کنید آنرا ، بتحقیق انسان هر آینه ستمکار و کفر ورزنده باشد . - ۳۴ و زمانیکه گفت

ابراهیم : پروردگارا قرار بده این شهر را ایمن ، و دور نگهدار من و فرزندان مرا از اینکه به پرستیم بتها را . - ۳۵ .

تفسیر :

۱ - اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ :

السموات : جمع سماء که بمعنی آسمان است و آن در مقابل ارض باشد . و در اینجا بقرائنی که در آیه کریمه ذکر شده است ، منظور سماوات و ارض محسوس و مادی باشد ، نه روحانی و معنوی چون عوالم عقول و ملائکه .

و قرائن موجود مانند - خلق ، إنزال من السماء ، ماء ، خروج ثمرات ، رزق افراد ، بحر ، أنهار ، فلک (دلالت می کنند بجهت مادی و محسوس که در زندگی انسانها لازم است .

و فُلْک : جمع فَلَک است مانند اَسَد و اُسْد ، و فَلَک : چیز است که مستدیر باشد ، و مراد در اینجا کشتی کوچک و یا بزرگیست که در روی آب مستدیراً حرکت کند .

و کشتی بهترین وسیله ایست برای حمل و نقل افراد و اُمتعه و وسائل زندگی ، در صورتیکه خطّ سیر انسان بدریا برخورد کند .

و امروز با پیشرفت صنعت ، از کشتی مانند ماشین استفاده شده ، و آبهای وسیع مانع از حرکت نمی شوند .

و کشتی های بزرگ امروز که مجهز بتمام وسائل لازم هستند ، کشتی حضرت نوح را یادآوری می کنند ، که در آن ایّام (چند هزار سال پیش) ساخته شده بود .

و امّا جریان انهار : مهمّترین وسیله زندگی و مخصوصاً برای تأمین آب مشروب برای انسانها و حیوانات و اشجار و زراعت باشد ، و ساختار زمین مانع جریان آبها

نباشد ، و با جریان آنهار همه زمین و سکنه آن از انسان و حیوان و نباتات مشروب می‌شوند ، و برنامه آب رسانی از آسمان و زمین خود باب جداگانه‌ای است .

۲- و سَخَّرْ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرْ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ :

تسخیر : بمعنی تقدیر و حکم کردن است بچیزی که آنرا تحت قهر و حکم خود قرار بدهد ، بتکوین باشد و یا بتشریح ، و از آثار و لوازم این معنی استدلال و مطیع شدن باشد .

چنانکه در تسخیر آسمان و زمین و کواکب چنین باشد ، بطوریکه همه در تحت تقدیر و امر او جریان داشته و عمل می‌کنند .

و دَابْ : بمعنی ملازمت و اعتیاد است که در جهت ملازمت استمرار پیدا شده و تداوم پیدا شود ، و این معنی از مفهوم استدامت و استمرار شدیدتر باشد . و نزدیک بمعنی طبیعی بودن باشد ، بطوریکه جدایی در میان صورت نگیرد .

و شمس : إطلاق می‌شود بکوکبی که از ثوابت بوده ، و مخصوص منظومه شمسی است ، و قمر یکی از أقمار آن باشد ، و برای هر شمسی نور و حرارتی ذاتی باشد ، و در اطراف آن کواکب سیاره‌ای وجود دارد که بدور آن حرکت می‌کنند و زندگی مادی انسان در اثر این دو عامل (شمس و قمر) که ایجاد لیل و نهار می‌کنند ، اداره و تأمین می‌شود .

و نهار برای فعالیت و عمل باشد ، دلیل برای استراحت ، و هرگز ادامه حیات و زندگی انسان و حیوان بدون این دو برنامه استمرار پیدا نمی‌کند .

۳- و آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لظَلُومٌ كَفَّارٌ :

سؤال : طلب کردن چیزیست از شخصی خواه آن مطلوب مال باشد یا علم یا عطاء یا خبر و یا چیزی دیگر .

و إحصاء : بمعنی ضبط کردن و احاطه نمودن باشد، و إطلاق آن بر علم و عدد ،

باعتبار ضبط است .

و **نِعْمَت** : برای نوع است و بمعنی زندگی خوش و پاکیزه باشد ، درمقابل بُؤْس که بمعنی شدت و بدحالی است .

و نعمت و خوشی شامل انواع خوشحالی می‌شود ، در جهت سلامتی بدن باشد ، و یا از جهت مال و وسائل زندگی مالی ، و یا از لحاظ امور معنوی و روحانی . و انسان عاقل باید در مقابل نعمتهای خداوند متعال ، در همه حال شکرگزاری کرده ، و از آنها استفاده مطلوب کند . و باید متوجه باشد که با نبود یکی از این نعمتهای اَلْهٰی ، زندگی مادی و معنوی انسان مختل گشته ، و سقوط خواهد کرد . و متأسفانه که انسان از این نعمتهای اَلْهٰی قدردانی نکرده ، و از نتایج آنها محروم خواهد ماند .

و این بزرگترین ظلم او است به خود که اَلطّاف و مراحم اَلْهٰی را پوشیده داشته و از آنها استفاده نمی‌کند .

۴ - **وَ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اَمِيْنًا وَّ اجْنُبْنِي وَّ بَنِيَّ اَنْ نَعْبُدَ الْاَصْنَامَ :**

ابراهیم : این کلمه از لغت سریانی گرفته شده است ، و در کتاب التحقیق (جلد اوّل) نوشته شده است که : ابراهیم از سریانی و عبری گرفته شده است ، و هر لغت خارجی که داخل لغت عربی شده و تصرّفی در آن واقع گشت ، عربی خواهد بود . و ابراهیم در سنّ صدسالگی که اسماعیل چهارده ساله بود ، با مادرش هاجر بمکه آورده ، و آنها را در پهلوئ مسجد (جا داد ، و در آنجا هم که امروز بنام حجر اسماعیل معین و مجزّی است مدفونند)

و حجر اسماعیل از مکانهای بسیار مخصوص و روحانی مسجد است که انبیای دیگری نیز در آنجا دفن شده‌اند .

و بمورد است که کسی تنها بخاطر نماز در آنجای شریف ، از وطن خود بآنجا

مسافرت کرده ، و فیض درک و زیارت آنجا را بدست آورد .
 و سکنای اسماعیل در مکه حدود دو هزار و هشتصد سال (۲۸۰۰) قبل از
 هجرت بوده است .
 و أمّا بلدیکه مسکن إسماعیل بوده است : در حجاز و در شهر مکه بوده است ، و
 مکه و مسجد کعبه در آنروز مرکز أصنام بوده ، و هر قبیله‌ای خود بت مخصوصی
 داشته ، و در داخل کعبه جا داده بودند . و حضرت ابراهیم طبق دستور همه آنها را
 از بین برد .
 و أصنام به بتهای بزرگ اطلاق می‌شد . و اوثان به بتهای کوچک .

روایت :

إرشاد دیلمی (باب سادس عشر) و چنین است حال مردم با علمای سوء ، مردم
 را دور می‌کنند از محبت دنیا ، و عملاً ترغیب می‌کنند بآن ، و مانع می‌شوند از
 نزدیک شدن به تشکیلات حکومت و تعظیم آنها ، و خودشان داخل آن شده و از آن
 تجلیل می‌کنند ، و پیوسته طرفداری کرده و أعمال آنها را تحسین کرده و بزبان و
 عمل از برنامه آنها ترویج می‌کنند ، و بلکه برای آنها وعده‌ها داده و خوابها
 می‌بینند . و خداوند می‌فرماید که بتحقیق قبول می‌کند خداوند از پرهیزکاران . و
 رسول اکرم (ص) فرماید خواهد آمد برای شما امرای سوء ، پس کسیکه تصدیق
 کند گفتار آنها را و یاد کند بآنها در برنامه‌های ستمکاری آنها : پس از من نباشد و
 من هم از او نیستم ، و داخل حوض نخواهد شد .

توضیح :

حقیقت علم و عالم در مراحل برنامه‌های اَلْهٰی روشن می‌شود ، تا آن علم و عالم
 بجانب لاهوت سوق بدهد ، و یا بجانب شیطان و نفس .

لطائف و ترکیب :

- ۱ - اللَّهُ الَّذِي : مبتداء و خبراست ، و خَلَقَ : صله است ، و جمله‌های پس از آن عطف باشد به جمله صله .
- ۲ - إِنَّ الْإِنْسَانَ : جمله مستأنفه است .

رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۳۶ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ . - ۳۷ رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَ مَا نَعْلُنُ وَ مَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ . - ۳۸ .

لغات :

- رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلْنَ : پروردگار من بتحقیق آنها - گمراه کردند .
- كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ : بسیاری از مردم را - پس کسیکه .
- تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي : پیروی کرد مرا پس او از من است .
- وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ : و کسیکه مخالفت کرد مرا - پس تو .
- غَفُورٌ رَحِيمٌ رَبَّنَا : آمرزنده و مهربانی - پروردگارا .
- إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ : بتحقیق من سکنی دادم - از .
- ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ : میان فرزندانم - به زمینهایی که .
- ذِي زَرْعٍ عِنْدَ : غیر صاحب زراعت است - نزدیک .
- بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا : خانه تو که محرم است - پروردگارا .
- لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ : تا بپا دارند - نماز را .

فَجَعَلَ أَفئِدَةً مِّنْ : پس قرار بده - دلها تیرا - از .
 النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ : مردم - که میل کنند - بسوی آنها .
 وَ ارزُقَهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ : و روزی بده آنها را - از میوه ها .
 لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ : شاید - آنها - شکر گویند .
 رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ : پروردگارا - بتحقیق تو - می دانی .
 مَا نُخْفِي و مَا نُعَلِنُ : آنچه را که پنهان می کنیم - و آنچه آشکار کنیم .
 وَ مَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ : و پنهان نمی شود بر خداوند .
 مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ : از چیزی - در زمین .
 وَلَا فِي السَّمَاءِ : و نه در آسمان .

ترجمه :

پروردگارا آنها گمراه کرده اند بسیار پیرا از مردم ، پس کسیکه پیروی کرد از من ، پس او از منست ، و کسیکه با من مخالفت کرد پس بتحقیق که تو آمرزنده و مهربان هستی . - ۳۶ پروردگارا من سکنی دادم از میان فرزندانم در بیابانیکه غیر مزروع و خشک است در قرب مسجدالحرام ، پروردگارا بخاطر اینکه برپا بدارند عبادت و عبودیت خود را ، پس قرار بده دلها ی مردم را که متمایل بآنها شوند ، و روزی بده از میوه ها آنها را ، تا سپاسگزاری کنند . - ۳۷ پروردگارا بتحقیق تو آگاهی از آنچه ما آشکار می کنیم و آنچه را که پنهان می داریم ، و مخفی نمی شود بر خدا چیزی در زمین و نه در آسمان . - ۳۸ .

تفسیر :

۱ - رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّوا كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي و مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ :

أَضَلَّلْنَ : إضلال بمعنی منحرف کردن افکار است از حقّ و واقعیت ، و در اینجا منظور إضلال أصنام است که افراد ساده لوحرا از حقّ واقع که توحید است منحرف کرده و بکفر و شرک گرایش می‌دهند .

و إضلال آنها بجزریان طبیعی است نه إزادی ، یعنی وجود آنها که بعنوان صنم بودن در خارج وجود پیدا می‌کند ، خود گمراه کننده افکار دیگران باشد .

آری وجود افراد منحرف خود منحرف کننده است ، چنانکه وجود افراد صالح اگرچه حرفی و یا عملی انجام ندهند : موجب هدایت خواهد بود .

و أمّا جمله - و مَنْ عَصَانِي فَأَنْكُ غَفُورٌ رَحِيمٌ : اشاره می‌شود باینکه خداوند متعال بذاته صاحب مغفرت و رحمت است که در صورت مقتضی و صلاح خطاهای بندگانرا می‌آمرزد . و أمّا در مقابل عمل صالح و پیروی از حقّ و صلاح و إطاعت : پاداش مطلوب قطعی باشد .

زیرا پاداش ندادن بعمل نیکو : ظلم و برخلاف حقّ و عدل باشد ، بخلاف آمرزش و گذشت که بی‌اشکال باشد .

۲ - رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ :

السكون : عبارتست از استقرار در محلّ معین ، خواه از جهت ظاهری و مادی باشد ، و یا معنوی و روحانی ، و با همزه باب افعال متعدّی می‌شود ، مانند - فأسكنّاه فی الأرض ، و أسكنوهنّ من حیث سکنتم ، و در اینجا مراد إسکان خود و ذریّه و خانواده است در سرزمین خشک حجاز .

و ذُرِّيّه : از ماده ذرّ است که بمعنی انتشار دقیق و لطیف است . از مصادیق این معنی است عنوان ذریّه که بمعنی نسل انسان باشد ، زیرا آن در اصل ذرّات کوچک و دقیقی است که بیرون آید از میان صلب و ترائب و جمع گردد در رحم زن .

پس کلمه ذَرَّیَه منسوب است به ذَرَّه ، چون صیغه فُعلَه و لُقْمَه .
و مُحَرَّم : از ماده حُرْمَت و حَرَام است که بمعنی منع شدن باشد ، و بمناسبت
ممنوع شدن اموری چند و اعمال و برنامه‌هایی در آن مسجد و اطرافش ، مخصوصاً
در صورت إحرام حج ، محَرَّم گفته می‌شود ، و محَرَّمات در حال إحرام در کتب فقهی
مذکور است .

و صَلَوة : در آیه ۳۱ گفته شد که نماز اُولَین وسیله ارتباط با خداوند متعال
باشد ، پس اعمال و عبادات دیگر برای این منظور خواهد بود ، و جا دارد که در
اینجا نیز إقامت در مکه معظمه و بودن در جوار بیت خداوند به‌هدف إقامه نماز (
لیقیموا الصلوة) باشد ، تا مردم ارتباط با خداوند متعال پیدا کنند .

و پس از اشاره باین معنی از خداوند متعال درخواست می‌شود که قلوب مردم را
بأنجا و بأهالی آن منطقه متمایل و علاقمند کرده ، و از این راه گذشته از تأمین
زندگی ظاهری و معنوی آنان ، نعمتهای خود را چون ثمرات مختلف شامل آنها
فرماید ، و امروز پس از گذشت قرنهای متمادی ، این دو درخواست حضرت خلیل
الرحمن در حق آنها واقعیت پیدا کرده است .

و از جهت فراوانی ثمرات : اُولاً - سرزمین طائف که مجاور مکه معظمه است ، با
آب و هوای خوش مرکز نعمت و ثمرات گشته . و خود مکه و مدینه برای سوق
أجناس و مأكولات از ممالک مجاور ، بازار خوبی گشته است .

و مخصوصاً که حکومت در توسعه کشاورزی مملکت از هیچگونه فعالیت و عمل
کوتاهی نکرده ، و پیشرفت مطلوبی شده است .

۳ - رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي و مَا نُعْلِنُ و مَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي
الْأَرْضِ و لَا فِي السَّمَاءِ :

می‌فرماید : پروردگارا تو آگاهی از آنچه ما آشکار می‌کنیم و یا پنهان می‌داریم ، و
هرگز چیزی از آسمان و از زمین پوشیده و نهفته نمی‌ماند برای خداوند متعال ، و

در مقابل نور علم او همه چیز آشکار و روشن باشد، و خداوند متعال بهمه موضوعات و افکار و ظواهر و بواطن محیط است.

روایت :

در إرشاد دیلمی (باب ۳۹) فرموده است خداوند متعال : و كان الله على كل شيء رقيباً . و فرموده است رسول اکرم (ص) : ببعضی از أصحاب خود که عبادت کن پروردگار خودت را بنحویکه می بینی او را، و اگر نمی توانی او را به بینی ، متوجه باش که او تو را می بیند .

و مرحوم دیلمی می فرماید که : این معنی اشاره باشد به حقیقت مراقبه که بنده در همه حالات خود مواظب خود باشد که در پیشگاه خداوند متعال کاری نکند که برخلاف خواسته او باشد .

توضیح :

باید توجه شود که : نور وجود پروردگار متعال نامحدود است ، و صفات ذاتی او نیز عین ذات او و نامتناهی باشد . پس هرگز ممکن نیست که چیزی از نور علم او پوشیده بماند .

لطائف و ترکیب :

۱ - و ما يخفي على الله : اشاره می شود بیک ضابطه کلی که عبارت از إحاطه کامل نور إلهی است بهمه موجودات و بهمه حالات و خصوصیات و أعمال ، و توجه باین حقیقت ، أبواب ، همه رقم از حقایق و معارف إلهی را برای عبد فتح کرده ، و او را برای مشاهده علوم و أسرار باطنی روشن و مستعد می سازد .

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ
 الدُّعَاءِ . - ۳۹ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ . - ۴۰
 رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ . - ۴۱ وَ لَا تَحْسِبَنَّ اللَّهُ
 غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِیَوْمٍ تَشْخُصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ . - ۴۲
 مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ . - ۴۳ .

لغات :

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ : ستایش خدا را است که بخشیده .
 لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ : مرا بر بزرگی سن - اسمعیل .
 وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي : و اسحاق را - بتحقیق پروردگار من .
 لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ : هر آینه شنونده دعاء است - پروردگارا .
 اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ : قرار بده مرا - برپاکننده نماز .
 وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا : و از ذریه من - پروردگار ما .
 وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا : و بپذیر دعای مرا - پروردگار من .
 اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ : بیامرز مرا - و پدر و مادر مرا .
 وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ : و مؤمنین را - روزیکه برپا شود .
 الْحِسَابُ وَ لَا تَحْسِبَنَّ : حساب - و خیال مکن البته .
 اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ : خدا را - غافل - از آنچه - عمل می کند .
 الظَّالِمُونَ إِنَّمَا : ستمکاران - بتحقیق اینست که .
 يُؤَخِّرُهُمْ لِیَوْمٍ : بتأخیر افکند آنها را - برای روزیکه .
 تَشْخُصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ : باز می ماند در آن - چشمها .
 مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي : شتابزدگان - بالاگیرندگان .
 رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ : سرهای - آنها - نمی گردد .

الیهم طَرْفُهُمْ : بسوی آنها حدقه‌های چشمشان .
و أَفئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ : و قلبهای آنها - خالی است .

ترجمه :

ستایش مخصوص خداوندیست که بخشیده است مرا در حال پیری اسمعیل و إسحاق را ، بتحقیق پرورگار من هر آینه شنونده دعای من است . - ۳۹ پروردگارا قرار بده مرا برپاکننده نماز و از ذریه و فرزندان من ، پروردگارا و بپذیر دعای مرا . - ۴۰ پروردگارا بیامرز مرا و والدین مرا و مؤمنین را در روزیکه برپا می‌شود حساب . - ۴۱ و خیال مکن خداوند را که غافل باشد از آنچه عمل می‌کند ستمگران ، جز این نیست که تأخیر می‌کند آنانرا برای روزیکه چشمها حرکت نمی‌کند . - ۴۲ در حالتیکه شتابزده باشند ، و سرها را بالاگیرند ، و حدقه‌های چشمهای آنان حرکت نکند ، و قلوب آنها خالی باشد . - ۴۳ .

تفسیر :

۱ - أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ
الدُّعَاءُ :

حمد: بمعنی ستایش کردن شخصی است در مقابل بزرگواری و فضائل و صفات برجسته او ، و در اینجا اشاره شده است ، بلطف و رحمت او که در زمان پیری و سالخوردگی او ، دو فرزند برجسته برای او عنایت فرمود که یکی پدربزرگ اعراب یعنی همه اعراب از نسل او بودند ، و دیگری پدربزرگ طایفه بنی‌اسرائیل است که اسحاق باشد .

و در آیه ۳۵ گفته شد که سکنای حضرت اسماعیل در مکه معظمه در حدود دوهزار و هشتصد سال پیش از هجرت بوده است ، و اسماعیل در حدود چهارده

ساله و همراه پدر بزرگوارش حضرت ابراهیم در مکه ساکن گردید .
و اسحاق : در ماده کلمه گفته شد که ، بمعنی ضاحک ، و از لغت عبری گفته شده است ، و اسحق پدر حضرت یعقوب است که بلقب اسرائیل ملقب شده است - التحقیق .

و یعقوب دوازده پسر داشته است که فرزندان آنها بعنوان بنی اسرائیل ضبط شده‌اند ، رجوع شود به یعقوب .
و ابراهیم و یعقوب و فرزندان او در مقبره‌ای در بیت المقدس مدفونند ، و مشهور و زیارتگاه است .

و أمّا جمله - سَمِيعُ الدَّعَاءِ : از صفات مخصوص پروردگار متعال است ، و بلکه هر شخص بی‌نیازیکه جامع صفات کمالی بوده ، و آماده افاضه و رحمت و دستگیری از ضعفاء و نیازمندانست ، هرگز از پاسخ دادن به سئوالات لازم خودداری نخواهد کرد .

و خداوند متعال پیوسته باقتضای مقام عظمت و ربوبیت و رحمت نامحدود خود در پاسخ سؤال کنندگان ، که بخلوص نیت و صفای باطن از او سؤال و درخواستی می‌کنند : بطور مسلم پاسخ مطلوب و قاطعی داده ، و درخواست آنها را مورد اجابت و پذیرش قرار خواهد داد .

آری خداوندیکه از هر جهت غنی و بی‌نیاز بوده ، و کمترین بخل و خودداری در برنامه او وجود ندارد ، چگونه سؤال بندگان خود را که با خلوص نیت درخواست می‌کنند ، و زمینه هم برای اجابت موجود است ، بی‌اثر می‌گذارد .

۲- رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دَعَاءِي :

می‌فرماید : پروردگارا قرار بده مرا از افرادی که برپا می‌دارند نماز را ، و همچنین از ذرّیه و فرزندان من ، پروردگارا ما و بپذیر درخواست مرا درباره خود و ذرّیه من .
این دو موضوع در آیات گذشته بنحو اجمال ذکر شده است ، و در اینجا بتصریح

بأنها درباره خود و ذرّیه‌اش ، اشاره می‌کند .
و بخاطر اهمّیت موضوع در اینجا در مرتبه دیگر آنها را تکرار کرده ، و از خداوند
متعال آنها را درخواست می‌کند .

و تقبّل : از مادّه قبول است که بمعنی مواجهه داشتن با تمایل است ، و باب
تفعل دلالت می‌کند به أخذ و اختیار کردن ، و مفهوم کلمه عبارت می‌شود از أخذ و
اختیار کردن مواجهه و تمایل .

پس تقبّل در دعاء : عبارت می‌شود از أخذ کردن مواجهه داشتن در مقابل دعای
طرف که خداوند متعال دعای بنده را در مورد مواجهه و توجّه قرار داده و آنرا
بپذیرد ، نه آنکه ردّ و توجهی نکند .

۳- رَبَّنَا اغْفِرْ لِي و لَوَالِدَيَّ و لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ :

چون از دعای در مورد خود و ذرّیه‌اش فراغت پیدا کرد ، شروع کرد بدعای درباره
والدین و مؤمنین که باو گرایش دارند .

و درخواست کرد که پرورنده گذشته اعمال آنها در مورد آمرزش و عفو و إغماض
قرار گرفته ، و جهات قصور و تقصیر آنها بخشوده و اصلاح گردد .

و حساب : بمعنی إشراف و رسیدگی کردنست ، و رسیدگی کردن و إشراف
بأعمال : نتیجه تنظیم برنامه و تعیین تکالیف باشد ، و برنامه داشتن و تنظیم
برنامه در صورتی مفید واقع می‌شود که در زیر نظر قرار گرفته ، و بدقت خصوصیات
آن منظور گردد .

و این رسیدگی دقیق بخاطر پاداش دادن بعمل باشد ، زیرا ارزش هر عملی از
میزان نتیجه و پاداش آن روشن می‌شود .

۴- و لا تحسبنّ الله غافلاً عمّا يعمل الظالمون إنّما يؤخّرهم ليوم تشخص فيه الأبصار :

و بطوریکه گفتیم حساب و حُسابان بمعنی إشراف و اطلاع و نظر و دقت است تا

منظور و مطلوب بدست آید .

و شخوص : بمعنی ارتفاع و بلندیست که در مکان باشد و یا درباره افراد و یا اعضاء و یا در گفتار باشد .

و از این معنی است بلند شدن دید چشم که چون آدم متحیر و ناراحت ببالا نگریسته و چشم بهم نزند .

و این معنی در روز حساب که افراد متحیر و بهت زده از جریان امور باشند ، پیش آمد کرده ، و حیران می شوند .

و می فرماید که : نباید در مقام رسیدگی بامور و اوضاع تصوّر کرد که خداوند متعال از جریانهای اعمال ستمگران غفلت ورزیده و آنها را در اعمال خودشان که درباره حقوق الهی و احکام دینی بخلاف عمل می کنند ، آزاد گذاشته و جلوگیری نمی کند .

و لازم است که : توجه کنند ، خداوند متعال برای افراد ستمکار و بدکار مقررات و محدودیتهایی معین فرموده ، و برای مجازات آنها زمانهایی معین کرده است ، تا آنزمان از جهت اعمال آزاد باشند تا پرونده آنها تکمیل گشته و اتمام حجت شود ، و این معنی برای تشدید عمل و تحکیم برنامه است نه بعنوان مسامحه .

و چون روز مجازات برسد ، روز بسیار سخت و دقیقی بوده ، و در این مورد از آنروز به جمله - تشخیص فیہ الأبصار - تعبیر شده است ، یعنی روزیکه از شدت گرفتاری انسان حیرت زده و چشمهای او ببالا نگریسته و از حرکت خواهد ماند . و این حالت هنگام شدت ابتلاء برای انسان رو می دهد ، خواه شدت از جهات حوادث خارجی باشد و یا داخلی .

۵- مُهْطِعِينَ مُقْنَعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْتَدْتُهُمْ هَوَاءً :

هَطْع و اِهْطَاع : چشم را بنقطه معینی دوختن و سر را بلند کردن و بحالت

حیرت و دهشت بودنست .

و إقناع و قناعة و قنوع : عبارتست از کفایت کردن بآنچه در اختیار دارد و تطبیق دادن زندگی خود است بآنچه در زیر دست است ، و اما پایین انداختن سر و حصول حالت ذلت و حقارت و نگرستن بیک نقطه معین : از لوازم اقناع باشد .

و طَرْف : بمعنی منتهی و آخر خطی است از جسم ، و در اینجا نظر بآخر دید چشم و توجه آنست که دید چشم و گوشه نظر بسمت معینی برگشته و بنگرد .

و گردانیدن دید چشم بجهت مختلف از آثار اختیار است ، و در صورت محدودیت تمام : دید نظر هم محدود می شود .

و ارتداد : از ماده ردّ است و آن بمعنی مانع شدن و ردّ و برگردانیدن بجانب عقب باشد ، و باب افتعال دلالت می کند باختیار و انتخاب کردن ، یعنی گوشه چشم و دید آن تحت نظر و اختیار باشد ، و بهر جانبی که بخواهد بگردد .

و أفئده : جمع فؤاد است ، و آن بمعنی چیز است که شدید و خالص و پاکیزه باشد ، و در مورد قلب عبارت از سکون و طمأنینه پیدا کردن و برطرف شدن اضطراب باشد .

و هوی : بمعنی متمایل شدن و تعلق به جهت پایین و تسفل است ، و این معنی در مقابل تمایل به علوّ و بلندی است .

و تمایل بتسفل اعمّ است از اینکه در جهت مادی باشد و یا معنوی .

و تعبیر بصیغه مصدر : برای مبالغه باشد - در تمایل به تسفل .

و این معنی نتیجه حالات گذشته - مهطعین ، مقنعی رءوسهم ، لا یرتدّ الیهم طرفهم - باشد ، که در نتیجه این حالات ، قلوب و أفئده آنها متمایل به تسفل و انحطاط می شوند .

و در این آیه کریمه چهار خصوصیت برای افرادی که ستمکار بوده ، و درباره وجود خود و دیگران ظلم می کنند ، ذکر می فرماید :

أول - مهطعین : یعنی بحیرت و وحشت مبتلاگشتن ، یعنی در اثر برخورد بآثار

سوء ستمکاری خود که در روز حساب روشن گشته ، و در مقابل چشمهای خود مجسم گردد ، متحیر شوند .

دوم - مُقْنَعِي رُءُوسِهِمْ : بپایین آورندگان سرهای خودشان ، یعنی از دو جهت سر بپایین می اندازند - از جهت دیدن آثار گرفتاری و عذاب که نتیجه ظلم و تجاوزهای او است - و از جهت مشاهده خواری و سرافکنندگی از برخورد با آثار اعمال سوء خود .

سوم - لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفَهُمْ : در نتیجه برخورد با آثار سوء اعمال خود چنان گرفته و حیرت زده می شوند که از نگرستن و توجه به جهات و اطراف منصرف می شوند .

و فؤاد : بوزن شجاع صفت مشبیه است از ماده فؤد که بمعنی شدت در حرارت است (شی) یعنی خارج شدن باشد بوسیله حرارت از حالت طبیعی خود ، و برای آن حالت خلوص و پاکیزگی حاصل گردد ، مانند سرخ شدن . پس فؤاد عبارتست از قلبیکه کامل و خالص باشد .

و تعبیر با فؤاد : برای اینکه فؤاد لُبّ و خلاصه وجود و قوای انسانست که بدرجه کمال و شدت رسیده است . و آخرین درجه اعتلاء و یا تسفلّ انسان در همین فؤاد ظاهر می شود .

و از این لحاظ است که درباره ظالمین بتعبیر - و أَفْتَدْتَهُمْ هَوَاءَ بِيَانٍ فرموده است که منظور لبّ وجود ایشانست .

روایت :

نورالثقلین از کافی از امام ششم (ع) فرمود : خداوند متعال می داند آنچه را که می خواهد بنده در دعای خود از او ، ولیکن او دوست می دارد که حوائج بندگان در مقابل او گسترده شده و اظهار شود . پس بهتر است که چون دعاء می کنید حوائج

خودتانرا ذکر نمایید .

توضیح :

عرض حاجت و اظهار نیازمندی و فقر : از آثار عبودیت است ، و خداوند متعال باقتضای مقام بالا و بلند خود دوست می‌دارد که بندگان در مقابل او خضوع و بندگی و پرستش کرده ، و از پیشگاه عظمت او پیوسته عرض حاجت کرده ، و در اظهار نیازهای خود هیچگونه خودداری و تقیدی نداشته باشند .

لطائف و ترکیب :

۱- مُهْطِعِينَ : حال است از کلمه ظالمین ، و همچنین جملات و کلمات تا آخر آیه کریمه .

و أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِنا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتِكَ وَ تَتَّبِعِ الرَّسُولَ أُولَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ ما لَكُمْ مِنْ زَوالٍ . - ۴۴ و سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ . - ۴۵ وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ . - ۴۶ .

لغات :

و أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ : و بترسان مردم را - روزیکه .
يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ : آید آنها را - عذاب .
فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا : پس گوید آنانکه - ظلم کردند .

رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ : پروردگارا تأخیر کن ما را تا وقتی .
 قَرِيبٍ نُجِيبُ : نزدیک - تا اجابت کنیم .
 دَعْوَتِكَ وَ تَتَّبِعِ الرَّسُولَ : دعوت تو را - و پیروی کنیم رسولانرا .
 أَوْلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ : آیا نبودید - قسم می خوردید .
 مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ : از پیش - نباشد برای شما .
 مِنْ زَوَالٍ وَ سَكَتَمُ : از زوالی - و ساکن شدید .
 فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا : در جاهای آنانکه - ظالم بودند .
 أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ : بخودشان - و آشکار شد برای شما .
 كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ : چگونه - کردیم - بآنها .
 وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ : و زدیم برای شما - مثلهایی .
 وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ : و بتحقیق مکر کردند - مکر آنها را .
 وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ : و نزد خدا است - مکر آنها .
 وَ إِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ : و اگر چه باشد - مکر آنها .
 لَيَنْزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ : تا زایل شود از آن - کوهها .

ترجمه :

و بترسان مردم را از روزیکه بیاید بایشان عذاب ، پس گویند آنانکه ظلم کردند ، پروردگارا ما تأخیر کن ما را تا زمانیکه نزدیک است ، تا اجابت کنیم دعوت تو را و پیروی کنیم از رسولان ! آیا نبودید شما که سوگند می خوردید پیش از این که نباشد برای ما زوالی . - ۴۴ و ساکن شدید در مسکنهای آنانکه ستمکار بودند بخودشان و روشن شد برای شما که چگونه عمل کردیم با آنها ، و زدیم برای شما درباره آنها مثلهائیرا . - ۴۵ و بتحقیق حيله و مکر کردند نهایت مکر آنها ، و نزد خداوند است مکر و جزای آنها ، و اگر چه باشد حيله آنها بطوریکه زایل گردد از آن کوهها . - ۴۶ .

تفسیر :

۱- و أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتِكَ وَ تَتَّبِعِ الرَّسُولَ أُولَٰئِكَ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ :

عذاب : گفته شده است که عبارت است از انعکاس اعمال و افکار سوء انسان . پس عذاب غیر از شکنجه دادن و مجازات باشد ، و بلکه انعکاس اعمال سوء خود انسان است .

و از این لحاظ است که در آنجهت تأخیر فقط تقاضا می شود ، نه برطرف شدن اصل موضوع ، زیرا آن از خود انسان باشد ، و قابل برطرف شدن نیست .
و أَجَلٌ : بمعنی آخر وقت معین شده است ، و منظور اینست که عذاب تأخیر شود به آخر زمان معین محدود ، و در حقیقت مهلت دادن در عذاب و در سر رسید آن باشد .

و أَمَّا عِنْدَ رَبِّكَ فَكَافٍ : اشاره می شود به نزدیکترین زمان امتداد أَجَلِ که مهلت تا آن زمان صورت بگیرد ، و در نتیجه ممکن باشد که اعمال سوء گذشته را جبران کرد .

و آیا این تقاضای مهلت دادن : منافی اظهار قبلی آنها نیست که می گفتند ، ما برای همیشه باقی هستیم ، و زوالی برای ما نیست .

پس چگونه حالا مهلت مختصری را درخواست می کنند که در آن زمان کوتاه بتوانند بوظایف الهی خود عمل کنند .

و ضمناً روشن می شود که : برنامه اساسی از عبودیت دو چیز است که باید آنها صددرصد مورد توجه و عمل قرار گرفته ، و اجراء بشود .

أَوَّلٌ - دعوت غیبی الهی از جانب خداوند متعال اجابت شود ، یعنی برنامه خارجی حرکت بسوی حق متعال قرار بگیرد ، و هدف و مقصد در ادامه زندگی سیر

بجانب او باشد .

دوم - برنامه عمل در خارج طبق نقشه و دستوره‌های انبیای الهی صورت گرفته ، و هیچگونه تخلفی در اینجهت دیده نشود .
و در این صورت است که سیر و حرکت انسان صددرصد الهی شده و از برنامه‌های خلاف حق متعال دوری خواهد شد .
و البته در این مورد ، گفتار و ادعاء و سخن گفتن هرگز دلالتی به جهت واقعیت نخواهد داشت .

۲- و سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ :

می‌فرماید : از سه راه شما از جریان زندگانی ستمکاران آگاه شدید ، اول - اینکه شما خودتان در مساکن آنها سکنی کرده ، و احوال و اعمال آنها را از خصوصیات زندگی آنها بدست آورده و آگاه شدید . - دوم - و ابتلاءات و گرفتاریهای آنها را در نتیجه سوء اعمال آنها که در محیط زندگی آنها منعکس شده بود ، مشاهده کردید . سوم - آنچه از جریان امور آنها که خداوند متعال حکایت و نقل کرده است آگاه شدید .

۳- و قد مَكْرُوا مَكْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَ إِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ :

مکر : عبارتست از تدبیر و تقدیریکه برای اضرار دیگری صورت بگیرد ، بدون اینکه نقشه خود را در خارج آشکار کند .

و اضافه شدن مکر بضمیر جمع : اشاره است بمطلق مکریکه برای آنها امکان‌پذیر است .

و أمّا جمله - وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ : اشاره می‌شود باحاطه پروردگار متعال و اینکه نقشه‌ها و تدابیر آنها تحت نظر و زیر تدبیر مطلق و محیط پروردگار متعال باشد .

سپس می‌فرماید: اگر چه نقشه و تدبیر آنها باندازه‌ای دقیق و محکم و عمیق باشد که در کوههای سنگین اثر داشته باشد. ولی در مقابل تدبیر و نقشه پروردگار متعال، در نهایت سستی و ضعف بوده، و هیچگونه قوتی نخواهد داشت. آری علم و قدرت و اراده پروردگار متعال محیط بر همه عوالم و زمانها و مکانها باشد، و در مقابل اراده او هرگز وسائل و اسبابی نمی‌تواند کارگر بوده و مورد احتیاج باشد. و اراده او چنان نافذ و مؤثر است که نیازی بضمیمه شدن نیروی دیگری نباشد - *إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ* - یس - ۸۲.

روایت :

در نورالثقلین از امام ششم (ع) نقل می‌کند که: معاویه بن وهب گفت: رفتیم بخدمت امام ششم و مرا اذن دخول داد، و در محضر او بودم که شنیدم می‌گفت: ای خداییکه ما را مخصوص کرده است برای مقام وصایت، و عطاء فرموده است ما را علوم گذشته و آینده را، و قرار داده است قلوبی از مردم را که متمایل می‌شوند بسوی ما، و ما را وارثان انبیاء قرار داده است.

توضیح :

این چهار جمله بطور خلاصه توضیح داده می‌شود:

اوّل - مقام وصایت: هینمطوریکه مقام نبوت لازم است از جانب پروردگار متعال عطاء شده و معین گردد، مقام وصایت نیز که جانشینی و خلافت از نبوت است باید از جانب پروردگار متعال معین شود، تا ودایع نبوت و علوم و حقایق الهی را با کمال دقت حفظ فرماید.

و بطوریکه افراد دنیاپرست و خودخواه در هر زمانی دعوی نبوت کرده ، و دیگرانرا که ساده لوح و ایمان سطحی دارند فریب می دهند ، برخی از افراد هوی پرست و مادی نیز بعنوان ارتباط با مقام نبوت و بادعای عنوان ولایت و وصایت ، دیگران را با خدعه و حيله بسوی خود جلب کرده و از راه حق و واقعیت منحرف می سازند .

و مخصوصاً در زمان ما که حق و اهل حق بسیار پوشیده و نادر هستند ، و در نتیجه مدعی مقامات بسیار شده ، و برهانی بدست ندارند بجز ادعاء و پررویی و حيله ورزی ، و بخداوند باید پناه برد .

دوم - علوم مربوط بانبیای الهی گذشته از معارف و حقایق و دقایق علوم ، و آنچه مربوط می شود بعوالم ماورای طبیعت ، و عوالم ملائکه و ارواح ، و عوالم پس از مرگ از حشر و نشر و قیامت و دوزخ و بهشت .

و این علوم تحصیلی نیست ، و با فکر و اندیشه و مقدمات علمی نتوان حقایق آنها را بدست آورد .

سوم - و تمایل قلوب جمعی از مردم بسوی آنها : این تمایل باید از جهت روحانی و توجهات قلبی و باطنی صورت بگیرد ، و آنها هم لازم است با نورانیت باطن انجام بگیرد ، یعنی در اثر حصول ایمان بغیب و ارتباط با عوالم الهی : می توان با مظاهر حق رابطه پیدا کرده ، و تفاهم و تمایلاتی در میان صورت بگیرد ، و در حقیقت تجاذب روحی پدید آید .

چهارم - وارث انبیاء بودن : البته میراث انبیاء هرگز نتواند جهات و موضوعات مادی باشد .

و آنچه انبیاء امتیاز و اختصاصی بآن دارند : عبارت است از معارف و حقایق علوم ، و انوار مقامات روحانی و باطنی ، و اما امور مادی از اموال و املاک : و یا علوم تحصیلی ظاهری و ضبط اقوال دیگران : هیچگونه ارتباطی باین جهت

ندارند .

آری فرق انبیاء و اوصیای الهی با علماء و دانشمندان ظاهری و خارجی از همین جهت است : علماء کوشش می‌کنند که مطالب را از راه اندیشه و مطالعه و درس و تحصیل بدست آورده ، و خودشان را از راه استدلال و احاطه بر اصطلاحات علمی مجهز و تقویت کرده ، و می‌خواهند حقایق را از همین راه بدست آورند ، ولی انبیاء بوسیله ارتباط روحی و نورانیت باطنی روشن می‌شوند .

لطائف و ترکیب :

۱- و إن کان مکرهم لیتزول : می‌فرماید : اگرچه باشد مکر آنها بخاطر اینکه زایل شود از آن مکر کوهها ، ولی باید متوجه باشند که مکر آنها تحت نظر پروردگار است ، و هرگز بدون خواسته او کوچکترین تأثیری نتواند داشته باشد .
و لام در کلمه - لیتزول : برای دلالت به تعلیل (کی) باشد .

فلا تحسبن الله مخلف وعده رسله إن الله عزیز ذو انتقام . - ۴۷ یوم تبدل
الأرض غیر الأرض و السموات و برزوا لله الواحد القهار . - ۴۸ و ترى
المجرمین یومئذ مقرنین فی الأصفاد . - ۴۹ سرابیلهم من قطران و تغشی
وجوههم النار . - ۵۰ لیجزی الله کل نفس ما کسبت إن الله سریع
الحساب . - ۵۱ هذا بلاغ للناس و لینذروا به و لیعلموا أنما هو إله واحد و
لیذکر أولوا الألباب . - ۵۲ .

لغات :

فلا تحسبن الله : و مپندار البتّه - خداوند را .

مخلفَ وَعِدِهِ رُسُلَهُ : تخلف کننده وعده خود - پیغمبرانرا .
 إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو : بتحقیق خداوند برتر و صاحب .
 انتقامِ يَوْمٍ تُبَدَّلُ : انتقام است - روزیکه تبدیل شود .
 الْأَرْضُ غَيْرِ الْأَرْضِ : زمین بزمینی دیگر .
 وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا : و آسمانها - و ظاهر گردند .
 لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ : برای خدای یگانه قهر کننده .
 وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ : و می بینی قطع کنندگانرا .
 يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ : در این روز - بسته شدگانند .
 فِي الْأَصْفَادِ سُرَّابِلُهُمْ : در بندها - لباسهای آنها .
 مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَغْشَى : از ماده قطران باشد - و می پوشاند .
 وَ جَوْهَهُمُ النَّارُ : صورتهای آنها را - آتش .
 لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ : تا جزای بدهد - خداوند - هر .
 نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ : نفسی را - بآنچه کسب کرده است .
 إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ : بتحقیق خداوند - سریع در حسابست .
 هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ : این رساننده است - برای مردم .
 وَ لِيُنذِرُوا بِهِ : و تا ترسانیده شوند - با آن قرآن .
 وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّهَا : و تا بدانند که اینست .
 هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ : او معبودی است تنها .
 وَ لِيَذَكَّرُوا لَوَلُوا الْأَلْبَابِ : و تا متذکر باشد - صاحبان عقلها .

ترجمه :

پس مپندار البتّه خداوند را که تخلف کننده وعده خود رسولان خود را ، بتحقیق خداوند برتر و بالاتر و انتقام گیرنده از مخالفین است . - ۴۷ روزیکه تبدیل شود

زمین بغیر این زمین و همچنین آسمانها ، و ظاهر شوند برای پروردگار یگانه قهرکننده . - ۴۸ و می بینی افرادی را که منقطع شده اند از خداوند در آنروز و بهم نزدیک و بسته شده اند در بندها . - ۴۹ پیراهنهای آنها از ماده قطران باشد ، و می پوشاند صورتهای آنها را آتش . - ۵۰ تا جزاء بدهد خداوند هر نفسی را بآنچه کسب کرده است ، و خداوند سرعت کننده است در حساب . - ۵۱ این ابلاغی است برای مردم ، و برای اینکه ترسانیده شوند با آن قرآن ، و تا بدانند که او معبود یگانه ایست ، و تا متذکر شوند صاحبان عقلها . - ۵۲ .

تفسیر :

۱ - فلا تحسبن الله مخلف وعده رُسُلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ :

حساب : بمعنی بررسی کردن و پنداشتن است .

خِلاف : در پشت چیزی بودنست ، و این معنی یا از جهت زمانست و یا مکان و یا کیفیت . و إخلاف در پشت و ظهر چیزی قرار دادنست .
و کلمه - رُسُلُهُ : مفعول أول ، و وعد مفعول دوم است ، یعنی يُخْلَفُ رُسُلَهُ وَعَدَهُ - در پشت قرار می دهد رسولان را در جهت وعده خود ، و چون نظر بموضوع وعده و عمل بآن بود : مقدم بر مفعول أول شده است .

و عزیز : از آسمای الهی و بمعنی برتری و تفوق است نسبت بدیگری و آن در مقابل ذلیل است که انحطاط و حقارت باشد .

و انتقام : بمعنی مؤاخذه کردن با کراهت باشد ، و باب افتعال دلالت می کند بر اختیار فعل و عمل ، یعنی مؤاخذه کردن با بودن کراهت ، پس دو قید در مفهوم این ماده منظور است ، مؤاخذه کردن ، و در عین حال کراهت داشتن .

و صفت عزّت ، متناسب با انتقام باشد .

۲ - يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ :

انسان در این دنیای مادی زندگی می‌کند: همه لوازم و وسائل زندگی او از عالم ماده (طبیعت) است، و آنچه مشاهده کرده و تماس پیدا می‌کند: از نباتات و حیوانات و جمادات باشد، و زمین و آسمان نیز از همین موجودات طبیعی متشکل می‌شود.

و چون از محیط طبیعت بیرون رفته، و زندگی خارج از طبیعت پیدا کرد: قهراً نیاز و وابستگی باین مواد پیدا نکرده، و در اصطلاح در محیط ماورای طبیعت و ماده زندگی خواهد کرد. و در علم معقول از آنجا بعالم نفس تعبیر می‌شود. پس ارض و سمای طبیعی مبدل به عالم لطیفتری می‌گردد، چنانکه خود انسان نیز از محیط ماورای ماده استفاده خواهد کرد.

و البته سیر انسان نیز بسوی عالم لاهوت بوده، و از عالم ماده و طبیعت خارج خواهد شد.

و بروز: بمعنی ظاهر شدنست بحالت مخصوصی که سابقه نداشته است، و معلوم شد که این ظهور بی سابقه باشد، و حرکت مکانی و زمانی ندارد، و بهمین مناسبت است اطلاق کلمه برزخ بعالم ماورای ماده که قبل از عالم آخرت باشد. و حرف - خ: برای مبالغه و تأکید است، و این عالم در میان عالم طبیعت و آخرت واقع می‌شود.

و قهّار: صیغه مبالغه از ماده قهر است که بمعنی غلبه پیدا کردن در مقام اجراء باشد، یعنی غلبه کردن در خارج و در مقام عمل.

و توصیف با این کلمه: اشاره می‌شود باینکه او معبودیست تنها و واحد و در عین حال بهمه موجودات غالب و قاهر بوده، و همه در مقابل عظمت و قدرت و بلندی مقام او مغلوب باشند.

پس همه باید در مقابل او متواضع و ذلیل و خاشع باشند.

۳ - وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ :

إِجْرَامُ : بمعنی قطع کردن برخلاف اقتضای حقّ است ، و مُجْرَمُ کسی است که برخلاف حقّ و واقعیت قطع رابطه کند .

و باین مناسبت کلمه - جُرْمُ بمعنی گناه و ذنب استعمال می شود .
و قَرْنٌ : عبارتست از واقع شدن چیزی پهلوئی دیگری که هرکدام استقلال داشته باشد ، و از این معنی است مقارنه . و کلمه - مُقَرَّنٌ : دلالت می کند بر پهلوئی همدیگر قرار دادن .

و أَصْفَادٌ : جمع صِفْدٌ که بمعنی قید و غُلٌّ است .
و منظور : بودن افراد مجرمین است که پهلوئی همدیگر و در صفّ واحد و با قیود و غُلّها واقع می شوند .

و چون این افراد منقطع شده اند از حقّ تعالی ، و برنامه آزادی در اعمال و رفتار خود گرفته و وابسته بچیزی نیستند : قهراً از بندگان دیگر جدا شده ، و در صفّ واحد جدا قرار گرفته ، و محدود گشته اند .

۴ - سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَغْشَىٰ وَجُوهُهُمُ النَّارُ :

سرابیل : جمع سِرْبَالٍ است ، و آن لباسی است که نیم تنه بالا را می پوشاند ، چنانکه سروال نیم تنه پایین را می پوشاند ، و آنرا در عرف پیراهن گویند ، و اَعْمَمٌ است که از پارچه باشد و یا از جنس دیگر (چون نباتات ، و فلزّ و موادّ دیگر) .

و در اینجا مادّه آنرا قطران ذکر فرموده است : و قَطْرَانٌ : مایعی است که از بعضی از اجناس مترشّح می شود ، و مورد رغبت و تمایل نباشد ، یعنی از لحاظ خصوصیات ظاهری چون بوی و غیره مطلوب و مورد پسند نیست .

و بعید نیست که مراد در این مورد صفات مترشّح از باطن ، و از رذائل صفات باطنی باشد که انسان با آن صفات حیوانی مکروهه متّصف گردد . و آثار آن در ظواهر او متجلّی گردد . و بمناسبت ترشّح از باطن نفس و مکروه بودن آن تشبیه شده است به قطران .

و اما تشبیه به سربال که بمعنی پیراهن است : بمناسبت إحاطه آن باشد ، قسمت بالای بدنرا که مورد توجه دیگرانست ، و در عین حال مؤثرترین لباسی است برای حفظ بدن از سرما و گرما .

و چون از جنس قطرانست : قهراً مانند لباس پشم و یا پنبه نخواهد بود ، و بلکه برخلاف گرما و سرما تأثیر خواهد داشت .

و اما جمله - تَغْشَى وَجُوهَهُمُ النَّارُ : برای اینکه افراد از خداوند متعال که مبدء نور و ناشر نور است ، منقطع شده‌اند (مجرمین) و چون از فیوضات نور محروم شدند : قهراً تیرگی و تاریکی و آتش ، وجود و صورت آنها را فراخواهد گرفت .

زیرا هرکسی از این دو حالت بیرون نیست - نار و یا نور .

۵ - لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُل نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ :

می‌فرماید : این مجازاتها (مقرّنین فی الأصفاد ، سراپیلهم من قطران ، تَغْشَى وَجُوهَهُمُ النَّارُ) برای اینست که هرکسی پاداش اعمال خود را دریابد ، و چون بسوء اختیار ، خودشانرا از مقام قرب و فیض و رحمت منقطع ساخته‌اند : لازم است که به نتایج و آثار اعمال خودشان توجه پیدا کرده ، و از قلب تصوّر نکنند که اعمال و فعالیت‌های آنها که نزد خودشان مقصود بوده است ، بی‌اثر و مهمل شده است .

و باید متوجه باشند که : خداوند متعال در جهت رسیدگی حسابها ، هرگز مسامحه و سستی نکرده ، و حسابها را سرعت بررسی کرده وانجام می‌دهد . و در اینجا دو مطلب روشن می‌شود :

أوّل - نفس انسان در اینجهت خودکار است ، یعنی هرعملی که از او سر می‌زند ، خود در صفحه نفس ثبت می‌شود ، و محتاج به ضبط و ثبت کردن نباشد ، چنانکه ماشینهای خودکار چنین باشند .

دوّم - إحاطه و علم حضوری او به نتایج و آثار اعمال بندگانش ، که در هر حال و زمانی از آنها آگاهی دارد .

پس برای او هرگز مانعی پیدا نمی‌شود که از توجه بحسابها خودداری کرده ، و از روشن کردن آنها مسامحه و تعلل کند .

۶ - هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ :

بلاغ و بلوغ : بمعنی رسیدن بحدّ اعلی و منتهی مطلوب است ، و چون با این صیغه تعبیر بشود نه با صیغه افعال و یا تفعیل : دلالت می‌شود به خود مفهوم بلوغ بدون توجه به نسبت آن بطرف فاعل و یا مفعول ، یعنی بجهت صدور و یا بجهت وقوع .

پس در این آیه کریمه بچهار موضوع در پایان سوره اشاره می‌شود :
 أوّل - در این سوره حقیقت رسیدن بمنتهی منظور و مقصود از لحاظ بیان حقایق و معارف الهی روشن شده است .
 پس افرادی که در پی رسیدن بمعارف الهی هستند ، نباید از درک و فهم این حقایق کوتاهی کنند .

دوّم - این سوره کاملترین سوره ایست در رابطه موضوع انذار و دور کردن افرادی که متدین از اعمال نامطلوب و محرّمات ، و این معنی مقدّمه می‌شود برای اقبال بعمل بوظایف الهی و تکالیف دینی یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ فَهْمٌ فَأُنذِرُ - مدّثر .
 سوّم - أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ : در آیه ۴۸ (و برزوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ) معلوم شد که آخرین سیر انسان : حرکت بسوی خداوند واحد است . یعنی بالأخره روشن می‌شود که : خداوند متعال است که واحد و تنها بوده ، و باقی موجودات همه باید بسوی او سیر کنند .

چهارم - وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ : و در این سوره کریمه اشارات بسیاری هست برای بیدار کردن و متذکّر ساختن و سوق مردم برای حقّ .

روایت :

در جواهر السنیه (باب موسی) از امیرالمؤمنین (ع) فرمود خداوند متعال که ای موسی نگهداری کن وصیت مرا بچهار موضوع :

أول - تا ندیدی که گناههای تو آمرزیده شده است ، هرگز بعیوب دیگران مشغول مباش .

دوم - تا ندیده‌ای که خزینه‌های من تمام شده است ، پس در موضوع روزی خود غمگین مباش .

سوم - تا ندیده‌ای که مالکیت و حکومت من سپری شده است ، پس از دیگران متوقع و امیدوار خیر مباش .

چهارم - و تا شیطان زنده است : از مکر او غفلت مکن .

توضیح :

آری اگر انسان متوجه و معتقد بخداوند متعال است ، هرگز نمی‌تواند از مالکیت و حکم و دستوره‌های او سرپیچی کرده ، و در مقابل او بی‌توجه و غافل و بی‌اعتناء باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱ - فلا تحسبن : کلمه - الله : مفعول اول است . و مُخلف : مفعول دوم است . و رسله : مفعول اول است برای مخلف .
- ۲ - و لئینذروا به : عطف است به بلاغ ، لئیلغوا و لئینذروا .

سورة الحِجْرِ

(۱۵)

آیات - ۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 ۱ - رَبِّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا
 مُسْلِمِينَ . ۲ - ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهَمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ . ۳ - و ما
 أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ . ۴ - ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا وَ ما
 يَسْتَأْخِرُونَ . ۵ - و قالوا يا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ . ۶ - لَوْ ما
 تَأْتِينَا بِالْمَلائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ . ۷ - ما نُنزِلُ الْمَلائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ ما
 كَانُوا إِذًا مُنظَرِينَ . ۸ .

لغات :

آلر : در سوره‌های گذشته گفته شد که این رمزیست در اوائل سوره‌های (رعد ،
 یونس ، هود ، یوسف) که بلحاظ شماره سه حرف که ۲۳۱ باشد از اول ظهور دعوت
 باسلام ، و اشاره می‌شود بسال تولد امام یازدهم امام حسن عسکری (ع) که
 آخرین خلیفه ظاهری رسول اکرم باشد ، و پس از او خلافت پوشیده گشته ، و امام
 دوازدهم آشکار نشد .

و دیگر اینکه : این سه حرف اشاره می‌شود بسه موضوع مهمتیکه در این سوره
 مبارک از آنها بحث شده است :

- ۱ - اشاره می‌شود بمقام توحید و الوهیت .
- ۲ - ل ، که اشاره است بجریان امور لوط نبی .
- ۳ - ر ، که اشاره است به جریان امور مرسلین .

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ : اینها - آیات کتاب آسمانیست .
و قُرْآنٌ مُّبِينٌ رُبَمَا : و آیات قرآن - آشکار کننده است - بسا .
يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا : دوست می‌دارد - آنانکه کافر شده‌اند .
لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ذُرْهُمَ : هرگاه بودند - اسلام آورندگان - ترک کن آنها را .
يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا : که بخورند - و برخوردار باشند .
و يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ : و مشغول کند آنها را - آرزو .
فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ : پس خواهند دانست در آینده .
و مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ : و هلاک نکردیم ما از جمعیتی .
إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ : مگر اینکه - برای او - نوشته مقدر .
مَعْلُومٌ مَا تَسْبِقُ مِنْ : و معلومی هست - و پیشی نگیرد از .
أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ : جماعتی - سررسید آنها - و بازپس نشوند .
وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي : و گفتند - ای کسیکه .
نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ : نازل شده بر او ذکر - بتحقیق تو .
لَمَجْنُونٌ لَوْ مَا تَأْتِينَا : مجنونی - هرگاه نمی‌آوردی ما را .
بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنْ : ملائکه را اگر هستی از
الصَادِقِينَ مَا نُنزِّلُ : از راستگویان - نازل نمی‌کنیم .
الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَا : ملائکه را - مگر بحق و نبودند
كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ : در این زمان - از منتظر شدگان .

تفسیر :

۱ - تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ :

آیات : جمع آیت است ، و آن چیز است که مورد توجه و قصد باشد ، و هم
بوسیله آن بمقصود اصلی رسیده شود .

و کتاب : مصدر و بمعنی ثبت و اظهار چیز است که در نیت و باطن بوده است ، و این اظهار خواه بوسیله نوشتن صورت بگیرد و یا با گفتن و قول باشد ، و بهمین مناسبت قرآن مجید از مصادیق کتاب خواهد بود .

و قرآن : مصدر است بمعنی قراءت ، و آن مصداق قراءت است که از جانب خداوند متعال و رسول اکرم و مردم قراءت می شود . و قراءت عبارتست از تفهیم و ضبط کردن مفاهیم که با بصر درک می شود .

و مُبِین : بمعنی جدا کننده و روشن کننده است ، و آن صفت قرآن است که خوانده می شود ، نه کتاب .

۲ - رَبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ :

می فرماید : بسا که دوست می دارد آنانکه کافر شده اند ، اینکه بودند از افراد مسلم ، یعنی می توانستند با غیب و با خداوند متعال رابطه برقرار کرده ، و از مقام الوهیت که مبدء همه رقم فیض و رحمت است ، استفاضه می کردند .
وُدُّ : بمعنی تمایل ضعیف است ، و محبت در تمایل شدید باشد .
و کفر : در مقابل اسلام ، و بمعنی مخالفت و رد کردن و بی اعتنائی نمودنست .
و برای انسان در ادامه زندگی خود ، چیزی بدتر و زیان آورتر از کفر نباشد که باختیار خود ، تمام أبواب خیر و رحمت را بسته و خود را از مبدء فیوضات و خیرات محروم بسازد .

و یکی از بزرگترین وسائل خیر و سعادت انسان ، قرآن مجید است که محتوی تمام برنامه های خیر و خوشی است ، آنهم بیواسطه از جانب پروردگار متعال .

۳ - ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ :

و ذر : بمعنی ترک نظر و توجه باشد ، بعنوان مؤاخذه و یا بعنوان تحدید و تقیید باشد .

و إلهاء : بمعنی میل دادن است بسوی تلذذ و لغو و باطل ، بدون قصد کردن به

حصول نتیجه مطلوب ، و این کلمه از ماده لهو است که نظر در آن بحصول نتیجه نیست .

و **أَمَل** : بمعنی امیدواری دور و ترقّب و انتظار بعید باشد . و اینگونه **أَمَل** و ترقّب بعید موجب محرومیت خواهد بود .

و توجه شود که : این صفات از خصایص مرتبه حیوانیست ، و کسی که برنامه او خوردن و تمتّع و تلذذ حیوانی است : هنوز از مرتبه انسانی بهرمنند نگشته است ، و از چنین شخصی امید پیشرفت روحی و درک مقامات معنوی انسانی نباشد .
و آنان چون فعلاً سرگرم تمتّعات و التذاذات حیوانی هستند : نخواهند توانست سعادت و خوشبختی خودشان را درک کنند .

و چون هنگام بررسی و نتیجه گیری برسد : مقام خودشانرا در می یابند . آری امتیاز انسان از حیوانات دیگر : شخصیت روحی و جهت دارا بودن بروح ملکوتی است ، و موقعی می تواند برای خود مفید باشد که آنجهت را تقویت کرده ، و در قسمت روحانی ملکوتی نیرومندتر باشد .

۴ - و ما أهلكنا من قرية إلاّ ولها كتاب معلوم :

قریه : از ماده قری و بمعنی تجمع و تشکّل است ، خواه از افراد انسانی متشکّل شوند ، و یا از ساختمانهای متجمّع و متشکّل .

و باید توجه شود که : مؤاخذه و عقاب افراد روی حساب دقیق و میزان پیش بینی شده و مقدر باشد ، و خیال نشود که خداوند متعال درباره مجازات آنها تسامح و تعلل می کند .

آری مجازات و پاداش مطلوب : هر دو از یک برنامه و از رعایت نظم و از اجرای قانون حق و الهی است ، و بخاطر اینست که قانون عدل در میان مردم جریان پیدا کند ، و ظلم و تجاوز و انحرافی در خارج صورت نگیرد .

و اگر امور زندگی روی حساب دقیق و نوشته مضبوط و مقدری نباشد : نظم

جهان بهم خورده ، و هرج و مرج فراگیر خواهد شد .

۵ - ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ :

کله - مین و یا باء بسر فاعل برای تأکید داخل می شود، مخصوصاً فاعل نکره و در جمله منفی باشد .

و کلمه - اجلها مفعول است برای تسبیق .

و ضمیر فاعل در - یستأخرون راجع است به امت ، و چون نظر به مصادیق امت است : لذا بصیغه مذکر آمده است .

و أجل : بمعنی وقت آخر معین شده است - ابراهم - ۴۴ .

و تعیین وقت در هر موردی باشد : علامت نظم کامل و دقت در امور است ، خواه در مورد فرد باشد و یا امت و جماعت .

پس أجل مخصوص افراد نیست ، و شامل افراد و گروهها باشد ، و اعم است از اینکه گروه مؤمنی باشند و یا کافر و مخالف .

و همینطوریکه نظم و حدود در زندگی افراد باید منظور گردد : تعیین اوقات و آجال جمعیتها نیز لازمست کاملاً محدود گردد .

۶ - وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ :

آری برنامه و اعمال رسول اکرم (ص) در نظر کفار و مخالفین برخلاف نظر و تشخیص آنها بوده ، و از لحاظ عقل و فکر خودشان هرگز نمی توانستند تصویب و تصحیح کنند .

آری آنها نمی توانستند بفهمند که : انسانی بمانند خودشان با عالم غیب ارتباط داشته ، و با عالم ماورای طبیعت تفاهم و تماس داشته باشد ، و یا مطالب و موضوعاتی از آن عالم برای او نازل گردد ، و یا محسوسات و معقولاتی را برخلاف دیگران درک کند .

و بنظر آنها فهم و عقل و ادراک باید در محدوده عرفیات باشد ، و آنچه خارج از

حدود عرف است : قهراً جنون خواهد بود .

و ذکر : مصدر است بمعنی یاد داشتن در مقابل غفلت و نسیان ، و گاهی برای مبالغه بچیزیکه وسیله ذکر است اطلاق می‌شود . و در اینجا نیز مراد مصداق خارجی ذکر است و آن عبارتست از قرآن مجید و آنچه برسول اکرم (ص) نازل می‌شد ، و این معنی مطابق عقیده و اظهار خود پیغمبر اکرم (ص) باشد .

۷ - لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ :

لوما : برای عرض و پیشنهادی است در جهت نفی ، هرگاه نمی‌آوری برای ما ملائکه را اگر راستگویانید .

و چون موضوع بحث از نزول ذکر بود، اعتراض می‌کنند که : در صورتیکه دعوی انزال ذکر می‌شود ، پس مناسب باشد که بجای نزول ذکر ، نزول ملائکه باشد ، و یا همراه آن باشد ، که ما هم با چشم خودمان ملائکه را مشاهده کنیم ، و بتوانیم بعالم ماورای ماده معتقد باشیم .

و چون شهود ملائکه امر محسوس و خارجی است : جای تردید و اشتباهی باقی نخواهد بود ، چنانکه در موضوع ذکر هست .

۸ - مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ :

در این آیه کریمه پاسخ پیشنهاد آنها را در رابطه نازل کردن ملائکه که برای آنان محسوس باشند ، بیان می‌کند .

اوّل - نازل کردن ملائکه باید بحق باشد ، زیرا عالم ملائکه خارج از عالم طبیعت و ماده است ، و آشکار و ظاهر شدن آنها در محیط مادی خارجی برخلاف جریان طبیعی حق باشد .

و موضوع هدایت مردم لازمست از راه جریان طبیعی و آزادانه صورت بگیرد ، نه به اجبار و اکراه و مقدمات غیرعادی .

دوّم - نازل کردن آیات غیرعادی در مواردی صورت می‌گیرد که جریانی

غیرعادی و غیر متوقع صورت بگیرد ، چنانکه در هنگام موت که رحلت از این عالم است ، پیش آمد می کند .

و بطور کلی : مشاهده ملائکه در حال عادی غیرممکن است ، و لازم است در حالی صورت بگیرد که انسان از حالت طبیعی و محبوب بودن تمام بیرون رفته و توجه و انعطافی در باطن او پدید آید .

پس باید توجه شود که : مشاهده ملائکه برای افراد عادی در موردی صورت می گیرد که او متمایل بجهان دیگر است ، و تا وابسته بجهان مادی است ، هرگز نمی تواند احساسات غیرمادی داشته باشد .

روایت :

در نورالثقلین از اصول کافی از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود : آنچه می ترسم برای شما دو چیز است ، پیروی کردن از هوی نفس است ، و طولانی شدن آرزو . اَمَّا پیروی کردن از هوی : پس آن مانع می شود از درک حق . و اَمَّا طولانی بودن آرزو : پس آن عالم آخرت را از یاد می برد .

توضیح :

هنگامیکه انسان از هوی و خواسته نفس خود پیروی کرد : در مقابل خواسته نفس مقهور و مغلوب واقع شده ، و نمی تواند بموضوعات دیگر توجه پیدا کرده و حق را دریابد . و چون مبتلا بطول آرزو گشت . قهراً از فکر آخرت و از توجه بعالم دیگر منصرف و محروم می گردد .

لطائف و ترکیب :

۱ - ربما یوّد : ربّ از حرف جرّ است ، و گاهی به حرف مای کافه داخل

می‌شود، و این حرف ما، حرف موصوفه است.

۲- لوما تأتینا: مثل لولا و در مقام تحضیض استعمال می‌شود.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ . - ۹ و لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ . - ۱۰ و ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ . - ۱۱ كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ . ۱۲ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ . - ۱۳ و لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ . - ۱۴ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ . - ۱۵ و لَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزِينَاتٍ لِلنَّازِرِينَ . - ۱۶ و حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ . - ۱۷ .

لغات :

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ : بتحقیق ما- ما نازل کردیم ذکر را .
 و إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ : و بتحقیق ما - برای آن هر آینه حافظیم .
 و لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ : و هر آینه بتحقیق - فرستادیم ما - از .
 قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ : پیش از تو - در گروههای گذشتگان .
 و ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا : و نمی‌آید آنها را - از رسولی - مگر .
 كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ : هستند با آن - استهزاء می‌کنند .
 كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي : اینچنین راه می‌دهیم آنرا در .
 قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ : دلهای منقطع شوندگان .
 لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ : ایمان نمی‌آورند بآن .
 وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ : و بتحقیق گذشته است - روش .
 الْأَوَّلِينَ و لَوْ فَتَحْنَا : گذشتگان - و هرگاه باز می‌کردیم .

عَلَيْهِمْ بِأَبًا مِنَ السَّمَاءِ : بر آنها دربی از آسمان .
 فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ : پس برمی گردند در آن بالا می روند .
 لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ : هر آینه گویند اینست که بیحس شده .
 أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ : دیدهای ما - بلکه ما .
 قوم مسحورون : قومی هستیم سحر شدگان .
 وَ لَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ : و بتحقیق قرار دادیم در آسمان .
 بُرُوجاً وَ زِينَاتٍ : بلندیهای - و زینت دادیم آنها را .
 لِلنَّازِرِينَ وَ حَفِظْنَاهَا : برای نظرکنندگان - و نگهداشتیم آنها .
 مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ : از هر شیطانی که طرد شده است .

ترجمه :

بتحقیق ما نازل کردیم ذکر را (قرآن) و بدرستی ما برای آن هر آینه
 نگهبانیم . - ۹ و هر آینه بتحقیق فرستادیم رسولانرا در گروههای پیشینیان . - ۱۰
 و نیامد آنها را از رسولی مگر آنکه بودند آنها استهزاء می کردند . - ۱۱ اینچنین راه
 می دهیم آنها در دلهای افرادی که خودشانرا منقطع کردند از خداوند متعال . - ۱۲
 ایمان نمی آورند بآن ، و بتحقیق گذشته است روش پیشینیان . - ۱۳ و هرگاه باز
 کنیم بر آنها دربی را از آسمان ، پس برمی گشتند در آن بالا می رفتند . - ۱۴ هر آینه
 گویند اینست که چشمهای ما بیحس شده است ، بلکه ما قوم سحر شده
 هستیم . - ۱۵ و هر آینه بتحقیق قرار دادیم در آسمان بلندیهای و زینت دادیم آنها
 را برای نظرکنندگان . - ۱۶ و حفظ کردیم از هر شیطان طرد شده . - ۱۷ .

تفسیر :

۱ - إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون :

ذکر : در آیه ۶ گفته شد که ذکر عبارتست از آنچه بیادآورنده و نشان دهنده خداوند متعال باشد ، و از مصادیق کامل آن کتاب آسمانیست که از جانب خداوند متعال نازل می‌شود .

و ذکر چون تکوینیات خارجی از جانب خداوند متعال نازل و بوجود آمده ، و محافظت او هم بعهد او باشد .

آری حفظ موجوداتی که روی برنامه ادامه پیدا کردن ، تکوین و ایجاد می‌شود ، قهراً از جانب خداوند متعال نیز محافظت و نگهداری خواهد بود ، و اگر نه ایجاد آن برخلاف منظور خواهد شد .

و در اینمورد محافظت ذکر از جانب خداوند متعال با چند تأکید بیان شده است - جمله اسمیه ، و تکرار کلمه - اِنَّ لِلّٰهِ اَشْیَءٌ لَّیْسَ لَکُمْ فِیْهَا شَیْءٌ و لام تأکید .

۲ - وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِی شِیْعِ الْاَوَّلِیْنَ :

شِیْع : جمع شیعه که آن صیغه بنای نوع و بمعنی نوعی از شیوع پیدا کردن باشد ، و جمع شِیْع بصیغه اشیاع است ، که دلالت می‌کند به اختلاف و افتراق افکار و برنامه‌ها .

و منظور اختلاف و تشّت افکار و اعتقادات اولین است که موجب ارسال رسولان از جانب خداوند شده است .

و چون کلام در مورد ارسال رسولانست : متعلق ارسال ذکر نشده است ، و منظور هم بیان موارد ارسال رسولان باشد ، نه خصوصیات و معرفی کردن آنان .

پس باید توجه شود که : ارسال رسولان در مورد اختلاف و افتراق مردم ، و بخاطر رفع اختلافات آنها است ، تا آنها بهمگی بسوی وحدت و توحید رو آورند .

۳ - وَ مَا یَأْتِیْهِمْ مِنْ رَّسُولٍ اِلَّا کَانُوا بِهٖ یَسْتَهْزِءُوْنَ :

استهزاء : از ماده هُزء و بمعنی حقارت و خودداری باشد ، و باب استفعال دلالت می‌کند به طلب و درخواست کردن .

و کلمه - به : متعلّق است به استهزاء ، و ضمیر بر رسول برمی‌گردد .
می‌فرماید : ما در موارد لازم رسولی می‌فرستیم : ولی هر رسولی که برای هدایت
و برطرف کردن اختلافات آنها می‌فرستیم ، آنها شروع می‌کنند به مخالفت کردن با
سخنان آن رسول ، بلکه بجای تجلیل او و قدردانی از او ، او را تحقیر و استهزاء
می‌کنند .

آری چون فکر و برنامه آنها : تمایلات مادی و مشتتهیات نفسانی است ،
هیچگونه نمی‌توانند با آن رسول سازش کرده و از او پیروی کنند .

۴ - کَذَلِكْ نَسَلَكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ :

سلوک : عبارتست از حرکت و عملیکه روی خطّ معین و برنامه مخصوصی
باشد ، خواه در موضوع عملی باشد ، و یا اعتقاد و فکر .
می‌فرماید : اینچنین راه می‌دهیم آنرا (انکار و استهزاء) را در دل‌های افرادی که
خودشانرا منقطع کرده‌اند از خداوند متعال .

آری چون انسان منقطع گشت از فیوضات و برکات و رحمتِ الهی ، قلب او قهراً
مستعدّ خواهد شد برای انکار و استهزاء و مخالفت و تمایلات نفسانی ، و خداوند
متعال نیز باقتضای باطن و درخواست قلب او انکار و مخالفت را در باطن او راه
خواهد داد ، و این معنی عین عدالت خواهی و حقّ طلبی باشد .

آری اجرای حقّ و عدالت با موارد و افراد فرق می‌کند ، مجازات خود اجرای حقّ
است ، اگرچه صددرصد برخلاف میل و خواسته شخصی بدکار و جنایتکار باشد ، و
شخص مجرم هم لازمست مطابق جرم او معامله شود .

۵ - لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ :

خَلَوْا وَ خَلَاءٌ وَ خُلُوًّا : بمعنی فارغ شدن از اشتغالی که داشت ، و تمام شدن آنچه
وظیفه لازم بود ، باشد .

و سُنَّةٌ : از ماده سَنَنَ که بمعنی جریان باشد ، و سُنَّةُ اللَّهِ : عبارتست از طریقه و

جریان أمر و سیره و روش که پسندیده باشد و یا ناپسند ، و ظهور صفات و جلوه اُسماء و جریان أمر و حکم او : سیره خداوند متعال است که از هر جهت مضبوط و تعیین شده است . پس کلمه سنّة بوزن فُعْلة است چون لُقْمه و عبارتست از آنچه در جریان بوده و مضبوط باشد .

و أمّا سنّة إلهی در گذشتگان : عبارتست از پاداش دقیق دادن ، و رسیدگی کامل ، و جزای نیک و بد برای نیکوکاران و بدکاران باشد ، بطوریکه مزد کسی ضایع نگردد .

و افرادی که ایمان نمی‌آورند : لازمست از جریانهای گذشت بدقت عبرت گرفته ، و به بینند آنهاييکه مخالفت کرده و در مقابل انبیای إلهی و کتب آسمانی به انکار برخاستند ، در زندگی دنیا و از جهت معنی و روحانیت ، چه اندوخته‌ای بدست آوردند !

و آیا آنها سعادت و خوشبختی را از جهت ظاهر و باطن درک کردند ؟

۶ - و لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ :

و سماء : عبارتست از آسمان و بلندی روحانی ، و مقصود ارتباط پیدا کردن با عالم بالای روحانیست که از خصوصیات آنعالم استفاده معنوی بشود ، و چون بطور اجمال توجّهی بآن عالم موجود است : قهراً اگر امکان و اقتضاء باشد ، تمام ساعات روز را هرکسی خواستار می‌شود که عروج روحانی و سیر معنوی داشته و از خصوصیات و مقامات آن عالم بهرمنند گردد .

و ظلٌّ : از أفعال ناقصه بوده و بمعنی استمرار بودن در زمان روز باشد ، در مقابل باتّ که مخصوص استمرار در ساعات شب است ، و چون از لحاظ دید معنوی محبوب باشد : نخواهد توانست در آنجهت استفاده نماید .

و درست نیست که : مقصود از اسماء ، آسمان محسوس و کرات بالای زمین باشد ، زیرا باز شدن راه برای آسمان خارجی هیچگونه فائده و نتیجه‌ای ندارد ، و

گذشته از این امکان‌پذیر هم نیست ، و حتی پرنده‌ها هم تا مسافت محدودی می‌توانند بالا بروند ، و چون آن آسمانها از مصادیق عالم ماده است : خصوصیات و امتیازات خارج از عالم ماده را ندارند .

و اما باز شدن راه برای عالم بالای روحانی : این راه در خلقت انسان از آغاز آفرینش او موجود است ، و آن عبارتست از روح انسان که از مرتبه بالای روحانیست ، و می‌تواند بوسیله آن بتمام مراحل بالای روحی سیر کند .

۷ - لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ :

سُكَّرَ : عبارتست از حائل شدن در میان دو چیز در جریان طبیعی ،

و سُكَّرَ : عبارتست از حائل شدن در میان تعقل و تفکر انسان .

و سُكَارَى : جمع سکران است بوزن عطشان .

و تسکیر : قرار دادن دیگرست که از تعقل و تفکر بازماند .

و مَسْحُورٌ : از سحر است که بمعنی منصرف کردن طرف است از آنچه واقعیت

دارد ، و مسحور : کسی است که از رسیدن بحق و درک آن بازداشته گردد .

می‌فرماید : در صورتیکه این افراد بایی را برای آسمان مفتوح دیده و بالا روند ،

هر آینه خواهند گفت که دیدهای ما برخورد بموانع کرده ، و از دید مانده ، و ما

قومی هستیم که مسحور و سحر شدگانیم ، و از تعقل و تفکر محروم باشیم .

و در نتیجه : ارتباط با آسمان برای آنها هرگز مفید واقع نشده و از این جهت

هیچگونه استفاده‌ای نمی‌بردند .

و آنچه برای آنها مشاهده می‌شد : حمل می‌کردند بسحر و سُکر و کمترین فکر و

دقت برای درک حقایق نداشتند .

۸ - وَ لَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجاً وَ زِينَاتٍ لِّلنَّازِحِينَ :

بُرْجٌ : بمعنی ظهور و جالب بودن و جلوه داشتن است .

و حقیقت معنی برج متوقف است به تعیین مفهوم سماء ، اگر از سماء مفهوم

بلند و ارتفاع ظاهری منظور گردد ، قهراً توجه در بروج هم به کواکب و ستارگان محسوس خواهد بود که در فضای آسمان متظاهر و متجلی هستند . و خصوصیات آنها در کتابهای ستاره‌شناسی و نجوم ذکر شده است ، و تعداد آنها باختلاف مراتب از میلیونها بیشتر است .

و اگر منظور سماء روحانی باشد : قهراً مفاهیم بروج هم منطبق می‌شود به مقامات معنوی و مراتب روحانی و معارف الهی ، و نظر به آنها عبارت می‌شود از تعمق و تدبّر در موضوعات معنویّه ، و این نظر قهراً لازمست با بصیرت روحانی صورت بگیرد .

۹ - و حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ :

و شیطان از لغت عبری و سریانی گرفته شده ، و بمعنی تمایل از حق ، و انحراف و بیرون رفتن از صدق و استقامت باشد .

و این عنوان متحقق می‌شود در جنّ و انس و حیوان و غیر آنها ، اگرچه انصراف آن در صورت قرینه نبودن به جنّ باشد .

و ضمیر به بروج برمی‌گردد ، چنانکه در کلمه - و زینّاه - بود . و محفوظ شدن بروج از تصرّفات شیاطین : اعمّ است از اینکه در جهت مادّی بود و یا در جهت روحانی .

أمّا در جهت مادّی : برای اینکه شیاطین نمی‌توانند در خلقت و تکوینیات مداخله و تصرّف کنند .

و أمّا در جهت روحانی : برای اینکه شیاطین از مقامات روحانی و معنوی محروم و دور هستند ، و قدرت تصرّف در آنها را ندارند .

روایت :

در جواهر السنیه عاملی (باب موسی ع) از امام ششم ع که فرمود : وحی کرد که

خداوند متعال بحضرت موسی ع ، آیا می‌دانی که برای چه تو را انتخاب کردم از میان مخلوق خودم و برگزیدم تو را برای سخن گفتن؟ عرض کرد : خداوندا نمی‌دانم .

فرمود : من احاطه کردن بخلق و ندیدم کسی را که تواضع و فروتنی او در مقابل من بیشتر باشد از تو .

حضرت موسی در اینجا سجده کرده و صورت بزمین مالید بقصد اظهار تذلل . خطاب رسید که ای موسی سرت را بلند کن ، و دستت را به محلّ سجده خود مالیده ، و بر صورت خود و بر هر عضویکه دردمند است بمال ، که این عمل موجب شفای هر دردی باشد .

توضیح :

آری تواضع و فروتنی از قلب و حالت تذلل داشتن : بزرگترین اثر از مقام عبودیت است ، که انسان صفت خودبینی و خودخواهی را از خود دور کرده ، و تمام توجهش بذلت و عجز و نیازمندی خود در مقابل مقام عزّت و جلال پروردگار متعال باشد .

آری تحقق این صفت در باطن انسان مبداء هرگونه از خیرات و کمالات و بدست آوردن معارف و حقایق روحانی است .

و باید توجه داشت که : برگشت خود به شرک و بت پرستی باشد . و چون انسان خود را دیده و پرستید : از دیدن خداوند متعال محروم گشته ، و بزرگترین معبودی را برای خود انتخاب خواهد کرد .

لطائف و ترکیب :

۱ - وَلَوْ فَتَحْنَا لَؤ - برای شرط در زمان گذشته است ، و جمله - فَظَلُّوا : عطف

است به شرط ، و جمله - لَقَالُوا : جواب باشد.

۲ - بل نحن قوم : عطف است به - انما سَكِرْت اَبصارنا .

إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ . - ۱۸ و الْأَرْضَ مَدَدْنَا هَا و أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ و أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ . - ۱۹ و جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ و مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بَرَازِقِينَ . - ۲۰ و إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ و مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ . - ۲۱ و أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَا كُمُوهَ و مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ . - ۲۲ و إِنْآ لَنُحْنُ نَحِيى و نُمِيتُ و نَحْنُ الْوَارِثُونَ . - ۲۳ .

لغات :

- إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ : مگر کسیکه بدزدد شنیدنرا .
- فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ : پس از پی درآورد او را شعله آتش .
- مُبِينٌ و الْأَرْضَ : روشن کننده - و زمین را .
- مَدَدْنَا هَا و أَلْقَيْنَا : گسترش دادیم آنرا - و افکندیم .
- فِيهَا رَوَاسِيَ و أَنْبَتْنَا : در آن کوههایی - و رویانیدیم .
- فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ : در آن از هر نوعی از نباتات .
- مَوْزُونٍ و جَعَلْنَا : پسندیده - و قرار دادیم .
- لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ : برای شما در آن معیشتهایی .
- و مَنْ لَسْتُمْ لَهُ : و کسیکه نباشید برای آن .
- بَرَازِقِينَ و إِنْ مِنْ : روزی دهندگان - و نیست از .
- شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا : چیزی مگر اینکه نزد ما است .
- خَزَائِنُهُ و مَا نُنزِّلُهُ : خزینه‌های آن - و نازل نمی‌کنیم آنرا .

إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ : مگر باندازه معین .
وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ : و فرستادیم بادهای را که .
لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنْ : آبستن کنندگانند - پس نازل کردیم از .
السَّمَاءِ مَاءً : آسمان آبی را .
فَأَسْقِينَا كَمُوهٍ وَ مَا أَنْتُمْ : پس سیراب کردیم شما را با آن - و نیستید شما .
لَهُ بِخَازِنِينَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ : آنرا ذخیره کنندگان - و ما هر آینه ما .
نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ : زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما وارثیم .

ترجمه :

مگر آنکه بدزدد از شنیدن ، پس از پی درآید او را شعله روشن کننده . - ۱۸ و زمین را گسترانیدیم آنرا ، در آن کوههایی ، و رویانیدیم در آن از هرچیزیکه پسندیده و مطلوب بود . - ۱۹ و قرار دادیم برای شما در آن معیشتهایی و کسیرا که نبودید آنرا روزی دهندگان . - ۲۰ و نیست از چیزی مگر اینکه نزد ما خزینه‌هایی از آن هست ، و ما نازل نمی‌کنیم آنرا مگر به اندازه معین . - ۲۱ و فرستادیم بادهای را آبستن کننده ، پس نازل کردیم از آسمان آب را ، و سیراب کردیم شما را با آن ، و نیستید شما آنرا ذخیره کنندگان . - ۲۲ و بتحقیق ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما وارث همه هستیم . - ۲۳ .

تفسیر :

۱ - إِلَّا مِنْ اسْتَرَاقِ السَّمْعِ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ :

استراق : دلالت می‌کند باختیار سرقت ، و سرقت عبارتست از أخذ کردن چیزی بطور خفاء و بدون حق . و استراق سمع : عبارت می‌شود از فرا گرفتن کلمات و مطالبی از گوینده بطور خفاء و برخلاف حق و رضایت او .

و درباره شیاطین که آگاهی از مطالب و حقایق روحانی پیدا می‌کنند : از راه استراق سمع خواهد بود .

یعنی آگاه شدن از معارف و اسرار و حقایق از راه استراق سمع ، یعنی با استراق سمع (بدست آوردن حقایق از راه دزدی بهرطریقی که باشد) .

و سمع : عبارتست از ادراک اصوات بوسیله عضو سامعه (گوش) باشد ، و یا بوسیله قوه روحانی ، و یا بوسیله احاطه وجودی ، و بهر صورتی باشد ، شیاطین از آگاه شدن از حقایق و اسرار علوم محروم هستند .

آری آنها از ارتباط با روحانیین محروم بوده ، و هم از مراحل سلوک بسوی حقایق و معارف الهی بی‌بهره باشند .

و اتباع : از باب افعال و دلالت می‌کند بتابع قرار دادن ، و اعم است از اینکه خود را تابع قرار بدهد و یا دیگری را و در این آیه کریمه فاعل أتبعه : شهاب است ، یعنی شهاب مبین ، تابع قرار داد او را .

و شهاب : هرچیز سفیدیست که تلالؤ داشته و متجلی باشد ، خواه از موی سر باشد ، و یا در هوای بارد ، و یا از آتش ، و یا در شعله درخت و چوبی باشد ، مادی باشد و یا روحانی .

و چون محیط زندگی موجودات باختلاف مراتب و خصوصیات آفرینش متفاوت است ، قهراً برای هر نوعی از آنها محیط مناسبی باشد که نباید از آن محیط خارج شوند .

و بیرون رفتن از آن محیط و بهمزدن شرائط : لازم آید که برخورد شود با ابتلای سختی که شبیه می‌شود با شهاب مبین .

یعنی با شعله تند و سوزانی که قابل تحمّل نباشد .

۲ - و الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا و أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ و أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

موزون :

می‌فرماید: و زمین را گسترانیدیم آنرا، و افکندیم در آن کوههای سنگین، و رویانیدیم در آن از هر چیزیکه حساب شده است.

گسترده شدن زمین: موجب آسایش و فراهم شدن وسائل زندگی، از جهت ساختمان و زراعت و ارتباط و آمد و رفت و نقل و انتقال اُغذیه و سائر لوازم باشد. و کوههای سنگین: بزرگترین وسیله تنظیم هوا و ذخیره شدن آب و جریان چشمه‌ها برای مشروب ساختن انسان و حیوان است.

و رویانیدن اشجار و نباتات: برای تامین خوراک انسان و حیوانها و رفع احتیاجات در ادامه زندگی آنها باشد.

و موزون: از ماده وزنست، و آن به معنی اندازه گرفتن است، و اعم است که در جهت مادی باشد و یا معنوی.

و موزن بودن معنوی: از این لحاظ باشد که اندازه در هر چیزی روی میزان و حق باشد، و تجاوزی صورت نگیرد.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ - حديد .

۳ - وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ :

می‌فرماید: و قرار دادیم ما برای شما در روی زمین زندگی کردن‌ها و کسیرا که نیستید برای او روزی دهندگان.

در این آیه کریمه برای دو گروه، از لحاظ تأمین معیشت تذکر داده است:

اول - برای افرادی که مخاطب و منظور استقلالی هستند.

دوم - برای انسانها و یا دیگران که تحت نظارت این مخاطبین باشند، و آنها عبارتند از فرزندان غیر مکلف، و عائله، و خدمتکاران، و مملوکها و بندگان، و حیواناتیکه برای آنها هستند.

و زندگی همه آنها در مرتبه اول بوسیله نباتات زمین و زراعتها تأمین شده، و بی‌واسطه و یا بواسطه از آنها استفاده می‌کنند.

و عیش : عبارتست از کیفیت تحولات در ادامه زندگی .
و توضیح اینکه : حقیقت زندگی عبارتست از صفت حیات که با آن وجود هر انسان و حیوانی برقرار می‌شود .

و معیشه : مصدر است ، و بمعنی اسم هم استعمال می‌شود که اطلاق می‌شود بچیزهاییکه بوسیله آنها تامین زندگی می‌گردد .

۴- و اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ اِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ :

خزائن : جمع خزانه و آن عبارتست از محلّیکه جمع و ضبط اشیاء می‌شود، خواه از مادّیات باشد و یا از معقولات .

و خصوصیات خزانه با موارد فرق می‌کند .

و خزائن در عالم ماورای ماده و نزد خداوند متعال عبارت می‌شود از مقام روحانی که ضبط و جمع‌کننده حقایق باشد .

و مقام جامع و کامل این معنی عبارت می‌شود از صفات پروردگار متعال که حقایق همه اشیاء در آنجا محفوظ و مضبوط باشد .

و أمّا مضبوط بودن اشیاء نزد او : البته مانند جمع و ضبط امور و اشیاء مادّی خارجی نباشد ، بلکه چون جمع امور است در قلب انسان که عنوان باطنی پیدا می‌کند .

و دیگر اینکه : حقیقت جمع و ضبط امور در این مورد ، عبارتست از جمع مبادی و علل آنها ، و این معنی عبارت می‌شود از انشاء و ایجاد و اراده الهی که بهر موضوعی تعلق بگیرد وجود خارجی پیدا می‌کند (یقول له کن فیکون) .

پس اراده پروردگار متعال در حقیقت خزانه ، همه آن اموری است که او می‌خواهد ایجاد فرماید . و هرچه بخواهد و با آن خصوصیاتیکه می‌خواهد ، بمجّرد قصد اراده کرده و ایجاد می‌کند .

۵- وَ أَرْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَا كُومَهُ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ

بخازنین :

ریاح : جمع ریح و آن جریان پیدا کردن است که برانگیخته از امور مادی باشد ، چون بادیکه از جریان هواء پدید آید ، و این جریان در خارج محسوس باشد ، و یا جریانیکه مطلوب و یا نامطلوب از افراد و یا از اجناس پیدا شود . پس جریان محسوس اعم است از اینکه با حس بینایی درک بشود ، چون باد ، و یا با حس بویایی ، چون عطر .

و لقاح : عبارتست از بودن چیزی که حملدار باشد ، و این معنی در انسان و حیوان محسوس باشد .

و أمّا حملدار بودن باد : در صورتیست که باد بخارهای مرطوب و رطوبتهای هوا را جمع کرده ، و تولید باران کند ، و یا در نباتات و درختها تولید میوه نماید . و إسقاء : بمعنی آماده ساختن نوشابه است ، چنانکه إطعام بمعنی آماده کردن طعام و غذا باشد . و در مقابل آنها شرب و اکل است که بمعنی تناول خوراک و شراب استعمال می شود .

و إسقاء دو مفعول برمی دارد ، و ضمیر جمع مخاطب مفعول اول ، و ضمیر مفرد غایب مفعول دوم باشد .

پس آماده ساختن آب بهر صورتی باشد (بوسیله ابر ، و بارش ، و جریان چشمه ها) صورت خواهد گرفت .

و این برنامه ها طوری تنظیم شده است که پیوسته جریان آب در خارج صورت گرفته ، و هرگز قابل ضبط و ذخیره نباشد .

و إنا لنحن نحیی و نُمیت و نحن الوارثون .

وراثت : منتقل شدن مالی است از شخصی که فوت کرده است بفرده دیگر مادی باشد و یا معنوی .

وارث کسی است که مال باو منتقل شده است ، و موروث کسی است که از او

منتقل شده ، و میراث آن مالی است که منتقل شده است . در این آیه کریمه بمناسبت ذکر زمین و کوهها و نباتات و تنزیل آب و بادهای وزنده و سائر وسائل زندگی ، از اِحیاء و اِماتہ انسان و موجودات بحث شده است .

و می فرماید که : ما هستیم که موجودات و انسانها را زنده کرده و می میرانیم ، و همه موجودات زنده پس از زنده شدن می میرند ، و ما هستیم که برای همیشه ثابت و باقی هستیم .

این برنامه ها در عرض همدیگر واقع می شود ، و اَمَّا اِحیاء و اِماتہ در طول یکدیگر : مانند زنده کردن زمین با برنامه نباتات زنده شده از زمین ، و سپس خشک شدن همان نباتات در فصل زمستان ، و پس از آن سبز شدن آنها ، و همچنین .

روایت :

در جواهر السنیه عاملی از حافظ برسی ، از خداوند متعال که می فرماید :
أی بنده من اطاعت کن مرا تا قرار بدهم تو را مانند خودم ، من همیشه زنده هستم و نمی میرم ، و تو را نیز برای همیشه زنده قرار می دهم ، بی نیاز هستم و تو را نیز بی نیاز قرار می دهم ، من آنچه را که می خواهم بوجود آید ، تو را نیز چنین قدرتی می دهم .

توضیح :

انسان اگر از لحاظ اطاعت پروردگار متعال به مقام فنای کامل رسیده ، و از تمام جهات سر تا پا و از ظاهر و باطن مطیع خداوند متعال گردید : اراده او فانی در خواست و اراده او واقع شده ، و چیزی را بدون اراده او نخواهد کرد ، پس در حقیقت آنچه او اراده می کند صددرصد مطابق اراده خداوند متعال بوده ، و بلکه

محو و فانی در اراده او خواهد بود ، یعنی در ظلّ و سایه او قرار گرفته و آثار اراده او را خواهد داشت .

لطائف و ترکیب :

- ۱ - و حفظناها من کلّ شیطانٍ إلاّ : استثناء است از کلّ شیطان .
- ۲ - إلاّ عندنا خزائنه : این نافی است ، و استثناء از جمله - من شیء است . و خزائن مبتداء است ، و عندنا : ظرف و خبر است .

وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ . - ۲۴ و إن ربك هو يحشرهم إنه حكيم عليم . - ۲۵ و لقد خلقنا الإنسان من صلصالٍ من حمأٍ مسنون . - ۲۶ و الجن خلقناه من قبل من نار السموم . - ۲۷ و إذ قال ربك للملائكة إني خالق بشراً من صلصالٍ من حمأ مسنون . - ۲۸ فاذا سويته و نفخت فيه من رُوحی فقعوا له ساجدين . - ۲۹ فسجد الملائكة كلهم أجمعون . - ۳۰ إلا إبليس أبى أن يكون مع الساجدين . - ۳۱ قال يا إبليس مالک ألا تكون مع الساجدين . - ۳۲ .

لغات :

- وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ : و به تحقیق دانستیم گذشتگانرا .
 مِنْكُمْ و لَقَدْ عَلَّمْنَا : از شما و بتحقیق هر آینه دانستیم .
 الْمُسْتَأْخِرِينَ و إنّ : متأخرین را - و بتحقیق .
 رَبِّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ : پروردگار تو او جمع می کند آنها را .
 إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ : بتحقیق او با حکمت و دانا است .

و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ : و هر آینه بتحقیق آفریدیم انسانرا .
 مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ : از گل خشک از .
 حَمًا مَسْنُونٍ وَ الْجَانَّ : گلی که مانده است - و جانّ را .
 خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ : آفریدیم آنرا از پیش - از .
 نَارِ السَّمُومِ وَ إِذْ : آتش مؤثر و نافذ - و چون .
 قَالَ رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ : گفت پروردگار تو - برای ملائکه .
 إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا : بتحقیق من آفریننده‌ام آدمیرا .
 مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمًا : از گل خشک ، از گلیکه مانده است .
 مَسْنُونٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ : و مستعمل - پس چون برابر کنم .
 وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي : و بدمم در آن - از روح خود .
 فَفَعَّوْا لَهُ سَاجِدِينَ : پس بیفتید - برای او - سجده کنان .
 فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ : پس سجده کردند ملائکه .
 كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا : همگی - و جمیعاً - مگر .
 إِبْلِيسَ أَبِي أَنْ : ابلیس - منع کرد - اینکه .
 يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ : باشد - با سجده کنندگان .
 قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ : گفت خداوند - ای ابلیس چیست ترا .
 أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ : اینکه نباشی با سجده کنندگان .

ترجمه :

و هر آینه بتحقیق دانستیم افرادی را که پیشی گرفتگانند از شما ، و میدانیم متأخرانرا . - ۲۴ و بتحقیق پروردگار تو او جمع می‌کند آنها را و او صاحب حکمت و او دانا است . - ۲۵ و هر آینه بتحقیق آفریدیم انسانرا از گل خشک ، از گلی که مانده و متغیر است . - ۲۶ و آفریدیم جانّرا از آتش نافذ و تند . - ۲۷ و زمانیکه گفت

پروردگار تو برای ملائکه بتحقیق من می آفرینم آدمیرا از گل خشک که از گل مانده و مستعملی باشد . - ۲۸ پس زمانیکه برابر کردم آنرا و نفخ کردم در آن از روح خودم ، پس بیفتید برای آن سجده کنندگان . - ۲۹ پس سجده کردند فرشتگان همگی . - ۳۰ مگر ابلیس که خود داری کرد از اینکه باشد با سجده کنندگان . - ۳۱ گفت خداوند ای ابلیس چیست تو را که نباشی با سجده کنندگان . - ۳۲ .

تفسیر :

۱ - وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ :

استفعال دلالت می کند بر درخواست و طلب کردن .

و قَدَمٌ : بمعنی سَبَق و در مقابل حدوث است ، یعنی چیزیکه گذشته و سبقت گرفته است .

و تَأَخَّرٌ : عبارت می شود از آنچه در آینده بوقوع برسد . پس مستقدم و مستأخر اعم است از آنکه در جهت معینی پیشی بگیرد و یا عقب بماند .

و تقدّم و پیشی گرفتن اگر در موضوعات مطلوب باشد پسندیده است ، و همچنین در موضوعات نامطلوب که ناپسند خواهد بود . و خداوند متعال این پیشی گرفتن و عقب ماندن را در هر قسمتی باشد ، احاطه داشته و آگاه خواهد بود . آری پیشرفت و تأخر در هر قسمت و رشته ای باشد (عقیده و اخلاقیات و اعمال و سائر امور روحانی) با همه خصوصیات ، آثار و نتایج و پاداش آنها محفوظ خواهد بود .

و هر عمل و یا قدمی مهمل و بی اثر نخواهد ماند .

۲ - وَاِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرْهُمْ اِنَّهٗ حَكِيمٌ عَلِيمٌ :

حشر : بمعنی بیرون آوردن از مسکن و سوق دادن و سپس در یک محل همه را

جمع کردن باشد .

پس در تحقق این مفهوم سه قید منظور می‌شود، و در عملی شدن آن در خارج محتاج می‌شود بدو شرط - حکمت، علم .
و این دو شرط لازمست که وجود داشته باشد .
یعنی باید این جریان روی حکمت دقیق، و با علم و احاطه بتمام خصوصیات صورت بگیرد، تا اختلالی پیدا نشده، و عملی برخلاف نظم و عدل واقع نگردد .
و علم : عبارتست از احاطه پیدا کردن بخصوصیات موضوع .
و حکمت : نوعی است از حکم که مربوط باشد بحقایق و معارف قاطع و یقینی، و خداوند متعال حکیم است، یعنی حکم قاطع و یقینی صادر کرده، و محیط است علم او بتمام جزئیات و کلیات، و کوچکترین موضوعی از احاطه علم او بیرون نباشد .

۳- و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ :

صَلْصَال : از ماده صَل است که بمعنی یُبَس با رطوبت باشد، و تکرار این ماده دلالت می‌کند به زیادی یبس بطوریکه در تماس بآن صوتی شنیده شود .
پس صلصال عبارتست از طین یابس که صدا داشته باشد .
و حَمَإٍ : عبارتست از تراب مرطوبیکه بحدّ گل بودن نرسد . و در عین حال کدر و مستعمل باشد .

و مَسْنُون : از ماده سَن و عبارتست از جریان امریکه منضبط است، در عمل باشد و یا در قول، و منضبط بودن باختلاف موضوعات فرق پیدا می‌کند، و لازمست که حَمَإٍ یعنی تراب و گل مرطوب و در حدّ مضبوط و معینی باشد، تا قابل نمو و رشد پیدا کردن شده و نباتات در آنجا بوجود آید .

پس در این آیه کریمه اشاره می‌شود بمبادی آفرینش انسان و مراتب تکوّن او که به ترتیب بوجود آمده است، از مرتبه گل مرطوب که در اثر برخورد بهوا سفت شده، و صلصال بآن اطلاق می‌شد، و سپس آن صلصال که بطور طبیعی برخورد

بآب کرده ، و گِل نرم و معتدل شده ، و قابل تربیت و رشد نباتات در آن گردد ، بمرتبہ حَمًا رسیده ، و قهراً متغیّر و متحوّل باشد .

و پس از مرتبہ حَمًا و گِل معتدل بودن ، لازم است تا مدتی معین بهمین حالت باقی مانده ، و منضبط و متجمّع گردد . ، و این انضباط را حالت مسنون گویند . پس تکوّن وجود انسان در حقیقت از این مراتب موجود آمده ، و این اطلاقات مختلف درباره آن صحیح خواهد بود .

و البتّه این تکوّن مربوط می شود بجهت مادی و بدنی ، و اما از لحاظ روحی : آن جهت دیگری دارد .

۴ - و الْجَانُّ خَلْقَنَا مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ :

جانّ : فاعل است از ماده جنّ که بمعنی تستر و پوشیدن باشد ، و بمناسبت پوشیده شدن محیطی از درختها ، آنجا را جنّت ، گویند . و جانّ بأفرادی إطلاق می شود که از لحاظ خلقت از چشمهای دیگران پوشیده شود .

پس جانّ در مقابل انسان است که انسی نداشته و پوشیده است .

و از لحاظ خلقت نیز : انسان از موادی است که طبیعی و محسوس و خارجی است (صلصال ، حمّا ، مسنون) ، ولی جانّ و جنّ از موادیست که فیما بین مادی و روحی باشد ، چون نار مسموم ، و نار بمعنی آتش (حرارت شدیدی است که خواه در موضوع مادی باشد و یا روحانی) باشد .

سموم : بوزن ذلول ، چیز است که نفوذ شدید داشته باشد ، بطوریکه موجب ثقب و سوراخ کردن شود .

و نارالسّموم : آن حرارت و آتشی است که شدید و تند و نافذ باشد ، و این مرتبه نهایت شدّت حرارتست که با هرچیزیکه مواجه شود آنرا سوراخ کرده و در آن نفوذ کند .

و أمّا تعبیر با ترکیب إضافة نه صفت : اشاره می شود به خصوصیت سموم ،

یعنی ناریکه از سموم حاصل و متکون می‌شود، نه آن ناریکه سموم است، و این معنی تندتر و نافذتر باشد.

و منظور از نار: جهت نفوذ و تأثیر آنست، یعنی ماده خلقت آن نفوذ و تندیست، و آن نوعی از آتش باشد.

و این ماده در مقابل نور است که آفرینش و ذات آن از روحانیت و رحمت و نورانیت باشد، و آثار آن عبارت می‌شود از عطوفت و مهربانی، چون نوعی از ملائکه رحمت.

و **أَمَّا كَلِمَةٌ** - من قبل: برای اینکه مرتبه نار مقدمتر و جلوتر و لطیفتر از مرتبه خاک و طین است، بشرط اینکه در مورد رحمت و خیر استعمال بشود، نه عذاب و مؤاخذه.

آری آتش در مورد مجازات و رفع ظلم و بسط عدل: بهترین مساعدت و دستگیری از مظلومین و ضعفا باشد.

۵- **وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ** :

ملائکه: جمع ملوک چون خلایف، و از ماده مُلک و بمعنی تسلط باشد، و این کلمه از لغت عبریه و سریانیّه گرفته شده است.

و از آثار مفهوم تسلط است: قوت و شدت و قدرت.

و تسلط و قدرت در ملائکه: از لحاظ خصوصیت و خلقت ذاتی اوست، که مادی نیست، و از حدود مادی (زمان، مکان، ماده) دور است، و در نتیجه قدرت و قوت و تسلط او بیشتر خواهد بود.

و **بَشَرٌ**: بوزن حَسَن صفت مشبّهه است از ماده بشارت، که بمعنی طلاق و خوشرویی باشد، و بمناسبت خوشرویی انسان از سائر حیوانات، با اسم **بَشَرٌ** نامیده می‌شود.

پس بشارت بمعنی انبساط مخصوص و طلاق در سیما است . و چون در مقام انبساط ذکر شده است : کلمه بَشْر مناسبتر بود از الفاظ دیگر .
و ذکر کلمات - صلصال ، حَمًا ، مسنون : با اینکه چند آیه پیش ذکر شده بود ، اشاره می‌شود به خصوصیت و امتیاز آن در مقام تسویه و نفخ روح ، و بودن زمینه .
و تسویه : بمعنی معتدل کردن و برابر نمودنست .
و تسویه و معتدل کردن أجزاء و ترکیبات : شرط است برای نفخ روح که قدرت روحانی باشد .

آری نفخ روح مخصوص ، عبارت می‌شود از تجلی روح لاهوتی ، و مظهر بودن از مقامات و صفات الهی و مستعد شدن برای جلوه‌های ربّانی و فیوضات غیبی ، و از این لحاظ است که زمینه برای سجده و خضوع ملائکه محقق می‌شود .
۶- فسجد الملائكة کلهم أجمعون إلا إبليس أبا أن يكون مع الساجدين :
سجود : عبارتست از کمال تواضع و فروتنی در مقابل شخصیکه کمال عظمت و قدرت و برتری دارد .

و چون ملائکه تجلیات عظمت را در وجود آدم مشاهده کرده ، و نور حق لاهوتی را از او با نورانیت احساس کردند : بی‌اختیار بزمین افتاده ، و بمقتضای احوال خودشان سجده نمودند .

و إبلیس : و مفهوم آن مناسب است با ماده - أبلَسَ که بمعنی یئس است . و همچنین با ماده - بالوس و بالَس عبری که به معنی مخلوط و ممزوج باشد .
و بخاطر همین آلودگی فطری و مخلوط بودن ذاتی ، نتوانست در مقابل فرمان الهی و برای مظهر صفات او سجده کند .

و إِبَاء : بمعنی امتناع و خودداری کردن است از قبول چیزیکه برای او عرضه می‌شود ، و اکثر اوقات امتناع از لحاظ توافق نداشتن تمایلات و خواسته‌های انسان با آنموضوع باشد .

و گفتیم که مخلوط و آلوده بودن خلقت ابلیس اقتضاء می‌کرد که با برنامه خالص و با صفای آدم توافق پیدا نکند .

و اَمَّا جمله - مع الساجدین : کلمه - مع ، دلالت می‌کند به معیت مطلق ظاهری باشد و یا حقیقی . بخلاف کلمه - مِن ، که دلالت می‌کند به خارج کردن چیزیکه داخل بود .

۷ - قال یا ابلیسُ مالکُ الا تکون مع الساجدین :

در این آیه کریمه از علت امتناع کردن ابلیس از سجده آدم ، سؤال می‌شود ، زیرا با اینکه آفرینش او از ماده طبیعی و بدون آلودگی و اختلاط صورت گرفته است : باز ابلیس بهانه‌گیری کرده ، و همراه ساجدین از سجده امتناع ورزید . و روی جریانهای خارجی ، هرگز ابلیس نمی‌توانست از این تکلیف شانه خالی کند ، زیرا همه ملائکه که موجوداتی پاک و صاف و بی‌غرضی بودند ، و در این برنامه شرکت کرده و پیشقدم شده بودند . و ابلیس تنها نبوده است که بتواند عذرخواهی کند ، و خود عمل هم طبق دستور پروردگار متعال صورت می‌گرفت .

روایت :

نورالثقلین از قرب الإسناد از امام پنجم (ع) است که فرمود : روح آدم چون مأمور شد که وابسته شده و داخل شود به بدن او : کراهت پیدا کرد ، پس فرمان داد که داخل شود روی کراهت ، و همچنین خارج شده و جدا شود از آن بکراهت .

توضیح :

أَمَّا کراهت در مرحله تعلق بدن : برای اینکه روح از عالم ماورای طبیعت بوده (نفخت من روحی) و وابسته شدن بدن جسمانی و ادامه زندگی با او ، خود

ریاضت شدید و تحمل سختی باشد .
 و اما کراهت در مرحله جدا شدن : برای اینکه با او و با علائق مادی مأنوس شده
 (از عائله و اقرباء و اموال و اماکن) و با بودن این علایق و وابستگیها ، منقطع شدن
 از آنها بسیار مشکل است .

لطائف و ترکیب :

۱- فقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ : پس فهمیده می شود که سجده کردن بخداوند متعال ، و
 همچنین بکسیکه مظهر صفات الهی و مجلای اَسْمَاء و مقامات پروردگار متعال
 است . بی اشکال است ، زیرا در این صورت سجده و خضوع در حقیقت بخداوند
 است نه بغیر او ، چنانکه در این مورد بظاهر سجده به آدم صورت گرفته است .

قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَأٍ مَسْنُونٍ . - ۳۳ قال
 فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ . - ۳۴ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ . - ۳۵ قال
 رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ . - ۳۶ قال فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ . - ۳۷ إلى يومِ
 الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ . - ۳۸ قال رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ
 أَجْمَعِينَ . - ۳۹ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ . - ۴۰ قال هذا صراطٌ عليّ
 مُسْتَقِيمٌ . - ۴۱ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنْ
 الْغَاوِينَ . - ۴۲ .

لغات :

قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ : گفتم - نیستم - تا سجده کنم .
 لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ : برای آدمی که - آفریدی آنرا - از .

صَلِّصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ : گل خشک - از خاک مرطوب .
 مَسْنُونٍ قَالَ فَاخْرُجْ : منضبط - گفت - پس خارج شو .
 مِنْهَا فَأَنَّكَ رَجِيمٌ : از این محیط - پس بتحقیق تو مطرودی .
 وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ : و بتحقیق بر تو باد - دوری .
 إِلَى يَوْمِ الدِّينِ قَالَ : تا روز جزاء - گفت .
 رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى : پروردگار من - پس نگه دار مرا تا .
 يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ : روزیکه برانگیخته شوند - گفت .
 فَأِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ : پس بتحقیق تو - از نگهداری شدگانی .
 إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ : تا روز - وقتی که معین است .
 قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي : گفت پروردگارا بآنچه هدایت کردی بفساد .
 لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ : هر آینه زینت می‌دهم آنها را در زمین .
 وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ : و هدایت می‌کنم آنها را همگی بفساد .
 إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ : مگر بندگان تو را از آنها .
 الْمُخْلِصِينَ قَالَ هَذَا : که خالص شده هستند ، گفت این .
 صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ : راهی است بر من که مستقیم است .
 إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ : بتحقیق بندگان من که نیست .
 لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ : برای تو - بر آنها تسلطی .
 إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ : مگر کسیکه پیروی کند از تو .
 مِنَ الْغَاوِينَ : از گمراهان .

ترجمه :

ابلیس گفت : نبودم که سجده کنم برای بشریکه آفریدی او را از گل خشک که از خاک مرطوب منضبطی باشد . - ۳۳ فرمود خداوند که بیرون رو از محلّ ملائکه ،

پس بتحقیق تو طرد شده هستی . - ۳۴ و بتحقیق بر تو باد لعنت و دوری تا روز جزاء . - ۳۵ ابلیس گفت پروردگارا مرا نگهدار تا روزیکه همه برانگیخته می‌شوند . - ۳۶ فرمود بتحقیق تو از نگهداری شدگانی . - ۳۷ تا روزیکه معین شده است . - ۳۸ گفت پروردگارا بسبب آنچه مرا هدایت کردی بسوی گمراهی ، هر آینه زینت می‌دهم برای آنها در زمین ، و هدایت می‌کنم آنها را بسوی فساد . - ۳۹ مگر بندگان خالص و پاک شما را . - ۴۰ گفت این راه من است که مستقیم است . - ۴۱ بتحقیق بندگان من نباشد برای تو تسلطی بر آنها ، مگر آنها یکه پیروی کنند از تو از گمراهان . - ۴۲ .

تفسیر :

۱ - قال لم أكن لأسجد لبشر خلقته من صلصال من حمأ مسنون قال فاخرج منها فانك رجيم :

سجده : عبارتست از خضوع کامل بطوریکه هیچگونه اثری از آنانیت و خودبینی در وجود او باقی نباشد .

و از این لحاظ پس از قیام بعبودیت و طاعت ، و بحالت رکوع و خضوع در آمدن ، بصورت سجود تمام درآمده ، و از ظاهر و باطن و با همه اعضاء و قلب سجده می‌شود .

آری سجده بهترین حالت فروتنی و خضوع در مقابل عظمت و جلال خداوند متعال است ، و در حالت سجود : انسان خود را در نهایت ذلت و فروتنی و خواری دیده ، و هم خداوند خود را در کمال عزت و بزرگواری و قدرت و برتری مشاهده می‌کند .

و این دو مشاهده : آخرین و کاملترین مرتبه عبودیت باشد .
و در این مورد ابلیس خود را بزرگ شمرده ، و از نفخه اِلهی که منشأ سجود او

است غفلت کرده است .

آری او بخلقت خود بالیده ، و با اینکه دستور سجده از طرف خداوند متعال صادر شده است ، از سجده کردن خودداری کرده است .
و در نتیجه این قصور و تقصیر : از مقام عبودیت و از مرحله قرب و از منزلگاه ملائکه و مقربین دور افتاده است .

۲ - و إِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ :

لَعْن : بمعنی طرد کردن از جهت حقّ از رحمت و خیر باشد .
و دین : بمعنی خضوع و انقیاد کردن در مقابل برنامه‌ای باشد .
و یوم دین : عبارتست از روزیکه همه موجودات و انسانها در مقابل خواسته و برنامه الهی خضوع کامل پیدا کرده و تسلیم گردند .

و آنروز عبارت است از منقضی شدن این جهان ماده و متحوّل گشتن این زندگی دنیوی به عالم آخرت که همه خواسته‌ها و قوای مادی از میان رفته و عالم ماورای ماده ظاهر گردد.

و این جهان یا عمومی است که همه افراد را فرا می‌گیرد ، و یا خصوصی و مخصوص یک یا چند نفر باشد .

و اَمَّا لَعْنٌ تَأْتِي فِي رُجُلٍ مِنْكُمْ لَمْ يَمْسُكُوا بِرِجْلَيْهِمَا فِي رُجُلِهِمْ فَذَلِكَ مِنْ غَفْلَتِهِمْ فِي الْحَرْبِ وَ لَعْنٌ تَأْتِي فِي رُجُلٍ مِنْكُمْ لَمْ يَمْسُكُوا بِرِجْلَيْهِمَا فِي رُجُلِهِمْ فَذَلِكَ مِنْ غَفْلَتِهِمْ فِي الْحَرْبِ وَ لَعْنٌ تَأْتِي فِي رُجُلٍ مِنْكُمْ لَمْ يَمْسُكُوا بِرِجْلَيْهِمَا فِي رُجُلِهِمْ فَذَلِكَ مِنْ غَفْلَتِهِمْ فِي الْحَرْبِ

۳ - قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ :

نظر : عبارتست از رؤیتی که با تحقیق و دقت و تعمق باشد ، در موضوع مادی صورت بگیرد و یا در موضوع معنوی ، و اِنْظَارٌ : عبارتست از اینکه دیگربرا وا بدارد باین رؤیت دقیق ، و مهلت دادن و تأخیر از آثار این معنی باشد .

و بعث : بمعنی برانگیختن است برای انجام دادن برنامه معین ، چون بعث برای تبلیغ ، و یا برای حساب ، و یا برای جنگ ، و یا برای معامله ، و غیر اینها .
و نظر در اینجا به مبعوث شدنست برای حساب و رسیدگی کردن به نتایج اعمال گذشته بطور عموم ، و از این لحاظ ابلیس تقاضا کرد که او نیز مانند دیگران تا روز معین بعث ، مهلت داده شده و در حساب او تأخیر شود ، تا شاید جریانی پیش آید که موجب عفو و اِغماض در حساب گردد .
و این مهلت از جانب خداوند متعال پذیرفته شد ، ولی نه با قید روز بعث ، بلکه تا وقتیکه معین و صلاح است .

۴ - قال ربِّ بما أغويتني لأزيننَّ لهم في الأرض و لأغوينهم أجمعين إلی عبادک منهم المخلصین :

إِغْوَا : بمعنی دلالت کردن و راهنمایی بسوی فساد و شرّ است ، و آن در مقابل زُشد باشد که دلالت بسوی خیر و صلاح است .
و نظر در این مورد دستور دادن برای سجده بر آدم باشد ، و بخیال ابلیس سجده آدم إغواء و دلالت بسوی فساد بوده است ، زیرا سجده دیگری در مقابل پروردگار متعال فساد و ضلال باشد .
و در مقابل این إغواء : ابلیس هم تعهّد کرد که بندگان او را از راه حق منحرف کرده ، و بسوی شرّ و فساد رهنمایی کند .
و توجه شود که : عمل ابلیس إغواء بود نه إضلال ، و نشان دادن راه شرّ و فساد غیر از سوق دادن بسوی شرّ و فساد باشد .
و اغواء از لوازم آزاد بودن است ، زیرا انسان در مقابل إغواء بآزادی می تواند برنامه خود را انتخاب کرده ، و آنچه را که بخیر و صلاح او است معین کند .
و چون در إغوای إلهی (بعقیده ابلیس) ظواهر امور در نظر گرفته شده ، و هدایت بسوی سجده آدم بود : ابلیس هم با برنامه تزیین ظواهر موضوعات و إغوای

مطلق ، شروع بعمل کرد .

و أمّا استثنای مخلصین : برای اینکه افرادی که خودشانرا از علایق مادی و افکار آلوده تصفیه کرده‌اند : هرگز فریب ظواهر را نخورده ، و سوق به شرّ و فساد نمی‌شوند .

۵ - قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلِيٌّ مُسْتَقِيمٌ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ :

صِرَاطٌ : راه روشن و وسیعی باشد .

مستقیم : راست و خواهنده فعلیت و برپایی است .

و اسم اشاره مربوط است به - مخلصین ، یعنی موضوع إخلاص : برنامه و راهی است که منتهی می‌شود بطور مستقیم بر ارتباط پیدا کردن و قرب با مقام الوهیت پروردگار متعال .

و بندگان حقیقی خداوند متعال که عبودیت خالص دارند ، هرگز ابلیس نمی‌تواند بآنها تسلط و نفوذ پیدا کند .

و تسلط و نفوذ ابلیس : متوقف است بر بودن زمینه ، یعنی وجود تمایل بر مشتتهیات نفسانی و خواسته‌های شیطانی - و باید توجه شود که : در هر موردی خواه مطلوب و یا مبعوض باشد ، لازمست که در وجود طرف زمینه و مقتضی موجود باشد - و بطور کلی لازمست که : انسان علاقه و تمایل قلبی بیک طرف (رحمانی و یا شیطانی) داشته و خواستار آن باشد . تا از طرف رحمان و شیطان ، مورد توجه واقع گشته ، و دستگیری شده ، و تأیید و تقویت شود .

روایت :

از نورالثقلین از معانی الأخبار صدوق از امام ششم (ع) که : جبرئیل بخدمت آنحضرت بود که از او پرسید که حقیقت اخلاص چیست ؟ جبرئیل گفت : مخلص

کسی است که هرگز از مردم چیزی نخواهد تا آنکه برای او بوجود آید ، و چون برای او چیزی بدست آمد : راضی می شود . و اگر از آنچه دارد چیزی باقی ماند : بدیگران می دهد . پس چون از مردم چیزی نخواهد در مرحله عبودیت پایدار می شود ، و چون بآنچه می رسد راضی باشد ، قهراً از خداوند متعال راضی خواهد بود ، و در این صورت خداوند متعال هم از او راضی باشد .

توضیح :

پس مخلص کسی باشد که تمام توجه او بخداوند متعال و برحمت و فضل و نعمت او باشد ، و بغیر او بدیگری هیچگونه متوجه نگردد .

لطائف و ترکیب :

۱ - لم أكن لأسجد : صیغه متکلم از أفعال ناقصه است . و این سخن از ابلیس برخلاف دستور پروردگار متعال است که فرمود : فإذا سويته و نفخت فيه من روحي فقعدوا له ساجدين .

و إن جهنم لم وعدهم أجمعين . - ۴۳ لها سبعة أبواب لكل باب منهم جزء مقسوم . - ۴۴ إن المتقين في جنات و عيون . - ۴۵ ادخلوها بسلام آمين . - ۴۶ و نزعنا ما في صدورهم من غل إخواناً على سُررٍ متقابلين . - ۴۷ لا يمسهم فيها نصبٌ و ما هم منها بمخرجين . - ۴۸ نبيء عبادي أني أنا الغفور الرحيم . - ۴۹ و أن عذابي هو العذاب الأليم . - ۵۰ و نبئهم عن ضيف أبراهيم . - ۵۱ .

لغات :

- و إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ : و بتحقیق جهنّم هر آینه وعدگاه آنها است .
 أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ : همگی - برای آن - هفت .
 أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ : دربها است - برای هر دربی .
 مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ : از آنان - قسمتی است - قسمت شده .
 إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي : بتحقیق پرهیزکاران - در .
 جَنَّاتٍ و عُيُونٍ : باغها - و چشمه‌هایند .
 ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ : گویند بآنها که داخل شده بآنها بسلامتی .
 آمِنِينَ و نَزَعْنَا : ایمن شوندگان - و بیرون کنیم .
 مافی صُدُورِهِمْ : آنچه را که در سینه‌های آنها باشد .
 مِنْ غِلِّ إِخْوَانًا : از کینه - در حالت برادرها .
 عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ : در روی تختها - و روبرویهم باشند .
 لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا : نرسد آنانرا در آنجا .
 نَصَبٌ و ما هم : رنجی - و نباشد آنها .
 مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ : از آنجا بیرون شدگان .
 نَبِيٍّ عِبَادِي : نقل کن - بندگان مرا .
 أَنِّي أَنَا الْعَفْوَورُ : بتحقیق من ، منم آمرزنده .
 الرَّحِيمِ و أَنَّ عَذَابِي : مهربان - و بتحقیق عذاب من .
 هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ : آن عذاب دردناکیست .
 وَ نَبَّئْتَهُمْ عَنْ ضَيْفٍ : و خبر بده آنها را از مهمانهای .
 اِبْرَاهِيمَ : ابراهیم .

ترجمه :

و بتحقیق جهنم هر آینه و عدگاه آنها است همگی . - ۴۳ برای آن هفت دربها باشد که برای هر دربی قسمتی است تقسیم شده از آنان . - ۴۴ بتحقیق پرهیزکاران در باغها و چشمه‌ها باشند . - ۴۵ گفته می‌شوند که داخل شوید در آن بهشت بسلامتی و ایمن بودن . - ۴۶ و بیرون کردیم آنچه در سینه‌های آنها است از کینه درحالیکه چون برادران همدیگر باشند ، و روی تخت‌ها و در مقابل همدیگر قرار می‌گیرند . - ۴۷ نمی‌رسد آنانرا رنجی در آن محیط و نباشد از آنجا خارج شدگان . - ۴۸ خبر بده بندگان مرا که من آمرزنده و مهربانم . - ۴۹ و بتحقیق عذاب من عذاب‌یست دردناک . - ۵۰ و خبر بده آنها را از مهمانهای ابراهیم . - ۵۱ .

تفسیر :

۱ - و إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ

مَقْسُومٌ :

جهنم : دلالت می‌کند به محیطی که در آنجا غلظت و مضیقه و کراهت باشد، و این معنی متناسب است با کسیکه اعراض از ذکر خدا کند . و نیروهاییکه بوسیله آنها محیط جهنم را می‌توان بدست آورد : عبارتست از قوای پنجگانه حواس ظاهری (سامعه ، باصره ، لامسه ، ذائقه ، شامه) باضافه دو نیروی داخلی شهویّه و غضبیّه .

و این هفت نیرو در داخل هر انسانی موجود بوده ، و اگر بدقت کنترل نشده و تحت نظر قرار نگیرند : انسانرا از مقام خود منحرف ساخته ، و دربهای جهنم را بروی او باز می‌کنند .

و هر شخصی لازمست برای حفظ سعادت خوداین هفت نیرو را بدقت مراقب بوده ، و در همه حال آنها را تحت نظر بگیرد ، مانند یک دشمنی که در صدد ایذاء و

حمله به انسان باشد .

و باید توجه داشته باشد که : جهنّمیان همه از همین دربهای هفتگانه وارد جهنّم می‌شوند ، و دربهای جهنّم همین هفت نیرو ، هستند ، و البته در داخل جهنّم رشته‌ها از همدیگر جدا می‌شوند .

۲ - إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ :

متّقی : از ماده تقوی که بمعنی خودداری و حفظ است ، و منظور خودداری کردن انسان است از مشتتهیات نفسانی و از صفات حیوانی ، تا بتواند متمایل باشد بعالم ملکوت ، و سوق بشود بسوی سلوک بمقامات روحانی .

و جنّات : جمع جنّت است که بمعنی پوشانیدن و پنهان ساختن باشد ، و محیط پوشیده شده از اشجار از مصادیق این معنی باشد . و باین مناسبت بباغیکه پوشیده از اشجار است ، جنّت گویند .

و جنّت : بهترین و جالبترین محیطی است که در خارج دیده می‌شود.

و عیون : جمع عین است ، و آن چیز است که از یک نقطه معینی بیرون آمده و جریان پیدا کند ، و صدور هم از خود آن باشد . چون چشمه آبیکه از نقطه معینی از کوه خارج گردد.

و بیرون آمدن آب از چشمه‌ایکه در محیط جنّت باشد : روح آن محیط و جنّت و منشأ خرّمی آن سرزمین خواهد بود.

و سلام : اسم مصدر است بمعنی موافقت و رفع خلاف و خصومت ، که از هرگونه نقص و عیب و آفت دور شده ، و هیچگونه اختلافی در میان او و دیگران و یا در میان اجزای او موجود نباشد . و اعمّ است از اینکه این آفتها مادّی باشد و یا معنوی .

و آمِن : از ماده امن که بمعنی اطمینان پیدا کردن و سکون نفس است که اضطراب و خوفی باقی نباشد .

و آمن و اطمینان داشتن بهترین وسیله خوشی و آسایش خاطر و سکون نفس باشد ، و سکنی داشتن در بهشت با بودن همه رقم از وسائل خوشی و زندگی ، در صورتیکه توأم با طمأنینه و سکون نفس نباشد ، لذت و خوشی ندارد .
 آری زندگی در هر محیطی صورت بگیرد ، وقتی مطلوبست که توأم باشد با سلامتی و آمن خاطر و آرامش قلب .

۳ - وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ :

صُدُور : جمع صدر است که بمعنی سینه و محلّ متسع قلب باشد ، و بمناسبت صدور آثار قلب در سینه ، آنرا صدور گویند .

و از این لحاظ حقایق و معارف بقلب نسبت داده می‌شود ، بخلاف اعمال ظاهری چون إخفاء ، إسرار ، جهر ، إعلان و أمثال اینها که بصدر نسبت داده می‌شوند .

و غَلٌّ : داخل کردن چیز است بچیز دیگر که موجب تغیر و تحوّل در آن شود ، مانند داخل شدن چیز است در قلب که موجب تحوّل و آلودگی و کدورت شده ، و صفای قلب را تیره کند .

و سُرُرٌ : جمع سریر که بمعنی مستور بودن و پوشیده شدن باشد ، و اطلاق می‌شود به آنچه روی آن چیزی انداخته شده و روی آن بنشینند ، مانند تخت و صندلی .

و در اینجا برای اهل بهشت هشت نتیجه ذکر شده است .

اوّل - در محیط سرسبز و جالب و خوش آب و هوا بودن .

دوم - در محیطی قرار گرفتن که چشمه‌های روان باشد ، و قهراً آبهای آن محیط متناسب محیط ماورای طبیعت خواهد بود ، و شامل می‌شود بجریان معارف و حقایق الهی و إفاضات لاهوتی .

سوّم - از هر گونه آفات و أمراض و نقایص و عیوب دور باشند .
 چهارم - از برخورد با ناملائمات و اضطراب محفوظ باشند ، و چیزی از خارج
 زندگی آنها را ناآمن و پریشان نکند .

پنجم - در داخل وجود آنها چیزیکه موجب انکدار و آلودگی و تیرگی زندگی آنها
 باشد ، وجود نداشته باشد ، چون صفات خبیثه و رذیله حیوانی - حسد ، و امثال
 آن .

ششم - مهربانی و محبت بهمديگر ، و در مقابل هم قرار گرفتن ، که انحراف و
 اعوجاجی در میان آنها دیده نشود ، و با کمال رأفت و مهربانی در پهلوی همديگر
 زندگی داشته باشند .

هفتم - نبودن ناملائمات و آنچه در مقابل انسان بدون مقدمه پیش آمده و ظاهر
 می شود باشد . و نصب بوزن حسن صفت مشبّهه است ، و دلالت می کند بچیزیکه در
 مقابل انسان ظاهر گشته و بلند می شود ، از ناملائمات و شرّ و از امور ناراحت
 کننده ، چنانکه در ادامه زندگی دنیوی چنین باشد .

هشتم - پایدار بودن و ادامه پیدا کردن و خلود این زندگی ، که در این جهت
 ناراحتی پیدا نکنند ، و بر زندگی خود پابند باشند . آری این هشت صفت از آثار و از
 لوازم زندگی بهشتی بوده ، و هر مقداریکه از آنها در زندگی دنیوی پیدا شود :
 نمونه ای خواهد بود از حیات روحانی بهشتی .

۴ - نَبِيٌّ عِبَادِي اَنْتِي اَنَا الْعَفْوُ الرَّحِيمُ و اَنْ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ
 الْاَلِيمُ :

نبا : منتقل کردن حدیث و یا چیز دیگریست از موضعی به محلّ دیگر . و این
 معنی دقیقتر است از مفهوم خبر و حکایت ، زیرا در نبا عین موضوع نقل می شود ،
 نه حکایت آن .

و این آیه کریمه پس از نقل جریان دوزخ و بهشت است که برای غاوین ، و برای

متّقین و مؤمنین نقل گردید . و اشاره می‌شود برحمت تمام پروردگار متعال برای مؤمنین متّقین ، و عذاب سخت او برای غاوین که بسوی فساد هدایت می‌شوند ، باشد .

و خیال نشود که : مغفرت و رحمت پروردگار متعال ، و یا عذاب سخت و شکنجه او بدون رسیدگی و حساب اجراء می‌شود ، و باید توجّه شود که هر کدام بموقع خود بسیار دقیق و طبق شرائط و مقرّرات لازم عملی می‌شود .

آری از مواردیکه باید صد در صد رعایت عدالت بشود ، در مورد مجازات است ، تا هرکسی بداند که اعمال خوب و یا بد او پاداش داده خواهد شد . و برای تثبیت این معنی : این موضوع با جمله اسمیه ، و با کلمه آنّ که برای تاکید است ، و با تاکید ضمیر متکلم و کلمه عذاب ، ذکر شده است .

۵ - و نَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ اِبْرَاهِيمَ :

نقل جریان ضیف (مهمانهای) حضرت ابراهیم (ع) این معنی را کاملاً روشن می‌کند که : با ضعف زمینه و نبودن اقتضای ظاهری در سنین پیری آنحضرت و عیالش ، فرزندى چون اسحق باو عطاء فرمود که پدر همه انبیای بنی اسرائیل گردید .

یعنی در صورت اقتضای رحمت پروردگار متعال ، با آنکه زمینه خارجی طبیعی موجود نباشد ، ولی خواسته او تحقّق پیدا می‌کند ، و در این مورد بهمان وسیله‌ای که فرزندى برای حضرت ابراهیم داده شد ، قوم حضرت لوط هم که از غاوین بودند ، بهلاکت رسیدند .

و أمّا تشکّل آنها بصورت آدمی : برای اینکه بدن برزخی چون ملائکه هنگامیکه برخورد کند با انسان و مصاحبت و مؤانست با آن داشته باشد : پس ناچار باید مطابق ضمائر و نیات باطنی خود متشکّل شود ، زیرا آنچه در باطن است ، بصورت تجلّی کرده و ظاهر گردد ، و این معنی در افراد انسان نیز محسوس باشد .

آری چشم دقیق و دید معنوی لازمست که این خصوصیات را خوب درک کرده و تشخیص بدهد .

روایت :

در نورالثقلین از بصائر الدرجات از امام پنجم (ع) که فرمود : نیست مخلوقی مگر آنکه نوشته می شود در میان دو چشم او که : مؤمن است ، و یا کافر است ، و این نوشته از دید شما پوشیده باشد . و نباشد پوشیده از نظر حضرات ائمه (ع) ، و کسی داخل نشود بآنها مگر آنکه می شناسند او را که او کافر است و یا مؤمن . و سپس این آیه را تلاوت فرمود :

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ - آیه - ۷۵ حجر .

و توسّم : بمعنی أخذ علامت و استفاده از آنست .

آری مؤمنین که رابطه‌ای با غیب دارند ، با نور غیبی الهی دید پیدا کرده ، و چشم قلبی آنها باز و بینا گردد .

لطائف و ترکیب :

۱ - سلام ، آمین ، إخواناً : حال باشند .

۲ - نییء عبادی : مفعول اول است ، و انّی : مفعول دوم باشد .

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ . - ۵۲ قالوا لا توجّل إنّنا نبشركَ بغلامِ عَلِيمٍ . - ۵۳ قال أبشّرْ ثَمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَا تَبشِّرُونَ . - ۵۴ قالوا بَشْرناكَ بِالْحَقِّ فَلاتَكُنْ مِنَ الْقانِطِينَ . - ۵۵ قال و من يَقنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ . - ۵۶ قال فما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ . - ۵۷

قالوا إنا أرسلنا إلى قوم مجرمين . - ۵۸ إلا آل لوط إنا لمنجّوهم
أجمعين . - ۵۹ .

لغات :

إذ دخلوا عليه : زمانیکه درآمدند - بر او .
فقالوا سلاماً قال : پس گفتند - سلام باد - گفت .
إنا منكم ورجلون : بتحقیق ما از شما - ترسانیم .
قالوا لا توجل إنا : گفتند - مترس - بتحقیق ما .
نبشرك بغلام عليم : مژده می دهیم تو را - بفرزندی دانا .
قال أبشركموني : گفت آیا مژده می دهید بمن .
على أن مسنى : روی اینکه رسیده است مرا .
الكبرفم تبشرون : سالخوردگی - پس بچه - مژده می دهید .
قالوا بشرناك بالحق : گفتند - مژده دادیم تو را بحق .
فلاتكن من القانطين : پس مباش از ناامیدان .
قال و من يقنط من رحمة : گفت - و کسی که ناامید شد از رحمت .
ربه إلا الضالون : پروردگارش - مگر گمراهان .
قال فما خطبكم أيها : گفت پس چیست - برنامه شما - ای .
المُرسلون قالوا إنا : فرستادگان - گفتند - بتحقیق ما .
أرسلنا إلى قوم : فرستاده شده ایم - برگروهیکه .
مجرمين إلا آل : منقطعند از خدا - مگر اهل .
لوط إنا لمنجّوهم : بتحقیق ما هر آنکه نجات دهنده ایم آنها را .
أجمعين : همگی .

ترجمه :

زمانیکه درآمدند بر او ، پس گفتند سلام بر شما ابراهیم گفت : بتحقیق ما از شما ترسانیم ! . - ۵۲ گفتند که : مترس بتحقیق ما مژده می دهیم تو را به پسری که دانا است . - ۵۳ گفت آیا مژده می دهید مرا در وقتیکه فرا رسیده است مرا بزرگ سالی ! پس بچه نوع مرا شما مژده می دهید ؟ . - ۵۴ گفتند مژده دادیم تو را بحق و راستی ، پس مباش از ناامیدان . - ۵۵ ابراهیم گفت : کیست که ناامید می شود از رحمت و مهربانی پروردگارش ، مگر افرادی که گمراه باشند . - ۵۶ ابراهیم گفت : پس برنامه شما ای فرستادگان چیست ؟ . - ۵۷ گفتند : ما فرستاده شده ایم بر گروهیکه منقطع از خدا هستند . - ۵۸ مگر اهل لوط که ما بتحقیق نجات دهنده هستیم همگی آنها را . - ۵۹ .

تفسیر :

۱ - اِذْخَلَوْا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ اِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ :

إِذْ : ظرف است برای زمان ماضی ، در مقابل إِذَا که برای زمان مستقبل است . و این کلمه باختلاف موارد فرق می کند ، گاهی برای مفعول فیه ، و یامفعول به ، و یا مضاف الیه واقع می شود .

و در اینجا مفعول فیه واقع شده است ، یعنی نقل کن برای آنها جریان زمانیرا که فرشتگان وارد شدند بر او و سلام گفتند .

و وَجِلٌ : بوزن حَئِین از مادّه وَجَلٌ که بمعنی اضطراب و نبودن طمأنینه و سکون نفس است ، و از آثار آن خوف و فزع باشد .

و خوف و فزع از معانی وَجَلٌ نیست ، بلکه از لوازم آن باشد .

و اِظْهَارِ سَلَامٍ در ابتدای ملاقات ، اشاره است بتأمین فکر و رفع وحشت و نبودن اضطراب از جهت این مهمانهای نشناخته .

۲ - قالوا لا توجل إنا نبشرك بغلامِ عَلِيمٍ قال أبشرتُمونی علی أن مَسَنی
الکبر فبم تبشرون :

گفتند : مضطرب و پریشان مباش ، بتحقیق ما بشارت می‌دهیم تو را بیک پسر
دانا ! گفت : آیا بشارت می‌دهید مرا در حالیکه مرا بزرگسالی رسیده است ؟ پس
بچه نوع مرا بشارت می‌دهید !

از این بشارت آسمانی فهمیده می‌شود که : این موضوع بسیار مهم بوده است ، و
حقیقت نیز همین است ، زیرا بشارت در مورد فرزند گرامی آنحضرت که اسحاق پدر
یعقوب است ، و همه انبیای بنی اسرائیل از نسل او بودند ، و اسرائیل بمعنی -
أسیر خداوند ، و لقب حضرت یعقوب باشد ، و ممکن است که اشاره بفرزند بزرگ او
حضرت اسماعیل جدّ اعلاّی اعراب و جدّ بزرگوار پیغمبر اسلام باشد ، و اسماعیل
بمعنی سمع خداوند باشد .

و بطوریکه در بعضی از تواریخ ضبط شده است : تولّد حضرت ابراهیم در سال
۲۸۹۳ / قبل از هجرت بوده است ، و تولّد حضرت اسحاق در صد سالگی حضرت
ابراهیم بوده است .

۳ - قالوا بشرناک بالحقّ فلا تکن من القانین قال و من یقنط من رحمة
رَبِّهِ إِلَّا الضالون :

قنوط : عبارتست از یأس شدید و ناامیدی تمام ، و دو حرف قاف و طاء از
حروف جهر و شدت است ، بخلاف یاء و سین . و از این لحاظ در نتیجه قنوط ،
ضلالت ذکر شده است . و در حقیقت قنوط از آثار و نتایج ضلالت باشد . زیرا وقتی
انسان بکلی از راه حقّ منحرف و گمراه گشت : انقطاع از حقّ و از مقام الوهیت پیدا
کرده ، و امید برای هدایت و رسیدن برحمت و درک فیوضاتِ اِلَهِی پیدا نخواهد
کرد .

۴ - قال فما خطبکم أيّها المرسلون ، قالوا إنا أرسلنا إلى قوم مجرمین إلاّ آل

لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجِّوهُمْ أَجْمَعِينَ :

خَطْب : در اصل مصدر است بمعنی حضور و تکلم ، و سپس استعمال می شود در مورد جریان حالت شخصی با دیگران ، و در مورد سؤال از کیفیت جریان حال فردی از افراد .

و در اینجا هم سؤال می شود از برنامه فکر و عمل رسولان در این جریان رسالت و مأموریت آنها .

و پاسخ داده می شود که : آنها مأموریت پیدا کرده اند که بسوی گروهیکه مجرم شده و قطع ارتباط با خداوند متعال پیدا کرده اند ، نازل شوند ، و بجز خانواده حضرت لوط دیگرانرا مشمول عذاب آسمانی قرار بدهند ، و تنها حضرت لوط و فرزنداناش از این بالای آسمانی نجات خواهند یافت .

و این استثناء (آل لوط) بعنوان آل لوط و بطور مطلق ذکر شده است ، و قید اجرام نفیاً و یا اثباتاً منظور نباشد ، و دلالت می کند که خود آل لوط بودن و این نسبت و شرافت بطور اجمال در این مورد (نجات) کافی باشد ، البته تا موقعیکه علناً و آشکار مخالفت با دستورهای الهی نباشد .

روایت :

در جامع الأخبار (فصل ۱۴۱ : مردی هنگامیکه امیرالمؤمنین (ع) عازم سفر بود ، از آنحضرت تقاضای وصیت کرد ، فرمود : اگر مصاحبی خواستی : پس خداوند متعال تو را کفایت می کند ، و اگر رفیقی خواستی : پس ملائکه ای که کاتبین اعمال هستند تو را کافی خواهد بود . و اگر بخواهی با چیزی انس بگیری : پس قرآن برای تو کافی باشد . و اگر در صدد عبرت گرفتن باشی : پس تحولات دنیا برای تو بس است . و اگر تمایل بعمل داشتی : پس عبادت خداوند متعال برای تو کافی باشد . و اگر در پی موعظه بودی : پس موضوع مرگ از این زندگی برای تو کفایت می کند . و

اگر این امور برای تو مورد استفاده نباشد : پس مقام تو آتش باشد .

توضیح :

هر شخص عاقلی از این حالات مجبور است داشته باشد ، و بهترین امور برای او در این موارد ، همین موضوعات است ، و در خصوص این موضوعات کمترین ضرر و شری نبوده ، و سراپا خیر و فائده باشد .

لطائف و ترکیب :

۱ - إِلَّا آل لوط : استثناء است از قوم مجرمین ، و قوم مجرمین بعموم آن بظاهر شامل آل لوط هم می شود که از یک قوم بودند . و ممکن است که استثناء از مجرمین باشد .

إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا إِنِّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ . - ۶۰ فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ . - ۶۱
 قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مَنكَرُونَ . - ۶۲ قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكُمْ بَمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ . - ۶۳ وَ
 أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ . - ۶۴ فَأَسْرَبْنَا بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبَعْتَ
 أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ . - ۶۵ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ
 ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ . - ۶۶ وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ
 يَسْتَبْشِرُونَ . - ۶۷ .

لغات :

إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا : مگر زن لوط را مقدر کردیم که .
 إِنِّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ : بتحقیق او از بازماندگان باشد .

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ : پس زمانیکه آمد به آل لوط .
 الْمُرْسَلُونَ قَالَ إِنَّكُمْ : فرستادگان ، گفت بتحقیق شما .
 قَوْمٌ مُنْكَرُونَ قَالُوا : گروهید نشناختگان - گفتند .
 بَلْ جِنَّاتِكُمْ بِمَا كَانُوا : بلکه آوردیم تو را - بآنچه بودند .
 فِيهِ يَمْتَرُونَ وَ أَتَيْنَاكَ : در آن توهم می کردند - و آوردیم بتو .
 بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ : حق را و بتحقیق ما راستگویانیم .
 فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ : پس سیر بده اهل خود را بیپاسی .
 مِنَ اللَّيْلِ وَ اتَّبِعْ : از شب و برو .
 أَدْبَارَهُمْ وَ لَا يَلْتَفِتْ : به پشت آنها - و توجه نکند کسی .
 مِنْكُمْ أَحَدٌ وَ امضُوا : از شما کسی بأطرافش و بگذرید .
 حَيْثُ تَوَمَّرُونَ وَ قَضِينَا : بآنچه امر می شوید - و حکم کردیم .
 إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرُ أَنْ : بر او این جریانرا که بتحقیق .
 دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ : عاقبت آنان بریده شده است .
 مُصْبِحِينَ وَ جَاءَ : در حالیکه صبح کنند - و آمدند .
 أَهْلُ الْمَدِينَةِ : اهالی شهر .
 يَسْتَبْشِرُونَ : بهم دیگر مزده می دادند بآمدن مهمانها .

ترجمه :

مگر زنشرا که مقدر کردیم که بتحقیق او هر آینه از بازماندگان باشد . - ۶۰ پس
 زمانیکه آمد بخانواده لوط فرستاده شدگان . - ۶۱ گفت لوط بتحقیق شما افرادی
 نشناخته هستید . - ۶۲ گفتند بلکه آوردیم برای تو آنچه را که بودید درباره آن توهم
 و شک می کردید . - ۶۳ و آوردیم حق را برای تو و بتحقیق ما راستگویانیم . - ۶۴
 پس سیر بده اهل خود را بیپاسی از شب و در عقب آنها به پشت آنها حرکت کن ، و

کسی از شما باطراف خود توجه نکند ، و طبق آنچه مأمور باشید حرکت کنید . - ۶۵
و حکم کردیم برای او این جریانرا که عاقبت این گروه بریده شده است در حالیکه
صبح کننده باشند . - ۶۶ و آمدند أهالی مدینه مژده دادند بوارد شدن
مهمانان . - ۶۷ .

تفسیر :

۱ - إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ :

غُبُور : بمعنی مکث کردن و باقی بودن از چیزی است که بعنوان اثر و تخلف از
آن صورت بگیرد .

و منظور استثنای امرأة است از جمله (لَمَنْجُوْهُمْ اَجْمَعِيْنَ) که امرأه لوط با
اینکه از آل لوط است ، و وعده نجات در حق آنها داده شده است ، ولی امرأه لوط
استثناء شده و مشمول عذاب گردیده است .

و با اینکه زن بهترین و مؤثرترین فردیست در مقام مساعدت و دستگیری مرد :
در جهت مخالف و ایذاء نیز چنین است ، یعنی از جهت خلاف بیشتر می تواند
موجبات ناراحتی مرد را فراهم آورد .

و آزار و ایذای زن لوط بحدی منتهی شده بود که : لوط نبی در مقابل این حکم
ساکت نشسته و نخواست شفاعت کند .

۲ - فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ، قَالَ إِنَّكُمْ قومٌ مُنكَرُونَ ، قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكُمْ

بَمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ :

إنكار : در مقابل عرفان ، و منکر در مقابل معروف است . یعنی چیزیکه عقل
سالم آنرا نشناخته و انکار و نفی کند .

و منکر بودن آنها : از جهت روش زندگی و حرکات و أعمال و متعارف بود ، نه
بمعنی قبیح و مخالف عقل بودن .

و امتراء: بمعنی توهم کردنست که تولید شک کند، و منظور توهمات سست و ضعیفی است که موجب شک باشد.

یعنی رسولانِ اِلَهِی از جانب خداوند متعال آمده‌اند تا وعده‌های او را که بوسیله لوط پیامبر گفته شده است، تثبیت کنند، و از جمله آن وعده‌ها نزول عذابست که در اثر مخالفت احکامِ اِلَهِی نازل خواهد شد.

و در اینمورد طرف نزول رسولان، و همچنین طرف مکالمه و سخن، آل لوط و خود حضرت لوط باشد نه قوم لوط، زیرا قوم لوط زمینه و اهلّیت مخاطبه با رسولان را نداشتند.

۳ - و اَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ و اِنَّا لَصَادِقُونَ فَاَسْرُ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ و اَتَّبِعْ اَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَاَمْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ :

اَتَيْنَا: بحرف باء متعدّی شده است، یعنی آوردیم حق را.

و صدق: مطابقت با واقع است، و باز تأکید شده است با کلمه - اِنّ، و لام تأکید.

و اِسْرَاء: بمعنی سیر دادنست که بدون تظاهر و اعلان و جهر صورت بگیرد، در جهت مادّی باشد و یا روحانی.

و قید - بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ: برای تأکید این معنی باشد.

و اَمَّا دو جمله دیگر: برای اینست که از شرور و برخورد دشمن و از آزار آنها محفوظ و ایمن باشند، و در نتیجه جلب توجه آنها نشده و از آفات ایمن می‌گردند.

۴ - و قَضِينَا اِلَيْهِ ذَلِكِ الْاَمْرَ اَنْ دَابَّرَ هُوْلَاءِ مَقْطُوْعُ مُصْبِحِيْنَ :

می‌فرماید: ما حکم کردیم بسوی او تا متوجه گردد که پشت و عاقبت این قوم، بریده شده و بپایان رسیده است.

و قضاء: بمعنی اِتمام و باخر رسانیدن قول و یا عمل است.

و از مصادیق آن: حکم قطعی، و چیز است که باخر برسد.

و دابر: بمعنی آخر است که متأخر باشد، و قطع دابر عبارت می‌شود از باخر رسیدن و منقطع شدن و تمام شدن جریان امری، و جمله دوم در اینجا تفسیر جمله اولی است.

و مُصْبِحِينَ: حالست، یعنی مقطوع می‌شود در حال صبح کردن.

۵- و جاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ:

مدینه لوط بنام سدوم در فلسطین در کنار بحر المیت، که بحر لوط هم نامیده می‌شد، و در نزول بلاء خراب شد.

و استبشار: طلب بشارت و خواستن مژده باشد.

و منظور بشارت گفتن و خوشرویی نشان دادنست برای آمدن فرشتگان و وارد شدن بسرای حضرت لوط نبی.

روایت:

در جامع الأخبار باب ۵۳ کسیکه حفظ کند آفت زبانش را، و شکمش را، و فرج خود را، داخل می‌شود به بهشت.

توضیح:

آری تمایلات و مشتیهات نفسانی انسان بوسیله همین سه چیز اجراء می‌شود، زیرا خواسته و تمایل انسان یا در جهت کلام و سخن گفتن است، و یا در جهت غذا و خوراک باشد، و یا در تمایلات جنسی، و هر شخص مؤمنی در همه حالات خود باید مراقب این سه موضوع باشد.

لطائف و ترکیب:

۱- جئناک بما کانوا، و أتیناک بالحق: هر دو فعل بوسیله حرف باء متعدی شده است.

۲ - آل لوط : تقدیم مفعول برای اینست که نظر به بیان حال آل لوط است که مرسلین بآنها نازل شده است .

قالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضِيفِي فَلَا تَفْضَحُونِ . - ۶۸ و اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ . - ۶۹ قالوا
أولم ننهك عن العالمين . - ۷۰ قال هؤلاء بناتي إن كنتم فاعلين . - ۷۱ لعمرك
إنهم لفي سكرتهم يعمهون . - ۷۲ فأخذتهم الصيحة مشرقين . - ۷۳ فجعلنا
عليها سافلها و أمطرنا عليهم حجارة من سجيل . - ۷۴ إن في ذلك لآيات
للمتوسمين . - ۷۵ و إنما لبسبيل مقيم . - ۷۶ إن في ذلك لآية للمؤمنين . - ۷۷
و إن كان أصحاب الأيكة لظالمين . - ۷۸ فانتقمنا منهم و إنما لبامام
مبين . - ۷۹ .

لغات :

قالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضِيفِي : گفت بتحقیق اینها مهمانان منند .
فلا تَفْضَحُونِ و اتَّقُوا : پس مرا بقبیح و نادارید - و تقوی بدارید .
اللَّهُ وَلَا تُخْزُونِ : از خدا و مرا رسوا نکنید .
قالوا أولم ننهك : و گفتند آیا نهی نکردیم تو را .
عن العالمين قال : از آمیزش با دیگران گفت .
هؤلاء بناتي إن : اینان دختران منند اگر .
كنتم فاعلين لعمرك إنهم : هستید عمل کنندگان - بجان تو - بتحقیق آنها .
لفي سكرتهم : هر آینه در مستی خودشانند .
يعمهون فأخذتهم : حیرت زده می شوند پس گرفت آنها را .
الصيحة مشرقين : صیحه آسمانی - در حالت روشنایی .

فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا : پس قرار دادیم بلندی سرزمین را .
 سَافِلَهَا و أَمَطَرْنَا : پایین آن - و بارانیدیم ما .
 عَلَيْهِمْ حِجَارَةٌ : بر آنجا - سنگهایی .
 مِنْ سَجِيلٍ : از سنگ گل .
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ : بتحقیق در این آیاتی است .
 لِلْمُتَوَسِّمِينَ و إِنَّهَا : برای اهل فراست و بتحقیق آن .
 لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ : هر آینه راهیست برپا و ثابت .
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ : بتحقیق در این آیتی است برای مؤمنین .
 و إِنَّ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ : بتحقیق بود أصحابایکه ستمکاران .
 فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ و إِنَّهُمَا لِبِأَمَامٍ مُّبِينٍ : پس انتقام کشیدیم از آنها و آندو هر آینه
 پیشوای روشنند .

ترجمه :

بتحقیق اینها مهمانهای منند ، پس برنامه مرا قبیح و گرفته نکرده ، و از خداوند
 متعال تقوی داشته و مرا خوار نسازید . - ۶۹ گفتند : آیا نهی نکردیم تو را از آمیزش
 با دیگران . - ۷۰ گفت : این زنها دخترهای منند اگر هستید برنامه سالم
 دارید . - ۷۱ خداوند فرمود : سوگند بجان تو که این قوم در مستی خود حیرت زده
 هستند . - ۷۲ پس گرفت آنها را صیحه شدید آسمانی در حالیکه در روز روشن
 بودند . - ۷۳ پس قرار دادیم بلندیهای آنها را در پستی و زیر ، و بارانیدیم بآنها
 سنگهایی از سنگ گل . - ۷۴ بتحقیق در این جریان آیاتی است برای اهل بینش و
 عبرت . - ۷۵ و بتحقیق آن راهیست ثابت و برپا . - ۷۶ .

تفسیر :

۱ - قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ، وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ :

ضَيْف : در اصل مصدر است بمعنی میل بسوی چیزی دیگر که در خارج صورت بگیرد ، مانند مهمانیکه متمایل باشد به محلی که از سکونت و غذای آنجا استفاده کند .

و این کلمه بمعنی مصدر و اسم مفرد و جمع استعمال می‌شود ، و در اینجا بمعنی اسم جمع استعمال شده است .

و فَضَح : بمعنی آشکار شدن امر قبیح است . و فضیحت بمعنی امر قبیح و سویی است که موجب گرفتاری گردد .

و خِزَى : بمعنی خواری و گرفتاری و ابتلای شدید باشد .

مهمان : کسی است که بخانه و سرای او پناهنده شده ، و خواسته است که در زیر سایه مادی و معنوی او ادامه موقتی زندگی داشته باشد . و از لحاظ وجدان و شرف و انسانیت لازم است که مهمان از هر جهت در پرتو توجه و حمایت میزبان باشد . و مخصوصاً اگر مهمان حقیقتاً پناهنده بسرای او باشد ، که در این صورت بحساب خداوند و از جانب او خواهد بود .

و از این آیه کریمه سه موضوع استفاده می‌شود :

اوّل - اهانت بمهمان موجب فضیحت و قباحه برای میزبان بوده ، و اهانت او رجوع می‌کند باهانت میزبان .

دوّم - موجب خوار شمردن صاحبخانه باشد ، زیرا مهمان در حال حاضر از أهل و متعلقات او حساب می‌شود .

سوّم - مهمان از جانب خداوند متعال حساب شده ، و لازمست بحساب خداوند پذیرایی گردد .

۲ - قَالُوا أَوْلَم نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ ، قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ :

نهی : عبارتست از طلب ترک فعل ، و آن در مقابل امر است که بمعنی طلب فعل باشد . و طلب أعمّ است از اینکه بقول باشد ، و یا بعمل ، و یا بتکوین .
و عالمین : جمع عالم است ، و آن اسم است برای آنچه وسیله علم باشد (ما يُعَلِّمُ به) مانند خاتم که دلالت می‌کند به آنچه یختّم به ، باشد ، چون انگشتر .
و چون با واو و نون جمع شده است ، دلالت می‌کند به عقلاء .

و أمّا جمله - قال هؤلاء بناتی : در مقابل سخن آنها است که گفتند - أولم تنهك عن العالمين . و نظر باین معنی است که اگر شما از این نهی خواستار مزاجت و مناکحت و برنامه‌های شهواتی دارید ، دختران من پاکیزه و بی‌مانع هستند ، و طبق مقررات عرفی لازم می‌توانید با آنها ازدواج کنید .

۳ - لَعْمَرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ، فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ :

عَمْرُ : مصدر است از باب عَمِمَ ، و بمعنی عیش کردن باشد ، و این کلمه در مقام قسم استعمال گشته و لام ابتداء بأوّل آن داخل شده و مرفوع می‌شود ، و خبر آن (قَسَمِي) محذوف باشد ، و در صورتیکه لام ابتداء بأوّل آن نباشد ، منصوب خواهد شد مانند - عَمَرَ اللَّهُ مَا فَعَلْتُ .

و سُكْرُ : حالتی است که در میان فکر و عقل و مزاج انسان پدید آمده و مانع جریان عقل می‌گردد ، و این حالت یا بتحوّل مزاج حاصل شود ، و یا بسبب مصرف مُسْكَرَاتِ .

و عَمَهُ : عبارتست از حیرت شدیدیکه قلب را فراگرفته ، و مانع از اظهار رأی و نظر گردد ، و این معنی شدید بودن سکر و مستی را می‌رساند ، بطوریکه از مصالح و منافع مادی و معنوی خود غفلت می‌کنند .

و صَيْحَهُ : صدای بسیار بلند را گویند .

و إِشْرَاقُ : بمعنی روشنایی دادن ، و طلوع کردن آفتاب باشد .

و مَنْظُورُ : ایجاد إِشْرَاقِ و روشنایی آنها بواسطه باشد و یا بیواسطه ، یعنی

فراگرفت آنها را صیحه در حالیکه محیط زندگی خودشانرا می توانستند روشنایی بدهند ، اگر چه بوسیله وارد شدن در محیط نور و اشراق آفتاب باشد .

۴ - فَجَعَلْنَا عَلِيَهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ :

قرار دادن پایین و زیر مساکن آنها را در زبر و بالا ، بوسیله زلزله شدید در زمین صورت می گیرد که موجب زیر و روی گشتن مساکن آنها گردد .
و اما بارانیدن حجاره در اثر تحولات جوئی و تغییر هوا صورت می گیرد ، چنانکه باریدن برف و تگرگ و بارش تند ادامه آنها با شدت و ضعف از همین تحولات باشد .

و سِجِّيلٍ : چون سِکیر و شَریر و صِدِّيق ، صیغه مبالغه است .
و تَوَسِّمٍ : از ماده وَسَم است و آن بمعنی علامت گذاری بچیزی است تا با آن شناخته گردد ، و تَوَسِّم بمعنی أخذ علامت است ، یعنی استفاده کردن و نتیجه بدست آوردن از آثار و علائم باشد ، و این معنی نزدیک است بمعنی عبرت گرفتن .

۵ - وَ إِنَّهَا لِبِسْبِيلٍ مُّقِيمٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ :
و إِنَّهَا : ضمیر رجوع می کند به آیات ، یعنی در این آیات .
و سبیل : بمعنی راهیست که امتداد پیدا کند از نقطه معینی که سهل و ساده و طبیعی بوده و بنقطه معینی برساند ، مادی باشد و یا روحانی .

یعنی این برنامه مربوط بقوم لوط و کیفیت هلاکت و ابتلای آنها ، برنامه ثابت و پابرجا است که برای هر قوم متخلف و متجاوز و طغیانگری پابرجا باشد .
و ممکن است بطوریکه بعضی از مفسرین نوشته اند : منظور بودن آنها است در معبر و آمد و رفت کاروانهای شامات و حجاز و در مرأی و منظر آنان باشد - و آنها با چشم خودشان گرفتاریها و ابتلاءات اصحاب لوط را مشاهده کرده اند .

۶ - وَ إِنَّ كَانِ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ :

أیکه : بمعنی بیشه که از هر طرف درختها آنرا احاطه کرده باشند . و بقرائنی معلوم می‌شود که أیکه همان سرزمین مدین است . و مدین سرزمینی است در شمال غربی حجاز در مقابل غرب تبوک و جنوب دریای بحر أحرر و صحرای سینا ، و آنجا مسکن حضرت شعیب پیغمبر بود که حضرت موسی (ع) مدتی در خدمت ایشان بوده است .

و أهالی أیکه و مدین حضرت شعیب را تکذیب کردند ، و از این لحاظ آنها را بصفه ظالم بودن معرفی فرموده ، که بزرگترین ظلم را بخود و در مقام حقیقت مرتکب شدند .

و أمّا ضمیر تثنیه (إنهما) رجوع می‌کند بدو سرزمین ذکر شده سدوم : محلّ سکنی حضرت لوط ، و أیکه محلّ سکنی حضرت شعیب ، که هر دو مورد عذاب إلهی قرار گرفتند .

و هر دو باید مورد توجه و اعتبار و اتعاظ آیندگان بوده ، و از جریان امور آنها برای زندگی خود عبرت بگیرند .

روایت :

در ارشاد دیلمی (باب ۱۸ فرمود رسول اکرم (ص) کسیکه راه برود همراه ظالمی که بظلم او یاری کند : از حدود اسلام بیرون رفته است . و کسیکه مانع شود دستگیری او از حدی از حدود اسلام : پس دشمنی کرده است با خداوند و با رسول او ، و کسیکه کمک کند ظالمی را که باطل کند حقّی را : بتحقیق بیرون رفته است از دایره اسلام و از برنامه رسول خدا ، و کسیکه بخواهد طول عمر و باقی ماندن را برای ظالمی : بتحقیق دوست داشته است که خداوند متعال در مورد عصیان واقع شود .

توضیح :

عدالت : عبارتست از معتدل بودن بطوریکه از إفراط و تفریط دور شده ، و آنچه واقعیت و حقیقت است باشد .
 و در مقابل عدالت : ظلم و تجاوز و رعایت نکردن حدود و حقوق ، و یا کوتاهی کردن و تقصیر در انجام وظایف باشد .
 و منشأ بیعدالتی احتیاج و فقر و ضعف است که انسانرا وا میدارد به بیرون رفتن از حدود و وظایف خود و تجاوز نمودن بحقوق دیگران .

لطائف و ترکیب :

۱ - إِنْ فِي ذَلِكَ خَيْرٌ مَقْدَمٌ اسْت . و لآيَاتٍ : اسم إِنْ باشد و للمتوسمين : متعلق بجمله اسم است .
 ۲ - و إِنْ كَانَ أَصْحَابٌ : کلمه إِنْ چون مخفف شد بنواسخ افعال داخل شده ، و در خبر آن لام تأکید آید . تا مشتبه نشود بحرف نفی .

و لَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ . - ۸۰ و آتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا
 مُعْرِضِينَ . ۸۱ و كَانُوا يَنْجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ . - ۸۲ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ
 مُصْبِحِينَ . - ۸۳ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ . - ۸۴ و مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضَ و مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ و إِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحَ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ . - ۸۵
 إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ . - ۸۶ و لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي و
 الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ . ۸۷ .

لغات :

و لقد كذب أصحاب الحجر المرسلين : و بتحقیق تکذیب کرد أصحاب حجر رسولانرا .

- و آتیناهم آیاتنا : و دادیم بآنها آیات ما را .
- فكانوا عنها معرضين : پس بودند از آنها اعراض کنندگان .
- و كانوا ينحتون من : و بودند می تراشیدند از .
- الجبال يوتا : کوهها - خانه‌هایی را .
- آمینن فأخذتهم : امن پیداکنندگان - پس فرا گرفت .
- الصيحة مُصبحين : صیحه آنها را در حالت صبح کنندگان .
- فما أغنى عنهم ما : پس بی‌نیاز نکرد از آنها آنچه .
- كانوا يكسبون : بودند کسب می‌کردند .
- و ما خلقنا السموات : و نیافریدیم - آسمانها .
- والأرض و ما بينهما إلا : و زمین را و آنچه در میان است مگر .
- بالحق و إن الساعة : بحق - و بتحقیق ساعت .
- لآتية فاصفح : هر آینه آینده است پس صرف‌نظر کن .
- الصفح الجميل إن : گذری نیکو - بتحقیق .
- ربك هو الخلاق : پروردگار تو او آفریننده .
- العليم و لقد : دانا است و هر آینه بتحقیق .
- آتيناك سبعا : دادیم تو را - هفت تا .
- من المثاني و القرآن : از مثانی - و قرآن .
- العظيم : بزرگ .

ترجمه :

و هر آینه بتحقیق تکذیب کرد مجاورین سرزمین حجر رسولانِ اِلَهِی را . - ۸۰ و آوردیم بآنها آیات خودمانرا پس بودند از آنها اعراض کنندگان . - ۸۱ و بودند می‌تراشیدند از کوهها خانه‌هاییرا در حالتیکه اطمینان داشتند . - ۸۲ پس فراگرفت آنها را صیحه آسمانی شدید در حالیکه صبح کرده بودند . - ۸۳ پس بی‌نیاز نکرد از آنها آنچه بدست آورده بودند . - ۸۴ و نیافریدیم آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آنها است مگر با برنامه حق و واقعیت ، و ساعت هر آینه آینده است ، پس برگردان صورتت را از آنها به برگرداندن نیکو . - ۸۵ بتحقیق پروردگار تو او آفریننده دانا است . - ۸۶ و هر آینه بتحقیق آورده‌ایم تو را هفت رقم از مثانی و انعطافات ، و قرآن با عظمت . - ۸۷ .

تفسیر :

۱ - و لَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ :

حِجْر : شهری بود در شمال غربی حجاز در جنوب شهر تیماء که از شهرهای اُردن فعلی است ، و قوم ثمود در آن سرزمین سکنی داشت که برسولِ اِلَهِی حضرت صالح مخالفت نمودند .

و پس از حضرت صالح ، حضرت شعیب در آن سرزمین مبعوث گردید ، و برای توضیح و بیان این موضوعات رجوع شود به التحقیق .

۲ - و آتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ :

و آوردیم ما آنها را آیات خودمانرا ، پس بودند از آنها اعراض می‌کردند .

۳ - و كَانُوا يَنْجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ :

و بودند می‌تراشیدند از کوهها خانه‌هایی را در حالیکه در اُمن بودند . و منظور این بود که : با کمال اُمن خاطر و فکر راحت و اُمن مشغول کردن و ساختن خانه‌ها

بودند ، و تصوّر می‌کردند که آنخانه‌ها برای همیشه باقی و پابرجا خواهد بود .
و برخلاف تصوّر آنها : چون تکذیب آیات کرده ، و از آنها إعراض کردند . در
ساعت اوّل روز روشن ، صیحه بسیار تند آنها را فراگرفته و همه آنها بهلاکت
رسیدند .

آری قطع رابطه با خداوند متعال ، و بیرون رفتن از محیط توجّه و نظر و لطف
پروردگار متعال ، انسانرا از هرگونه خیر و خوشی و رحمت بیرون برده ، و مشمول
محبوب بودن از انوار حقّ خواهد کرد . و باید توجّه شود که : ساختمان اگر به نیت
دقّت و تحکیم بناء و عمل صورت بگیرد، مطلوب و پسندیده است ، ولی اگر بقصد
خودنمایی و تحکیم مبانی دنیا پرستی باشد : بسیار نامطلوب خواهد بود .

و آیات إلهی : موضوعاتیست که نشان دهنده عظمت و مقامات و صفات خداوند
متعال باشد ، تکوینی باشد و یا تشریحی .

۴ - فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُصْبِحِينَ ، فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ :

أصحاب حجر هرگز فکر نکرده بودند که محکم بودند ساختمان ، و کندن
خانه‌هایی از کوه و سنگهای بزرگ ، هیچگونه نمی‌توانند از نفوذ صیحه آسمانی
شدید جلوگیری کند .

و صیحه : عبارتست از صوت بلند شدید ، و چون بلندی و شدت صوت از حدّ
اعتدال بیرون گشت ، تبدیل بعذاب شده و برای انسان قابل تحمّل نخواهد بود .
و گفته می‌شود که سرعت سیر صوت در هوا ، نزدیک / ۷۲۰ سیل در یک ساعت
باشد . و بلندترین صوتی که برای انسان قابل تحمّل است و می‌تواند درک کند : آن
صوتیست که اهتراز آن در هوا در هر ثانیه حدود بیست‌هزار مرتبه باشد .
و قید مصبحین : اشاره می‌شود به آغاز شروع بکار و انجام برنامه‌ایکه منظور
دارند ، و این ساعت بهترین وقت فعالیت آنها باشد .

و آنچه تا آنزمان کسب کرده و بدست آورده بودند ، مفید نشد .

۵ - و ما خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ و ما بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ و إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحَ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ :

می‌فرماید: نیافریدیم آسمانهای بلند (کرات فوقانی) و ارض را که زمین محسوس است، و آنچه را که در میان آسمان‌ها و زمین است، مگر روی برنامه حق و واقعیت و حقیقت که کمترین خلل و بی‌نظمی در آنها وجود ندارد. و افرادی که ایجاد خلل و فساد می‌کنند، باید متوجه باشند که در پیشروی زندگی آنها ساعت معینی باشد که بحساب آنها رسیدگی خواهد شد. و هرکسی در آنساعت آثار اعمال خوب و بد خود را خواهد دید.

پس بهتر اینست که از این افرادی که در مقابل حق و واقعیت خاضع و تسلیم نمی‌شوند: روی برگردانیده و بنحو ملایمت و نرمی اعراض بشود، تا محاسبه اعمال آنها هنگام فرا رسیدن ساعت معین بدقت بررسی گردد.

و لازم است که این اعراض و روی برگردانیدن با برنامه ملایمت و با نرمی صورت بگیرد، تا از این جریان استفاده مطلوب و نتیجه خوش گرفته بشود، نه آنکه سبب اِدبار بیشتر گردد.

۶ - إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ، و لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي و الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ :

می‌فرماید: پروردگار متعال تو آفریننده دانا و محیط بوده، و از همه جزئیات و کلیات امور تو آگاهست، و در ادامه زندگی دنیوی هفت موضوع برای تو عنایت فرموده است، و بطور اجمال در تفسیر سوره فاتحه کتاب توضیح داده شد. و مثنای: جمع مثنی است و بمعنی انعطاف باشد، یعنی عطوفت و مهربانی و توجه مخصوص خداوند متعال به بندگان مؤمن خود که در سوره حمد به آنها اشاره شده است.

اوّل - بِسْمِ اللّٰهِ : که انعطاف از موضوعات و اَسْمَاءِ دِیْگَر است به اسم خداوند

متعال و توجّه باو تعالی و انقطاع از موجودات دیگر .

دوّم - انعطاف به ستایش و حمد پروردگار متعال و توجّه باینکه او تربیت کننده همه جهانیان باشد ، و لازم است که از او استمداد گرفته و توجّه کرد .
 سوّم - توجّه و انعطاف شمول رحمتها و فیوضات او بهمه موجودات و جهانیان ، و لازم است از او یاری طلبید .
 چهارم - توجّه باینکه او در پایان زندگی و روزیکه همه خاضع و خاشع خواهند شد ، مالک مطلق بوده ، و امور همه در اختیار او قرار خواهد گرفت . - مالک یوم الدین .

پنجم - عطف توجّه است به اینکه همه موجودات در مقابل او بندگی و عبادت کرده ، و بجز او معبودی نباشد .
 ششم - در این حال توجّه می شود که هرگونه یاری و کسب فیوضات از جانب او بوده ، و عبادت و بندگی مخصوص او باشد .
 هفتم - در این جا متوجّه می شود که بالاترین نعمت و رحمت پروردگار متعال : همانا نعمت هدایت باشد ، هدایتی که مخصوص بندگان مقرب و اولیای حق باشد . پس معلوم شد که : مثانی هفتگانه جزء کوچکی از قرآن مجید است ، و قرآن مجید بزرگترین وسیله سعادت و خوشبختی است .

لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ . - ۸۸ و قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ . - ۸۹ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ الْمُقْتَسِمِينَ . - ۹۰ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ . - ۹۱ فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلُنَّهُمْ أَجْمَعِينَ . - ۹۲ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۹۳ .

لغات :

لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ : امتداد مده دو چشمت را .
 إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ : بسوی آنچه برخورداری دادیم بآن .
 أَرْوَاجًا مِنْهُمْ وَ لَا تَحْزَنُ : اصنافی را از آنها و محزون مباش .
 عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ : بر آنها و پایین بیار بال خود را .
 لِلْمُؤْمِنِينَ وَ قُلْ إِنِّي : برای افراد مؤمن و بگو من .
 أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ : منم ترساننده آشکار .
 كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى : چنانکه نازل کردیم انذار را بر .
 الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ : تقسیم و تجزیه کنندگان آنانکه .
 جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ : قرار داده اند قرآن را قسمتها .
 فَوَرَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ : پس سوگند به پروردگارت سؤال می کنیم آنها را .
 أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا : همگی از آنچه بودند .
 يَعْمَلُونَ : عمل می کردند .

ترجمه :

امتداد مده دو چشمت را بسوی آنچه برخورداری دادیم اصنافی را از آنان ، و محزون مباش درباره آنها که مخالفت می کنند ، و پایین بیار بال خودت را نسبت بمؤمنین . - ۸۸ و بگوی که من ترساننده آشکار هستم . - ۸۹ بطوریکه فرود آوردیم عذاب و غضب خودمانرا بر افرادی که تجزیه و تقسیم کردند قرآن را . - ۹۰ آنانکه قرار دادند قرآن مجید را قسمتها و عضوهای مختلف . - ۹۱ پس قسم به پروردگار متعال که از همه آنها بازپرسی خواهیم کرد . - ۹۲ از آنچه عمل می کنند . - ۹۳ .

تفسیر :

۱ - لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاحْكُفْضِ
جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ :

مدّ : عبارتست از بسط کردن چیزی از خارج ، و اعمّ است که در جهت مادی باشد و یا در جهت معنوی .

و مراد در اینجا بسط دادن رؤیت و دید چشم است بسوی آنچه دیگران برخوردار هستند .

و أزواج : جمع زوج است ، که بمعنی چیزبسته‌ای برای او در زندگی جریان مخصوصی بوده ، و در مقابل آن معادلی باشد .

چون یوم و لیله ، و مذکر و مؤنث ، و نور و ظلمت .

و گاهی عنوان زوج بر متعادلین اطلاق می‌شود ، از لحاظ اینکه هرکدام از آنها علی‌البدل زوج است .

و گاهی بهمین مناسبت بمعنی صنف و نوع استعمال می‌شود . و در اینجا نیز بهمین معنی صنف و نوع استعمال شده است .

و أمّا محزون شدن بر آنها : برای اینست که مشاهده می‌کند انحراف آنها و محروم شدن آنها را از خیر و صلاح و راه حقّ ، و این معنی با کمال اختیار و روی فکر دقیق از طرف آنها صورت گرفته است ، و کسی غیر از خود آنها در این جهت تقصیری نداشته است .

و أمّا جَنَاح بوزن جَبان صفت است از مادّه جُنح و جُنَاح که مصدر است چون سؤال ، بمعنی میل و انحراف بجانبی باشد .

و باین مناسبت به بال پرنده اطلاق می‌شود که چون دست برای او باشد ، و بوسیله همان بال حرکت کرده ، و میل بجانبی پیدا می‌کند .

و خَفَضَ : بمعنی تواضع که توأم با عطفوت باشد ، و آن مقابل رفع است -
خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ .

و خَفَضَ جَنَاحَ : کنایه است از خضوع و تواضع .

۲ - و قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ :

می فرماید که : بگوی ب مردم من هدفی از این دستورها و امر و نهی ندارم مگر اینکه شما را از گرفتاریهای زندگی و از ابتلاءات سخت رهایی بدهم ، و موضوعات و اعمال ناشایسته را از برنامه و از جریان امور شما جدا کرده ، و شماها را بسوی خیر و صلاح هدایت کنم .

آری نخستین برنامه پیامبرِ الهی جلوگیری کردن از راههای فساد و مانع شدن از اعمال سوء ، و معرفی کردن موضوعات مطلوب و پسندیده و معروف و منکرات باشد .

۳ - كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ :

اقتسام : دلالت می کند بر اختیار و انتخاب تجزأه ، از ماده قسمت و قسم است که بمعنی تجزئه با قید تدبیر و تقدیر باشد ، و ملاحظه می شود مفهوم آن بدون نظر بقیود و جهات دیگر .

و این آیه کریمه در ارتباط با - نذیر مبین - بودنست ، که اشاره می شود به انذار علمی و تحقق انذار درباره افرادیکه آیات آسمانرا تجزئه و تقسیم بندی می کنند .
و عَضِينَ : جمع عَضه است ، و اصل عَضه ناقص واوی و عَضوه است . و تعضیه بمعنی تفریق و تجزیه باشد . و چون مربوط بقرآن مجید است ، مانند جمع سالم عاقل جمع بسته شده است .

و تجزیه کردن قرآن مجید : برای اینکه آنچه موافق افکار و عقاید آنها بود ایمان آوردند ، و بقیه را بعنوان سحر و اساطیر اولین و قصص گذشتگان رد کردند .

۴ - فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ :

می‌فرماید: سوگند به پروردگار تو که هر آینه بازپرسی می‌کنیم از همه آنها از آنچه بودند عمل می‌کردند، و مطابق اعمال آنها از خوب و بد پاداش خواهیم داد. و نباید تصوّر شود که هرکسی هر حرکت و عملی انجام بدهد: آزاد بوده، و پاداش خوب و بد آنرا نخواهد دید.

روایت:

از رسول اکرم (ص) سؤال شد که: چیست که سنگین‌تر است از آسمان؟ و چیست که غنی‌تر است از دریا؟ و چیست که وسیع‌تر است از روی زمین؟ و چیست که داغتر است از آتش؟ و چیست که سردتر باشد از زمهریر؟ و چیست که محکمتر از سنگ باشد؟ و چیست که تلختر از سمّ باشد؟
فرمود: بهتان زدن بکسیکه بی‌گناهست سنگیتر است از آسمان. و قلبیکه قانع باشد بی‌نیازتر است از دریا. و حقّ وسیعتر است از روی زمین. و حاکمی که ظالم است سوزانتر است از آتش. و احتیاج پیدا کردن به شخص لئیم سردتر از زمهریر است. و قلب شخص منافق سنگتر از سنگ باشد.

توضیح:

هر موضوعیکه موردنظر است، لازم است از جهات مادی و معنوی مورد توجه و بررسی قرار بگیرد.

تأثیر و آثاریکه بهتان زدن و نسبت باطل بدیگری دادن دارد گاهی چنان سنگین است که هیچگونه قابل تحمل نیست، و حتی انسان در مقام تصوّر آن هم عاجز می‌شود. و مانند اینست ستمگری حاکم ظالم که افراد مظلوم و عاجز در تحت حکومت جابرانه و جاهلانه او پیوسته خون دل می‌خورند.

لطائف و ترکیب :

- ۱ - لا تَمَدَّنْ : تعبیر با ماده مدّ : اشاره است به بسط نظر و ادامه آن و بدقت نگرستن ، و از این جهت با نون تأکید و بصیغه تشنیه کلمه عین ذکر شده است .
- ۲ - تعبیر با کلمه أزواج : اشاره است به قوت و هیئت اجتماعی آنها که موجب جلب خواهد بود ، و مربوط بیک نفر نباشد که جلب توجه نکند .

فَاُضِدَّعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ . - ۹۴ اِنَّا كَفَيْنَاكَ
 الْمُسْتَهْزِئِينَ . - ۹۵ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ . - ۹۶ وَ لَقَدْ
 نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ . - ۹۷ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ
 السَّاجِدِينَ . - ۹۸ وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ . - ۹۹ .

لغات :

- فَاُضِدَّعْ بِمَا تُؤْمَرُ : پس منقطع باش بآنچه مأموری .
 وَ اَعْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ : و اعراض کن از مشرکین .
 اِنَّا كَفَيْنَاكَ : بتحقیق ما کفایت کردیم تو را .
 الْمُسْتَهْزِئِينَ الَّذِينَ : از استهزاء کنندگان آنانکه .
 يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ : قرار می دهند با خداوند .
 إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ : معبودی دیگر - پس خواهند .
 يَعْلَمُونَ وَ لَقَدْ : دانست و هر آینه بتحقیق .
 نَعْلَمُ أَنَّكَ : می دانیم که بتحقیق تو .
 يَضِيقُ صَدْرُكَ : تنگ می شود - سینه تو .
 بِمَا يَقُولُونَ فَسَبِّحْ : بآنچه می گویند - پس تنزیه کن .

بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ : با ستایش پروردگارت - و باش .
 مِنَ السَّاجِدِينَ : از سجده کنندگان .
 وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى : و پرستش کن پروردگارت را تا .
 يَا أَيُّهَا الْيَقِينُ : آید تو را یقین .

ترجمه :

پس منقطع باش از موارد دیگر در مقابل آنچه مأموریت پیدا می‌کنی ، و اعراض کن از مشرکین . - ۹۴ بتحقیق ما کفایت می‌کنیم از استهزاء کنندگان تو را . - ۹۵ آنانکه قرار می‌دهند با خداوند متعال معبودی دیگر را ، پس خواهند دانست . - ۹۶ و هر آینه بتحقیق می‌دانیم که سینه تو تنگ می‌شود بسبب آنچه سخن می‌گویند . - ۹۷ پس تسبیح و تنزیه کن خدا را با ستایش کردن او و باش از سجده کنندگان . - ۹۸ و پرستش کن پروردگار خود را تا حالت یقینی برای تو آید . - ۹۹ .

تفسیر :

۱ - فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرَضْ عَنِ الْمَشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ :

صدع : بمعنی قطع کردن موضوعی است در موارد مهم و امور سخت ، مادی باشد و یا روحانی ، و از لوازم آن مفاهیم تبیین و تفرق و إجهار باشد ، بطوریکه انسان آماده و مجهز باشد برای انجام دادن آنچه موظف است .

و استهزاء : از ماده هُزء و بمعنی خواری و حقارت باشد ، و باب استفعال دلالت می‌کند به درخواستن و طلب کردن . و در اینجا عنوان استهزاء را با شرک تفسیر فرموده است . زیرا شرک موجب محدودیت بوده ، و قدرت مطلق را از او سلب خواهد کرد ، و این معنی منافی حقیقت توحید و برخلاف کمال ذات خواهد بود .

و چه خواری و حقارتی بالاتر از این است که انسان خداوند جهانرا محدود کرده و قدرت او را تجزیه کند .

۲- و لَقَدْ نَعَلِمَ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ :

می فرماید : ما می دانیم که سینه تو از شنیدن استهزاء و شرک گرفته شده و ناراحت می شود ، ولی وظیفه تو تسبیح و تنزیه و تقدیس پروردگار متعال است و لازم است که خداوند متعال را پیوسته ستایش کرده ، و او را از هر گونه از نواقص و احتیاج تبرأه نمود .

و بموجب این آیه کریمه : لازمست که پروردگار متعال را تسبیح توأم با حمد و ستایش کرده ، و پیوسته در حال خضوع و سجده شد .

۳- و اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ :

این آخرین دستوریست که در رابطه ارتباط با خداوند متعال از جانب خداوند متعال صادر شده است .

و معلوم می شود که : مراقبت و ادامه پرستش خداوند متعال تنها وسیله حصول یقین است ، زیرا عبادت وسیله ارتباط و موجب حضور در پیشگاه پروردگار متعال است ، و حضور و قرب ظاهری سبب خواهد شد برای قرب معنوی .

آری در هر عبادتی توجه خاصی بیکی از أسماء و صفات الهی در باطن انسان پدیدار می گردد ، و این توجه وسیله اجمالی برای معرفت آن اسم و صفت خواهد بود .

پس عبادت بهترین وسیله معرفت و ارتباط خواهد بود .

روایت :

جامع الاخبار - فصل . - ۱۰۴ از امام پنجم که فرمود : کسیکه خیال بکند که او

پیشوای مردم است و این چنین نباشد ، روز قیامت صورت او سیاه می‌شود . و امام ششم فرمود : کسیکه ادّعی پیشوایی کند ، و از اهل پیشوایی نباشد ، پس او کافر خواهد بود .

توضیح :

آری چنین شخصی از حقیقت اسلام بیرون رفته ، و دیگران را نیز از حقایق اسلام خارج خواهد کرد .

لطائف و ترکیب :

۱ - **یجعلون مع الله** : آیات پس از این مربوط است به شرک ، مخصوصاً آیه - مستهزئین .

حمد نامحدود پروردگار متعال را که این بنده فقیر و ضعیف را توفیق عنایت فرمود که : این مجلد دوازدهم را که تا آخر سوره مبارک حجر بود ، بانجام رسانیدم . و از خداوند متعال خواستارم که در انجام سائر مجلدات نیز این حقیر را توفیق عنایت فرماید .

و ختم این مجلد در تاریخ ۲۸ ع اول مطابق ۴ / مرداد ماه شد . از سال ۱۳۷۴ شمسی مطابق ۱۴۱۶ قمری .

فهرست سوره‌ها

شماره صفحه	نام سوره
۲	ادامهٔ سوره یوسف از آیهٔ ۳۶ تا انتها
۱۲۳	رعد
۲۱۰	ابراهیم
۲۹۵	حجر